

علم الدراية تطبيقي

بررسی تطبیقی اصطلاحات حدیثی

شیعه و اهل سنت

حجة الاسلام دکتر سیدرضا مؤدب

دفتر تدوین متون درسی

مرکز جهانی علوم اسلامی

مؤدب، رضا

علم الدراية تطبيقی: بررسی تطبیقی اصطلاحات حدیثی شیعه و اهل سنت /
رضا مؤدب. - قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی، ۱۳۸۲.
۲۲۶ ص. - (مرکز جهانی علوم اسلامی ۳۱)

شابک، ۶-۲۸-۷۷۴۱-۹۶۴ ISBN: 964-7741-28-6

کتابنامه: ص. [۳۰۸] - ۳۰۹، همچنین به صورت زیر نویس.

۱. حدیث - علم الدراية - مطالعات تطبیقی. ۲. حدیث - علم الدراية -
اصطلاحها و تعبیرها. الف. مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی -
ب. عنوان.

۲۹۷/۲۶

BP ۱۰۹/م ۹ع ۸

علم الدراية تطبيقی

بررسی تطبیقی اصطلاحات حدیثی شیعه و اهل سنت

نگارش: سیدرضا مؤدب

ناشر: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی

نوبت نشر: چاپ نخست ۱۳۸۲

چاپ: چاپخانه توحید

شمارگان: ۲۰۰۱ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ برای مرکز جهانی علوم اسلامی محفوظ است

مرکز نشر: قم - خیابان ۱۹ دی (باجک)، میدان جهاد مرکز جهانی علوم اسلامی

تلفن: ۷۷۴۹۸۷۵



مقدمه‌ی مرکز

بالتذگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه‌پذیر است، در این نظام، برنامه‌های آموزشی، متون درسی و استادان، ارکان اصلی آن به شمار می‌آیند.

قوت برنامه‌ی آموزشی به هم‌آهنگی آن با نیازهای زمان، استعداد علم‌آموزان و امکانات، نهفته است. چنان‌که استواری متون درسی بدان است که تازه‌ترین دست آوردهای علم را در جدیدترین شیوه‌های فراگیری و فن‌آوری آموزشی عرضه دارند. استادان ورزیده و کارآموده نیز رکن سوم نظام آموزشی اند.

مراکز آموزشی برای حفظ نشاط علمی خود، همواره باید در اندیشه‌ی ارزیابی، بازنگری و اصلاح متون مدون و منابع آموزشی باشند و نیز متن‌های جدید را با تازه‌ترین شیوه‌ها و دست‌آوردهای علمی همراه سازند. حوزه‌های علوم دینی، که تربیت عالمان دین و نشر معارف مذهبی را بر عهده دارد، و به عنوان نهاد تعلیمی - دینی شناخته می‌شوند، از این قاعده مستثنا نیستند.

خرسندیم که حوزه‌های علمیه به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی سالیانی است که در اندیشه‌ی اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی است. مرکز جهانی علوم اسلامی به عنوان بخشی از این مجموعه، که به امر تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی همّت گمارده به منظور انجام این کار بزرگ به پی‌ریزی «دفتر تدوین متون درسی» روی آورد.

این دفتر با ارج نهادن به سخت‌کوشی‌های عالمان گران‌قدر - که تاکنون پاسخ‌گوی این نیازها بوده‌اند - با خوشه‌چینی از خرمین دانش‌آنان، بر آن است که تجربه‌های نو را در شیوه‌های آموزشی با تازه‌ترین دست‌آوردهای علمی همراه کرده، متونی بر این پایه سامان دهد.

تاکنون به همت پژوهش‌گران و فضیلاي حوزه، گام‌های نخستین، به تدوین بیش از سی متن درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی - انسانی انجامیده است. نوشته‌ی حاضر که به تبیین «علم الدراية تطبیقی» همت گماشته یکی از این متون است که به بررسی و تطبیق اصطلاحات حدیثی از نظر محدثان شیعه و اهل سنت در هفده درس به تناسب سرفصل تعیین شده، جهت گذراندن دروس کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم قرآن و حدیث به همراه پرسش‌های پژوهشی به عنوان تکلیف درسی در مراکز آموزشی تنظیم شده است.

آن چه که در پیش روی شماست گامی است استوار در این مسیر و تلاشی است درخور تقدیر از دانشمند فرزانه جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیدرضا مؤدب که از ایشان و سایر فرزانه‌گانی که در به ثمر رسیدن و اتقان بیشتر آن بذل عنایت کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

در پایان یادآوری می‌کنیم، از آن رو که هیچ کاری در آغاز راه مصون از خطا و لغزش نیست، امید به همکاری ارباب معرفت و فضل بسته، چشم به نقد و نظر آنها دوخته‌ایم، و همین دست مایه‌ی شروع کار و امید به آینده‌ی روشن است.

دفتر تدوین متون درسی
مرکز جهانی علوم اسلامی

پیشگفتار:

ضرورت معرفت پژوهشی در حدیث و اصطلاحات آن

حدیث نزد مسلمانان از منزلتی گران سنگ برخوردار بوده و از منابع مهم در فهم دین و احکام آن شمرده شده است و خداوند متعال می فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾،^(۱) آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیریید و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید و تقوای الهی را پیشه کنید که عقاب خداوند شدید است. حضرت رسول ﷺ نیز اهمیت حدیث و عترت را همسان قرآن قرار داده و فرموده است: «انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّٰه و عترتی»،^(۲) من دو میراث ارزشمند در بین شما به جای می گذارم، کتاب خدا و عترتم.

نزد شیعه، حدیث نبوی و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و نزد اهل سنت، حدیث نبوی و کلام صحابه، پس از قرآن، جایگاه رفیع و گران قدری را دارا می باشند؛ زیرا، آنها مفسر آیات و تبیین کننده‌ی احکام قرآن هستند. از این روی، علوم مربوط به معرفت حدیث و پژوهش در آن و شناخت تاریخ و احوال آن، مورد اهتمام فریقین بوده است. علما و محدثان شیعه و اهل سنت از قرن‌های نخستین برای برپایی کرسی تدریس حدیث و پژوهش در آن، چه تلاش‌ها که نکرده و چه مرارت‌ها که به جان

۱- سوره‌ی حشر، ۷.

۲- سنن ترمذی: ۱۲ / ۲۰۰.

نخریده‌اند تا حدیث و علوم مربوط به آن، سرزنده و شاداب بماند و بدین جهت درخت تنومند حدیث، با گذر زمان، استوار و پا برجا بوده و خواهد بود. هدف این تحقیق، آگاهی بخشیدن به طلاب و دانش‌پژوهان گران‌قدر نسبت به مصطلحات حدیثی فریقین و تطبیق و مقارنه‌ی آنها با یکدیگر است؛ چنان‌که سعی بر آن است تا قدمی - گرچه کوچک و ناچیز - در جهت تبیین اصطلاحات حدیثی، برداشته شود و از این دریچه، زمینه‌ی ورود به دریای بی‌کران حدیث و معارف آن، فراهم گردد. امید که ذخیره‌ی آخرت گردد و مورد رضای حق تعالی واقع شود.

متن حاضر در قالب هفده درس، به سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی، برای موضوع «علم الدرایه تطبیقی» در رشته‌ی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث تدوین شده، تا استادان محترم به کمک آن، طلاب گران‌قدر را به اهداف درس مذکور برسانند. قابل ذکر است که از ترجمه‌ی متون عربی، اعم از روایات و یا تعاریف و نقل قول‌ها، به جهت فعالیت بیشتر دانش‌پژوهان محترم، خودداری شده است.

مؤلف

درس اول

اصطلاحات مربوط به حدیث و مترادف‌های آن

- تعریف علم الحدیث و شاخه‌های آن
- علم الدراية یا مصطلح الحدیث
- پیشینه‌ی تاریخی
- موضوع علم الدراية
- فایده‌ی علم الدراية
- معنی «حدیث»، «سنت»، «خبر»، «اثر»، «سند» و «متن»
- از نظر فریقین
- حدیث قدسی از نظر فریقین

درس اول:

اصطلاحات مربوط به حدیث و مترادف‌های آن:

در این درس، تعریف علم‌الحدیث و شاخه‌های آن، علم‌الدرايه، پیشینه‌ی تاریخی، موضوع و فایده‌ی علم‌الدرايه و معنی حدیث، سنت، خبر، اثر، سند و متن و حدیث قدسی از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

تعریف علم‌الحدیث:

«علم‌الحدیث، علم بقوانین يُعرف بها احوال السند و المتن»^(۱).

آن چنان که از تعریف مذکور برمی‌آید: علم‌الحدیث، دانشی است که به واسطه‌ی قوانین آن، حالات سند و متن حدیث شناخته می‌شود و بدین جهت دارای سه قسم می‌باشد:

الف) رجال‌الحدیث: دانش مربوط به شناخت راویان حدیث از نظر وثاقت و عدم وثاقت.

۱- مستدرکات مقیاس‌الهدایة، مامقانی: ۵ / ۱۴؛ قواعد‌التحدیث، علامه قاسمی، ص ۷۷.

ب) علم الدراية یا مصطلح الحدیث: دانش مربوط به شناخت حالات سند و متن حدیث که از آن تعبیر به «اصول الحدیث» نیز شده است.

ج) فقه الحدیث: و آن دانش و علمی است که از چگونگی معنی و مفاد متن حدیث گفت و گو می کند و آن را «دراية الحدیث» نیز نامیده اند؛ زیرا کلمه ی «دراية» به معنای فهم عمیق است که هرگاه با پسوند حدیث، همراه شود، فهم متن حدیث را دلالت دارد.

از آنچه گذشت، روشن می شود که عمده ی مباحث علم الحدیث، مربوط به یکی از سه علم: «رجال الحدیث، علم الدراية یا مصطلح الحدیث و فقه الحدیث» می باشد که از شاخه های علم الحدیث شمرده شده اند؛ البته برای علم الحدیث، شاخه های دیگری نیز گفته شده، مانند: علم مختلف الحدیث، علل الحدیث، غریب الحدیث، علم الجرح و التعديل، علم ناسخ الحدیث و منسوخه^(۱)، که می توان آنها را نیز در شاخه های مذکور جای داد یا از آن سه شاخه، علوم دیگری را نیز در رابطه با سند و متن حدیث، سامان داد،^(۲) مانند: علم معرفة المدرج من الحدیث و ...

البته نزد اکثر متأخران از اهل سنت، علم الحدیث دارای دو بخش: «علم الحدیث روایة و علم الحدیث درایة» می باشد که بخش دوم، همان علم الدراية و یا مصطلح الحدیث است. دکتر عجاج می گوید: «يشمل علم الحدیث موضوعین رئیسیین: علم الحدیث روایة و علم الحدیث درایة»^(۳). دکتر صبحی صالح هم بر همین عقیده است و می گوید: ندرس في الحدیث علمین رئیسیین: احدهما علم الحدیث روایة والاخر علم الحدیث درایة»^(۴). نزد متقدمان از اهل سنت نیز، ظاهراً تنها ابن اکفانی است که

۱- ر.ک: نهاية الدراية، سيدحسن صدر، ص ۲۶ - ۲۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ۱۰۷-۱۱۲.

۲- چنان که سیوطی گوید: «اعلم ان انواع علوم الحدیث كثيرة لاتعد»، تدريب الراوی: ۱ / ۵۳.

۳- اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۷.

۴ - ابن اکفانی: ۱۰۸.

علم الحديث را به دو قسم «رواية و دراية»، تقسیم نموده است^(۱) و دیگران تنها از علم الحديث به صورت عام، نام برده‌اند.^(۲)

اصطلاح «درایة‌الحديث» که مربوط به فهم متون حدیثی است و نام دیگر آن «فقه‌الحديث» می‌باشد، نزد اهل سنت رایج نیست؛ اما کلمه‌ی «درایة» به تنهایی و بدون پسوند حدیث، نزد آنان، به همان «مصطلح‌الحديث یا علم‌الحديث درایة» مربوط است که به نظر می‌رسد چنین برداشتی هم دقیق نباشد؛ لذا دکتر عجاج می‌گوید: والحق ان الدراية اعم من معرفة القواعد والقوانين و المعرفة باحوال الراوي و المروي من حيث القبول والرد، فعظم‌المحدثین المتقدمین والمتأخرین يطلقونها على ذلك و على فهم المروي و استخراج معانيه و احكامه»^(۳). در هر حال، این تحقیق با هدف بررسی «علم‌الدراية یا مصطلح‌الحديث درایة» فراهم شده و به مباحث آن می‌پردازد.

تعريف علم الدراية یا مصطلح الحديث:

علم‌الدراية، دانشی است که از کیفیت حالات سند حدیث و متن آن، چگونگی فراگرفتن و آداب نقل حدیث گفت‌وگو می‌کند. بعضی از تعاریف ارائه شده، چنین است:

- ۱- شهیدثانی: «و هو علم يبحث فيه عن متن‌الحديث و طرقة من صحيحها و سقيمها و عللها و ما يحتاج إليه ليعرف المقبول منه و المردود».^(۴)
- ۲- شیخ بهائی: «علم‌الدراية، علم يبحث فيه عن سند‌الحديث و متنه و کیفیتة تحمله و آداب نقله».^(۵)
- ۳- سیوطی به نقل از ابن اکفانی: «علم‌الحديث الخاص بالدراية، علم يعرف منه حقيقة

۱- تدریب‌الراوی، سیوطی: ۱ / ۴۰.

۲- همان، ص ۴۰ و ۴۱.

۳- اصول‌الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۹.

۴- الرعاية في علم‌الدراية، ص ۴۵.

۵- الوجيزة في علم‌الدراية، ص ۱.

الرواية و شروطها و انواعها و احكامها و حال الرواة و شروطهم و اصناف المرويات و ما يتعلّق بها»^(۱)

۴- صبحی صالح: «علم الحديث دراية، مجموعة من المباحث و المسائل يعرف بها حال الراوي و المروي من حيث القبول و الردة»^(۲)

در تمامی تعاریف مذکور، از سند و متن حدیث یاد شده که در علم الدراية بدان پرداخته می‌شود و لیکن در تعریف شهیدثانی و صبحی صالح، به غایت آن نیز اشاره شده که هدف از علم الدراية، شناخت احادیث مقبول از غیرمقبول است که البته چنین مطلبی خارج از تعریف می‌باشد. در تعریف شیخ بهائی به تحمّل حدیث و آداب نقل نیز پرداخته شد.

در این تعاریف، اگر به حال راوی و سند اشاره شده، توجه به طریق حدیث شده است که مجموع راویان می‌باشند و نه هر یک به تنهایی که موضوع رجال الحدیث می‌باشد؛ البته علم الدراية، متضمّن بررسی و ذکر تمامی اصطلاحات حدیثی، از جمله برخی اصطلاحات رجالی نیز است.

به نظر می‌رسد عبارات محدّثان اهل سنت در ارکان تعریف «علم الدراية یا مصطلح الحدیث»، با تعریف شیعه همسانی دارند؛ زیرا در تعریف شهید ثانی و شیخ بهائی، بحث از سند و متن آمده است و در تعریف صبحی صالح و ابن اکفانی هم به راوی و مروی، اشاره شده است. البته در تعریف محدّثان اهل سنت، به شروط، انواع، احکام و مسایل آنها نیز پرداخته شده ولی در تعریف شیخ بهائی بدان‌ها تصریح نشده و در برابر، از بحث تحمّل حدیث و آداب نقل، یاد شده است؛ اما در تعریف شهید ثانی بدان‌ها تصریح شده است، چون «صحيحها و سقيمها» صریح در انواع و احکام است، بلکه کلمه‌ی «مايحتاج إليه» همه‌ی مسایل ضروری

۱- تدریب الراوی: ۱ / ۴۰.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۵.

علم الدراية را شامل می‌شود، «حتى طرق التَّحْمَل و النقل». پس تعریف شهید،
أجمع تعاریف و أشمل است.

از علم الدراية، به مصطلح الحديث یا اصول الحديث یا دراية، نیز تعبیر شده است و
گاهی هم از آن با عبارت «علوم الحديث و مصطلحه» یاد می‌شود.^(۱)

◀ پیشینه‌ی تاریخی:

دانش مصطلح الحديث یا علم الدراية که شامل ده‌ها اصطلاح حدیثی مربوط به
سند و متن است، به نظر می‌رسد نخستین بار در بین محدثان اهل سنت رواج
بیشتری داشته و نخستین کسی که در میان آنان به تصنیف در این بخش مبادرت
نمود، قاضی ابومحمد رامهرمزی (م / ۳۶۰) صاحب کتاب «المحدث الفاصل بین الراوي
و الواعي» می‌باشد و سپس عده‌ای دیگر در این موضوع تألیفاتی را فراهم آورده‌اند
که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

- ۱- معرفة علوم الحديث، حاکم نیشاپوری (م / ۴۰۵)
- ۲- الکفاية في علم الرواية، خطیب بغدادی (م / ۴۶۳)
- ۳- علوم الحديث، ابن صلاح (م / ۶۴۳)
- ۴- المنهل الراوي، نووی (م / ۶۷۳)
- ۵- المنهل الروي، ابن جماعة (م / ۷۷۳)
- ۶- الباعث الحثيث في شرح اختصار علوم الحديث، ابن کثیر (م / ۷۷۴)
- ۷- نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ابن حجر (م / ۸۵۲)
- ۸- شرح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ابن حجر (م / ۸۵۲)، نزهة النظر في شرح
نخبة الفكر).

۱- اکنون اکثر کتاب‌های مربوط به علم الدراية، با عنوان مصطلح الحديث یا علم الدراية می‌باشد، نه
دراية الحديث، مانند: الوجيزة في علم الدراية، شیخ بهائی؛ الرعاية في علم الدراية، شهید ثانی؛ مقباس الهداية
في علم الدراية، مامقانی؛ اصول الحديث و احكامه في علم الدراية، سبحانی؛ علوم الحديث و مصطلحه،
صبحی صالح؛ قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، قاسمی؛ اصول الحديث علومه و مصطلحه،
دکتر عجاج؛ الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، محمد ابوشهبه و...

- ۹- تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی (م / ۹۱۱)
- ۱۰- قواعد التحدیث، علامه قاسمی (م / ۱۳۳۲)
- ۱۱- علوم الحدیث و مصطلحه، دکتر صبحی صالح (قرن چهاردهم)
- ۱۲- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج (قرن چهاردهم)
- ۱۳- الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، محمد ابوشهبه (قرن چهاردهم)
- ۱۴- منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر (قرن چهاردهم)

قابل ذکر است که در بین اصطلاحات حدیثی، عبارات: مقبول و مردود، صحیح، حسن و ضعیف، که مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان است، از سابقه‌ی تاریخی بیشتری برخوردار و در بین اهل سنت، نخست توسط ترمذی (م / ۲۷۹) به کار گرفته شد که تفصیل پیشینه‌ی تاریخی آن در درس سوم خواهد آمد.

برخی از مؤلفان و یا شارحان منابع حدیثی اهل سنت نیز به تطبیق مصطلحات حدیثی بر روایات آن کتاب، پرداخته‌اند که به شرح ذیل است:

- ۱- سنن ترمذی؛
- ۲- جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر؛
- ۳- صحیح سنن ابن ماجه، البانی؛
- ۴- ضعیف سنن ابن ماجه، البانی؛
- ۵- صحیح سنن نسائی، البانی؛
- ۶- ضعیف سنن نسائی، البانی؛
- ۸- مسند أبی شیبّه؛
- ۹- مسند حنبل، احمد محمد شاکر؛
- ۱۰- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هیثمی.

در بین محدثان شیعه به کار بردن اصطلاح مقبول و مردود یا صحیح و غیر صحیح و همانند آنها، سابقه‌ی طولانی تر دارد و به زمان امامان معصوم علیهم السلام و

راویان آنها و سپس به دوران قدمای امامیه، مربوط می‌شود و آن اصطلاح نزد محدثان بزرگوار شیعه مانند کلینی (م/ ۳۲۸) و صدوق (م/ ۳۸۱ ق) و شیخ طوسی (م/ ۴۶۰ ق)، رایج بوده است و آنها عباراتی مانند: هذا عندي صحيح، كل ما صححه شیخی فهو عندي صحيح، فلانٌ ضعيف، فلان ضعيف الحديث، احکم بصحته و... به کار می‌بردند.^(۱) شیخ صدوق به نقل از فضل بن شاذان می‌گوید: هذا حديث صحيح على موافقة الكتاب و...^(۲).

نخستین کسانی که در بین محدثان شیعه، اصطلاحات حدیثی را توسعه و مورد بحث و گفت‌وگوی بیشتری قرار دادند، ابن طاووس، جمال‌الدین احمد بن موسی (م/ ۶۷۳) و علامه حلّی، جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف (م/ ۷۲۶) می‌باشند ولی از این دو عالم گران‌قدر، تألیفی در این موضوع یافت نشده است؛ البته سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشيعة بر آن است که پیشگام این دانش، حاکم نیشابوری شیعه (م/ ۴۰۵) است.^(۳) مؤلفان دیگری که در این مقوله، اقدام به تدوین تألیفی مستقل نموده‌اند و یا در ضمن کتاب دیگری بدان‌ها پرداخته‌اند، مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

- ۱- البداية في علم الدراية، شهيد ثانی (مقتول ۹۶۵ هـ)
- ۲- الرعاية في علم الدراية، شهيد ثانی (مقتول ۹۶۵ هـ)
- ۳- وصول الاخبار إلى اصول الاخبار، حسين بن عبدالصمد عاملی (م/ ۹۸۴)
- ۴- منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان، حسن بن شهيد ثانی (م/ ۱۰۱۱)
- ۵- الوجيزة في علم الدراية، شيخ بهائی (م/ ۱۰۳۱)
- ۶- الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الامامية - ميرداماد (م/ ۱۰۴۱)
- ۷- مقباس الهداية في علم الدراية، عبدالله مامقانی (م/ ۱۳۵۱)

۱- مقباس الهداية: ۱ / ۱۳۸.

۲- من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۲۵۹، روایت ۵۶۰۳؛ و همو می‌گوید: كل ما لم يصححه ذلك الشيخ ولم يحكم بصحته من الاخبار فهو عندنا متروك: ۲ / ۹۰، روایت ۱۸۱۷؛ ۳ / ۱: مقدمه مصنف؛ ۱ / ۴۸، روایت ۹۷؛ شیخ طوسی در تهذیب الاحکام: ۹ / ۲۹۰، روایت ۶ و...
 ۳- تأسیس الشيعة، سيدحسن صدر، ص ۲۹۴.

- ۸ - نهاية الدراية، سيدحسن صدر (م / ۱۳۵۴)
 - ۹ - قواعد الحديث، محي الدين موسى (معاصر)
 - ۱۰ - اصول الحديث و احكامه في علم الدراية، جعفر سبحاني (معاصر)
 - ۱۱ - علم الحديث، شانه چي (معاصر)
 - ۱۲ - تلخيص مقباس الهداية، تلخيص و تحقيق: علي اكبر غفاري.
- برخی از مؤلفان و يا شارحان منابع حديثي شيعه نيز به تطبيق برخي از مصطلحات حديثي بر روايات آن كتاب پرداخته اند كه به شرح ذيل است:
- ۱ - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی مجلسی؛
 - ۲ - مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول (شرح كافي)، محمد باقر مجلسی؛
 - ۳ - ملاذ الاخبار في فهم تهذيب الاخبار، محمد باقر مجلسی؛
 - ۴ - مناهج الاخبار في شرح الاستبصار، زين العابدين علوی
 - ۵ - تهذيب الاحكام، به تعليق: علي اكبر غفاري.

◀ موضوع علم الدراية:

بحث از سند و متن حديث، موضوع علم الدراية را تشكيل مي دهد. علامه مامقاني مي گويد: «انّ موضوع هذا العلم هو السند و المتن»^(۱)، دكتر عجاج نيز مي گويد: «فموضوع علم الحديث دراية، السند و المتن»^(۲)، بدین جهت در علم الدراية اگر از راوی و مروی آن - چنان كه شهيد ثاني آن را موضوع علم الدراية دانسته اند^(۳) - گفت و گو مي شود، به جهت طريق حديث و متن آن، از حيث شروط، و چگونگی تحمّل و اتصال و انقطاع آنها و... مي باشد و الا بررسی رجال حديث به جهت شناسایی تک تک آنها، مربوط به علم رجال و بررسی متن از نظر فهم مطالب آن نيز، مربوط به «فقه الحديث» مي باشد. در هر حال در علم الدراية از راويان به جهت چگونگی

۱- مقباس الهداية: ۱ / ۴۴.

۲- اصول الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۸.

۳- الرعاية في علم الدراية، ص ۴۵.

طریق حدیث و از متن به لحاظ حالات و شرایط نقل آن، و از اصطلاحات آنها بحث و گفت‌وگو می‌شود.

فایده‌ی علم الدراية:

غرض و غایت در علم الدراية یا مصطلح الحدیث، شناخت اصطلاحاتی است که به واسطه‌ی آنها صحّت و سقم احادیث فهمیده می‌شود و احادیث مقبول از مردود شناسایی و متمایز می‌گردد. در این جهت شهیدثانی می‌گوید: «و غایت معرفة ما یقبل من ذلك لیعمل به و ما یرد منه لیجتنب»^(۱). بدین جهت، شناخت اصطلاحات، هدف و غایت مقدّمی برای شناخت احادیث صحیح و حسان از غیر آن هست و هدف حقیقی و نهایی، همان تمییز روایات معتبر از غیر آن می‌باشد.

حدیث:

حدیث در لغت به معنی جدید و در برابر قدیم است^(۲) و از ابن حجر نقل شده که مراد از آن، کلام پیامبر است که امر جدید و حادث است در برابر قرآن که کلام قدیم است.^(۳) و در اصطلاح شیعه، عبارت از کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام حکایت می‌کند. شیخ بهایی می‌فرماید: «کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره»^(۴).

بنابر تعریف مذکور، هر کلامی که به معصوم منتهی نگردد، حدیث شمرده نمی‌شود. علامه مامقانی نیز همان تعریف را آورده است^(۵) و سپس بیان می‌دارد که نفس قول یا فعل یا تقریر، حدیث نیست و لذا صحیح نیست حدیث را چنین تعریف نمود که: هو قول المعصوم و...؛ زیرا قول معصوم غالباً، امر یا نهی است

۱- همان؛ ممکن است عبارت صحیح: «لیجتنب عنه» باشد.

۲- مجمع البحرین: ۲ / ۲۴۶، قال و سُمی به لتجدده و حدوثة شیئاً فشیئاً.

۳- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ۱ / ۱۷۳.

۴- الوجیزة فی علم الدراية، ص ۲.

۵- مقباس الهدایة: ۱ / ۵۷.

برخلاف حکایت آن، که در هر حال اخبار است؛^(۱) ولی شیخ بهایی می فرماید: می توان قول معصوم یا حکایت از قول یا فعل یا تقریر را حدیث نامید ولی نفس فعل و تقریر، حدیث نیست، بلکه سنّت است. از این رو، بین حدیث و سنّت، عموم و خصوص می باشد؛ زیرا حدیث عام و شامل هر کلام منقول از معصوم است ولی سنّت، کلام منقول در باب احکام شرعی است. بنابراین عبارات معصوم علیه السلام مبنی بر قضایای تاریخی مانند قتل الحسین علیه السلام يوم الاثنين و...، سنّت به حساب نمی آید.^(۲)

در نظر محدّثان اهل سنّت، حدیث مترادف با سنّت و غالباً بر آن چیزی اطلاق می شود که منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و همچنین شامل حال صحابه و تابعان هم می شود. برخی از تعاریف را از نظر می گذرانیم:

۱ - دکتر صبحی صالح: «لو أخذنا بالرأي السائد بين المحدثين ولا سيّ

المتأخرين منهم، لرأينا الحديث و السنّة مترادفين متساويين». (۳)

۲ - دکتر عجّاج: الحديث في الاصطلاح: «اسلفت في تعريف السنة

عند المحدثين أنّها ترادف الحديث و يراد بها كل ما اثر عن الرسول... والسنة: كل

ما اثر عن الرسول من قول او فعل او تقرير او صفة خلقية او خلقية او سيرة

سواء أكان ذلك قبل البعثة كتحتته في غار حراء ام بعدها». (۴)

حاصل تعاریف مذکور، آن است که حدیث و سنّت از نظر عموم محدّثان مترادف اند و هر دو، هر آن چیزی اند که منسوب بر پیامبر است. البته دکتر عجّاج و... معتقد است که حدیث اختصاص بر پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته و قول صحابه و تابعی را نیز شامل می شود. همو می گوید: «إذا أطلق لفظ الحديث أريد به ما أضيف الى النبي صلی الله علیه و آله و

۱- همان، ص ۵۷-۵۸.

۲ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۲.

۳- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۱۳.

۴- اصول الحديث، علمه و مصطلحه، ص ۱۹ و ۲۷.

قدیراد به ما أضيف إلى صحابي و تابعي»^(۱).

صبحی صالح هم معتقد است: سنت همواره مترادف حدیث نیست، زیرا حدیث عام و شامل قول و فعل پیامبر ﷺ است ولی سنت مخصوص بر اعمال پیامبر ﷺ است و لذا این گفته صحیح است که می‌گویند: «هذا الحدیث مخالف للقیاس والسنة والاجماع»؛ بنابراین اصطلاح اهل سنت، اهل حدیث نزد آنها متفاوت خواهد بود و اهل سنت کسانی هستند که سنت پیامبر ﷺ را بعد از قرآن، یکی از مدارک شرعی می‌دانند ولی اهل حدیث در برابر اهل رأی کسانی‌اند که فقط به حدیث استناد می‌کنند.^(۲)

در تعاریف اهل سنت، همچنین از حدیث، تعبیر به «کلامی» که قول معصوم را حکایت می‌کند، نشده است، آن چنان که در تعاریف شیعه آمده بود؛ نزد شیعه، اطلاق حدیث بر کلام غیر معصومین، مجاز می‌باشد ولی در نزد اهل سنت، کلام صحابه و تابعی نیز حدیث شمرده شده است.^(۳)

سنت:

سنت در لغت به معنی سیره^(۴) و در اصطلاح محدثان شیعه به قول و فعل و تقریر معصوم ﷺ که منشاء حکم شرعی باشند، اطلاق می‌شود و الفاظ حاکی از آن را حدیث، خبر، اثر گویند. مامقانی می‌گوید: «ما یصدر عن النبی أو مطلق المعصوم من قول أو فعل أو تقریر غیر عادی».^(۵) مقصود از تقریر، امضا و تأیید عمل اشخاص، توسط معصوم می‌باشد و تقریر معصوم از آن جهت حجت است که معصوم، فعل ناصحیح کسی را تأیید نمی‌کند، مگر از باب تقیه که آن هم در موارد خاص و به همراه قراین می‌باشد و مقصود از فعل نیز شامل کتابت، اشاره، عمل و... می‌شود.

۱- همان، ص ۲۸.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۶.

۳- تدریب الراوی: ۱ / ۴۲.

۴- معجم مقایس اللغة: ۱ / ۶۰.

۵- مقباس الهدایه: ۱ / ۶۸.

منظور از قید «غیر عادی»، اقوال و رفتاری است که منشأ حکم شرعی نباشد، گرچه که چنین قیدی به نظر لازم نمی‌رسد، چون معصوم، همواره الگو است و قول و فعل و تقریر او در واجبات، مستحبات و... همواره می‌تواند، حجت و سیره به حساب آید.

گاهی سنت به معنای مستحب و در برابر فریضه به کار می‌رود که چنین برداشتی در فقه، متداول می‌باشد؛ نزد اکثر اهل سنت مانند دکتر عجاج، سنت، مترادف حدیث شمرده شده^(۱) ولی در نزد صبحی صالح، سنت مربوط به فعل است و اما حدیث عام‌تر از آن می‌باشد. او می‌گوید: والسنة في الأصل، ليست متساوية للحدیث فانها تبعاً لمعناها اللغوي، كانت تطلق على الطريقة الدينية التي سلكها النبي ﷺ في سيرته المطهرة... فإذا كان الحديث عاماً يشمل قول النبي و فعله فالسنة خاصة بأعمال النبي ﷺ. (۲)

خبر:

خبر در لغت به معنی، هر آن چیزی است که نقل می‌شود و به واسطه‌ی آن حدیث می‌شود^(۳) و عام‌تر از نبأ و در برابر انشاء است و در اصطلاح محدثان دارای دو معنی است:

- ۱- نظر غالب بر آن است که خبر، مرادف حدیث می‌باشد مانند شهید ثانی^(۴)، علامه مامقانی^(۵) و صبحی صالح... که به نظر می‌رسد همین وجه صحیح باشد.
- ۲- خبر عام‌تر از حدیث می‌باشد، زیرا - چنان که سیوطی نقل می‌کند^(۶) - حدیث مخصوص به معصوم ﷺ ولی خبر اعم از معصوم و غیر معصوم است

۱- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۶.

۳- مجمع البحرین: ۲ / ۲۸۱: المنجد، ص ۱۶۷.

۴- الرعاية في علم الدراية، ص ۵۰.

۵- مقباس الهداية: ۱ / ۵۸ و ۶۵.

۶- تدریب الراوی: ۱ / ۴۲.

توصیف برخی از محدثان به «اخباری» نیز از همین جهت می‌باشد که او با حدیث ممارست دارد و حرفه‌ی وی حدیث‌شناسی است. اطلاق کلمه‌ی «اخباری» بر اهل تاریخ و نقل حوادث عامه، منصرف است و استعمال آن بر خصوص «اهل حدیث» احتیاج به قرینه دارد، مثل مقابله‌ی آن با «اصولی»؛ یا گوینده در مقام ذکر فرقه‌های اسلامی باشد که «اخباریون» همان «حشویه» یا «اهل حدیث» اند.

◀ اثر:

«اثر» در لغت به معنی: نتیجه و بازمانده‌ی شیء و علامت و روایت نمودن آمده است و گفته شده: اثرت الحدیث، یعنی حدیث را روایت نمودم؛^(۱) و در اصطلاح گروهی از محدثین شیعه، اعم از حدیث و خبر دانسته شده و شامل کلام غیر معصوم نیز شده، مانند: مامقانی که می‌گوید: «أَنَّ أَعْمَ مِنَ الْخَبَرِ وَالْحَدِيثِ مُطْلَقاً». او پس از ذکر اقوال دیگر، قول اول را که همان عمومیت اثر است، برمی‌گزیند^(۲) و شهیدثانی نیز آن را بهتر می‌داند؛^(۳) ولی در نزد غالب محدثین اهل سنت، مانند صبحی صالح و دکتر عجاج و... به نظر می‌آید که اثر، مرادف خبر و حدیث شناخته شده است. صبحی صالح می‌گوید: «فهو مرادف للخبر و السنة والحديث»^(۴). عده‌ای نیز اثر را شامل کلام غیر معصوم دانسته و لذا کتاب طحاوی با عنوان شرح معانی الآثار، شامل اخبار غیر معصوم است. برخی نیز اصطلاح اثر را بر حدیث موقوف، اطلاق نموده‌اند.^(۵)

عده‌ای نیز بین اثر و حدیث چنین فرق گذاشته‌اند که حدیث هر آن چیزی است که از پیامبر ﷺ رسیده و اثر هر آن چیزی است که از امام معصوم عليه السلام یا صحابی

۱ - المنجد، ص ۳.

۲ - مقباس الهدایة: ۱ / ۶۴ و ۶۵.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۵۰.

۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۵ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۲۸.

رسیده و خبر اعم از آن دو می باشد. (۱)

◀ سند حدیث - (طریق و وجه)

سند حدیث در لغت به معنی تکیه گاه و انضمام امری بر امر دیگر است (۲) و در اصطلاح، همان سلسله راویانی هستند که متن حدیث را به معصوم می رسانند. شهید ثانی می گوید: «والسند طریق المتن و هو جملة من رواه» (۳). شیخ بهائی هم می گوید: «سلسلة رواته إلى المعصوم سنده» (۴). دکتر عجاج هم می گوید: «هو طریق المتن أي سلسلة الرواة الذين نقلوا المتن عن مصدره الأول» (۵).

از سند تعبیر به طریق نیز شده است، عاملی می گوید: «فسمي الطريق سنداً لاعتقاد المحدثين والفقهاء في صحة الحديث و ضعفه على ذلك»؛ (۶) گاهی نیز از سند به «وجه» تعبیر می شود، مانند: «نقل الشيخ هذا الحديث بهذه الطريقة و هذا حديث لا يعرف إلا من هذا الوجه». گاهی از سند تعبیر به «اسناد» نیز شده (۷) ولی، ظاهراً، اسناد، ذکر طریقه‌ی حدیث است تا به نهایتش برسد و به تعبیر سیوطی: «فهو رفع الحديث إلى قائله» (۸).

◀ متن حدیث:

متن هر چیزی، آن بخشی است که قوام آن چیز بر آن است (۹) و در اصطلاح محدثان، کلامی است که به معصوم علیه السلام نسبت داده می شود. شهید ثانی: «المتن: لفظ الحديث الذي يتقوم به المعنى» (۱۰). متن حدیث، کلامی است که معنی بر آن استوار

۱ - مقباس الهدایة: ۱ / ۶۵.

۲ - معجم مقایس اللغة: ۳ / ۱۰۵.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۵۳، وصول الأخبار، ص ۹۰.

۴ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۵ - اصول الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۳۲.

۶ - وصول الأخبار، ص ۹۰.

۷ - همان.

۸ - تدريب الراوی: ۱ / ۴۲.

۹ - معجم مقایس اللغة: ۵ / ۲۹۴.

۱۰ - الرعاية في علم الدراية، ص ۵۲.

است، خواه قول یا فعل یا تقریر باشد. ابن جماعه می گوید: «المتن هو ما ينتهي إليه غاية السند في الكلام من المهاتنة وهي المباعدة في الغاية». (۱)

◀ حديث قدسی:

محدثان شیعه:

- ۱- شیخ بهائی: وهو ما يحكى كلامه تعالى غير متحد بشيء منه. (۲)
- ۲- علامه مامقانی: عبارة عما حكاه أحد الأنبياء أو الأوصياء من الكلام المنزل لا على وجه الاعجاز. (۳)

محدثان اهل سنت:

- ۱- صبحی صالح: و كان رسول الله يلقي أحياناً على أصحابه مواعظ يحكيها عن ربه ليست وحيًا منزلاً فيسموها قرآناً ولا قولاً صريحاً يسنده الى نفسه اسناداً مباشراً فيسموها حديثاً عادياً و انما هي احاديث يحرص النبي على تصديرها بعبارة تدل على نسبتها إلى الله. (۴)
 - ۲- دکتر عجاج: كل حديث يضيف فيه الرسول قولاً إلى الله. (۵)
- از تعاریف مذکور می توان بر آن شد که حدیث قدسی، عبارت است از: کلام الهی که نبی، بدون تحدی و غرض اعجاز آن را حکایت می کند و در قرآن هم نیامده است؛ زیرا پیامبر ﷺ، گاهی مواعظی را از خداوند متعال حکایت می نمود که وحی منزل نبود و از طرفی، قول صریح هم به شمار نمی آمد تا حدیث نبوی شمرده شود؛ بلکه حکمت الهی، ربّانی، نورانی و قدسی بود که از عالم غیب نشأت گرفته بود.
- از تعریف علامه مامقانی برمی آید که حدیث قدسی، اختصاصی به نبی اکرم

۱- تدريب الراوی: ۱ / ۴۲ .

۲- الوجيزة في علم الدراية، ص ۳.

۳- مقباس الهداية في علم الدراية: ۱ / ۷۰ .

۴- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۲۲ .

۵- اصول الحديث، ص ۲۸ .

اسلام ﷺ ندارد، بلکه می‌تواند از طرف همه انبیاء و یا اوصیاء و ائمه‌ی الهی، صادر شود، در حالی که در تعاریف اهل سنت، حدیث قدسی اختصاص به نبیّ اسلام داشت.

تفاوت حدیث قدسی و حدیث نبوی:

از تعاریف مذکور برمی‌آید که حدیث قدسی، کلام رسول نیست، بلکه کلام خداست که پیامبر ﷺ آن را حکایت می‌کند و به تعبیر دیگر: در حدیث قدسی، لفظ و معنی از طرف خداوند متعال است، برخلاف حدیث نبوی که لفظ از طرف نبی و معنی، الهام گرفته از طرف خداوند می‌باشد و لذا صبحی صالح می‌گوید: «و حکایة النبي عن ربه في هذا الضرب من الأحاديث القدسية اتخذت حجة العلماء القائلين بأنّ اللفظ في الحديث القدسي من الله»^(۱). البته گروهی از علمای اهل سنت، برآنند که حدیث قدسی، کلام رسول است. و همو گوید: «غير أن كثير من العلماء يرون ان الصياغة في القدسي، للنبي و ان المعنى لله»^(۲) و به جهت این اختلاف، روایت حدیث قدسی به دو شکل گزارش شده:

الف: قال رسول الله فيما يروي عن ربه؛

ب: قال الله تعالى فيما رواه عنه رسول الله.

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۴.

تفاوت حدیث قدسی با قرآن:

حدیث قدسی با قرآن در امور ذیل متمایز می‌باشد: (۱)

۱- قرآن معجزه‌ی جاوید در همه‌ی زمان‌ها و محفوظ از هرگونه تغییر و تبدیل و متواتر شمرده شده، برخلاف حدیث قدسی.

۲- قرائت نماز تنها با قرآن صحیح است و نه با حدیث قدسی.

۳- منکر قرآن، کافر به حساب آمده، برخلاف حدیث قدسی.

۴- مس قرآن بدون طهارت جایز نیست، برخلاف حدیث قدسی.

۵- نقل به معنی در قرآن جایز نیست، برخلاف حدیث قدسی.

۶- نامگذاری عبارت «قرآن» بر الفاظ وحی مُنزل از طرف جبرئیل، صحیح است

برخلاف حدیث قدسی.

تعداد احادیث قدسی:

در نظر عده‌ای از اهل سنت مانند ابن حجر - اعتقاد بر آن است که مجموع احادیث قدسی که از پیامبر ﷺ نقل شده، بالغ بر صد حدیث است (۲) و محدث اهل سنت، شیخ عبدالرؤف در کتابش به نام «الاتحافات السنیة بالأحادیث القدسیة» آنها را تا ۲۷۲ مورد شمرده است. محمد صباغ می‌گوید: چهارصد حدیث قدسی از صحاح ست و مؤطاً، جمع آوری شده و به نام «الأحادیث القدسیة» منتشر شد (۳). نزد علمای شیعه هم، ظاهراً نخستین کسی که به جمع آوری آنها مبادرت نموده، سید خلف حویزی (م / ۱۰۷۴) در کتاب «البلاغ المبین فی الأحادیث القدسیة» می‌باشد و پس از او شیخ حر عاملی (م / ۱۱۰۴) «کتاب الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة» را فراهم آورده است.

۱- مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۴۷؛ اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۲۹.

۲- اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۲۹.

۳- الحدیث النبوی، محمد الصناء، ص ۳۱.

◀ خلاصه و نتیجه:

در نخستین درس، تعریف علم‌الحديث و اقسام آن، تعریف علم‌الدراية، پیشینه‌ی تاریخی آن، موضوع و فایده‌ی علم‌الدراية و معنی‌شناسی حدیث، سنت، خبر، اثر، سند و متن و تفاوت آنها و همچنین حدیث قدسی، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، در حدّ لازم، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱ - علم‌الحديث، دانشی است که به واسطه‌ی قوانین آن، سند و متن حدیث شناخته می‌شود و دارای سه شاخه می‌باشد.

۲ - علم‌الدراية: دانشی است که از حالات سند و متن و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل آن گفت‌وگو می‌کند.

۳ - موضوع علم‌الدراية، سند و متن می‌باشد.

۴ - غایت آن، شناخت احادیث معتبر از غیر معتبر است.

۵ - حدیث، کلامی است که از قول، فعل و تقریر معصوم حکایت می‌کند و با سنت و خبر مترادف است.

۶ - اثر، از حدیث عام‌تر بوده و بر کلام غیر معصوم نیز اطلاق می‌شود.

۷ - سند حدیث، همان سلسله راویان حدیث و از آن تعبیر به طریق و وجه هم شده است.

۸ - متن حدیث، کلامی است که به معصوم علیه السلام نسبت داده می‌شود.

۹ - حدیث قدسی، خبری است که کلام الهی را حکایت می‌کند و اختصاص به

پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و با قرآن و حدیث غیر قدسی، متفاوت است.

منابع برائى مطالعه و تحقيق (۱):

الف: منابع شيعه

- ۱ - نهايه الدراية، ص ۷۹ - ۸۵.
- ۲ - مستدرکات مقياس الهداية: ۵ / ۱۴ و ۱۹ و ۲۳.
- ۳ - اصول الحديث، سبحانى، ص ۱۱.
- ۴ - علم الحديث، شانه چى، ۸ - ۱۲.
- ۵ - تلخيص مقياس الهداية، ص ۹ - ۱۳.

ب: منابع اهل سنت :

- ۱ - المنهل الروي، ص ۳۰.
- ۲ - شرح شرح نخبه الفكر، هروى، ص ۷۵ و ۱۵۳.
- ۳ - منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۶ - ۳۲.
- ۴ - الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۱۵ - ۱۸ و ۲۶.
- ۵ - اصول الحديث، عجاج، ص ۷ و ۱۷ - ۲۶.
- ۶ - قواعد التحديث، ص ۷۷.
- ۷ - أضواء على السنة المحمّدية، ابوريّه، ص ۲۷۳.

۱ - منابع، غالباً از كتاب هاى مى باشد كه نام كامل و نويسنده ي آنها در پيشينه ي تاريخى آمده است.

پرسش و تمرین:

- ۱- تفاوت رجال الحديث با دراية الحديث را بيان فرماييد؟
- ۲- تعريف شهيدثانی از علم الدراية را با تعريف ابن اڪفانی، مقایسه كنيد؟
- ۳- پيشگامان اهل سنت و شيعه، در تدوين علم الدراية چه كسانی بودند؟ آثار آنها کدام است؟
- ۴- تعريف حديث را از نظر محدثان شيعه و اهل سنت، مقایسه كنيد؟
- ۵- تفاوت سنت با حديث را از نظر محدثان شيعه و اهل سنت، بيان فرماييد؟
- ۶- تعريف خبر و اثر، در اصطلاح محدثان را، بنويسيد؟
- ۷- سند، متن و اسناد را از نظر محدثان، تعريف كنيد؟
- ۸- تعريف حديث قدسی را از نظر شيخ بهایی و صبحی صالح، مقایسه كنيد.
- ۹- تفاوت حديث قدسی با قرآن و حديث معصوم عليه السلام را بيان فرماييد.

درس دوم

اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان

- ◀ اقسام خبر و حدیث
 - ◀ خبر متواتر از نظر فریقین
 - ◀ خبر واحد از نظر فریقین
 - ◀ تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان
- ۱- خبر مستفیض
 - ۲- خبر عزیز
 - ۳- خبر غریب

درس دوم:

اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان

در دومین درس، اقسام حدیث، خبر متواتر و واحد از نظر محدثان شیعه و اهل سنت ، همچنین تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان به مستفیض، عزیز و غریب، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

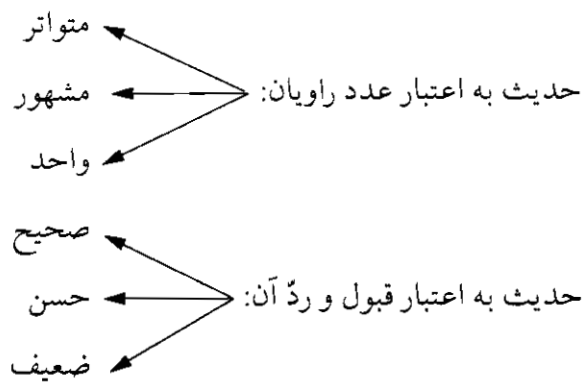
◀ اقسام خبر و حدیث

تقسیم حدیث به متواتر و واحد، و به صحیح، حسن، ضعیف و... نزد محدثان شیعه و اهل سنت به نظر همسان نمی‌رسد و حتی در میان محدثان هر فرقه نیز، تقسیم‌بندی یکسانی یافت نمی‌شود؛ البته، محدثان شیعه، در مورد تقسیم خبر، توافق بیشتری دارند.

محدثان اهل سنت ، در غالب موارد، خبر واحد را به اعتبار عدد راویان آن به سه قسم: متواتر، مشهور و واحد تقسیم نموده‌اند. ابن حجر، سیوطی، دکتر عجاج و... بر همین عقیده‌اند و حدیث مشهور را، به خبری اطلاق کرده‌اند که راویان آن بیش از دو نفر می‌باشد ولی به حدّ تواتر نرسیده است و آن را مرحله‌ی بین واحد و

متواتر دانسته‌اند.^(۱) از سوی دیگر، آنان، هر خبر و حدیثی را از نظر قبول و رد آن، به سه قسم: صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم نموده‌اند و به طور صریح، بیان نداشته‌اند که تقسیم به صحیح، حسن و موثق، از اقسام خبر واحد است یا عام می‌باشد؟ البته سیوطی در جای دیگر می‌گوید: متواتر، به طور قطع، صحیح است.^(۲) و از ظاهر کلام عجاج بر می‌آید که تقسیم به صحیح و حسن و ضعیف از اقسام مشهور و واحد است^(۳) و بنابراین، متواتر همواره صحیح می‌باید باشد.

این صلاح هم بر تقسیم سه‌گانه به صحیح، حسن و ضعیف پرداخته، ولی تقسیم‌بندی در مورد متواتر و واحد و مشهور ندارد و تنها در حدیث مشهور می‌گوید: متواتر از اقسام مشهور شمرده شده است!^(۴) تقسیم‌بندی‌های مذکور به اختصار چنین است:



علاوه قاسمی، نخست، انواع حدیث را خارج از سه قسم: صحیح، حسن و ضعیف نمی‌داند که همان تقسیم‌بندی خبر به اعتبار قبول و رد آن می‌باشد و سپس در پایان هر سه قسم بر آن است که خبر یا متواتر است و یا واحد و در آنجا تصریح

۱- شرح نخبة الفکر، ص ۵؛ اصول الحدیث، ص ۳۰۲ - ۳۰۱؛ تدریب الراوی: ۱ / ۶۲. عجیب که سیوطی و ابن اصلاح در موردی دیگر می‌گویند: متواتر از مشهور است. تدریب الراوی: ۲ / ۱۷۶؛ علوم الحدیث، ص ۲۶۷.

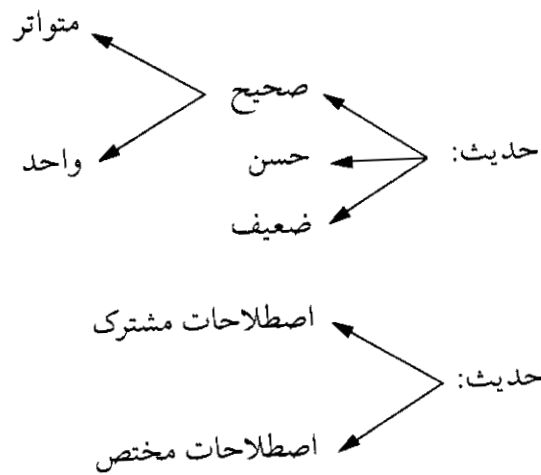
۲- تدریب الراوی: ۱ / ۶۸.

۳- اصول الحدیث، ص ۳۶۴.

۴- علوم الحدیث، ص ۲۶۷.

درس دوم: اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان..... ۳۳

نمی‌کند که آیا تقسیم‌بندی به صحیح و حسن و ضعیف، تنها مختص خبر واحد است یا نه؟^(۱) اما دکتر صبحی صالح در آرایه‌ی تقسیم‌بندی خبر واحد، رأی دیگری دارد و می‌گوید: حدیث یا صحیح است و یا غیر صحیح و سپس بیان می‌کند که تقسیم‌بندی معروف، همان تقسیم خبر به صحیح، حسن و ضعیف است و سپس حدیث صحیح، را به دو قسم متواتر و واحد، و آن را نیز به غریب و مشهور تقسیم می‌کند و می‌گوید: «کما یوصف الصحیح بانه مسند و متصل، یوصف بانه متواتر او آحادی»^(۲). البته صبحی صالح و همچنین دیگر محدثان اهل سنت، معتقد به اصطلاحات مشترک و مختص نیز برای حدیث می‌باشند که به اختصار چنین است:

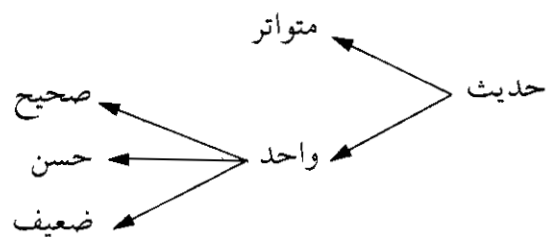


به نظر می‌رسد که محمود ابوریّه، تقسیم‌بندی کامل‌تری را ارائه می‌دهد، زیرا با مبنی تقسیم‌بندی شیعه، نزدیک‌تر است و آن تقسیم خبر به متواتر و واحد و سپس تقسیم خبر واحد به صحیح، حسن و ضعیف^(۳)، که به اختصار چنین است:

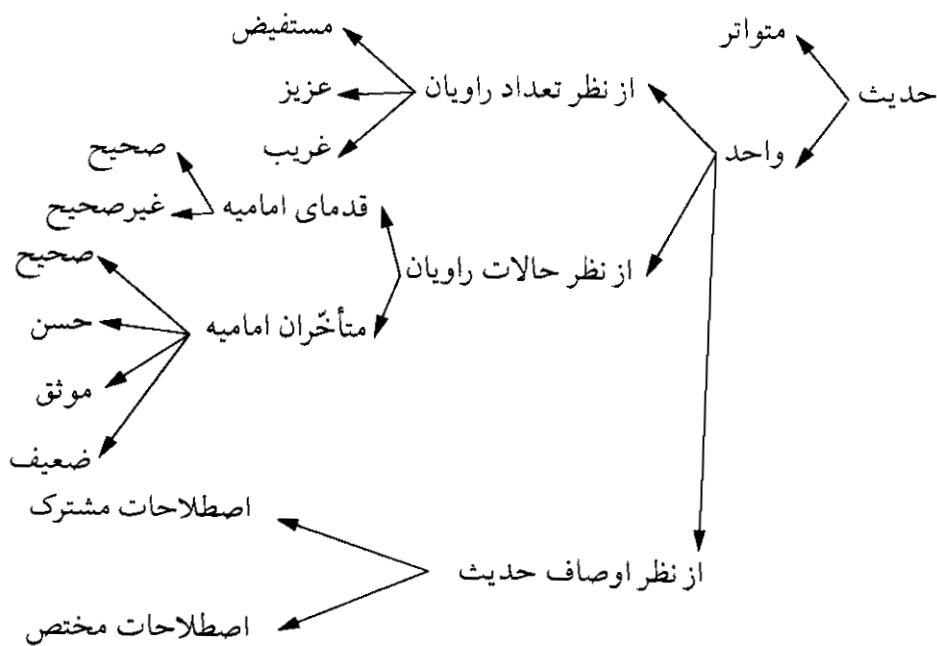
۱- قواعد التحدیث، ص ۸۱ و ۱۵۱-۱۵۲.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۳- أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۲۸۰.



در نظر محدثان شیعه، به صورت غالب، حدیث، نخست از نظر تعداد راویان به دو قسم: متواتر و واحد تقسیم شده و سپس تقسیم خبر واحد به لحاظ تعداد راویان به مستفیض، عزیز و غریب و همچنین تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان از نظر متقدمان به صحیح و غیر صحیح و از نظر متأخران امامیه به صحیح، حسن، موثق و ضعیف می‌باشد^(۱). البته نزد شهید ثانی و شیخ بهایی و به تبع او سید حسن صدر، قسم دیگری نیز بر آنها افزوده شده و آن حدیث قوی می‌باشد.^(۲) خبر واحد از نظر اوصاف آن نیز دارای تقسیماتی می‌باشد که به دو گروه اصطلاحات مشترک و مختص تقسیم شده است که به اختصار چنین است:



۱- الوجیزة فی علم الدراية، شیخ بهائی، ص ۴؛ الرعایة فی علم الدراية، شهید ثانی، ص ۶۲ و ۶۹ و ۷۷؛ مقباس الهدایة: ۱/ ۸۷ و ۱/ ۱۲۵ و ۱/ ۱۴۵.
 ۲- الوجیزة، ص ۵؛ الرعایة فی علم الدراية، ص ۸۵؛ نهایة الدراية، ص ۲۶۳.

خبر متواتر^(۱) از نظر فریقین:

متواتر از ریشه «وتر» به معنی واحد و تواتر، یعنی، یکی پس از دیگری و کلمه‌ی «تتری» آیه‌ی شریفه‌ی *ثم أرسلنا رسلنا تتری*^(۲) بر همین معنی است. در اصطلاح، حدیث متواتر، خبر جماعتی است که سلسله روایات آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی است که امکان توافق آن‌ها بر دروغ‌گویی، به طور عادی، محال باشد و خبر آنها موجب علم گردد. چند تعریف از محدثان شیعه و اهل سنت را ملاحظه می‌کنیم:

۱ - شهید ثانی: «و هو ما بلغت رواه في الكثرة مبلغاً أحالت العادة تواطؤهم على الكذب».^(۳)

۲ - شیخ بهایی: «فان بلغت سلاسله في كل طبقة حدّاً يؤمن معه تواطؤهم على الكذب فتواتر».^(۴)

۳ - مامقانی: «خبر جماعة بلغوا في الكثرة إلى حدّ أحالت العادة اتفاقهم و تواطؤهم على الكذب».^(۵)

۴ - سیوطی: «و هو ما نقله من يحصل العلم بصدقهم ضرورة بأن يكونوا جمعاً لا يمكن تواطؤهم على الكذب».^(۶)

۵ - صبحی صالح: «هو الحديث الصحيح الذي يرويه جمع يحيل العقل والعادة تواطؤهم على الكذب عن جمع مثلهم في اول السند و وسطه و آخره».^(۷)

هم چنان که از تعاریف محدثان شیعه و اهل سنت برمی‌آید، حدیث متواتر، خبر جماعتی است که موجب علم می‌گردد. تعبیر «جماعة» و «جمع» که در تعریف مامقانی و سیوطی و صبحی صالح به صراحت آمده و از مضمون تعریف شهید ثانی

۱- متواتر (motavater)، اسم فاعل و به معنی پیوسته، پی در پی.

۲- مؤنون، ۴۴، سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم.

۳- الرعاية في علم الدراية، ص ۶۲.

۴- الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۵- مقياس الهداية: ۱ / ۸۹.

۶- تدريب الراوي: ۲ / ۱۷۶.

۷- ا.ع. الحديث، مصطلحه، ص ۱۴۷.

و شیخ بهایی نیز چنین تعبیری قابل استفاده است، حدیث متواتر را از خبر واحد، متمایز نموده؛ از طرفی هر خبر جماعتی نیز ممکن است مصداق متواتر نباشد، زیرا خبر جماعت معصومین یا علما، مفید علم است، اما در افاده‌ی علم، کثرت آنها، نقشی نداشته؛ بلکه متواتر، خبر جماعتی است که کثرت آنها، امکان توافق آنها را بر دروغ‌گویی از بین برده و بدان جهت موجب علم است و نه خبری که از قراین حجّیت برخوردار است، مانند: خبر چند نفری که تمام آنها صادق هستند.

برای خبر متواتر شروطی ذکر شده^(۱) که به اختصار چنین است:

- ۱ - شنونده، قبلاً آگاه به مفاد خبر نباشد.
 - ۲ - شنونده، به واسطه‌ی شبهه‌ای معتقد به کذب خبر نباشد.
 - ۳ - تعداد راویان، آن قدر زیاد باشد که توافق آنها بر کذب محال باشد. از این جهت، در تواتر، عدد خاصی شرط نسبت و تواتر امری نسبی می‌باشد.
 - ۴ - مستند گزارش‌گران، حس باشد و نه دلیل عقلی.
 - ۵ - وجود شرایط تواتر، در تمامی طبقات، حاصل باشد.
- با توجه به موارد ذکر شده، بدیهی است که اسلام راویان و یا تشیع و یا تسنن و یا وجود معصوم بین راویان، شرط حدیث متواتر نیست^(۲). حدیث متواتر، دارای دو قسم لفظی و معنوی می‌باشد که به شرح ذیل است:
- ۱ - متواتر لفظی: خبری است که همه‌ی ناقلان، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحدی ذکر می‌کنند.
 - ۲ - متواتر معنوی: خبری است که همه‌ی ناقلان، مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می‌کنند و تطابق در معنی یا به دلالت تضمینی و یا به دلالت التزامی

۱- الرعاية في علم الدراية، شهيدثانی، ص ۶۲ - ۶۵؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۰۵ - ۱۱۰.

۲- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۱۰.

است. (۱)

برای حدیث متواتر، تقسیم‌بندی دیگری نیز ذکر شده و آن تواتر تفصیلی و اجمالی است. تواتر تفصیلی شامل تواتر لفظی و معنوی می‌باشد و اما تواتر اجمالی در صورتی است که چند روایت، در یک موضوع وارد شده باشد و از نظر دلالت همسان نیستند ولی از قدر مشترک برخوردارند که از مجموع آن‌ها به صدور یکی از آن‌ها قطع حاصل می‌شود مانند: اخبار روایت شده در مورد حجّیت خبر واحد. (۲)

آیه‌الله خوئی پس از تعریف روایت متواتر و بیان اقسام آن، حجّیت خبر واحد را متواتر اجمالی می‌داند. (۳)

◀ خبر واحد (۴) از نظر فریقین:

از نظر محدّثان شیعه، خبر واحد، حدیثی است که به حدّ تواتر در تمامی طبقات نرسیده و به تنهایی، مفید علم نیست و لذا اگر خبری در چند طبقه به حدّ تواتر رسیده، اما در طبقات دیگر یا حتّی در یک طبقه، به مرز تواتر نرسیده باشد، متواتر، شمرده نمی‌شود، چون نتیجه، تابع اُخس مقدّمین است. دو تعریف از تعاریف رایج شده از سوی محدّثان شیعه، چنین است:

الف) شهید ثانی: «و هو ما لم یتنه الی المتواتر منه، سواء کان الراوی واحداً ام اکثر». (۵)

ب) مامقانی: «و هو ما لا ینتهي الی حدّ التواتر». (۶)

از دو تعریف مذکور، برمی‌آید که حدیث واحد، خبری است که تواتر آن ثابت نشده باشد، گرچه راویان آن در تمامی طبقات یا برخی از طبقات، زیاد نیز باشند و

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۸ - ۱۵۰؛ نه‌ایة الدرّایة، ص ۱۰۰؛ مقباس الهدایة: ۱ / ۱۱۵.

۲- اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرّایة، ص ۳۳.

۳- مصباح الاصول: ۲ / ۱۹۲.

۴- واحد، (Vahed) اسم فاعل و به معنی تک و یک و صفت خبر می‌باشد.

۵- الرعاية فی علم الدرّایة، ص ۶۹.

۶- مقام العداة: ۱ / ۱۲۵.

از نظر شیعه بین حدیث واحد و متواتر، نامگذاری دیگری وجود ندارد.
 از نظر غالب محدثان اهل سنت، خبر واحد، حدیثی است که به حدّ تواتر و به
 مرز روایت مشهور نرسیده باشد؛ زیرا - چنان که گذشت - آنان خبر را از نظر تعداد
 راویان به سه گروه: متواتر، مشهور و واحد تقسیم نموده‌اند. دکتر عجاج در تعریف
 خبر واحد می‌گوید:

«خبر الآحاد و هو ما رواه الواحد أو الإثنان فاکثر مما لم تتوفر فيه شروط المشهور

أو المتواتر ولا عبرة للعدد فيه بعد ذلك و هو دون المتواتر والمشهور»^(۱)

بدین سان، اغلب روایات کتب اربعه و صحاح ستّ، اخبار واحد هستند و
 حجّیت و اعتبار آنها مبتنی بر دارا بودن شرایط قبول و برخورداری از قراین حجّیت،
 نزد هر فرقه می‌باشد که تفصیل آنها در کتاب‌های اصولی و... آمده است^(۲)، هم
 چنان که اعتبار آنها، منوط به حالات راویان از جهت صحت و حسن و.. می‌باشد و
 نیز این که هر حدیثی در کدام یک از اقسام اربعه شیعه و یا اقسام سه‌گانه‌ی اهل
 سنت، قرارگیرد یا آن که کدام یک از اصطلاحات حدیثی مربوط به اوصاف خبر، بر
 آن منطبق باشد؛ تفصیل آن در درس‌های چهارم تا چهاردهم خواهد آمد.

۱- اصول الحدیث، ص ۳۰۲.

۲- اصول الفقه المقارن، ص ۱۶۹ و الاحکام، آمدی: ۲ / ۲۶۶.

تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان:

خبر واحد - چنان که گذشت - نزد محدثان شیعه از نظر تعداد راویان، به سه قسم: مستفیض، عزیز و غریب تقسیم شده^(۱)، که به شرح ذیل است:

۱ - خبر مستفیض^(۲):

راویان در سند هر خبری، اگر به مرز تواتر نرسیده، ولی در هر طبقه بیش از سه نفر باشند، آن را «مستفیض» گویند. مامقانی می‌گوید: هو الخبر الذي تكثر رواه في كل مرتبة والاكثر على اعتبار زيادتهم في كل طبقة عن ثلاثة^(۳). شیخ بهایی هم گوید: «فان نقله في كل مرتبة أزيد من ثلاثة فمستفیض»^(۴).

گاهی از حدیث مستفیض که از اقسام خبر واحد است، تعبیر به «مشهور» نیز شده است که البته، حدیث مشهور، اعم از مستفیض می‌باشد^(۵)؛ زیرا در حدیث مستفیض، استفاضه‌ی راویان در تمامی طبقات می‌باید حاصل باشد، برخلاف مشهور، که ممکن است در برخی از طبقات آن نیز، استفاضه کافی باشد.

دکتر صبحی صالحی می‌گوید: «وان روته عنه الجماعة وکان في ابتدائه و انتهائه سواء، سمی مستفیضاً»^(۶). وی، حدیث مستفیض را نوعی متواتر معنوی می‌داند، زیرا در بین مردم، منتشر شده است. گرچه که سپس می‌گوید: البته بعد از در نظر گرفتن راویان آنها، بیشتر به غریب نزدیک‌اند تا به متواتر.^(۷) همو و دکتر عجاج، روایت مستفیض و مشهور و عزیز را در کنار هم و در بخش اصطلاحات حدیثی و پس از حدیث

۱- از نظر محدثان اهل سنت، خبر واحد از نظر تعداد راویان دارای تقسیماتی نبود و لیکن اصطلاح مستفیض و عزیز و غریب نزد آنها، جداگانه مورد تعریف واقع شده‌اند. ر.ک: به علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۲.

۲- مستفیض، (mostafiz)، اسم فاعل از ریشه‌ی «فاض الماء» به معنی وفور می‌باشد.

۳- مقباس الهدایة: ۱ / ۱۲۸.

۴- الوجیزة في علم الدراية، ص ۴.

۵- نهاية الدراية، ص ۱۵۸.

۶- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۳.

غریب، ذکر می کنند. (۱)

۲- خبر عزیز (۲)

راویان در خبر واحد اگر در هر طبقه، حدّ اقل دو نفر باشند، آن را «عزیز» نامیده اند. واژه‌ی عزیز به معنی قلیل و از آن جهت است که نمونه‌ی آن کم می باشد. برخی از تعاریف، چنین است:

۱- شهید ثانی: و هو الذی لای رویه اقلّ من اثنین عن اثنین. (۳)

۲- دکتر عجاج: و هو ما انفرد بروایته عن راویه اثنان، فلا یرویة اقلّ من اثنین عن اثنین. (۴)

اگر در برخی از طبقات روایت عزیز، راویان بیش از دو نفر باشند آن را عزیز مشهور دانسته اند. (۵) برخی دیگر از محدّثان شیعه و اهل سنت، روایت عزیز را چنین تعریف نموده اند:

۱- عاملی: «فان رواه اثنان أو ثلاثة سمی عزیزاً». (۶)

۲- صبحی صالح: «... لأنّ الغریب إذا اشترک اثنان أو ثلاثة فی روایته عن الشیخ سمی عزیزاً». (۷)

۳- خبر غریب:

خبر غریب، حدیثی است که راویان در تمامی طبقات، یک نفر از یک نفر و یا در طبقه اول یک نفر، می باشد و دارای اقسام سه گانه است که تفصیل آن در درس پنجم خواهد آمد و از اصطلاحات مشترک شمرده شده است.

۱- همان: اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۶۳.

۲- عزیز، (aziz) صفت و به معنی نادر و کمیاب و قوی می باشد.

۳- الرعاية في علم الدراية، ص ۷۰: مقیاس الهدایة؛ ۱ / ۱۳۴.

۴- اصول الحدیث، ص ۳۶۳.

۵- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۳۴، پاورقی: اصول الحدیث، عجاج، ص ۳۶۳.

۶- وصول الاخیار إلى اصول الاخیار، ص ۱۱۱.

۷- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۲.

خلاصه و نتیجه:

در دومین درس، اقسام حدیث، تعریف خبر متواتر و واحد از نظر فریقین و تقسیم خبر واحد به مستفیض، عزیز و غریب مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱ - حدیث از نظر محدثان شیعه و اهل سنت دارای تقسیمات یکسان نبوده و دارای تقسیمات گوناگونی است.

۲ - حدیث متواتر، خبر جماعتی بوده که توافق آنها بر کذب در همه ی طبقات محال شمرده می شود.

۳ - خبر واحد نزد محدثان شیعه، خبری است که به مرز تواتر نرسیده ولی در نظر اهل سنت، خبر واحد حدیثی است که به مرز مشهور نرسیده باشد.

۴ - خبر مستفیض از اقسام خبر واحد و حدیثی است که به مرز تواتر نرسیده است.

۵ - خبر عزیز، حدیثی است که راویان در هر طبقه کمتر از ۲ نفر نباشد و از اقسام خبر واحد می باشد.

منايع براى مطالعه و تحقيق:

الف: منايع شيعه:

- ١- وصول الأخبار، ص ٩٢.
- ٢- الرواشح السماوية، ص ١٢٢.
- ٣- مستدركات مقباس: ٥ / ٤٥.
- ٤- دراسات في الحديث، ص ٣٨ - ٤٠.
- ٥- قواعد الحديث، ص ٩ - ١٠.
- ٦- اصول الحديث، سبجانى، ص ٢١ - ٣٥.
- ٧- تلخيص مقباس الهداية، ص ١٩ و ٢٤.
- ٨- علم الحديث، شانجى، ص ١٣ - ٣٣.

ب: منايع اهل سنت:

- ١- المنهل الروي، ص ١٥٣.
- ٢- المنهل الراوي، ص ٢ - ٣١.
- ٣- علم الحديث، ابن تيمية، ص ٦٤.
- ٤- منهج النقد، ص ٢٨٦، ٣٢٣ و ٤٠٤.
- ٥- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ١٩٠، ١٩٨ و ٢١٤.
- ٦- اصول الحديث، ص ٢٨ و ٣٠١ و ٣٠٢.
- ٧- شرح شرح نخبة الفكر، ص ١٦٢ و ١٩١.
- ٨- الكفاية في علم الدراية، ص ٣٤.
- ٩- قواعد التحديث، ص ٦٤.
- ١٠- اضاء على السنة المحمدية، ص ٢٧٤.

پرسش و تمرین:

- ۱ - تقسیم‌بندی کدام یک از محدثان شیعه و اهل سنت، در مورد خبر واحد، کامل‌تر می‌باشد؟ چرا؟
- ۲ - تعریف حدیث متواتر را از نظر شهیدثانی و صبحی صالح، مقایسه کنید.
- ۳ - حدیث واحد را از نظر فریقین، تعریف کنید.
- ۴ - خبر مستفیض را تعریف و تفاوت آن را با مشهور، بیان فرمایید.
- ۵ - خبر عزیز را از نظر فریقین، تعریف کنید.
- ۶ - حدیث ذیل را بررسی و معین کنید که آیا سند آن عزیز است و یا مستفیض؟
عن البخاری، حدیثنا ابوالیمان، قال أخبرنا شعيب، قال حدیثنا ابوالزناد عن الاعرج عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: فوالذي نفسي بيده لا يؤمن احدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده. (۱)
- ۷ - حدیث ذیل را بررسی و معین کنید که آیا سند آن مستفیض است یا متواتر؟
عن النبي: من حفظ على أمتي حديثاً ينتفعون بها في امر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً. (۲)

۱ - صحیح بخاری: ۱ / ۱۴، باب حب الرسول من الايمان، كتاب الايمان، باب ۷.

۲ - بحارالانوار: ۲ / ۱۵۶، روایت ۱۰.

درس سوم

اصطلاحات مربوط به تقسیم فبر و آمد
از نظر مالیت راویان نزد فریقین

صحيح ←

حسن ←

مؤثق ←

ضعيف ←

درس سوم:

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان

در دومین درس، تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان، در نگاه فریقین، مورد بررسی واقع شد و اینک در سومین درس، تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان نزد محدثان شیعه و اهل سنت به صحیح، حسن، موثق و ضعیف و مراتب آنها مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود.

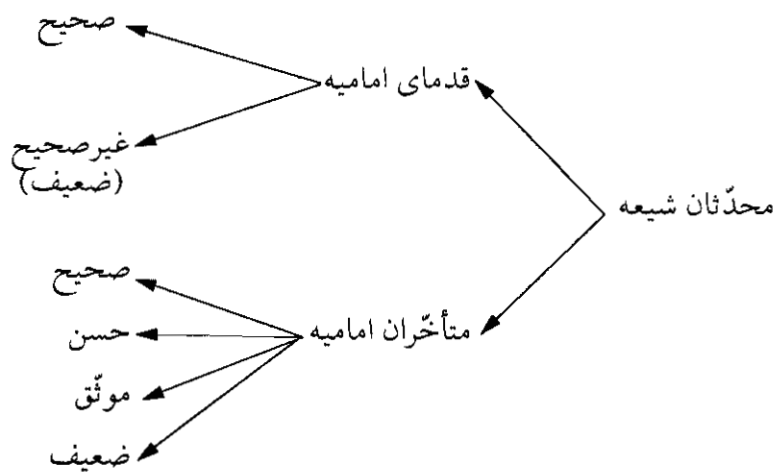
لازم به یاد آوری است که پیشینه‌ی تاریخی تقسیم بندی مذکور، چنین گزارش شده که: نخست حدیث نزد محدثان شیعه و اهل سنت، به دو گروه مقبول و مردود تقسیم شده بود.^(۱) بدین جهت نزد قدمای^(۲) امامیه، حدیث به دو گروه صحیح و غیر صحیح معروف بود. سپس در مورد حدیثی که نه کاملاً مقبول و نه کاملاً مردود بود، بحث و گفت‌وگو شد که آن را چه بنامند؟ تا آن که قسم سوّمی به نام حدیث «حسن» متولد شد و بدین جهت نزد اهل سنت، حدیث به سه گروه: صحیح، حسن

۱- تدریب الراوی: ۶۲ / ۱؛ مستدرکات مقباس: ۷۴ / ۵.

۲- «مقصود از قدمای امامیه، محدثان امامیه هستند که از صدر اسلام تا حدود قرن ششم می‌زیسته‌اند، مانند کثی، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ صدوق، کلینی و...»

و ضعیف، تقسیم شد که پیشگام آن را ترمذی می‌دانند^(۱) و نزد شیعه علاوه بر آن، قسم دیگری نیز بر آن افزوده شد و آن در مورد حدیثی بود که هیچ یک از نامگذاری سه گانه بر آن تطبیق نمی‌کرد و آن را «موثق» نامیدند.

بدین جهت نزد متأخران^(۲) امامیه حدیث به چهار گروه: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم گردید.^(۳) البته نزد برخی از علمای شیعه، مانند شهید ثانی و شیخ بهایی، قسم دیگری نیز، به نام حدیث «قوی» بر آنها افزوده شده که البته شهرتی نیافت؛^(۴) هم چنین نزد برخی از محدثان اهل سنت هم قسم دیگری بر اقسام سه گانه نزد آن‌ها افزوده شد به نام حدیث «صالح»^(۵) که البته آن نیز شهرتی نیافت. تقسیم بندی مذکور به اختصار چنین است:



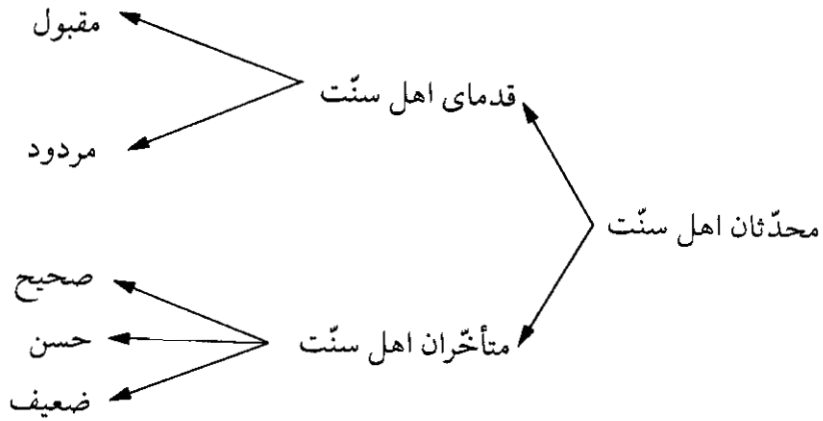
۱- «تدریب الراوی: ۱/ ۶۲؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۱؛ مستدرکات مقباس: ۵/ ۷۵؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۰۳.

۲- «مقصود از متأخران امامیه، علمای قرن ششم به بعد می‌باشد مانند: سید ابن طاووس (م/ ۶۷۳)، علامه حلی (م/ ۷۲۶)، شهید ثانی، شیخ بهایی، علامه مجلسی و...»

۳- الرعاية في علم الدراية، ص ۷۷؛ وصول الاخیار، ص ۹۲؛ مستدرکات مقباس: ۵/ ۷۶.

۴- الوجيزة في علم الدراية، ص ۵، و الرعاية في علم الدراية، ص ۸۵ و مستدرکات مقباس: ۵/ ۷۶.

۵- تدریب الراوی: ۱/ ۶۲ و ۱۷۸؛ قواعد التحديث: ص ۱۱۱؛ مستدرکات مقباس الهداية: ۵/ ۷۶ و



اکنون به شرح هر یک از احادیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف از نظر محدثان شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود:

◀ حدیث صحیح: (۱)

«صحیح» نزد قدمای امامیه:

نزد قدمای امامیه (۲)، خبری، صحیح است که از قراین صحت و حجیت برخوردار باشد. مامقانی می‌گوید: «انهم یطلقون الصحیح علی کل حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه» (۳). مهم‌ترین قراین حجیت چنین است: (۴)

- ۱- وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعه (۵).
- ۲- وجود حدیث در یک اصل یا چند اصل به طرق متعدّد.

۱- صحیح، «Sahih» صفت حدیث می‌باشد و به معنی درست، سالم، بی‌عیب.
 ۲- مقصود از قدمای امامیه، علمای امامیه تا قرن ۶ می‌باشند، مانند شیخ کلینی (م / ۳۲۸ ق)، شیخ صدوق (م / ۳۸۱ ق) و شیخ طوسی (م / ۴۶۰ ق) و... آنها احادیث را یا صحیح می‌دانستند و یا ضعیف و می‌گفتند: هذا عندي صحیح.
 ۳- مقباس الهدایة: ۱ / ۱۳۹.
 ۴- عدّة الاصول، شیخ طوسی: ۱ / ۳۸۴؛ الوافی، فیض‌کاشانی، مقدمه، ص ۲۲؛ مقباس الهدایة، ۱ / ۱۳۹.
 ۵- اصول اربعه، چهارصد مجموعه کوچک حدیثی مورد اعتماد شیعه و از نخستین مصادر شیعه بوده است. استاد سیدمحمدحسین جلالی در باره‌ی اصول اربعه کتابی تدوین نموده است که از حدود ۱۰۰ اصل نام برده و نیز ۱۶ عدد از آنها در مجموعه‌ای مستقل به نام «الاصول الستة عشر» چاپ شده است.

۳- وجود حدیث در اصل اصحاب اجماع.

۴- وجود حدیث در کتاب مورد اعتماد معصومین علیهم السلام و علمای شیعه مانند:

کتاب فضل بن شاذان و...

شیخ طوسی از علمای متقدم امامیه، قراین دیگری را نیز برای صحت حدیث، لازم می‌داند، مانند: موافقت حدیث با ادله‌ی عقلی؛ مطابقت با قرآن، اعم از نص، یا مفهوم و فحوای آن؛ موافقت با سنت قطعی؛ موافقت با اجماع. البته شیخ طوسی، بیان می‌دارد که قراین مذکور، مربوط به صحت متن و محتوی است و هیچ‌گاه دلالتی بر صحت حدیث در واقع ندارد.^(۱) قراین دیگری نیز بر صحت و حجیت روایت، ذکر شده که برای اطلاع از آن به کتاب مقباس الهدایة مراجعه شود.^(۲)

قراین مذکور نزد قدمای امامیه، در مورد اکثر روایات، برای آن‌ها حاصل بوده ولی امروزه، ما از آن بهره‌مند نیستیم و لیکن رأی قدمای امامیه، در مورد صحیح و یا ضعیف دانستن حدیثی، برای متأخران و نسل امروز، محترم می‌باشد و بدین جهت چه بسا، روایاتی را که آنها صحیح شمرده‌اند، اکنون نیز معتبر باشند، گرچه از نظر اصطلاح متأخران، آن روایت، حسن، موثق و یا ضعیف به حساب آیند.

اصطلاح صحیح، نزد قدما، غالباً مربوط به متن حدیث می‌باشد در حالی که اصطلاح صحیح، در نزد متأخران، که شرح آن اکنون می‌آید، مربوط به سند و حال راویان است.

۱- عدّة الاصول، شیخ طوسی: ۳۷۲/۱.

۲- مقباس الهدایة: ۱/۱۴۳، پاورقی.

«صحیح» نزد متأخران امامیه:

نزد متأخران امامیه، حدیث صحیح، خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم، متصل و راویان آن امامی و عادل باشند. تعریف برخی از محدثان شیعه چنین است:

۱- شهید ثانی: «هو ما اتصل سنده إلى المعصوم، بنقل العدل الامامي عن مثله في جميع الطبقات حيث تكون متعددة و ان اعتراه شذوذ»^(۱).

۲- شیخ بهایی: «ثم سلسلة السند اما اماميون ممدوحون بالتعديل فصحيح»^(۲).

با تأمل در دو تعریف مذکور، به ویژه، در تعریف شهید ثانی که کامل تر به نظر می‌رسد، روشن می‌شود که در حدیث صحیح، شرط اتصال، امری لازم می‌باشد و با قید «اتصال» حدیث مقطوع و ... - گرچه که راویان آن امامی و عادل باشند - خارج شده و با تعبیر «الی المعصوم» همه معصومان علیهم السلام را شامل می‌شود و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و با تعبیر «عدل»، حدیث «حسن» و با تعبیر «امامی»، حدیث «موثق» نیز خارج شده است.

قید «جميع الطبقات» نیز بر آن اشاره دارد که در روایت صحیح به معنای مطلق، می‌باید شرایط صحت در تمامی طبقات وجود داشته باشد و الا صحیح نسبی خواهد بود و با عبارت «و ان اعتراه شذوذ»، حدیث شاذ را نیز در صورتی که شرایط صحیح را دارا باشد، شامل می‌شود؛ زیرا شاذ بودن منافاتی با صحیح بودن ندارد و مقصود از «شاذ» حدیثی است که راوی ثقه و متن آن مخالف قول مشهور باشد و بدین جهت بسا حدیثی شاذ و از صحت نیز برخوردار باشد.

به نظر می‌رسد قید مذکور در برابر سخن محدثان اهل سنت باشد که آن‌ها در

۱- الرعاية في علم الدراية، ص ۷۷.

۲- الوجيزة في علم الدراية، ص ۵.

تعریف حدیث صحیح که به تفصیل می‌آید، قید عدم شذوذ را ذکر کرده‌اند که بسا برای محدود نمودن دایره‌ی روایات صحیح نزد آنان باشد، زیرا روایات شیعه نزد آن‌ها در مواردی شاذ به حساب آمده است.^(۱)

البته، برخی، مانند عاملی، ذکر قید عدم شذوذ را در حدیث صحیح، بهتر دانسته‌اند^(۲) که به نظر می‌رسد، چنین تعریفی از حدیث صحیح، متأثر از تعاریف اهل سنت است و از نظر دیگر محققان، چنین قیدی ضرورت ندارد؛^(۳) زیرا صحت، مربوط به حال راویان است و شذوذ، امری خارج از آن می‌باشد که بسا موجب سقوط حجّیت باشد و لذا مولی ملاً علی کنی می‌گوید: «انّ عدم الشذوذ شرط فی اعتبار الخبر لا فی تسميته صحیحاً».^(۴)

در مورد قید «عدل»، برخی، معتقد شده‌اند که با وجود شرط امامی، دیگر، آن شرط ضرورتی نخواهد داشت،^(۵) زیرا کسی که عقیده‌ی او فاسد است، عادل نیست، در حالی که عدل و امامی همواره، همراه هم نیستند و بسا فردی که امامی است ولی عادل نباشد و از فسق برخوردار باشد.

برخی نیز قید «ضبط» را لازم دانسته‌اند، زیرا بر خلاف شهید ثانی و ... که «ضبط» را مفاد از قید «عدل» می‌داند، آنان معتقدند که بسا راوی، امامی و عادل است، اما از قوه‌ی ضبط برخوردار نیست و بسا دچار خطا و اشتباه می‌شود؛ ولی به نظر می‌رسد قوه‌ی ضبط، مستفاد از واژه‌ی عدل باشد و علمای رجال کسی را که دچار خطا و غفلت می‌شود، عادل نمی‌دانند و عدالت را ملازم با صدق راوی می‌دانند.^(۶)

۱- الرعاية فی علم الدراية، ص ۷۸؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۵۲.

۲- وصول الأخیار، ص ۹۳.

۳- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۵۲.

۴- توضیح المقال، ص ۵۰.

۵- نهاية الدراية، ص ۲۳۶.

۶- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۵۰.

مقصود از «امامی» نیز هر کسی است که معتقد به امام معصوم عصر خویش باشد، گر چه امامت دیگر امامان را در نیافته است و لذا فطحیه، واقفیه و ... امامی شمرده نشده‌اند.

توصیف اصطلاح صحیح بر حدیث، در صورتی قابل قبول است که شرایط صحت در تمامی طبقات حدیثی، حاصل باشد؛ چون توصیف صحیح، تابع کل راویان است و لذا اگر برخی از افراد، شرایط صحت را دارا نباشند، نام «صحیح» بر آن‌ها، رایج نمی‌باشد، چون نتیجه، تابع آن‌س مقدمات است؛ مگر آن که، آن را صحیح نسبی یا صحیح مضاف بنامند.

نزد شهید ثانی، حدیث صحیح، گاهی بر خبری که طریق آن سالم باشد، گر چه از ارسال و یا قطع برخوردار است، اطلاق شده است؛^(۱) ولی چنین اطلاقی با تعریف ایشان سازگاری ندارد و نقض غرض است. رابطه‌ی اصطلاح صحیح نزد قدما و متأخران امامیه، عام و خاص مطلق می‌باشد، زیرا صحیح نزد متأخران مربوط به سند و صحیح نزد قدما، مربوط به سند و متن است.

دو نمونه از سند «صحیح» به شرح ذیل است:

الف) عن الكليني عن عدّة عن اصحابنا عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعاً عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار عن أبي عبدالله...^(۲)

ب) عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن أبي همام اسماعيل بن همام عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال...^(۳)

۱- الرعاية في علم الدراية، ص ۷۹.

۲ - الكافي: ۲ / ۶۰۳، كتاب فضل القرآن، باب فضل حامل القرآن، روایت دوم.

۳ - الكافي: ۲ / ۴۷۶، كتاب الدعاء، باب اخفاء الدعاء، روایت اول.

«صحيح» نزد محدثان اهل سنت :

نزد محدثان اهل سنت ، حدیث صحیح، خبری است که از اتصال سند، برخوردار و ناقلان در تمامی طبقات عادل و ضابط باشند و از شذوذ و تعلیل نیز، به دور باشند:

۱- ابن صلاح: «فهو الحديث المسند الذي يتصل اسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط الى منتهاه، ولا يكون شاذاً ولا معللاً»^(۱)

۲- نووی: «ما اتصل سنده بالعدول الضابطين من غير شذوذ ولا علة»^(۲)

۳- صبحی صالح: «الحديث المسند الذي يتصل اسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط حتى ينتهي الى رسول الله ﷺ أو إلى منتهاه من صحابي أو من دونه ولا يكون شاذاً ولا معللاً»^(۳)

از نظر محدثان اهل سنت ، در حدیث صحیح، تنها شرط اتصال سند، کافی است و بدین جهت، شرط وجود معصوم در انتهای سند، مانند حضرت رسول ﷺ، ضرورتی ندارد؛ بر خلاف تعاریف شیعه که در آنها، اتصال سند تا معصوم ﷺ شرط می باشد. صبحی صالح بر این نکته اشاره کرده و در تعریفش آمده است که: «حتى ينتهي إلى رسول الله أو إلى منتهاه» و مقصود آنها از اتصال، تنها خروج منقطع و معضل و مرسل می باشد و نه مقطوع.

کلمه ی «ضبط» نیز در تعاریف اهل سنت وجود دارد که در تعاریف شیعه، نبود، و به نظر می رسد که بر آن ضرورتی وجود نداشت و لذا دکتر عجاج نیز به جای کلمه «عدل ضابط» از عبارت: «ثقة» استفاده کرده و چنین تعریف می کند: «هو ما اتصل

۱- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۱.

۲- تدریب الراوی: ۱ / ۶۳.

۳- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۵.

سندہ بروایة الثقة عن الثقة من أوله إلى منتهاه من غير شذوذ و لا علة»^(۱).

البته قید «عدل» در تعاریف شیعه و اهل سنت آمده، ولی، مقصود آن‌ها از واژه‌ی «عدل» یکسان نیست و هرگروهی بر اساس مذهب خویش، عدل را تعریف می‌کند.

آن چه که در تعاریف اهل سنت بر آن تأکید شده، قید: «عدم شذوذ و عدم علة» می‌باشد؛ ولی هم چنان که در تعریف حدیث صحیح از نظر شیعه، گذشت، ممکن است قید «شاذ» برای خروج احادیث صحیح شیعه از دایره‌ی احادیث صحیح آنها می‌باشد؛ در حالی که شاذ و صحیح با یک دیگر در مواردی قابل جمع‌اند و اما مقصود از قید «عدم علت» از نظر آنان، ضعف و نقصی است که چه بسا در حدیث، پنهان می‌شود که تفصیل آن در حدیث «معلل» خواهد آمد.

در حدیث معلل، بیان خواهد شد که معلل از اصطلاحات مخصوص حدیث ضعیف است نه از اصطلاحات مشترک؛ و برای قیود اتصال، امامی و عدل یا به تعبیر اهل سنت: اتصال و عدل و ضبط، ضرورتی نیست؛ زیرا مقصود از عیب در حدیث معلل، غالباً، عیوب مربوط به سند است که با قیود مذکور، چنین معللی را شامل نمی‌شود، مگر آن که مقصود از معلل، عیوب مربوط به متن باشد مانند مخالفت با عقل که در آن صورت، ذکر قید مذکور، مفید می‌باشد.^(۲)

شهید ثانی بر آن است که ذکر قید «عدم شذوذ و عدم علت»، در تعاریف اهل سنت، تنها اختلاف در اصطلاح است و الا آن‌ها نیز حدیث شاذ و معلل را در مواردی می‌پذیرند و بر آن عمل می‌کنند^(۳).

۱- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۰۵.

۲- مقیاس الهدایة: ۱/۱۵۴.

۳- وی می‌گوید: «و الخلاف في مجرد الاصطلاح و الا فقد يقبلون الخبر الشاذ و المعلل» الرعاية في علم الدراية، ص ۷۹.

برخی مانند بخاری، برای حدیث صحیح، ثبوت سماع هر راوی از شیخش را نیز شرط دانسته^(۱) و لیکن، اعتبار چنین شرطی نزد شیعه و غالب اهل سنت، ضرورتی ندارد، زیرا روایت هر شخصی از دیگری، متضمن در ملاقات و اخذ از وی می باشد. شروط دیگری نیز ذکر شده که برای تحقیق در مورد آن ها به منابع مربوط، مراجعه شود.

نمونه ای از حدیث صحیح نزد اهل سنت به شرح ذیل است:

«عن الترمذي، حدّثنا محمد بن مثنی عن عبدالله بن داود، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عاصم بن عمر، عن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله...»^(۲)

مراتب حدیث صحیح:

حدیث صحیح نزد شیعه و اهل سنت، از اقسامی برخوردار است که از مراتب آن نیز شمرده شده است. نزد محدّثان شیعه، حدیث صحیح به سه قسم: اعلی، اوسط و أدنی تقسیم شده است.^(۳) که به شرح ذیل است:

۱ - صحیح اعلی: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقیق آن در سلسله سند، از راه علم یا شهادت دو نفر عادل، محقق شده باشد و یا آن که در برخی از راه علم و در برخی دیگر، از شهادت دو نفر عادل، حاصل گردد.

۲ - صحیح اوسط: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقیق آن ها، از طریق شهادت یک نفر عادل که مفید گمان مورد اعتماد است، حاصل شود یا آن که در برخی از این طریق و در بقیه از طریق صحیح اعلی باشد.

۳ - صحیح أدنی: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقیق

۱- تدریب الراوی: ۷۰/۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۱۳.

۲ - الجامع الکبیر للترمذی: ۷۴ / ۲، کتاب الصوم، باب ۱۲: ما جاء إذا قبل اللیل، روایت ۶۹۸.

۳- مقباس الهدایة: ۱ / ۱۵۵: توضیح المقال، ص ۵۰.

آن‌ها، از طریق گمانِ اجتهادی یا برخی از این طریق و بقیه از طریق صحیح
اعلی و اوسط باشد.

نزد محدثان اهل سنت، حدیث صحیح دارای دو قسم «لذاته و لغیره» می‌باشد.
دکتر صبحی صالح می‌گوید: «الصحيح لذاته هو ما اشتمل من صفات القبول على اعلاها و
اما الصحيح لغیره فهو ما صحح لأمر أجنبي عنه، إذا لم يشتمل من صفات القبول على
اعلاها»^(۱). از این روی، حدیثی که از شرایط قبول بالایی برخوردار باشد، «صحیح
لذاته» است و اگر از شرایط اعلی برخوردار نبود - برای مثال: راوی آن عادل بود ولی
قوهی ضبط او کامل و تمام نبود - آن را «صحیح لغیره» می‌دانند؛ زیرا آن حدیث به
خاطر معاضدت غیر آن، از طریق دیگر، صحیح شمرده شده است. دکتر عجاج
می‌گوید: «كالحديث الحسن إذا روي من عدة طرق، فانه يرتقي بما عضده من درجة الحسن الى
درجة الصحة»^(۲).

نزد محدثان اهل سنت، حدیث صحیح، جدای از دو قسم مذکور، دارای
مراتب دیگری به شرح ذیل است:^(۳)

۱ - حدیثی که ضمن دارا بودن شرایط صحت، در صحیح بخاری و مسلم نیز ذکر
شده است.

۲ - حدیثی که تنها در صحیح بخاری آمده است.

۳ - حدیثی که تنها در صحیح مسلم آمده است.

۴ - حدیثی که دارای شرایط صحیح بخاری و مسلم بوده، گرچه آنها مبادرت به
ذکر آن نکرده‌اند.

۵ - حدیثی که دارای شرایط صحیح بخاری بوده، ولی آن را ذکر نکرده است.

۱- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۶.

۲- اصول الحديث، ص ۳۰۶.

۳- تدرب الراوی: ۱ / ۱۲۲؛ اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۱۸.

- ۶- حدیثی که دارای شرایط صحیح مسلم بوده، ولی آن را ذکر نکرده است.
۷- حدیثی که دیگر محدثان اهل سنت غیر از بخاری و مسلم، آن را صحیح شمرده‌اند.

برخی از محدثان اهل سنت نیز، از جمله مراتب احادیث صحیح را، وجود راویان حدیث از شهر خاصی مانند مکه و مدینه و ... دانسته‌اند و معتقد شده‌اند که صحیح‌ترین حدیث آن است که اهل مکه و یا اهل مدینه به روایت آن پردازند^(۱) و سپس اهل بصره و شام و ... ولی چنین رتبه‌ای در بین محدثان متأخران شیعه برای حدیث صحیح، وجود نداشته و معیار مکان یا زمان یا کتاب روایت‌کننده، از مراتب صحّت شمرده نشده است، گرچه هر کدام از آن‌ها می‌تواند به عنوان مؤید و قرینه‌ای برای صحّت حدیث به حساب آیند.

◀ حدیث حسن: (۲)

حدیث «حسن» دومین اصطلاح از نظر حالات راویان می‌باشد که نزد محدثان شیعه و اهل سنت از معنای متفاوتی برخوردار است. نخست به تعریف حدیث «حسن» نزد هر یک از فریقین مبادرت می‌شود تا تفاوت تعریف آن، روشن گردد. محدثان شیعه حدیث «حسن» را چنین تعریف نموده‌اند:

- ۱- شهید ثانی: «هو ما اتصل سنده الی المعصوم بامامی مدوح من غیر نصّ علی عدالته، مع تحقّق ذلک فی جمیع مراتبه او تحقّق ذلک فی بعضها بأن کان فیهم واحد امامی مدوح غیر موثق مع کون الباقی من الطریق من رجال الصحیح».^(۳)

۱- علم الحدیث ابن تیمیّه، ص ۱۵۳؛ قواعد التحذیث، ص ۱۰۵.

۲- حسن، «Hasan» به معنی نیکو و خوب.

۳- الرعاية في علم الدراية، ص ۸۱.

- ۲- شیخ بهایی: «و ان شدّ أو بدونه کلاً أو بعضاً مع تعدیل البقیة فحسن». (۱)
- ۳- مامقانی: «ما اتّصل سنده إلى المعصوم بامامی ممدوح مدحاً مقبولاً معتدلاً به غیر معارض بدم من غیر نصّ علی عدالته مع تحقّق ذلك في جميع مراتب رواة طریقه او في بعضها». (۲)

با تدبّر در تعاریف مذکور، می توان حدیث «حسن» را نزد محدّثان شیعه، چنین تعریف نموده که: خبری است که سند آن تا به معصوم، متّصل و راویان آن در هر طبقه امامی و ممدوح اند ولی بر عدالت تمامی آنها تصریح نشده است. در روایت حسن، بسا، تعدیل برای برخی از راویان هست ولی بقیه ممدوح اند؛ یا به تعبیر شیخ بهایی: «شدّ أو بدونه کلاً...» یعنی راوی عادل امامی، کم هست یا راویان همه امامی اند ولی بر عدالت هیچ یک تصریح نشده است.

در هر حال، اتصال سند و شرط امامی بودن و مدح می باید برای تمام راویان حاصل شود؛ گرچه ممکن است، برخی از راویان از عدالت هم برخوردار باشند که شهید ثانی با عبارت: «تحقق ذلك في جميع مراتبه» بر آن اشاره کرد و سپس فرمود: یا تحقق آن شرایط در برخی هست، اما دیگر سلسله ی سند از مراتب رجال صحیح برخوردارند، که در آن صورت نیز حدیث «حسن» شمرده شده؛ ولی اگر در سلسله سند، به جای برخوردارگی از مراتب صحیح از مراتب موثّق یا ضعیف برخوردار باشند، در آن صورت موثّق و یا ضعیف خواهد بود؛ چون نتیجه همواره تابع أخس مقدّمات است.

علامه مامقانی در تعریف حدیث «حسن» از مدح مورد قبول و مورد اعتنا یاد می کند (۳) تا مطلق مدح خارج گردد و از نظر او مدحی که دخالتی در اعتبار راوی و

۱- الوجیزة فی علم الدراية، ص ۵.

۲- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۶۰.

۳- همان: ۱ / ۱۶۴.

سند دارد، مورد توجه می‌باشد؛ مانند تعبیر: صالح، خیر، صادق القول و... ولی تعابیری مانند: حافظ، فهیم و... که دخالتی در اعتبار سند روایت ندارد، مدح شمرده نشده است. تفاوت حدیث حسن با صحیح، در مورد صفت راوی است که آیا تصریح به عدالت او شده یا فقط ممدوح می‌باشد؟

فاضل استرآبادی بر آن است که اگر برخی از راویان حدیث «حسن» از مدحی برخوردار هستند که همسان وثاقت است، گرچه مدح بقیه به مرحله وثاقت نرسیده، می‌توان آن را «حسن کالصحیح» نامید؛ لکن مامقانی در رواج آن تردید می‌کند و معتقد است که اصطلاح مذکور، تنها مربوط به مواردی است که اوایل رجال سند، امامی و ثقه هستند ولی در اواخر سند، امامی ممدوح‌اند، مدحی که جایگزین وثاقت نیست و آن‌ها در سلسله سندی واقع شده‌اند که یکی از اصحاب اجماع وجود داشته است.^(۱) اصطلاح، «حسنِ اعلی» و «اوسط» و «أدنی» در مورد حدیث «حسن» نیز همانند، حدیث صحیح رایج می‌باشد.

نمونه‌ای از سند «حسن» به شرح ذیل است:

«عن الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزار عن محمد بن مسلم قال...».^(۲)

محدثان اهل سنت حدیث «حسن» را چنین تعریف نموده‌اند:

۱- ابن صلاح: «ان الحديث الحسن، قسمان: احدهما: الحديث الذي لا يخلو رجال استاده من مستور لم تتحقق اهليته غير أنه ليس مغفلاً كثير الخطأ في يرويه... الثاني: أن يكون راويه من المشهورين بالصدق والأمانة غير انه لم يبلغ درجة رجال الصحيح لكونه يقصر عنهم في الحفظ والالتقان... و يُعتبر في كل هذا سلامته من أن يكون شاذاً و

۱- همان: ۱ / ۱۷۵.

۲ - الكافي: ۱ / ۳۳۸، كتاب الحجّة، باب في الغيبة، رواية دهم؛ مرآة العقول: ۴ / ۴۶.

معللاً» (۱).

۲- نووی: «هو ما عرف مخرجه و اشتهر رجاله» (۲).

۳- ابن حجر: «... بما نقله عدل تامّ الضبط متّصل السند غیر معلّل و لا شاذ، فانّ خفّ الضبط فهو الحسن لذاته» (۳).

۴- صبحی صالح: «هو ما اتّصل سنده بنقل عدل خفیف الضبط و سلم من الشذوذ و العلة» (۴).

از تعاریف مذکور در مورد حدیث «حسن» در نظر محدّثان اهل سنّت، می‌توان حدیث حسن را چنین تعریف نمود: خبری است که از اتصال سند برخوردار و راویان عادل، ولی «خفیف الضبط» هستند و از شذوذ و علّت نیز برخوردار نیست و چه بسا متن آن معاضد با حدیث متابع و شاهد باشد.

در واقع، حدیث حسن، شباهت بسیار زیادی با حدیث صحیح از نظر اهل سنّت دارد؛ الاّ این که در حدیث حسن، راویان از ضبط تام و کامل برخوردار نیستند. دکتر عجاج نیز می‌گوید: «تبیّن الفرق بین الصحیح و الحسن و هو أنه یشرط فی الصحیح، الضبط التام و اما الحسن، فیشرط فیہ اصل الضبط» (۵).

حدیث «حسن» همانند «صحیح»، از نظر اهل سنّت، از دو قسم لذاته و لغیره برخوردار هست که در تعریف ابن صلاح نیز بر آن اشاره رفته بود و بخش اول تعریف ایشان شامل «حسن لغیره» می‌باشد و صبحی صالح نیز بر دو قسم آن اشاره کرد (۶) و «حسن لذاته» را همان تعریف «حسن» دانسته که حُسن آن ذاتی است و به

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۱ - ۳۲.

۲- تدریب الراوی: ۱ / ۱۵۳.

۳- همان: ۱ / ۱۵۹؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۲.

۴- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۷.

۵- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۲.

۶- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۷.

درجه‌ی صحیح رسیده و فقط از ضبط خفیف برخوردار است؛ اما «حسن لغیره» را چنین تعریف می‌کند: «اما الحسن لغیره، فهو ما في اسناده مستور لم تتحقق اهليته و لا عدم اهليته غير أنه ليس مغفلاً كثير الخطاء و لا متهماً بالكذب و يكون متنه معضداً بمتابع او شاهد».(۱)

نمونه‌ای از حدیث حسن، چنین است:

«عن الترمذي حدثنا قتيبة، قال: حدثنا جرير عن ابن خثيم: عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: رسول الله...».(۲)

➤ حدیث موثق: (۳)

حدیث موثق که از اصطلاحات رایج بین شیعه می‌باشد، خبری است که سند آن تا به معصوم عليه السلام، متصل و تمام راویان آن در کتب رجال شیعه، توثیق شده باشند، گرچه که همه یا بعضی از آنها، امامی مذهب، نباشند مانند: علی بن فضال، که گرچه او از شیعیان شمرده نشده، ولی مورد توثیق رجال شیعه می‌باشند. برخی از تعاریف محدثان شیعه چنین است:

۱- شهید ثانی: «سُمِّيَ بذلك لأنَّ راويه ثقة و ان كان مخالفاً ... و يقال له القوي ايضاً لقوة الظنِّ بجانبه بسبب توثيقه ... و قد يطلق القوي على مروى الامامي غير المدوح و لا المذموم».(۴)

۲- شیخ بهایی: «اما غير الامامين كلاً أو بعضاً مع تعديل الكل فوثق».(۵)

۳- مامقانی: «ما اتصل سنده إلى المعصوم بمن نصَّ الاصحاب على توثيقه مع فساد

۱- همان، ص ۱۵۸.

۲- الجامع الكبير للترمذي: ۲ / ۲۸۳، كتاب الحج، باب ۱۱۳، ما جاء في الحجر الاسود، حدیث ۹۶۱.

۳- موثق، «Movassaq» اسم مفعول به معنی مورد اعتماد و اطمینان.

۴- الرعاية في علم الدراية، ص ۸۸.

۵- الوجيزة في علم الدراية، ص ۵.

عقیدته بأن كان من احد الفرق المخالفة للإمامية و ان كان من الشيعة مع تحقق ذلك في جميع رواة طريقه أو بعضهم مع كون الباقيين من رجال الصحيح و الآفلو كان في الطريق ضعيف، تبع السند الأخرس و كان ضعيفاً»^(۱)

آن چنان که در تعاریف مذکور آمده در حدیث موثق، راویان از نظر علمای امامیه، توثیق شده‌اند، گرچه از فرقی اهل سنت یا از فرقه‌های شیعه غیر امامیه باشند. حدیث موثق آن چنان که علامه مامقانی بر آن تاکید داشت، از اتصال سند نیز برخوردار است. نزد اهل سنت، اصطلاح موثق وجود نداشت و آنها حدیث را آن چنان که گذشت به سه گروه صحیح، حسن، و ضعیف تقسیم نموده‌اند.

شهید ثانی از حدیث موثق، نخست تعبیر به «قوی» نیز نموده است و سپس در ادامه می‌گوید: چه بسا اصطلاح «قوی» شامل روایتی است که همه‌ی راویان امامی مذهب باشند و ممدوح به مدحی و یا مذموم به ذمی نشده‌اند. شیخ بهایی نیز از آن چنین تعبیر می‌کند: «ثم سلسلة السند اما اماميون ... او مسكوت عن مدحهم و ذمهم كذلك فقوي». اصطلاح «قوی» به هر معنی، بین محدثان شیعه، رواج نیافت.

اگر برخی از راویان در حدیث توثیق شده باشند و برخی دیگر امامی غیر ممدوح باشند، باز حدیث در ردیف موثق شمرده شده؛ چون نتیجه تابع أخص است. حدیث موثق نیز همانند حدیث صحیح و حسن، می‌تواند دارای مراتب اعلی، اوسط و أدنی باشد، گرچه مراتب مذکور، در مورد حدیث حسن و موثق، رواجی ندارد.

اگر برخی از رجال سند، امامی ممدوح و برخی دیگر غیر امامی موثق باشند، در این که آن حدیث را از کدام یک از دو نوع «حسن» یا «موثق» می‌توان شمرد، اختلاف نظر وجود دارد و پاسخ آن مبتنی بر آن است که در مقام ترجیح بین حسن و موثق،

کدام مقدم می‌باشد؟ و چون توصیف هر سندی، همواره تابع آخس رجال سند است، لذا می‌باید معین گردد، کدام أقوى است؟

گروهی مانند فاضل قمی از علمای بزرگ علم «اصول» و «رجال»، روایت «موثق» را به جهت این که، ظنّ به صدور آن حاصل شده، أقوى دانسته‌اند و لذا بر طبق قاعده‌ای که نتیجه، تابع آخس است، سند آن حدیث را «حسن» دانسته‌اند.^(۱) و نظریه‌ی دیگر، که به نظر می‌رسد صحیح نیز باشد، معتقد است که حدیث «حسن» را باید أقوى دانست؛^(۲) چون برخی از راویان امامی ممدوح هستند و لذا سند حدیث، طبق قاعده‌ی آخس، متّصف به موثق خواهد شد.

البته علامه مامقانی پس از ذکر اقوال می‌گوید: بهتر است در مورد چنین روایتی، نه توصیف به روایت «حسن» شود و نه توصیف به روایت «موثق»، تا این که مراعات اصطلاح هم شده باشد و مناسب است چنین روایتی را «قوی» بدانیم.^(۳) و همچنین مناسب است تمام اشکال دیگری که کم نیز نیستند و خارج از شکل صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد، از روایت قوی شمرده شود.^(۴)

فاضل استرآبادی از عبارت: «الموثق كالصحيح» یاد می‌کند و مقصود از آن را روایتی می‌داند که تمامی سلسله توثیق شده‌اند ولی همه‌ی راویان امامی نیستند،^(۵) که چنین عباراتی رواج نداشته و چه بسا از اصطلاحات خاص ایشان باشد.^(۶)

نمونه‌ای از حدیث موثق به شرح ذیل است:

۱- خاتمة قوانین الاصول، ص ۴۸۳؛ توضیح المقال، ملا علی کنی، ص ۵۰.

۲- مقباس الهدایة: ۱ / ۱۷.

۳- همان .

۴- همان، ص ۱۷۱؛ مستدرکات مقباس الهدایة: ۵ / ۱۳۳ - ۱۳۶.

۵- مقباس الهدایة، ۱ / ۱۷۶.

۶- همان.

«عن الكليني عن أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن بن علي عن علي بن اسباط عن عمته يعقوب بن سالم، عن أبي بصير، قال: سئل أبو عبد الله...»^(۱)

خبر ضعیف^(۲)

خبر ضعیف، نزد متأخران از محدثان شیعه، حدیثی است که شرایط هیچ یک از اقسام حدیث صحیح، حسن و موثق را دارا نباشد و راویان آن به کذب، جعل، فسق و ... متهم باشند یا سلسله سند آن از اتصال برخوردار نباشند. چند تعریف از خبر ضعیف، چنین است:

۱ - شهید ثانی: «و هو ما لا یجتمع فیہ شروط أحد الثلاثة المتقمة... و یکن اندراجہ

فی المجروح ... و درجاته فی الضعف متفاوتة بحسب بعده عن شروط الصحة»^(۳)

۲ - شیخ بهایی: «و ماعدا هذه الأربعة ضعيف»^(۴)

۳ - مامقانی: «و هو ما لم یجتمع فیہ شروط احد الاقسام السابقة بان اشتمل طریقہ علی

مجروح بالفسق»^(۵)

حدیث ضعیف، آن چنان که از تعاریف بر می آید، آن است که راویان آن حدیث، شرایط صحیح، حسن و موثق و به تعبیر شیخ بهایی، حتی شرایط حدیث قوی را ندارند، و تمام یا برخی از آن‌ها دارای جرح می‌باشند، خواه جرح ناشی از نص یا ناشی از اجتهاد باشد و خواه، اصل، فسق راویان باشد یا اصل، عدم وجود اسباب مدح و اعتبار باشد؛ و خواه، دیگر راویان از شرایط توثیق یا حسن یا حتی صحیح برخوردار باشند، یا نباشند؛ چون نتیجه تابع احسن اوصاف است. موجبات ضعف

۱ - الکافی: ۲ / ۶۵۱، کتاب العشرة، باب مکاتبة اهل الذمة، حدیث اول؛ مرآة العقول: ۱۲ / ۵۴۹.

۲ - ضعیف، «Zaif» به معنای سست، ناتوان و صفت حدیث می‌باشد.

۳ - الرعاية فی علم الدراية، ص ۸۶.

۴ - الوجيزة فی علم الدراية، ص ۵.

۵ - مقباس الهداية: ۱ / ۱۷۷.

و جرح حدیث را می‌توان، کذب راوی، کثرت خطا، غفلت راوی، فسق راوی و ... دانست.

شهید ثانی، حدیث ضعیف را «مجروح» نیز نامیده و آن را دارای درجات و مراتب متفاوت دانسته است که بسته به مراتب ضعف راویان دارد و می‌فرماید: «فكلمها بعد بعض رجاله عنها، كان أقوى في الضعف»^(۱). حدیث ضعیف دارای مصادیقی است که در بخش اصطلاحات مختص به حدیث ضعیف در درس‌های یازدهم تا چهاردهم بدان پرداخته خواهد شد.

دو نمونه از خبر ضعیف به شرح ذیل است:

الف: «عن الكليني عن الحسين بن محمد بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن أبان عن ميمون القداح، قال: لي أبو جعفر عليه السلام...»^(۲).

ب: «عن الكليني عن علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن الحجال عن ذكره عن أحدهما: قال سألته...»^(۳).

خبر ضعیف نزد محدثان اهل سنت، روایتی است که شرایط هیچ یک از اقسام حدیث صحیح و حسن را دارا نیست و فاقد شروط قبول است و شروط قبول از نظر آن‌ها چنین بود: اتصال سند، عدالت، ضبط، فقدان شذوذ و علت. برخی از تعاریف محدثان اهل سنت چنین است:

۱- ابن صلاح: «كل حديث لم تجتمع فيه صفات الحديث الصحيح ولا صفات الحديث الحسن»^(۴).

۲- سیوطی: «و هو ما لم يجمع فيه صفة الحسن»^(۵).

۱- الرعاية في علم الدراية، ص ۸۶.

۲ - الكافي: ۲ / ۶۳۲، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، روایت نوزده؛ مرآة العقول: ۱۲ / ۵۲۲.

۳ - الكافي: ۲ / ۶۳۲، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، روایت بیستم؛ مرآة العقول: ۱۲ / ۵۲۲.

۴- علوم الحديث، ص ۴۱.

۵- تدريب الراوي: ۱ / ۱۷۹.

۳ - صبحی صالح: «مالم یجتمع فيه صفات الصحيح ولا صفات الحسن»^(۱).

۴ - دکتر عجاج: «و هو كل حديث لم یجتمع فيه صفات القبول»^(۲).

در تعریف ابن صلاح و صبحی صالح اشاره شد که ضعیف آن است که از صفات صحیح و حسن برخوردار نیست ولی در تعریف سیوطی آمده که خبری ضعیف است که از صفات حسن برخوردار نباشد و به نظر ایشان، وقتی حدیثی از صفات «حسن» برخوردار نبود، به طریق اولی از صفات «صحیح» نیز بهره مند نیست و در تعریف دکتر عجاج نیز بر آن اشاره شد که ضعیف آن است که از شرایط قبول یعنی، همان شرایط روایت صحیح و حسن، برخوردار نیست.

دو نمونه از خبر ضعیف به شرح ذیل است:

الف) «عن النسائي، اخبرنا اسحاق بن ابراهيم، قال: أنبأنا يحيى بن سعيد، قال: أنبأنا المهلب بن أبي حبيبة و أنبأنا عبيدالله بن سعيد، قال: حدّثنا يحيى عن المهلب بن أبي حبيبة، قال: اخبرني الحسن عن أبي بكره عن النبي ﷺ...»^(۳).

ب) «عن النسائي اخبرنا هلال بن العلاء، قال: حدّثنا حسين، قال: حدّثنا زهير، قال: حدّثنا ابواسحاق عن عمر بن غالب، قال: قالت عائشة: يا عمّ...»^(۴).

اگر روایتی از دو طریق صحیح یا حسن یا موثق و یا بیشتر نقل شده باشد، آن روایت، معتبرتر از روایتی است که از همان رتبه، ولی به طریق واحد نقل شده؛ و اگر روایتی به دو طریق یا بیشتر از نوع حسن یا موثق نقل شده، آیا می تواند برتر از روایتی باشد که از طریق بالاتر، ولی دارای یک طریق است؟ در پاسخ به این

۱- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۶۷.

۲- اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۷.

۳ - سنن نسائی: ۴ / ۹۸، کتاب الصيام، باب ۶، روایت ۲۱۰۹؛ ضعیف سنن نسائی، ص ۶۹، روایت ۲۱۰۸، البانی.

۴ - سنن نسائی: ۷ / ۶۴، کتاب تحریم الدم، باب ۵، روایت ۴۰۱۸؛ ضعیف سنن نسائی، البانی، ص ۱۲۹، روایت ۴۰۳۰، باب ۵.

پرسش، برخی، اعتبار راویان و برخی، مقایسه‌ی متن‌ها را، در چنین مواردی، ملاک برتری دانسته‌اند. (۱)

با توجه به تعاریف محدّثان متاخر شیعه و اهل سنت در حدیث ضعیف، تمام روایات شیعه که از نظر محدّثان اهل سنت، شرایط صحیح و حسن مورد نظر آن‌ها را دارا نباشد، از نظر آنها، ضعیف به حساب می‌آید، گرچه نزد شیعه، همان روایات، صحیح و یا حسن یا موثق باشد؛ چون بسا از نظر اهل سنت آن روایت شاذ یا دارای علت یا راویان عدالت و ضبط مورد نظر آنان را دارا نباشند، گرچه که از اتصال سند نیز بهره‌مند باشند.

همچنین از نظر محدّثان شیعه، تمام روایات صحیح و یا حسن نزد محدّثان اهل سنت، که از شرایط صحیح و یا حسن و موثق نزد شیعه بهره‌مند نیستند، ضعیف به حساب می‌آیند، زیرا گرچه از اتصال سند برخوردار است، ولی راویان آن از دو شرط امامی بودن و عدالت مورد نظر شیعه یا مدح و توثیق مورد نظر شیعه، بهره‌مند نیستند. البته ممکن است، روایتی نیز یافت شود که شرایط صحّت یا شرایط حسن را از نظر فریقین دارا باشد، که چنین مواردی اندک می‌باشد.

حدیث ضعیف از نظر محدّثان شیعه نیز یکسان نبود، نزد قداما و متأخران، اصطلاح حدیث ضعیف متفاوت می‌باشد. نزد قدامای شیعه، حدیث ضعیف، روایتی بود که از قراین صحّت برخوردار نباشد؛ بنابراین، تعدادی از احادیث که از نظر آن‌ها ضعیف شمرده شده، بسا، نزد متأخران شیعه و با توجه به اصطلاح آن‌ها، صحیح، حسن یا موثق به حساب آید. همچنان که، بسا، احادیثی که از نظر متأخران شیعه، ضعیف شمرده شده، نزد قدامای امامیه، صحیح به حساب آمده است.

عمل به روایت ضعیف و چگونگی جبران ضعف سند

در مورد خبر «ضعیف» این پرسش قابل بررسی است که آیا هر خبر ضعیفی مردود است؟ یا در مواردی ممکن است خبر ضعیف، گرچه بیانگر حکم واجب یا حرامی باشد، قابل عمل باشد؟

در نظر محدثان اهل سنت، اعتقاد بر آن است که در مواردی، می‌توان به خبر ضعیف عمل نمود. از ترمذی نقل شده که ضعیف دارای دو قسم است: قسمی که عمل بر آن ممنوع نیست که آن گروه از روایات، شبیه روایت «حسن» هستند و قسم دیگری که ترک آن واجب است و آن همان روایت «واهی» است.^(۱) علامه قاسمی نیز، سه نظر را در مورد عمل کردن به حدیث ضعیف، بیان می‌دارد که به شرح ذیل است:^(۲)

- ۱- ممنوعیت عمل به آن به صورت مطلق، چه آن روایت، احکام، فضایل یا مستحبات باشد که آن را، نظر بخاری و مسلم می‌دانند.
- ۲- مُجاز بودن عمل به حدیث ضعیف به صورت مطلق و آن را مذهب ابن داود می‌دانند.

۳- مُجاز بودن عمل به آن در مستحبات و فضایل که آن را نظر معروف شمرده است. در نظر محدثان قدمای شیعه، عمل به روایت ضعیف، صحیح نبوده است ولی در نظر محدثان متأخر شیعه، در مورد عمل به خبر ضعیف، نظر یکسانی یافت نمی‌شود. گروهی خبر ضعیف را در صورتی که منجر به عمل اصحاب امامیه باشد، حجت دانسته‌اند و معتقدند که اصحاب ائمه: چون به زمان آن‌ها نزدیک بوده‌اند و از قراین بیشتری در مورد اعتبار و عدم اعتبار روایات مطلع بوده‌اند، لذا، عمل آنها به روایتی، می‌تواند حجت باشد. از این رو، اگر خبری را که نزد متأخران

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۸.

۲- قواعد التحدیث، ص ۱۱۶.

ضعیف شمرده شده، ولی نزد قدما و اصحاب ائمه علیهم السلام از قراین حجّیت برخوردار بوده و آنها بر اساس آن فتوی داده‌اند، عمل اصحاب برای نسل‌های بعد، قرینه‌ی ارزشمندی به شمار آمده و موجب جبران ضعف سندی آن حدیث شده است.

خصوصاً که اصحاب، در عمل به روایات، دقّت فراوانی می‌نمودند و لذا وثاقت بر مضمون خبری که مورد عمل اصحاب است، کمتر از وثاقت رجالی راویان نیست. علامه مامقانی بر همین عقیده هست و از این نظریه دفاع می‌کند.^(۱)

در برابر، گروهی نیز از محدّثان و علمای شیعه، مانند: شهید ثانی، بر آنند که ضعف سندی روایت، همواره منجبر با عمل اصحاب نیست و همو گوید: «أنا نفع من كون الشهرة التي ادّعوا مؤثرة في جبر الخبر الضعيف، فإنّ هذا ألما يتمّ لو كانت الشهرة متحققة قبل زمن الشيخ والأمر ليس كذلك».^(۲) و بدین جهت، شهید ثانی، بر آن است که شهرت عملی از زمان شیخ طوسی آغاز شده و دیگران به تبع او، بر آن عمل کرده‌اند. در حالی که قبل از او شهرتی وجود نداشته است تا جبران‌کننده‌ی ضعف سندی باشد. البته، شهید ثانی معتقد است که خبر ضعیف مربوط به قصص و مواعظ و فضایل قابل عمل است، گرچه منجبر با شهرت عملی نیز نباشد، اما تا زمانی که به مرتبه‌ی وضع و اختلاق نرسیده باشد.^(۳)

علامه مامقانی بر آن است که در عمل به روایت ضعیف، آن چه مهم است، فراهم شدن وثوق و اطمینان در عمل اصحاب بر آن است و اگر چنین وثوقی از طریق شهرت عملی اصحاب به روایت، گرچه بعد از زمان شیخ طوسی نیز حاصل شود، ارزشمند و حجّت می‌باشد.^(۴) و در مورد عمل به خبر ضعیف در خصوص

۱- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۹۳ - ۱۹۴.

۲- الرعاية في علم الدراية، ص ۹۲.

۳- همان، ص ۹۴.

۴- مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۹۴.

فضایل و قصص نیز علامه مامقانی معتقد است که آن‌ها نیز، روایت هستند و اسناد آنها به معصوم، بدون طریق معتبر، سزاوار نیست. (۱)

بدین جهت، عمل به خبر ضعیف، اگر صدور آن از معصوم، گرچه به واسطه‌ی عمل اصحاب و شهرت و یاری گرفتن از قراین حجّیت، مورد تأیید واقع شد، حجّت است و غالب علما بر آن عمل نموده‌اند، البته اگر عمل بر خبر واحد حجّت باشد که حق نیز همین است و الا اگر خبر واحد حجّت نباشد، بحث از اقسام خبر واحد و حجّیت آن و جبران ضعف سندی، بی ثمر خواهد بود.

«حجّیت خبر واحد»

حجّیت خبر واحد، همواره مورد بحث و گفت‌وگو بین محدّثان بوده است و علما در علم اصول، برای حجّیت آن به تفصیل بحث نموده که اکنون در صدد بررسی ادلّه‌ی آن‌ها نیستیم. در بین علمای شیعه، سید مرتضی، ابن ادریس و... قایل بر عدم حجّیت خبر واحد هستند و لیکن می‌توان گفت که خبر واحد، اگر محفوظ به قراین درونی یا برونی باشد که صدور آن را از معصوم علیه السلام تأیید کند، نزد همه‌ی علما حجّت است (۲) و گرنه حجّیت آن مورد تردید خواهد بود و بسا حجّیت آن در مواردی تأیید و در مواردی ظنّی و در مواردی مورد انکار باشد. قراین حجّیت خبر واحد را فیض کاشانی بیان نموده که در بحث صحیح نزد قدمای امامیه، بدان اشاره شد. اخبار کتب اربعه گرچه غالباً خبر واحد هستند، لیکن به جهت دارا بودن قراین مذکور، نزد غالب محدّثان، حجّت می‌باشند، مگر آن‌ها که خبر ضعیف به شمار می‌روند.

۱- همان، ص ۱۹۶.

۲ - علم الحدیث، شانه‌چی، ص ۳۲؛ علم الحدیث، مؤدّب، ص ۲۸.

◀ خلاصه و نتیجه:

در سومین درس، خبر واحد از نظر حالات راویان، از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت به صحیح و حسن، موثّق و ضعیف و مراتب و اقسام آن مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱ - تقسیم‌بندی خبر نزد محدّثان شیعه و اهل سنت یکسان نبود. محدّثان قدمای شیعه، خبر را به دو قسم صحیح و غیر صحیح و متأخّران امامیه خبر را به چهار قسم صحیح، حسن، موثّق و ضعیف، تقسیم نمودند و محدّثان اهل سنت، خبر را به سه قسم صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم نمودند.

۲ - حدیث صحیح نزد قدمای امامیه، روایتی بود که از قراین حجّیت برخوردار بود و نزد متأخّران امامیه، خبری است که از اتصال سند برخوردار و راویان امامی و عادل باشند ولی نزد اهل سنت، حدیثی است که از اتصال سند، عدل و قوّه‌ی ضبط راوی و عدم شذوذ و عدم علّت برخوردار باشد.

۳ - حدیث حسن نزد محدّثان شیعه، روایتی است که علاوه بر اتصال و شرط امامی بودن راویان، ممدوح نیز هستند و نزد اهل سنت، علاوه بر اتصال و شرط عدل، راویان از قوّه‌ی ضبط کم‌تری برخوردارند.

۴ - حدیث موثّق که از اصطلاحات خاصّ محدّثان شیعه است، روایتی است که از اتصال سند برخوردار و راویان از توثیق رجالی شیعه برخوردارند، گرچه که همه یا برخی، امامی نباشند.

۵ - روایت صحیح و حسن و موثّق نزد شیعه دارای مراتب اعلی، اوسط و أدنی بوده و نزد محدّثان اهل سنت، روایت صحیح و حسن به دو قسم لذاته و لغيره، تقسیم شده‌اند.

۶ - حدیث ضعیف، روایتی بود که شرایط روایات قبل را نداشت و در مواردی قابل عمل و حجّت می‌باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه:

- ١ - وصول الأخبار، ص ٩٧.
- ٢ - الرواشح السماوية، ص ٤٠ و ٤١، ١١٧.
- ٣ - منتقى الجمان، ص ٤، ٦.
- ٤ - مستدرکات مقباس: ٩٧ / ٥ - ١٣٣.
- ٥ - دراسات في الحديث، ص ٤٩، ٥٢.
- ٦ - اصول الحديث، سبحانی، ص ٤٣ - ٥١.
- ٧ - تلخیص مقباس الهداية، ص ٢٤ و ٣٥.
- ٨ - علم الحديث، شانہ چی، ص ٣٨.

ب) منابع اهل سنت :

- ١ - معرفة علوم الحديث، ص ٥٨.
- ٢ - شرح شرح نخبة الفكر، ص ٢٩٣، ٢٤٤.
- ٣ - علم الحديث، ابن تيمية، ص ٧٩، ٨٢.
- ٤ - المنهل الراوي، ص ٣١، ٤٠.
- ٥ - المنهل الروي، ص ٢٣، ٢٥.
- ٦ - منهج النقد، ص ٢٤١ - ٢٦٦.
- ٧ - الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ٢٢٩.
- ٨ - اصول الحديث، ص ٣٠٤، ٣٣٧.
- ٩ - الباعث الحثيث، ص ١٨ - ٣٤.
- ١٠ - قواعد التحديث، ص ٨١ - ١١١.
- ١١ - أضواء على السنة المحمدية، ص ٢٧٥.

پرسش و تمرین:

- ۱ - تفاوت حدیث صحیح را از نظر محدثان اهل سنت و شیعه (قدما و متأخران) بیان کنید؟
 - ۲ - مراتب صحیح را از نظر فریقین بیان فرمایید؟
 - ۳ - حدیث حسن را از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و تفاوت آن را با حدیث صحیح از نظر فریقین بیان ذکر کنید؟
 - ۴ - تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی را در حدیث ضعیف، مقایسه کنید؟
 - ۵ - تعریف شیخ بهایی را با سیوطی در حدیث ضعیف، مقایسه کنید؟
 - ۶ - تفاوت حدیث ضعیف را از نظر متقدمان و متأخران شیعه بیان فرمایید؟
 - ۷ - دیدگاه محدثان را در عمل بر خبر ضعیف، بیان فرمایید؟
 - ۸ - اسناد روایات ذیل را بررسی و معین کنید از نظر محدثان شیعه، کدام یک صحیح، حسن، موثق و ضعیف می باشند؟
- الف) «عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى، عن احمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام...» (۱)
- ب) «عن الكليني، عن احمد بن ادریس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبد الله عليه السلام...» (۲)
- ج) «عن الكليني عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى الحنّاط، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام...» (۳)
- د) «عن الكليني، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل بن بزيع،

۱ - الكافي: ۱ / ۴۸، روایت سوم، کتاب فضل العلم، باب النوادر؛ مرآة العقول: ۱ / ۱۵۸.

۲ - همان: ۱ / ۹۸، روایت هفتم، کتاب التوحيد، باب في ابطال الرؤيه؛ مرآة القول: ۱ / ۳۳۷.

۳ - همان: ۱ / ۵۶، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأي، روایت یازدهم؛ مرآة العقول: ۱ / ۱۹۵.

عن منصور بن یونس، عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام...» (۱)

۹- اسناد روایات ذیل را بررسی و معین کنید کدام یک از نظر محدثان اهل سنت صحیح، حسن و ضعیف می باشند؟

الف) «عن الترمذي يقال: حدثنا علي بن حجر، قال: حدثنا عبدالرحمن بن أبي الزناد، عن أبيه، عن عروة بن الزبير، عن المغيرة بن شعبة، قال: رأيت النبي صلى الله عليه وآله...» (۲)

ب) «عن الترمذي قال: حدثنا علي بن حجر، قال: أخبرنا اسماعيل بن جعفر، عن حميد، عن أنس عن النبي أنه قال...» (۳)

ج) «عن الترمذي، حدثنا علي بن حجر، قال: أخبرنا محمد بن يزيد، عن مجالد، عن الشعبي عن جرير، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله...» (۴)

-
- ۱ - همان: ۱ / ۴۰۵، کتاب الحجّة، باب ما يجب من حقّ الامام، روایت دوم؛ مرآة العقول: ۴ / ۳۳۵.
 - ۲ - الجامع الكبير للترمذي: ۱ / ۱۴۳، باب ۷۳، کتاب الطهارة، روایت ۹۸.
 - ۳ - همان: ۳ / ۲۷۹، کتاب ابواب فضائل الجهاد، باب ۱۳، روایت ۱۶۴۳.
 - ۴ - همان: ۲ / ۳۲، کتاب الزکاة، باب ۲۰، روایت ۶۴۷.

درس چهارم

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف (اصطلاحات مشترک و مختص)

گستره‌ی اصطلاحات حدیثی

تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف

اصطلاحات مشترک سندی

«مُسْنَد»

«مَتَّصِل»

«مَرْفُوع»

«مَعْنَعِن و مُؤْتِن»

درس چهارم:

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف

(اصطلاحات مشترک و مختص)

در چهارمین درس، گستره‌ی اصطلاحات حدیثی و تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف آن، اصطلاحات مشترک و اقسام آن و مواردی از اصطلاحات مشترک سندی شامل: مُسند، متصل، مرفوع، معنعن، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

◀ گستره‌ی اصطلاحات حدیثی

حدیث و خبر واحد از جهت سند و متن، یعنی از نظر اتصال و انقطاع سند، تعداد ناقلان، ویژگی‌های متن، اعتبار و عدم اعتبار راویان و متن آن و...، نزد فریقین، دارای اقسام گوناگونی می‌باشد که هر کدام، اصطلاح معینی را به خود اختصاص داده است. شهید ثانی (م/۹۶۵) از علمای بزرگ شیعه و از پیشگامان در تدوین

اصطلاحات حدیثی، تعداد آنها را تا سی نوع دانسته است^(۱). علامه مامقانی (م/۱۳۵۱) آنها را بالغ بر صد نوع دانسته و به بیان و تبیین آنها پرداخته است^(۲).

در بین محدثان اهل سنت نیز، تعداد این اصطلاحات، فراوان می باشد و از نظر برخی بی شمار. ابن صلاح (م/۶۴۳) از پیشگامان در علم مصطلح الحدیث، آنها را تا ۶۵ نوع دانسته و معتقد است که آنها به بیش از این نیز قابل افزایش هستند^(۳). سیوطی (م/۹۱۱) نیز اصطلاحات حدیثی را بی شمار دانسته و به نقل از حاذمی آنها را در حدود صد نوع شمرده که هر کدام می تواند علم مستقلاً باشد که اگر طالب علم، عمر خویش را بر سر آن گذارد، به نهایت آن نرسد.^(۴) دکتر صبحی صالح نیز به بررسی بیش از صد نوع از آنها می پردازد.^(۵)

◀ تقسیم خبر واحد^(۶) از نظر اوصاف نزد فریقین

اصطلاحات حدیثی - چه آن که به سند یا به متن خبر واحد مربوط شود - از نظر اوصاف، نزد محدثان شیعه و اهل سنت به دو گروه قابل تقسیم اند.

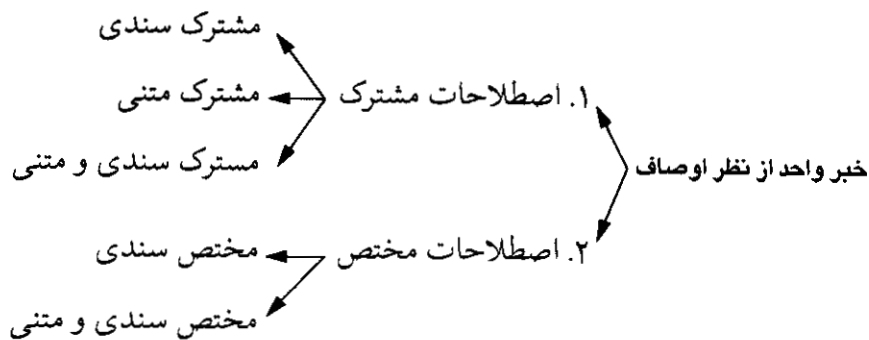
الف) اصطلاحات مشترک

و آن مجموعه ای از اصطلاحاتی است که مربوط به اقسام حدیث، یعنی حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف می باشد و می تواند در مورد هر یک از آنها مصداقی را دارا باشد.^(۷)

-
- ۱- الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، ص ۹۵.
 - ۲- مقباس الهداية في علم الدراية، مامقانی: ۱ / ۲۰۲.
 - ۳- علوم الحديث، ابن صلاح، ص ۱۱.
 - ۴- تدريب الراوي: ۱ / ۵۳.
 - ۵- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۱۳ - ۲۹۵.
 - ۶- چنان که در درس دوم آمده، نزد اهل سنت، حدیث (اعم از واحد و متواتر) دارای اصطلاحات مشترک و مختص می باشد.
 - ۷- الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، ص ۹۵؛ مقباس الهداية: ۱ / ۲۰۱. این مجموعه در ضمن هفت درس ارائه می شود که از همین درس تا دهم خواهد بود.

ب) اصطلاحات مختص:

و آن مجموعه‌ای از اصطلاحاتی است که تنها در مورد حدیث ضعیف، به کار می‌رود و نمی‌تواند مصادیقی در دیگر اقسام داشته باشد.^(۱)



اصطلاحات مشترک

مقصود از اصطلاحات مشترک، عباراتی است که نزد شیعه، در مورد حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف و نزد اهل سنت، در مورد حدیث صحیح، حسن و ضعیف به کار می‌رود و مفهوم آن‌ها نزد محدثان فریقین، در همه‌ی موارد، یکسان نیست، که مفهوم هر یک، از نظر محدثان فریقین، بررسی و بین دیدگاه محدثان شیعه و اهل سنت، مقارنه و تطبیق خواهد شد. آن اصطلاحات غالباً یا به سند حدیث یا به متن یا هر دو مربوط می‌شود که به شرح ذیل است:

۱. مشترک سندی

۲. مشترک متنی

۳. مشترک سندی و متنی

اصطلاحات مشترک سندی:

اصطلاحات مشترک سندی، مواردی است که آن اصطلاح مشترک بین صحیح و

حسن و... و مربوط به سند حدیث است که چنین است:

۱ - همان، این مجموعه هم، در ضمن چهار درس از درس یازدهم تا چهاردهم ارایه می‌گردد.

مُسْنَد: (۱)

محدّثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: «هو ما اتصل سنده مرفوعاً من راويه إلى منتهاه إلى المعصوم». (۲)
 - ۲- شیخ بهایی: «و ان علمت سلسلة بأجمعها فسنده». (۳)
 - ۳- علامه سیّدحسن صدر: «و ان علمت سلسلة بأجمعها و لم یسقط منها أحد من الرواة بأن یكون كل واحد أخذهُ ممن هو فوقه حتى وصل منها إلى المعصوم عليه السلام». (۴)
 - ۴- علامه مامقانی: «ما اتصل سنده بذكر جميع رجاله في كل مرتبة إلى أن ينتهي إلى المعصوم عليه السلام من دون أن يعرضه قطع بسقوط شيء منه». (۵)
- با توجه به تعاریف مذکور «مُسْنَد» حدیثی است که سند آن، در همه‌ی طبقات و با ذکر همه‌ی رجالش تا به معصوم عليه السلام مذکور و متصل باشد و آن در برابر حدیث منقطع است. بنابراین با قید «اتصال سند» حدیث مرسل، معلق و معضل و با قید غایت «إلى منتهاه إلى المعصوم»، حدیث موقوف، خارج می‌شود. شهید ثانی بر آن است که اکثر موارد کاربرد اصطلاح «مُسْنَد»، در اسناد به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. (۶)
- نزد محدّثان شیعه، حدیث «مُسْنَد» شامل حدیثی است که اتصال سند در بین تمام راویان وجود داشته باشد و لذا شیخ بهایی با تعبیر «أجمعها» بر آن تأکید داشت. از این رو در حدیث مسند، شرط شده که اسناد آن دارای ابهام، مانند عبارات: «أخبرت عن فلان»، «حدّثت عن فلان»، «بلغني عن فلان» نباشد.

محدّثان اهل سنت :

- ۱- حاکم نیشابوری: «والمسند من الحديث أن يرويه المحدث عن شيخ يظهر سماع منه

۱ - مسند «mosnad» به فتح نون، اسم مفعول و نام حدیث می‌باشد.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۶.

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۴ - نهاية الدراية، ص ۱۸۶.

۵ - مقباس الهداية في علم الدراية: ۱ / ۲۰۲.

۶ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۶.

و كذلك سماع شيخه من شيخه إلى أن يصل الاسناد إلى صحابي مشهور إلى رسول الله ﷺ» (۱).

۲- ابن صلاح: «هو الذي اتصل اسناده من راويه إلى منتهاه و أكثر ما يستعمل ذلك في جاء عن رسول الله ﷺ دون ما جاء عن الصحابة و عن غيرهم» (۲).

۳- سيوطي: «هو عند اهل الحديث ما اتصل سنده من راويه إلى منتهاه، فيشمل المرفوع و الموقوف و المقطوع» (۳).

۴- صبحي صالح: «اما المسند ما اتصل اسناده من راويه الى منتهاه مرفوعاً الى النبي ﷺ ... الا ان أكثر استعمالهم هذه العبارة هو في اسند عن النبي ﷺ» (۴).

از تعاریف مذکور می توان بر این نکته، تأکید داشت که تعریف حدیث «مسند» در نظر محدثان اهل سنت، همانند تعریف محدثان شیعه است؛ با این تفاوت که نزد اکثر محدثان اهل سنت، اطلاق مُسْنَد، مربوط به اسناد از پیامبر ﷺ است و لذا شامل حدیث مرسل، معضل و منقطع نیز می شود؛ بر خلاف صبحی صالح که معتقد است، مسند با انقطاع و ارسال و ... قابل جمع نمی باشد. (۵)

حدیث مسند می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق یا ضعیف را دارا باشد؛ زیرا اگر راویان در حدیث مسند، از شرایط صحت برخوردار بودند، صحیح و اگر شرایط حسن را دارا بودند، حسن و اگر شرایط موثق را دارا بودند، موثق و گرنه ضعیف خواهد بود؛ نتیجه نیز همواره، تابع أحسن مقدمتین است.

۱ - معرفة علوم الحديث، ص ۱۷ .

۲ - علوم الحديث، ص ۴۲ .

۳ - تدریب الراوي: ۱ / ۱۸۲ .

۴ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۲۸ .

۵ - همان، ص ۲۳۱ .

متصل: (۱)

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: «و هو ما اتصل اسناده الی المعصوم أو غیره و کان کلّ واحد من رواته قد سمعه بمن فوقه». (۲)

۲- علامه سید حسن صدر: «و ان اتصل اسناده و کان کلّ واحد من رواته قد سمعه بمن فوقه، سواء کان مرفوعاً أم موقوفاً علی غیره فهو المتصل». (۳)

۳- علامه مامقانی: «و هو ما اتصل سنده بنقل کلّ راو عن فوقه سواء رفع الی المعصوم أو وقف علی غیره». (۴)

حاصل تعاریف مذکور آن است که حدیث «متصل»، خبری است که هر یک از راویان آن از راوی طبقه‌ی قبلی، بدون واسطه، نقل روایت کند، خواه به معصوم علیه السلام رسیده باشد یا نرسیده باشد و از آن، تعبیر به «موصول» نیز شده است؛ از این روی حدیث متصل، ممکن است، موقوف و مرفوع هم باشد.

در حدیث متصل، رسیدن سلسله به معصوم علیه السلام شرط نشده و اگر تا راوی خاصی هم متصل باشد، «متصل نسبی» خواهد بود و لذا با حدیث مسند که می‌باید تمامی راویان تا به معصوم علیه السلام ذکر شده باشد، تفاوت دارد. اگر اتصال تا به معصوم علیه السلام وجود داشت و فراگیر تمامی طبقات بود، با حدیث مسند، هم معنی و متصل مطلق خواهد بود. در مقابل متصل، حدیث منقطع است.

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: «و یقال فیهِ ایضاً الموصول ... و هو الذی اتصل اسناده فکان کلّ واحد

۱ - متصل «mottasel»، اسم فاعل و به معنی پیوسته و در مقابل منفصل و وصف حدیث است.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۷.

۳ - نهاية الدراية، ص ۱۸۳.

۴ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۰۶.

من رواته قد سمعه ممن فوقه حتى ينتهي إلى منتهاه»^(۱).

۲- سیوطی: «و هو ما اتصل اسناده مرفوعاً كان أو موقوفاً»^(۲).

۳- صبحی صالح: «اما المتصل أو الموصول فهو ما اتصل سنده سواء كان مرفوعاً إلى

النبي ﷺ أم موقوفاً على الصحابي أو من دونه. غير ان الخطيب يكاد يسوى بينه و بين

المسند»^(۳).

قول معروف میان محدثان اهل سنت بر آن است که در حدیث متصل، هر راوی از طبقه قبل، نقل حدیث کند گرچه که ممکن است، مرفوع یا موقوف باشد و سلسله حدیث تا به معصوم، کامل نباشد. البته از نظر خطیب بغدادی، تفاوتی بین مسند و متصل نیست که نظر او می تواند در مورد حدیث متصل مطلق، صحیح باشد. حدیث متصل می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

مرفوع: (۴)

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: «هو ما أضيف إلى المعصوم من قول ... أو فعل ... أو تقرير... سواء كان

اسناده متصلاً بالمعصوم أم منقطعاً»^(۵).

۲ - علامه صدر: «فإن أضيف إلى المعصوم سواء اتصل اسناده ... أم كان منقطعاً»^(۶).

۳ - علامه مامقانی: له اطلاقان: احدهما: «ما سقط من وسط سنده أو آخره واحد

أو أكثر مع التصريح بلفظ الرفع... والثاني: ما اضيف إلى المعصوم... أي وصل آخر

۱ - علوم الحديث، ص ۴۴.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۱۸۳.

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۳۱.

۴ - مرفوع: «marFu»، اسم مفعول و به معنی بالابرده شده.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۸.

۶ - نهاية الدراية، ص ۱۸۲.

السند إليه، سواء اعتراه قطع أو ارسال في سنده أم لا»^(۱).

بنابر تعریف شهید ثانی و علامه صدر، مرفوع، حدیثی است که آخر سند آن به معصوم نسبت داده شده، خواه، سند قبل از آن تا به معصوم متصل باشد یا منقطع، در برابر حدیث موقوف که از اتصال به معصوم برخوردار نیست؛ که چنین تعریفی میان محدثان رایج می‌باشد و لیکن برای حدیث مرفوع تعریفی دیگری نیز شده که علامه مامقانی آن را به عنوان نخستین تعریف، بیان نموده و بر این نکته نیز اشاره نموده است که آن تعریف در بین فقها رایج می‌باشد که چنین است: مرفوع حدیثی است که از وسط یا آخر سند، یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد و راوی به لفظ «رفع» تصریح کند مانند: «روی الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، رفعه عن أبي عبدالله^(ع)»، که در آخر سند مذکور، برخی از راویان حذف شده و تصریح به لفظ «رفع» نیز شده است و چه بسا سند آن چنین بوده است: «عن الكليني، عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن؟ عن؟ عن أبي عبدالله^(ع) قال...»^(۲).

آیه الله بروجردی نیز مرفوع را حدیثی می‌دانسته که مشتمل بر لفظ «رفع» باشد که در واقع حدیث تا شخص خاصی دارای اتصال بوده و لیکن در آخر سند، اتصال آن از بین رفته است.^(۳)

رابطه‌ی حدیث مرفوع به معنی نخست با حدیث متصل، «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا نقطه اشتراک آن‌ها در حدیث متصل الاسناد تا به معصوم است و نقطه افتراق متصل، در اتصال سند تا به صحابی است که موقوف بر غیر معصوم است و نقطه افتراق مرفوع، در نسبت به معصوم است گرچه که از انقطاع سند هم برخوردار است.

۱ - مقباس الهدایة فی علم الدراية: ۱ / ۲۰۷.

۲ - همان.

۳ - اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، سبحانی، ص ۵۹.

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: «و هو ما أضيف إلى رسول الله ﷺ خاصة ... و يدخل في المرفوع المتصل و المنقطع و المرسل و نحوها» (۱)

۲- سیوطی: «ما أضيف إلى النبي ﷺ خاصة قولاً كان أو فعلاً أو تقريراً» (۲)

۳- صبیحی صالح: «المشهور في المرفوع انه ما اضيف إلى النبي ﷺ خاصة من قول او فعل او تقرير، سواء أضافه اليه صحابي أم تابعي أم من بعدهما سواء اتصل اسناده ام لا» (۳)

محدثان اهل سنت در تعريف حديث مرفوع بر يك نظرند كه مطابق با نظر مشهور بين محدثان شيعه است كه همان حديثی است كه آخر سند آن به معصوم نسبت داده شده، البته با اين تفاوت كه در تعاريف اهل سنت، تصريح شده كه حديث به شخص پیامبر ﷺ نسبت داده شود ولی در بين تعاريف شيعه، تعبير معصوم آمده كه عام تر است. حديث مرفوع می تواند صحيح، حسن، موثق يا ضعيف باشد.

حديث مرفوع دارای اقسامی می باشد؛ زیرا آن چنان كه در تعاريف آمده، آنچه به معصوم نسبت داده شده يا قول است و يا فعل و يا تقرير و نسبت رفع در هر يك از آنها يا صريح است يا غير صريح و در حكم رفع است. از اين جهت اقسام شش گانه ای برای آن به شرح زیر متصور است:

۱- رفع قولی، صريحاً، مانند: سخن راوی كه می گوید: «سمعت المعصوم يقول

كذا».

۲- رفع فعلی، صريحاً، مانند سخن راوی كه می گوید: «رأيتُه ﷺ يفعل كذا».

۳- رفع تقریری، صريحاً، مانند سخن راوی كه می گوید: «فعل فلان كذا... ولم

۱ - علوم الحديث، ص ۴۵ .

۲ - تدريب الراوي: ۱ / ۱۸۳ .

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۲۶ .

ینکره عنه ولم یکن موضع تقیّه».

۴- رفع قولی، حکماً، مانند سخن راوی که خبر از بهشت و قیامت و ... می دهد و جای اجتهاد در آن ها نیز نیست.

۵- رفع فعلی، حکماً، مانند عمل راویان در اعمال عبادی مثل عمل به مناسک حج که محل اجتهاد در آن ها نیز فراهم نیست.

۶- رفع تقریری، حکماً، مانند عمل بر این که راوی خبر می دهد، اصحاب در حضور معصوم چنین عمل کردند، در مواردی که بعید است بر معصوم مخفی مانده باشد. (۱)

معنعن: (۲)

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و هو ما یقال فی سنده فلان عن فلان من غیر بیان للتحدیث و الاخبار و السماع. (۳)

۲- شیخ بهایی: والمروي بتكرير لفظة عن، معنعن. (۴)

حدیث معنعن آن است که در تمامی یا برخی از سلسله سند، هر یک از ناقلان به لفظ «عن فلان» تصریح کنند و چگونگی نقل در آن ها معین نیست که آیا شیوه و طریق نقل و حمل هر ناقلی از دیگری به توسط روایت است یا تحدیث، یا اخبار یا سماع یا دیگر طرق تحمّل حدیث؟ (۵) مانند روایت: روی الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة عن المعصوم عليه السلام. در حدیث معنعن گاهی ممکن

۱ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۱۷۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۲۷.

۲ - مُعْنَعْن، «moan'an» مصدر جعلی از عنعنه که زبان بنی تمیم از قبایل عرب بوده که همزه را به جای «ان» به گونه «عین» تلفظ می کرده اند و به معنای شرح می آید. رک: دانش حدیث، نجف زاده، ص ۱۴۴.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۹.

۴ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۵ - مقیاس الهدایة، عبدالله مامقانی: ۱ / ۲۰۹.

است ضمیر نیز فاصله شود مانند: روی الکلینی عن علی بن ابراهیم و هو عن أبیه و هو عن ابن عمیر و هو عن ابن أذينة و هو عن المعصوم عليه السلام. (۱)

محدثان اهل سنت :

۱- سیوطی: «الاسناد المعنعن و هو قول الراوی: «فلان عن فلان»، بلفظ عن من غیر بیان للتحدیث و الاخبار و السماع». (۲)

۲- صبحی صالح: «هو ما يقال في سنده: «فلان عن فلان» من غیر تصریح بالتحدیث و السماع و هو علی المعتمد من قبیل الاسناد المتصل إذا توافرت فيه ثلاثة شروط : عدالة الرواة و ثبوت لقاء الراوی لمن روى عنه، و البراءة من التدلیس». (۳)

تعریف حدیث معنعن از نظر محدثان شیعه و اهل سنت چندان تفاوتی ندارد و لیکن در مورد آن، این پرسش مطرح بوده که آیا حدیث معنعن، می تواند متصل باشد یا نه؟

میان محدثان شیعه و اهل سنت و همچنان در بین هر فرقه از آنان برای پاسخ به آن، اختلاف نظر وجود داشته است. شهید ثانی معتقد است که گروهی آن را از قبیل مرسل و یا منقطع دانسته اند تا آن که اتصال آن روشن شود؛ زیرا «عنعنه»، اعم از اتصال است و گروهی دیگر آن را متصل دانسته به شرط آن که بین راوی و مروی، امکان ملاقات وجود داشته باشد و از شبهه تدلیس نیز به دور باشد.

شهید ثانی قول دوم را می پذیرد و آن را منتخب جمهور دانسته است. (۴) سیوطی نیز آن را منتخب جماهیر اصحاب حدیث و فقه و اصول می داند. (۵) ابن صلاح نیز می گوید: «والصحيح والذي عليه العمل انه من قبيل الاسناد المتصل و إلى هذا

۱ - توضیح المقال، علامه کنی، ص ۵۷ به نقل از مقباس الهدایة: ۱ / ۲۱۰.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۱۴.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۳.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۹۹.

۵ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۱۴.

ذهب الجماهير من أئمة الحديث»^(۱)

صبحی صالح نیز در تعریف حدیث معنعن، تأکید دارد که اتصال حدیث معنعن مشروط به سه امر است: ۱- عدالت راویان. ۲- امکان ملاقات راوی از کسی که از او روایت می‌نماید. ۳- دوری از تدلیس.^(۲) مامقانی نیز بر آن است که بعید نیست عبارت: «عن فلان»، ظهور در اتصال داشته باشد و نیازی به احراز ملاقات راوی با مروی نباشد.^(۳)

در هر حال احراز هم عصر بودن و سلامت از تدلیس، لازم می‌باشد و اطمینان از تدلیس در صورتی امکان‌پذیر است که راوی ثقة و یا قراین قطعی بر آن باشد و الا احتمال آن همواره، وجود دارد. حدیث معنعن در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت به ویژه در صحیح مسلم به وفور دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد حرف «عن» هر گاه در سلسله اسانید واقع می‌شود، کاربردش همانند کاربرد در آیه‌ی شریفه: «هو الذی یقبل التوبة عن عباده»^(۴) به معنای «من» می‌باشد؛ و در سلسله سند، هر گاه واقع شود، الفاظ تحمل حدیث مانند: «اخبر»، «حدّث»، «قال» و... مقدر و اصل آن چنین می‌باشند: «أخبر فلان عن فلان» و... که بیانگر اتصال سند است؛ البته اگر به صیغه‌ی مجهول باشد مانند «رُوي عن الصادق» دلالتی بر اتصال ندارد.

علمای بزرگ و محدّثان عالی قدر شیعه و اهل سنت نیز در کتاب‌های حدیثی خود از آن فراوان استفاده کرده‌اند که نشان از وافی و کافی بودن اتصال آن دارد و الا از عبارات دیگر بهره می‌جستند. از این روی حدیث معنعن، همانند دیگر احادیث، می‌تواند حجّت و معتبر باشد.

۱ - علوم الحديث، ص ۶۱.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۳۳.

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۱۴.

۴ - سوره‌ی شوری: ۲۵.

حدیث «مؤئن» نیز که مصدر جعلی از «انّ» است همانند حدیث معنعن می باشد و آن حدیثی است که در سند آن تعبیر «أنّ» به کار رفته است مانند: «حدّثنا فلان أنّ فلاناً حدّثنا». گر چه اندکی از محدّثان ، خواسته اند بین آنها تفاوت ایجاد کرده، مؤئن را حمل بر انقطاع کنند و لیکن لفظ «انّ وعن» در این جهت یکسانند^(۱). حدیث معنعن و مؤئن از اقسام مشترک و می توانند مصادیقی از صحیح ، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشند.

خلاصه و نتیجه

۱- در چهارمین درس مواردی از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: حدیث مسند، متصل، مرفوع و معنعن از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱- حدیث مسند، خبری بود که سند آن تا به معصوم در همه‌ی طبقات مذکور و متصل است و نزد اکثر اهل سنت مربوط به اسناد از پیامبر ﷺ است.

۲- حدیث متصل، خبری بود که هر یک از راویان از راوی طبقه‌ی قبلی، نقل روایت کند و با مسند نیز متفاوت است و دارای دو قسم نسبی و مطلق است.

۳- حدیث مرفوع، دارای دو معنی بود که معنی اول با تعریف علمای اهل سنت، مشترک و آن حدیثی است که آخر آن به معصوم نسبت داده شده و دارای اقسام ششگانه بود.

۴- حدیث معنعن مربوط به لفظ «عن» می‌باشد که در سلسله سند، واقع شده و نزد محدثان شیعه و اهل سنت یکسان بود و در مورد اتصال سند آن، اختلاف نظر وجود داشت؛ و جمهور محدثان آن را متصل می‌دانند.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه

- ۱- مستدرکات مقباس الهدایة فی علم الداریة: ۵ / ۱۷۳ و ۱۷۹ و ۱۸۵.
- ۲- الرواشح السماویة، ص ۱۲۷.
- ۳- اصول الحدیث، سبحانی، ص ۵۷، ۵۸ و ۵۹.
- ۴- علم الحدیث، شأنه چی، ص ۵۶-۵۷-۵۸.
- ۵- تلخیص مقباس الهدایة، ص ۳۶.
- ۶- مجله علوم الحدیث، تصدر عن کلیة علوم الحدیث، قم، شماره ی ۳، ص ۵۵، حجیة الحدیث المعنعن، سید محمد رضا حسینی جلالی.

ب) منابع اهل سنت :

- ۱- معرفة علوم الحدیث، ص ۳۴.
- ۲- الباعث الحثیث، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۳- المنهل الراوی، ص ۴۹ و ۵۰.
- ۴- قواعد التحدیث، ص ۱۲۶- ۱۲۷.
- ۵- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۵۵- ۳۵۶.
- ۶- منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۲۵، ۳۴۸- ۳۵۰.
- ۷- المنهل الروی، ص ۴۸- ۴۸- ۵۰.
- ۸- الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ۲۲۲- ۲۲۳- ۲۹۲.

پرسش و تمرین

- ۱- تفاوت تعریف شیخ بهایی با شهید ثانی، در حدیث مسند در چیست و کدام یک از تعاریف اهل سنت به تعاریف شیعه نزدیکتر است؟
- ۲- تفاوت حدیث مسند صحیح با مسند ضعیف در چیست؟
- ۳- تفاوت تعریف سید حسن صدر با ابن صلاح در حدیث متصل را بیان کنید.
- ۴- رابطه‌ی حدیث مسند با متصل از نسب اربعه، کدام است؟
- ۵- تفاوت تعاریف شیعه با اهل سنت در حدیث مرفوع، کدام است؟
- ۶- تفاوت تعریف حدیث معنعن از نظر شهید ثانی و شیخ بهایی و صبحی صالح در چیست؟
- ۷- چگونه حدیث معنعن می‌تواند متصل و ضعیف باشد؟
- ۸- اسناد روایت ذیل را بررسی و مسند صحیح و ضعیف آن را معین کنید؟
الف) «عن الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن درست بن أبي منصور، عن فضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله يقول:...»^(۱)
- ب) «عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن أبي نصر، قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام...»^(۲)

۱- الكافي: ۱ / ۱۵۱، كتاب التوحيد، باب المشيئة و الإرادة، روایت ۵؛ مرآة العقول: ۲ / ۱۶۲.
۲- همان: ۱ / ۱۵۲، كتاب التوحيد، باب المشيئة و الإرادة، روایت ۶؛ مرآة العقول: ۲ / ۱۶۲.

درس پنجم

اصطلاحات مشترک سندی

«معلق» ◀

«مفرد» ◀

«مسلسل» ◀

درس پنجم:

اصطلاحات مشترک سندی

در پنجمین درس، تعدادی دیگر از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: حدیث معلق، مفرد (مطلق و نسبی - اعتبار، متابع و شاهد)، مسلسل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

معلق: (۱)

محدثان شیعه:

- ۱ - شهید ثانی: «و هو ما حذف من مبدأ اسناده واحد فاكثر». (۲)
- ۲ - شیخ بهایی: «أو سقط من أولها واحد فصاعد فعلق». (۳)
- ۳ - علامه مامقانی: «ما حذف من أول اسناده واحد أو أكثر على التوالي و نسبة

۱ - معلق «mo'allaq» اسم مفعول به معنی آویخته شده، آویزان و جمع آن معلقات و معلیق.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۱.

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

الحديث إلى من فوق المحذوف من رواته»^(۱).

در نظر محدثان شیعه، حدیث معلق، آن است که از اول سند، یک نفر یا بیشتر از راویان حدیث به ترتیب حذف شده باشد و از آن جهت آن را معلق نامیده‌اند که از عبارت «تعلیق الجدار» گرفته شده، یعنی دیواری که اصل و آغاز محکمی ندارد و در حدیث معلق نیز، آغازش محذوف می‌باشد، مانند آن که شیخ طوسی چنین روایت کند: «عن الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه عن ...» و روشن است که شیخ طوسی با کلینی معاصر نبوده و نمی‌تواند بدون واسطه از او نقل حدیث کند و لذا سند حدیث می‌تواند چنین باشد: «روی الطوسي عن المفيد عن جعفر بن قولويه عن الكليني عن ...» و همچنین مثال دیگری برای حدیث معلق مانند: روایت شیخ طوسی از زراره یا از امام باقر علیه السلام یا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛^(۲) که در همه‌ی آنها، تعلیق مشهود است؛ البته در غالب موارد مذکور، راویان حذف شده، مشخص و معلوم می‌باشند.

حدیث معلق با توجه به تعاریف مذکور، با حدیث منقطع، مرسل و معضل متفاوت است چون با قید: «اول اسناد» حدیث منقطع و مرسل خارج شده و لذا شیخ بهایی می‌فرماید: «أو سقط من أولها فصاعد فمعلق أو سقط من آخرها كذلك أو كلها فرسل»^(۳)؛ چون راوی حذف شده در حدیث منقطع از وسط سند است و در مرسل اعم است و با قید «واحد فاكثر» حدیث معضل خارج شده چون راوی محذوف در معضل بیش‌تر از یکی است و حدّ اقل محذوف، دو یا بیشتر است.^(۴)

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۱۵ .

۲ - نهاية الدراية، ص ۱۸۷ .

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴ .

۴ - ر.ک: مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۱۶ .

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: «المعلق و هو الذي حذف من مبتدأ اسناده واحد أو اكثر و اغلب ما وقع ذلك في كتاب البخاري و هو في كتاب مسلم، قليل»^(۱)

۲- سيوطی: «ان يحذف من اول اسناده واحد فاكتر على التوالي بصيغة الجزم... و بينه و بين المعضل عموم و خصوص من وجه»^(۲)

۳- صبحی صالح: «فهو ما حذف من مبتدأ اسناده واحد فاكتر»^(۳)

۴- نورالدين عتر: «و هو ما حذف مبتدأ سنده سواء كان المحذوف واحد أو اكثر على سبيل التوالي و لو إلى آخر السند»^(۴)

به نظر می‌رسد تعریف محدثان اهل سنت از حدیث معلق با تعریف محدثان شیعه، یکسان است و لیکن غالب آن‌ها، حدیث معلق را، مستقلاً تعریف نموده‌اند، بلکه آن را در ذیل حدیث معضل ذکر نموده‌اند.^(۵) اما حدیث معلق با حدیث معضل و منقطع که از اصطلاحات ویژه‌ی حدیث ضعیف هستند، متفاوت‌اند و می‌تواند، مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد. شهید ثانی نیز می‌گوید: «ولا يخرج المعلق عن الصحيح إذا عُرف المحذوف من جهة ثقة»^(۶)، ولی اگر محذوف شناخته نشود، معلق، همانند مرسل خواهد شد و از مصادیق ضعیف به حساب می‌آید.^(۷)

صبحی صالح نیز معلق را از اقسام مشترک می‌داند و می‌گوید: «ويستشعر بعض

۱ - علوم الحديث، ص ۲۴.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۱۹.

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۳۶.

۴ - علوم الحديث، لابن صلاح با تحقیق نورالدين عتر، پاورقی ص ۶۷.

۵ - علوم الحديث، ابن صلاح، ص ۶۷؛ تدریب الراوی به شرح تقریب النواوی: ۱ / ۲۱۹.

۶ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۱.

۷ - مقباس الهداية، مامقانی: ۱ / ۲۱۷.

العلماء في المعلق أنه ضرب من المنقطع... و أهم ما يعيننا ان الحكم عليها بالضعف الخالص ليس من الدقة، فهي قابلة لان توصف بالصحة و الحسن و الضعف ، تبعاً لحال روايتها»^(۱) برخی نیز حدیث معلق را در مواردی دانسته‌اند که تمامی اسناد آن حذف شده باشد و مستقیماً از معصوم نقل گردد؛^(۲) مانند: قال رسول الله ﷺ... يا قال الصادق عليه السلام، که البته چنین تعریفی با قول معروف، سازگار نیست.

بررسی تعلیق در جوامع حدیثی:

با بررسی در اسناد کتاب «کافی»، می‌توان بر آن شد که در آن، احادیث معلق وجود دارد، گرچه بسیار اندک؛ زیرا کلینی، سعی وافر بر ذکر تمام سند داشته، البته گاهی آغاز سند به قرینه‌ی ذکر آن در سند قبل، حذف شده؛^(۳) اما شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب های «من لایحضره الفقیه» و «تهذیبین» غالباً طرق و اسناد روایات را ذکر نکرده که مصداقی از تعلیق به حساب آمده است؛ ولی در پایان کتاب، به ذکر آن‌ها پرداخته‌اند؛ لذا پس از شناسایی، چه بسا غالب آن‌ها معلق صحیح یا حسن به شمار آیند.^(۴) در جوامع حدیثی اهل سنت نیز تعلیق وجود دارد، آن چنان که ابن صلاح بیان می‌دارد که در صحیح بخاری و مسلم، تعلیق وجود دارد، البته در صحیح مسلم، به نظر ایشان، حدیث معلق، اندک است.^(۵)

مفرد^(۶)

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: «لأنه أما أن ينفرد به عن جميع الرواة... أو ينفرد به بالنسبة إلى

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲ - نهاية الدراية، صدر، ص ۱۸۸؛ مستدرکات مقباس، مامقانی: ۱۹۰ / ۵.

۳ - اصول الحدیث، سبحانی، ص ۶۱.

۴ - همان.

۵ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۴؛ تدریب الراوی: ۱ / ۲۱۹ - ۲۲۰.

۶ - مفرد «mofrad»، اسم مفعول و به معنی یگانه، تک و تنها.

جهة» (۱).

۲ - مامقانی: «اما أن ینفرد به راویه عن جميع الرواة و هو الانفراد المطلق، أو أن ینفرد به بالنسبة الى جهة و هو النسبي کتفرّد اهل بلد معین» (۲).

۳ - علامه سبحانی: «و هو الخبر الذي ینفرد بنقله اما راوٍ واحد أو تحلة واحدة أو اهل بلد خاص» (۳).

حدیث مفرد آن چنان که محدّثان شیعه به توصیف آن پرداخته‌اند، خبری است که ناقل آن در یک طبقه یا تمامی طبقات، یک نفر یا یک فرقه یا اهل یک شهر باشند و از این جهت بر دو قسم است:

الف - مفرد مطلق: خبری است که نخستین راوی، در نقل آن منفرد باشد و دیگر راویان هم طبقه‌ی او، آن حدیث را ذکر ننموده‌اند؛ مانند روایت ابی بکر از پیامبر ﷺ: «نحن معاشر الانبياء لانورث دیناراً» (۴) که تنها ابوبکر به نقل آن از پیامبر ﷺ مبادرت نموده یا متفرّدات عمر و ... شهید ثانی آن را انفراد مطلق می‌داند و می‌فرماید: «اما أن ینفرد به عن جميع الرواة فهو الانفراد المطلق» (۵).

ب - مفرد نسبی: خبری است که تنها افراد یک فرقه یا اهل یک شهر به صورت گروهی یا انفرادی به روایت آن پرداخته‌اند. شهید ثانی می‌فرماید: «أن ینفرد به بالنسبة إلى جهة و هو النسبي کتفرّد أهل بلد معین کمکّة و البصرة و الکوفة، أو تفرّد واحد من أهلها به» (۶) مانند متفرّدات فطحیه (۷).

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۳.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۱۷.

۳ - اصول الحديث و احكامه، ص ۶۲.

۴ - همان؛ الرعاية في علم الدراية، شهید ثانی، پاورقی، ص ۱۰۳.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۳.

۶ - همان.

۷ - مانند: احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار الساباطي. ر.ک: اصول الحديث و احكامه، سبحانی، ص ۶۲.

محدّثان اهل سنّت :

۱ - ابن صلاح: «الافراد منقسمة إلى ما هو فرد مطلقاً و الى ما هو فرد بالنسبة إلى جهة خاصة، اما الاول: فهو ما ينفرد به واحد عن كل احد... و الثاني: و هو ما فرد بالنسبة فمثل ما ينفرد به ثقة من كل ثقة».(۱)

۲ - صبحی صالح: «الفرد المطلق: الحديث الذي انفرد به راو واحد و ان تعدّدت الطرق إليه... و الفرد النسبي انما يكون فيه ضرب من التفرد المقيّد براو أو برواية عن راو معيّن او باهل بلد».(۲)

تعريف محدّثان اهل سنّت از حديث مفرد و تقسيم بندي آنها به مفرد مطلق و نسبي با تعاريف شيعه، همسان به نظر نمی رسد. اصطلاح مفرد اگر برای حديثی بدون پسوند به کار رود، مقصود از آن، مفرد مطلق است، و عبارات آن معمولاً چنین است: «هذا حديث تفرد به فلان» یا «لم يروه سوى فلان» و یا «تفرد به فلان عن فلان».

حديث مفرد می تواند از اقسام چهارگانه مصداقی داشته باشد و هیچ حديث مفردی، تنها به علت افراد آن، ضعيف شمرده نشده. حديث مفرد مطلق، مترادف «شاذ» نیست ولی اگر در مقابل حديث مشهور، قرار گیرد، می تواند «شاذ» باشد.(۳)

برای شناخت مفردات در حديث، کتاب هایی مانند کتاب «افراد أبي حسن دارقطني» و ... نوشته شده است.(۴)

نزد اهل سنّت، چند اصطلاح دیگر در مورد حديث مفرد، بیان شده که نزد شيعه رایج نیست و بررسی آنها می تواند مفید باشد که محدّثان اهل سنّت برخی مستقل و برخی در ذیل حديث مفرد آنها را بیان داشته اند و آنها، اصطلاح «متابع، شاهد و اعتبار» است؛ زیرا حديثی که مفرد دانسته شده، طرق آن از جوامع حديثی

۱ - علوم الحديث، ص ۸۸.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۳۹.

۳ - ر.ک: مقباس الهداية: ۱ / ۲۱۸.

۴ - ر.ک: مستدرکات مقباس الهداية: ۵ / ۱۹۴.

و مسانید از نظر اعتبار بررسی شده تا این که معلوم شود آیا برای آن شاهد و متابعی وجود دارد یا نه ؟ و آن اصطلاحات چنین است:

الف) متابع: اگر راوی حدیث در روایت حدیثی با راوی حدیث مفردی، مشارکت داشته، آن را «متابع» آن مفرد می نامند که خود دارای دو قسم، تام و ناقص، می باشد؛ زیرا اگر متابعت، با خود راوی است، «تام» و اگر با شیخ حدیث است، «ناقص» نامیده می شود: صبحی صالح می گوید: «المتابع: ما وافق راویه راو آخر ممن يصلح أن يخرج حديثه، فرواه عن شيخه أو من فوقه بلفظ مقارب»^(۱).

ب) شاهد: اگر مضمون حدیث مفردی به طریق دیگر، ذکر شده باشد که متن آن در لفظ و معنی با حدیث مفرد، همسان باشد آن را «شاهد» آن حدیث مفرد می نامند که خود دارای دو قسم لفظی و معنوی می باشد. صبحی صالح می گوید: «الشاهد بأنه ما وافق راو راویه عن صحابي آخر بمن يشبهه في اللفظ والمعنى جميعاً أو في المعنى فقط»^(۲) برخی نیز حدیث شاهد و متابع را هم معنی دانسته، ولی صبحی صالح، شاهد را اعم از متابع می داند.^(۳)

ج: اعتبار: مقصود از اعتبار، راه رسیدن به معرفت متابع و شاهد است. ابن حجر می گوید: «واعلم ان تتبع الطرق من الجوامع و المسانيد و الاجزاء لذلك الحديث الذي يظن انه فرد ليعلم هل له متابع أم لا، هو الاعتبار»^(۴).

مسلسل: (۵)

محدثان شيعه:

۱ - شهيد ثانی: و هو تابع فيه رجال الاسناد على صفة كالتشبيك بالاصابع او

۱ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۵۶؛ ر.ک: اصول الحديث، دکتر عجاج، ص ۳۶۶؛ مستدرکات مقباس الهدایة: ۵ / ۱۹۶ - ۲۰۰.

۲ - همان.

۳ - همان، نزهة النظر في شرح نخبة الفكر، ابن حجر، ص ۲۳.

۴ - نزهة النظر، ص ۲۳؛ ر.ک: اصول الحديث، دکتر عجاج، ص ۳۶۷.

۵ - مسلسل، «mosalsal» اسم مفعول و به معنی زنجیر بسته، پی در پی، پشت سر هم می باشد.

حالة كالقيام في الراوي للحديث. (۱)

۲- شيخ بهایی: و مشترکها کلاً أو جلاً في امر خاص كالاسم و الاولية و المصافحة و التلقیم و نحو ذلك فسلسل. (۲)

۳- علامه مامقانی: و هو ما تتابع رجال اسناده واحداً فواحداً إلى منتهی الاسناد علی صفة واحدة أو حالة واحدة، للرواة تارة و للرواية أخرى. (۳)

بنابر تعاریف مذکور، مسلسل حدیثی است که تمامی یا بیشتر راویان دارای خصوصیت واحدی می باشند یا روایت و چگونگی اسناد آن، تا به معصوم، دارای اشتراک بر صفت یا حالت واحدی باشد، خواه قولی یا فعلی یا هر دو؛ مانند آن که راویان، همنام یا همه‌ی اهل شهری خاص یا دارای خصوصیت واحدی در گفتار یا رفتار هستند؛ یا مانند آن که همه با نام خدا یا سوگند یا لفظ خاصی، حدیث را شروع می کنند؛ یا همه در حالت ایستاده یا نشسته یا در حالت مصافحه هستند؛ یا اسناد روایت به گونه‌ای است که پسر از پدر یا در روز یا در مکان خاصی یا با عبارت خاصی، روایت شده است.

در تعریف علامه مامقانی که به نظر کامل تر می رسد، بر خلاف تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی، به تصویر تسلسل هم در راویان و همچنین در اسناد و چگونگی روایت پرداخته شده. در تعریف شیخ بهایی، اشتراک همه راویان و یا غالب آن‌ها نیز در صفت یا حالت خاصی نیز می تواند، نمونه‌ای از مسلسل شمرده شود و علامه مامقانی نیز بر آن اشاره کرده و می گوید: «و قد يقع التسلسل في معظم الاسناد دون جمیع» (۴).

مقصود از «اولیت» در تعریف شیخ بهایی، آن است که در تسلسل، اولین کسی را

۱- الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۷.

۲- الوجيزة في علم الدراية، ص ۵.

۳- مقباس الهداية: ۱ / ۲۵۹.

۴- همان: ۱ / ۲۶۳.

که هر راوی از او حدیث می شنود و نقل حدیث می کند، شیخ او هست، و مقصود از «مصافحه» نیز در عبارت ایشان، گاهی وصف قول است که در هر کلام و سخن، هر کدام عبارت: «صافحنی بالكف» را به کار ببرد و گاهی نیز وصف فعل است مانند «صافحنی فلان و روی لی...» و مقصود از «تلقیم» آن است که راوی در حالی که به خوردن غذا و... اشتغال دارد، به نقل روایت می پردازد.^(۱)

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: عبارة عن تتابع رجال الاسناد و تواردهم فيه واحداً بعد واحد علی صفة او حالة واحدة.^(۲)

۲- سیوطی: هو ما تتابع رجال اسناده فواحداً علی صفة واحدة أو حالة واحدة للرواة تارة و للرواية تارة اخرى و صفات الرواة و احوالهم ايضاً.^(۳)

۳- صبحی صالح: هو الحديث المسند المتصل الخالي من التدليس الذي تتكرر في وصف روايته عبارات أو أفعال متماثلة ينقلها كلُّ راوٍ عمن فوقه في السند حتى ينتهي إلى رسول الله ﷺ.^(۴)

همچنان که در تعریف محدثان شیعه گذشت، در تعریف محدثان اهل سنت نیز آمده است که در تسلسل، اشتراک راویان یا روایت برصفت واحدی است. در تعریف محدثان اهل سنت به اشتراک کل راویان یا حالات روایت اشاره شده در حالی که در تعریف محدثان شیعه، اشتراک غالب راویان نیز از تسلسل شمرده شده بود؛ بدین جهت تسلسل به دو گروه تام و غیر تام تقسیم شده.^(۵) در تعریف صبحی

۱ - همان، ص ۲۶۲.

۲ - علوم الحدیث، ص ۲۷۵.

۳ - تدریب الراوی، ۲ / ۱۸۷.

۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۶.

۵ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۵ / ۲۸۵.

صالح - که به نظر در بین تعاریف اهل سنت کامل تر می‌رسد - اشاره بر این نکته نیز شده که در حدیث مسلسل، اتصال سند، خالی بودن سند از تدلیس و رسیدن سند تا به حضرت رسول، لازم می‌باشد.

در هر حال، تسلسل حدیث، نقش مهمی در اعتبار آن ندارد^(۱) و لیکن حکایت از دقت راویان بر صفت خاصی است و بالاترین قسم آن می‌تواند در اتصال سماع باشد، گرچه که حدیث مسلسل نمونه‌های زیادی ندارد.^(۲) حدیث مسلسل از مصادیق مشترک است و می‌تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

نمونه‌ای از حدیث مسلسل، در احادیث معصومان علیهم‌السلام از یک دیگر، چنین می‌باشد: عن الرضا علیه‌السلام حدّثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدّثني أبي جعفر بن محمد، قال حدّثني أبي محمد بن علي، قال: حدّثني أبي علي بن الحسين، قال: حدّثني أبي الحسين، قال: حدّثني أخي، الحسن بن علي، قال: حدّثني أبي، علي بن أبي طالب، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خلقت أنا و علي من نور واحد»^(۳). تعدادی از علمای فریقین، مبادرت به تدوین مسلسلات نموده‌اند؛ مانند: حافظ اسماعیل بن احمد تمیمی و محمد بن عبدالواحد مقدسی و سیوطی از محدّثان اهل سنت و ابو محمد جعفر بن احمد قمی و... از محدّثان شیعه.^(۴)

۱ - الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، ص ۱۲۰.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۶۷.

۳ - خصال صدوق، ص ۳۱.

۴ - مستدرکات مقباس: ۵ / ۲۶۱.

◀ خلاصه و نتیجه:

در پنجمین درس، حدیث معلق، مفرد به ضمیمه‌ی اقسام آن و مسلسل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که چکیده‌ی مطالب چنین است:

۱ - حدیث معلق آن است که از آغاز سند، یک نفر یا بیشتر به ترتیب حذف شده باشد و با منقطع و مرسل نیز متفاوت است. در کتب حدیثی اعم از شیعه و اهل سنت، تعلیق در حدیث وجود داشته اما برخی برای جبران آن‌ها، تدبیر خاصی اندیشیده‌اند.

۲ - حدیث مفرد آن است که از تفرد در روایت برخوردار و دارای دو قسم مطلق و نسبی است و با شاذ نیز متفاوت می‌باشد. نزد محدثان اهل سنت، همراه تعریف حدیث مفرد، به تعریف متابع و شاهد نیز پرداخته شده است.

۳ - مسلسل: حدیثی است که تمام یا بیشتر راویان دارای خصوصیت واحدی باشند و یا در روایت و اسناد آن، اشتراک بر صفت یا حالت واحدی وجود داشته باشد. تسلسل نقش مهمی در اعتبار حدیث ندارد.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف: منابع شیعه:

- ۱- الرواشح السماوية، ص ۱۲۸ و ۱۳۰.
- ۲- مستدرکات مقباس: ۵ / ۱۸۸ و ۱۹۱ و ۲۵۸.
- ۳- اصول الحديث، سبحانی، ص ۶۰ و ۶۲ و ۷۲.
- ۴- علم الحديث، شانه‌چی، ص ۵۳ و ۵۹ و ۷۱.
- ۵- تلخیص مقباس الهدایة، ص ۳۸ و ۳۹ و ۴۶.

ب: منابع اهل سنت :


- ۱- معرفة علوم الحديث، ص ۲۹ و ۹۴ و ۹۶.
- ۲- الباعث الحثیث، ص ۵۰ و ۱۲۵.
- ۳- اصول الحديث، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.
- ۴- قواعد التحديث، ص ۱۲۷ و ۱۳۰.
- ۵- منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۷۴ و ۳۵۴ و ۳۹۹.
- ۶- المنهل الراوي، ص ۱۵۵ و ۱۷۴.
- ۷- فتح المغیث، ص ۳ / ۵۲.
- ۸- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۹۴.


پرسش و تمرین

- ۱ - چه تفاوتی بین دیدگاه محدثان اهل سنت و شیعه در تعریف و منزلت حدیث معلق وجود دارد؟
- ۲ - تفاوت تعریف حدیث مفرد از نظر شهید ثانی، مامقانی و ابن صلاح را بیان کنید.
- ۳ - تفاوت حدیث مفرد مطلق با شاذ در چیست؟ و همچنین تفاوت متابع و شاهد را بیان فرمایید.
- ۴ - تفاوت تعریف حدیث مسلسل از نظر شیخ بهایی با علامه مامقانی را بیان کنید.
- ۵ - تعریف صبحی صالح را از حدیث مسلسل با تعریف شهید ثانی مقایسه فرمایید.
- ۶ - چه خصوصیتی در تعریف حدیث معلق، آن را با حدیث منقطع و معضل، متفاوت نموده است؟
- ۷ - از نظر سیوطی بین حدیث معلق و معضل کدام یک از نسب اربعه وجود دارد؟ چرا؟


درس نهم

اصطلاحات مشترک سندی

«معتبر» 

«محکم و متشابه» 

«مؤتلف و مختلف» 

«مشتبه مقلوب» 

«عالی و نازل» 

درس ششم: اصطلاحات مشترک سندی

در ششمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک سندی، شامل حدیث معتبر، محکم و متشابه، مؤتلف و مختلف، مشتبه مقلوب، عالی و نازل «موافقت، بدل، مساوات و مصافحه»، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

معتبر^(۱) ←

محدثان شیعه:

۱ - سید حسن صدر: المعتبر و هو اَمَّا لأجل كون سنده من الصحاح او الحسان او الموثقات و اَمَّا لاجل كونه مَمَّا في الأصول المعتمدة التي ادّعي الاجماع على اعتبارها، سواء كانت للشیعة الاثني عشرية ككتب زرارة... و ككتب غير الامامية^(۲).

۱ - معتبر، «motabar»، دارای اعتبار و ارزش .

۲ - نهاية الدراية، ص ۱۷۳ .

۲ - مامقانی: ما عمل الجميع او الأكثر به لو أقيم الدليل على اعتباره، لصحة

اجتهادية أو وثاقة أو حسن و هو بهذا التفسير اعم من المقبول والقوى (۱).

حدیث معتبر نزد محدثان شیعه، روایتی است که نزد جمیع یا اکثر محدثان، دلیلی بر اعتبار آن وجود دارد. خواه اعتبار آن ناشی از تأیید احوال راویان باشد، مانند: حدیث صحیح، حسن یا موثق؛ یا اعتبار آن ناشی از عمل اصحاب و برخورداری از قراین حجّیت باشد و بنابر این، حدیث معتبر اعم از مقبول است. از این رو، مراتب اعتبار می‌تواند به شرح ذیل باشد: (۲)

۱ - از جهت سند، مانند آن که صحیح یا حسن یا موثق باشد.

۲ - از جهت اسناد، مانند آن که از اصول معتمد نقل شده باشد.

نزد اهل سنت، حدیث معتبر، شهرتی ندارد و تنها اصطلاح «اعتبار» نزد آن‌ها به کار می‌رود و به معنی بررسی و تتبع طرق حدیث از جوامع حدیثی است تا آن که روشن گردد آیا برای آن متابعی یا شاهدی هست یا نه؟ (۳) حدیث معتبر به جهت اسناد و به اعتبار حالات سند آن‌ها، می‌تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

محکم و متشابه (متفق و مفترق)

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: و ان اتفقت الأسماء خطأً و نطقاً و اختلفت الآباء نطقاً مع ائتلافها

خطأً او بالعكس، كأن اختلفت الأسماء نطقاً و تأتلف خطأً و تأتلف الآباء خطأً و

نطقاً، فهو النوع الذي يقال له المتشابه (۵).

۱ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۸۲.

۲ - مستدرکات مقباس: ۵ / ۲۹۳.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۵۸.

۴ - محکم، «Mohkam»، استوار و پا بر جا؛ متشابه، «motashabeh» شیبه.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۳۸۴.

۲- سید حسن صدر: فإن وافق الراوي آخر في لقبه أو في اسمه سواء وافقه خطأً و نطقاً أو خطأً فقط و كان الأبوين أيضاً هما مؤلفين خطأً أو نطقاً أو خطأً فقط، فهو المتشابه^(۱).

۳- مامقانى: فالمحكم ما كان للفظه معنى راجح، سواء كان مانعاً من النقيض أم لا واما المتشابه فقد يكون في المتن و قد يكون في السند؛ فالمتشابه مستناً هو كان للفظه معنى غير راجح و المتشابه سنداً ما اتفقت اسماؤه سنده خطأً و نطقاً و اختلفت اسماؤه آباءهم نطقاً مع الائتلاف خطأً أو بالعكس^(۲).

حدیث محکم، که از آن کم‌تر یاد شده، حدیثی است که در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازی به قرینه ندارد، مانند اکثر احادیث فقهی و اخلاقی که مستند فقها و محدثان می‌باشد. آن چنان که مامقانی گفت: معنی آن راجح است. استرآبادی نیز می‌گوید: «ما علم المراد به من ظاهره من غير قرينة تقترن إليه و لا دلالة تدلّ على المراد به لوضوحه»^(۳).

حدیث متشابه که در تعاریف مذکور، بیشتر بدان پرداخته شده، حدیثی است که چه در متن و چه در سند، در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازمند قراین و ممیّزات رجالیّه است و از تشابه برخوردار است. حدیث متشابه از نظر غالب محدثان، مربوط به سند می‌باشد و لذا در تعریف شهید ثانی و سید حسن صدر از تشابه در متن نامی برده نشده و تنها از تشابه سندی یاد شده است. شیخ بهایی نیز تنها از تشابه سندی یاد می‌کند و می‌گوید: «و إن وافق في اسمه فقط و الأبوان مؤتلفان فهو المتشابه»^(۴).

حدیث متشابه در متن از آن کم‌تر نام برده شده، ولی مامقانی به تعریف آن

۱ - نهاية الدراية، ص ۳۳۰.

۲ - مقاس الهداية: ۱ / ۲۸۴.

۳ - لبّ الألباب، ص ۱۵، به نقل از مقاس الهداية: ۱ / ۲۸۴.

۴ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۹.

پرداخته، و آن حدیثی است که متن آن از تشابه برخوردار و فهم آن نیازمند قراین می‌باشد تا معنی آن روشن گردد و به تعبیر مامقانی، معنی ظاهری آن رجحان ندارد مانند: روایتی که از پیامبر ﷺ رسیده: «انکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر»^(۱) که در آن به رؤیت ظاهری خدا اشاره شده؛ چنین برداشتی رجحان ندارد و در صورت صحّت سند، قابل تأویل به رؤیت قدرت الهی و ... است که با کمک قراین دیگر، معنی آن، معین می‌گردد.

«حدیث متشابه در سند» آن است که نام راویان از نظر کتابت و تلفظ شبیه به یکدیگر است ولی نام پدرشان در کتابت شبیه، لیکن در تلفظ متفاوت است؛ مانند: محمد بن عقیل (نیشابوری) و محمد بن عقیل (قربابی) یا تشابه در نام و نام پدر در تلفظ و کتابت دارد و تفاوت آن‌ها در نام جدّ یا لقب می‌باشد؛ مانند: احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن عیسی برقی و احمد بن محمد بن خالد و...؛ برای شناخت تشابه سندی، لازم است تا از ممیزات رجالیّه بهره گرفته شود. شهید ثانی دایره‌ی متشابه را وسیع‌تر دانسته که حتی شامل «مؤتلف و مختلف» که بررسی آن خواهد آمد، می‌شود.

برای حدیث متشابه در سند، گاهی از اصطلاح «متفق و مفترق» نیز نامبرده می‌شود؛^(۲) زیرا از آن جهت که نام راویان یکسان و دو راوی در نام یا نام پدر اتفاق دارند، «متفق» گفته شده و از آن جهت که، گرچه نام آن‌ها یا نام پدر آن‌ها نیز یکسان هست و از تشابه سندی برخوردار هستند، ولی در واقع از یکدیگر جدا و دو نفر یا چند نفر شمرده شده‌اند، «مفترق» گفته شده که به واسطه‌ی ممیزات رجالیّه، افتراق آن‌ها از یکدیگر معین می‌گردد. آن‌ها اتفاق در اسم یا نام پدر دارند ولی در مسمی، مختلف و با هم مفترقند.

۱ - صحیح بخاری، ج ۱، باب فضل صلاة العصر.

۲ - اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۱.

غالب محدّثان اهل سنّت نیز از حدیث متشابه، نامی نبرده و تنها تعدادی از آن‌ها از آن، با نام «متفق و مفترق» یاد کرده‌اند، مانند: ابن کثیر، ابن صلاح، سیوطی؛ محدّثان متأخّر مانند: دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج از آن یادی ننموده‌اند.

محدّثان اهل سنّت:

- ۱- ابن صلاح: هذا النوع متفق لفظاً و خطأ فاحدها: المفترق ممن اتفقت أسماؤهم و اسما آبائهم...؛ القسم الثاني: المفترق ممن اتفقت أسماؤهم و اسما آبائهم و أجدادهم أو أكثر...؛ القسم الثالث: ما اتفق من كلك في الكنية و النسبة معاً و...^(۱).
- ۲- ابن کثیر: ان يتفق اثنان أو اكثر في الاسم و اسم الأب، مثاله: الخليل بن أحمد سنة^(۲).
- ۳- سیوطی: المتفق و المفترق من الأسماء و الأنساب و نحوها و هو متفق خطأ و لفظاً و افرقت مسمياته و هو اقسام: الأول من اتفقت اسماؤهم و اسما آبائهم كالخليل بن احمد، و الثاني من اتفقت اسماؤهم و اسما آبائهم و اجدادهم، و الثالث: ما اتفق في الكنية و النسبة معاً و...، و المتشابه هو نوع يتركب من نوعين الذين قبله و هو أن يتفق أسماؤهما أو نسبهما و يختلف و يأتلف ذلك في أبويهما أو عكسه^(۳).

با توجه به تعاریف مذکور، می‌توان بر آن شد که متفق و مفترق نزد اهل سنّت، همان حدیث متشابه در سند می‌باشد که سیوطی نیز بدان اشاره نموده که در سند حدیث، نام تعدادی از راویان به صورت شبیه به یکدیگر در لفظ و خط و همچنان چه بسا تشابه در نام پدر و جد و کنیه نیز می‌باشد، در حالی که در واقع از یکدیگر مفترقند و دارای مصادیق متعدّدی می‌تواند باشد که اکنون شرح هر یک ضروری نمی‌باشد.

۱ - علوم الحديث، ص ۳۵۸.

۲ - الباعث الحثيث، ص ۱۵۸.

۳ - ...، ۱۱، ۲ / ۳۱۶ ۳۲۹

برخی مانند شیخ بهایی بین متشابه در سند با متفق و مفترق تفاوت قایل شده و بر آن است که اگر تشابه فقط در نام باشد، هم از نظر کتابت و هم از نظر قرائت، ولی نام پدرشان تنها در کتابت شبیه است و قرائت آن‌ها متفاوت می‌باشد، آن را متشابه گویند؛ مانند: محمد بن عقیل به فتح و ضم کلمه «عقیل و عقیل»؛ ولی اگر تشابه در نام پدر نیز هم در کتابت و هم در قرائت بود، آن را متفق و مفترق گویند؛ چون اختلاف در مسمی است، مانند: احمد بن محمد بن عیسی (اشعری و برقی). شیخ بهایی هم می‌گوید: «إن وافق في اسمه و اسم ابیه آخر لفظاً فهو المتفق و المفترق... أو في اسمه فقط و الأبوان مؤتلفان فهو المتشابه»^(۱)، حدیث محکم و متشابه از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف می‌باشد.

مؤتلف و مختلف^(۲)

محدثان شیعه:

شیخ بهایی: ان وافق خطأ فقط فهو المؤتلف و المختلف^(۳).
 سید حسن صدر: و هو ما اتفقت أسماء الرواة فيه خطأ و اختلفت لفظاً سواء كان مرجع الاختلاف إلى النقط أو الشكل^(۴).
 علامه مامقانی: و مجموعهما اسم لسندها اتفق فيه اسمان فإزاد خطأ و اختلف نطقاً^(۵).

مؤتلف و مختلف وصف سند حدیث و غیر از حدیث مختلف است که وصف برای متن حدیث بود و مؤتلف و مختلف نام حدیثی است که در سند آن نام راوی به گونه‌ای است که در کتابت مؤتلف و شبیه و یا اگر اعراب و نقطه نداشته باشد،

۱ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۹.

۲ - مؤتلف، «motalef» مجتمعت شده؛ مختلف، «moxtalaf» مورد اختلاف.

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۹.

۴ - نهاية الدراية، ص ۳۲۴.

۵ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۹۱.

شبيه هم هستند، ولی در تلفظ متفاوت و مختلف می باشند.

مرجع اختلاف در حدیث مؤتلف و مختلف، آن چنان است که سید حسن صدر بدان اشاره نموده، نقطه یا اعراب کلمه می باشد؛ مانند: جریر و حریر، شریح و سریح، بشار و یسار، حنان و حبان، عقیل و عقیل، رشید و رشید و... شهید ثانی نیز از اصطلاح مؤتلف و مختلف نام برده و می گوید: «و إن اتفقت الأسماء خطأً و اختلفت نطقاً»^(۱). برخی آن را با متشابه یکسان دانسته در حالی که به نظر می رسد با تشابه سندی متفاوت است؛ زیرا در کتابت و تلفظ همانند متشابه سندی، کاملاً یکسان نیستند.

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: و هو ما یألف أي تتفق في الخط صورته و تختلف في اللفظ صیغته^(۲).

۲- ابن کثیر: ما تتفق في الخط صورته و تتفق في اللفظ صیغته^(۳).

۳- سیوطی: و هو ما یتفق في الخط دون اللفظ^(۴).

دکتر صبیحی صالح و دکتر عجاج و ... از محدثان معاصر اهل سنت از اصطلاح «مؤتلف و مختلف» یاد نکرده اند، ولی در بین محدثان قبل از آنها، اصطلاح مذکور مورد بررسی واقع شده؛ و همچنان که در تعاریف ابن صلاح، ابن کثیر و سیوطی گذشت، مؤتلف و مختلف حدیثی است که نام راوی در سند از نظر صورت، شبیه به یکدیگر است ولی در تلفظ متفاوت است که با تعریف محدثان شیعه، یکسان هست. آن ها برای حدیث مؤتلف و مختلف از مثال های ذیل یاد کرده اند: سلام و سلام، عمارة و عمارة، حرام و حرام، کریر و کریر، غنم و غنم، قمیر و قمیر، حمال و

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۳۸۵.

۲ - علوم الحديث، ص ۳۴۴.

۳ - الباعث الحثيث، ص ۱۵۵.

۴ - تدريب الراوي: ۲ / ۲۹۷.

جَمَّال، بَشَّار و یَسَّار، یَزید و برید^(۱)، و...

حدیث مؤتلف و مختلف از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف می‌باشد.

مشتبه مقلوب

نام حدیثی است که نام راوی آن، به علت شباهت با نام پدر راوی دیگر، در ذهن، چه بسا، مشتبه می‌شود و غالباً در مورد راویانی که تشابه اسمی در نام و نام پدرشان با راوی دیگر دارند اتفاق می‌افتد، مانند آن که اسم یکی از راویان با اسم راوی دیگر، هم در خط و هم در کتابت شبیه است که به هنگام تلفظ و ذهن آوردن، جابه‌جا و مقلوب می‌شود، مانند: احمد بن محمد بن یحیی با نام محمد بن احمد بن یحیی که اولی، احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی و دومی محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب «نوادرالْحکمة» است.

مامقانی می‌گوید: «هو اسم للسند الذي يقع الاشتباه فيه في الذهن لا في الخط و يتفق ذلك في الرواة المتشابهين في الاسم و النسب المتمايزين بالتقديم و التأخير»^(۲).
سیوطی از علمای اهل سنت نیز می‌گوید: «المشتبه المقلوب و هو مما يقع فيه الاشتباه في الذهن لا في الخط و المراد بذلك الرواة المتشابهون في الاسم و النسب المتمايزون بالتقديم و التأخير»^(۳).

حدیث مشتبه مقلوب نزد محدثان اهل سنت و شیعه رواج چندانی ندارد و از آن جهت که نام راوی قابل اشتباه و جابه‌جایی است، «مشتبه مقلوب» نام گرفته و با «حدیث مقلوب» که از اقسام حدیث ضعیف است، متفاوت می‌باشد. حدیث مشتبه مقلوب، می‌تواند مصادیقی از حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا

۱ - علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۳۴۵ - ۳۵۷.

۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۸۵.

۳ - تدریب الراوی: ۲ / ۳۳۴.

باشد و مثال های دیگر آن چنین است: ولید بن مسلم و مسلم بن ولید، یزید بن اسود و اسود بن یزید. کتاب «رافع الارتیاب فی المقلوب من الاسماء و الانساب» از خطیب بغدادی، برای رفع اشتباه حدیث مشتبه، تدوین شده است.

شهید ثانی، حدیث مشتبه مقلوب را مستقلاً ذکر نکرده است ولیکن از آن در حدیث مقلوب یاد می کند و می گوید: «فی المقلوب ... وقد یقع سهواً لحدیث یرویه محمد بن احمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن عیسی»^(۱). شیخ بهایی نیز از آن در حدیث مقلوب نام برده و می گوید: «أو بدل بعض الرواة... بغيره سهواً»^(۲). شهید ثانی از اصطلاح «مشتبه» هم یاد می کند و آن را از اقسام ضعیف می داند، که تعریف آن در حدیث، «مقلوب» خواهد آمد.

◀ عالی و نازل (۳)

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: «و هو قليل الواسطة مع اتصاله»^(۴).

۲ - شیخ بهایی: «قصیر السلسله عالی»^(۵).

۳ - مامقانی: «فالعالي من السند في الاصطلاح هو: قليل الواسطة مع اتصاله و النازل بخلافه»^(۶).

حدیث عالی، آن است که تعداد راویان آن تا به معصوم علیه السلام اندک و سلسله سند، کوتاه و متصل باشد و اگر تعداد راویان حدیث زیاد بودند، نازل خواهد بود؛ همچنان که در تعاریف مذکور، بیان شد، کوتاه بودن سند از اهمیت ویژه ای

۱ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۵۰.

۲ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۸.

۳ - عالی «āli»، اسم فاعل و به معنای بلند و رفیع؛ نازل «nāzel»، اسم فاعل و به معنی پایین، کم بها.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۲.

۵ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۵.

۶ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۴۳.

برخوردار است.

حدیث عالی السند، همواره مورد توجه محدّثان بوده؛ زیرا مسلمانان بر خلاف یهود، اهمیّت فوق العاده‌ای به ذکر سند و ثبت آن می‌داده‌اند و حدیث اگر متصل و کوتاه از نظر سند می‌بود، ارزش خاصی می‌داشت و بدین جهت سفرهای طولانی به همراه رنج‌های فراوان انجام می‌شده تا احادیث از منزلت عالی السند برخوردار باشند و لذا شهید ثانی می‌فرماید: «طلب علوّ الاسناد سنّة عند اکثر السلف و قد كانوا یرحلون الی المشایخ فی أقصى البلاد لأجل ذلك».^(۱)

علوّ سند، موجب می‌شده تا حدیث از آسیب‌های احتمالی، مصون بماند و از این روی، حدیث عالی السند، همواره، بر دیگر احادیث تقدّم داشته؛ به جهت این‌که احتمال خطا و نسیان در آن کم‌تر بوده است؛ گرچه در مواردی حدیث نازل السند به جهت آن‌که راویان آن در مقایسه با عالی السند، اوثق، اضبط و احفظ بوده‌اند، مقدّم داشته شده، لیکن در شرایطی که راویان همسان بوده، همیشه تقدّم با حدیث عالی السند می‌باشد؛^(۲) شهید ثانی هم می‌فرماید: «قد یتفق فی النزول مزیة لیست فی العلوّ، كأن یکون رواه اوثق أو احفظ أو أضبط ... فیکون النزول حینئذ أولى».^(۳)

برای آگاهی از احادیث عالی و دریافت شرط اتصال بین راویان، شناخت طبقات حدیثی، امری لازم بوده؛ زیرا بسا حدیثی به ظاهر، عالی السند می‌نماید و لیکن ممکن است چند راوی، از آن سلسله، حذف شده باشد و یا راوی متأخر از راوی قبلی که معاصر او نبوده، نقل حدیث نموده است، که در آن صورت حدیث نازل السند، به جهت برخورداری از اتصال، مقدّم خواهد بود؛ چون بسا، مدلسین حدیث، به جهت آن‌که حدیثی، عالی السند بنماید، سند آن را کوتاه نموده‌اند تا

۱ - الرعاية فی علم الدرایة، ص ۱۱۲؛ ر.ک: علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ تدریب الراوی، سیوطی: ۲ / ۱۶۰.

۲ - مقباس الهدایة، مامقانی: ۱ / ۲۴۶؛ نهایة الدرایة، ص ۲۰۷.

۳ - الرعاية فی علم الدرایة، ص ۱۱۲.

موجب اعتبار آن گردد؛ از این روی، اندک بودن راویان به تنهایی، موجب اعتبار حدیث نمی‌باشد، بلکه شرط اتصال نیز مهم تلقی شده است.

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: «اولها: القرب من رسول الله ﷺ باسناد نظیف غیر ضعیف و ذلك من

أجل أنواع العلو... و الثاني... القرب من امام من أئمة الحديث» (۱).

۲- سیوطی: «و هو اي العلوّ اقسام خمسة أجلها، القرب من رسول الله ﷺ من حيث العدد باسناد صحيح نظیف» (۲).

۳- صبحی صالح: «فالإسناد العالي المطلق هو ما قرب رجال سنده من رسول الله ﷺ بسبب قلة عددهم اذا قيسوا بسند آخر يرد في ذلك الحديث نفسه بعدد كثير» (۳).

۴- دکتر عجاج: «الاسناد العالي هو ما قلّ عدد رواته إلى الرسول ﷺ» (۴).

تعریف حدیث عالی السند، از نظر محدثان اهل سنت، همانند تعریف محدثان شیعه است، گرچه که به صورت صریح، به ویژه بین متقدمان آنها، به «قلّت عدد راویان و شرط اتصال» اشاره نشده است و در تعاریف آنها، بیشتر از عبارت «قرب اسناد» استفاده شده (۵) و به بیان اقسام آن پرداخته شده است. اما این نکته در هر حال، مسلم است که حدیث عالی السند، خواه از هر قسمی باشد، به جهت کم بودن راویان آن و برخورداری از اتصال می‌تواند در مقایسه با حدیث نازل السند، برتر و معتبرتر باشد.

البته بدیهی است که علو و قرب الإسناد بودن، دلالتی بر صحّت سند ندارد،

۱ - علوم الحديث، ص ۲۵۶.

۲ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۶۱.

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۵۰.

۴ - اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۶۸.

۵ - ر.ک: علوم الحديث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ علوم الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۰.

بلکه بررسی حال راویان، می‌تواند سبب ارزش‌گذاری احادیث از جهت صحیح یا حسن و ... باشد، لذا محدّثان، به شناخت احوال راویان، نسبت به شناخت علو و نزول آن‌ها، اهتمام بیشتری داشته‌اند.^(۱) حدیث عالی و عکس آن، نازل از اقسام مشترک و دارای مصادیقی از صحیح و ... می‌باشند.

اقسام علو:

حدیث عالی به اعتبار مراتب آن دارای اقسامی است که عکس آن‌ها «نازل» خواهد بود. تقسیم بندی حدیث عالی میان محدّثان شیعه با یکدیگر و همچنین در بین محدّثان اهل سنت با یکدیگر یکسان نبوده؛ از این روی، بین محدّثان اهل سنت و شیعه نیز، توافق کاملی بر اقسام آن وجود ندارد، نخست به تقسیم بندی‌های گزارش شده از محدّثان شیعه و اهل سنت اشاره و سپس به شرح بهترین تقسیم بندی پرداخته می‌شود.

شهید ثانی برای علو، معتقد به اقسام سه‌گانه است:

۱- علو مطلق یا غایة القصوی که همان قرب الاسناد تا به معصوم علیه السلام است.

۲- قرب الاسناد تا به ائمه‌ی حدیث مثل شیخ طوسی، صدوق و کلینی.

۳- تقدّم زمان سماع یکی از دو راوی در اسناد حدیث.

ایشان سپس دو قسم اخیر را «علو نسبی» می‌داند و البته منزلت اعتبار آن‌ها را کم دانسته و قسم دیگری را بیان می‌کند که دیگران بر اقسام علو افزوده‌اند و آن علو در تقدّم وفات راوی است.^(۲) آیه‌الله سبحانی نیز، تقسیم بندی مذکور را پسندیده است.^(۳)

۱ - ر.ک: مقباس الهدایة، مامقانی، پاورقی: ۱ / ۲۴۷؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۷۰.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۳.

۳ - اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۷۰.

آية الله سيد حسن صدر، علو را دارای اقسام پنج گانه دانسته است: ۱- قرب الاسناد تا به معصوم که همان علو مطلق است، مانند ثلاثيات كلینی و بخاری. ۲- قرب اسناد تا به یکی از ائمه ی حدیث مانند محمدون ثلاث اول و آخر که همان علو نسبی و اضافی است. ۳- علو به تقدّم سماع. ۴- علو به تقدّم وفاة. ۵- علو نسبت به روایت یکی از جوامع اربعه، یا دیگر اصول معتبر نزد شیعه، یا صحاح ستّ نزد اهل سنّت که می تواند دارای چهار شکل، موافقت، ابدال، مساوات و مصافحه باشد. (۱)

به نظر می رسد علامه مامقانی، تقسیم بندی کامل تری را ارایه نموده است: ۱- قرب الاسناد تا به معصوم، (علو مطلق و غایة القصوی).

۲- قرب الاسناد تا به ائمه ی حدیث.

۳- علو نسبت به روایت یکی از کتب حدیث مورد اعتماد - که آن را «علو تنزیل» نام نهاده و دارای چهار شکل موافقت، بدل، مساوات و مصافحه می داند -

۴- علو به تقدّم سماع.

۵- علو تقدّم وفات.

ایشان، قسم دوم و سوم و چهارم را «علو نسبی» می داند. (۲)

بین محدثان اهل سنّت نیز دو تقسیم بندی مشهود است: نخست از ابن حجر و دکتر صبحی صالح که علو را به دو قسم مطلق و نسبی تقسیم نموده و علو مطلق را شامل قرب اسناد تا به معصوم و علو نسبی را شامل قرب تا ائمه ی حدیث یا کتابی از کتب معتمد یا تقدم وفات راوی و یا تقدّم سماع دانسته اند و برای علو نسبی با توجه به مراتب آن، اقسام چهارگانه: موافقت، بدل، مساوات و مصافحه را بیان

۱ - نهاية الدراية، ص ۲۰۸.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۴۷.

داشته‌اند. (۱)

تقسیم بندی دیگر از ابن صلاح، سیوطی و دکتر عجاج می‌باشد که در آن، علو به دو قسم مطلق و نسبی تقسیم شده و برای یکی از اقسام علو نسبی، تقسیمات خاص بیان شده که چنین است.

الف: علو مطلق: قرب الاسناد تا به معصوم علیه السلام.

ب: علو نسبی: ۱- قرب به ائمه‌ی حدیث. ۲- قرب به روایت کتاب معتمد، مثل صحیحین و سنن اربعه که سیوطی آن را علو تنزیل نیز نامیده و این قسم دارای اشکال چهارگانه: موافقت، بدل، مساوات و مصافحه می‌باشد. ۳- علو به تقدیم وفات راوی. ۴- علو به تقدّم سماع. (۲)

تقسیم بندی دوم از محدثان اهل سنت با تقسیم بندی علامه مامقانی از محدثان شیعه، تطابق بیشتری دارد و به نظر می‌رسد تقسیم بندی کامل تری باشد که اینک به شرح اقسام آن پرداخته می‌شود:

۱- قرب الاسناد تا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا دیگر معصومان علیهم السلام (۳)، یعنی روایت تا به معصوم علیه السلام قریب الاسناد می‌باشد و آن در صورتی است که همان روایت در سند دیگری با تعداد راویان بیشتری نقل شده باشد که این قسم بالاترین و ارزشمندترین قرب الاسناد می‌باشد، به ویژه که سند هم صحیح باشد و آن را «غایة القصوی» و «علو مطلق» یا «علو حقیقی» نیز نامیده‌اند. مانند ثلاثیات از کلینی تا به معصوم علیه السلام و ثلاثیات بخاری تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. گروهی از علما، اقدام بر تدوین قرب الاسناد نموده‌اند مانند قرب الاسناد حمیری از علمای امامیه و... .

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۰.

۲ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ تدریب الراوی، سیوطی: ۲ / ۱۶۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۳ - مقیاس الهدایة، مامقانی: ۱ / ۲۴۷؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۲- قرب الاستاد تا به ائمه‌ی حدیث.^(۱) یعنی قرب حدیث تا به یکی از ائمه‌ی حدیث، مانند کلینی، صدوق، بخاری، مسلم و... گرچه که بعد از آنها تا به معصوم، راویان آن زیاد باشند.

۳- علو نسبت به کتاب‌های معتمد^(۲) مثل کتب اربعه شیعه و صحاح ستّ اهل سنّت، که حدیث در صورتی عالی است که از آنها روایت شود که آن را علو تنزیل نامیده و دارای اشکال ذیل است:

الف) موافقت: دریافت حدیث از شیخ یکی از مصنفان، اما به غیر از طریقه‌ی آنها و به طریقه‌ی کوتاه‌تر، که نوعی علو دارد، گرچه حدیث از هر دو طریق با هم موافقت دارد.^(۳)

ب) بدل: دریافت حدیث از شیخ یکی از مشایخ حدیث، به جای و بدل از طریق معروف آنها که از اقسام علو به حساب آمده است.^(۴)

ج) مساوات: تساوی تعداد راویان یک حدیث با تعداد راویان همان حدیث از یکی از مصنفان.^(۵)

د) مصافحه: تساوی با شاگرد شیخ حدیث که گویا با شیخ، مصافحه و دیدار انجام شده و از او حدیث نقل کرده است.^(۶)

-
- ۱ - مقباس الهدایة، مامقانی: ۱ / ۲۴۸؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۷؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.
 - ۲ - مقباس الهدایة، مامقانی: ۱ / ۲۴۸؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۸؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.
 - ۳ - مقباس الهدایة، مامقانی: ۱ / ۲۴۹؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۸؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۲۵۱.
 - ۴ - مقباس الهدایة: ۱ / ۲۴۹؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۸؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۲.
 - ۵ - مقباس الهدایة: ۱ / ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۲.
 - ۶ - مقباس الهدایة: ۱ / ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۳.

۴- تقدّم سماع: یعنی یکی از راویان در اسنادش بر راوی دیگر، در زمان شنیدن از معصوم مقدّم بوده، گرچه تعداد راویان هر دو یکسان است.^(۱) ابن صلاح و عجاج، تقدّم سماع را پس از تقدّم وفات آورده‌اند.

۵- تقدّم وفات راوی: یعنی یکی از راویان در مقایسه با راوی دیگر، تقدّم در وفات داشته است، گرچه تعداد راویان هر دو یکسان است. که از نظر برخی، تقدّم و علوّ به حساب نمی‌آید.^(۲)

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۶۲.
۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۶۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۹.

◀ خلاصه و نتیجه

در ششمین درس، حدیث معتبر، محکم و متشابه، مؤتلف و مختلف، مشتبه مقلوب، عالی و نازل از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱- حدیث معتبر، اعمّ از مقبول است و دلیلی بر اعتبار آن چه از نظر سند یا مضمون آن وجود دارد.

۲- حدیث محکم، روایتی است که متن آن در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازی به قرینه ندارد و حدیث متشابه، چه در متن و چه در سند، در دلالتش بر مراد نیازمند قراین و ممیّزات رجالیّه است که از آن به متّفق و مفترق هم یاد شده است.

۳- حدیث مؤتلف و مختلف، نام حدیثی است که در سند آن، نام راوی به شکلی است که در کتابت شبیه ولی در تلفّظ مختلف می باشد.

۴- حدیث مشتبه مقلوب، در مورد روایتی است که نام راوی آن در ذهن با نام پدر راوی دیگر مشتبه می شود و از آن جهت که نام راوی قابل اشتباه و جابه جایی است، مقلوب خوانده شده.

۵- حدیث عالی، خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم کوتاه و از اتّصال برخوردار و عکس آن نازل است و به اعتبار مراتب آن دارای اقسامی می باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه

- ۱- نهاية الدراية، ص ۱۷۱ و ۳۲۴ و ۲۲۰.
- ۲- مستدرکات مقباس الهداية: ۵ / ۱۶۵ و ۲۳۵ و ۲۷۱.
- ۳- اصول الحديث، سبحانی، ص ۶۸ و ۷۵ و ۸۰ و ۸۱.
- ۴- علم الحديث، شأنه چی، ص ۷۳ و ۷۷ و ۶۷.
- ۵- تلخیص مقباس الهداية، ص ۵۰ و ۵۲.

ب) منابع اهل سنت

- ۱- معرفة علوم الحديث، ص ۵ و ۲۲۱.
- ۲- الباعث الحثيث، ص ۱۱۸ و ۱۶۵.
- ۳- المنهل الراوي، ص ۱۵۰ و ۱۸۸.
- ۵- فتح المغيبي، ۳ / ۳.
- ۶- اصول الحديث، ص ۳۶۸.
- ۷- منهج النقد، ص ۱۸۲ و ۱۸۶ و ۳۵۸.
- ۸- علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۵۰.
- ۹- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۱۱۹.

پرسش و تمرین

- ۱ - تفاوت حدیث معتبر با مقبول را نزد فریقین بیان کنید.
- ۲ - حدیث محکم و متشابه را از نظر مامقانی و سیوطی مقایسه کنید.
- ۳ - تفاوت متشابه صحیح را با متشابه ضعیف بیان کنید.
- ۴ - حدیث مؤتلف و مختلف را از نظر فریقین بیان کنید.
- ۵ - حدیث مشتبه مقلوب را تعریف کنید.
- ۶ - تفاوت مشتبه مقلوب صحیح را با ضعیف آن، مقایسه کنید.
- ۷ - حدیث معتبر ذیل را بررسی و نوع اعتبار آن را بیان کنید:
«عن الكليني عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن حماد عن حريز عن الصادق عليه السلام...» (۱)
- ۸ - تعریف علامه مامقانی و صبحی صالح را در حدیث عالی بنویسید و آنها را مقایسه فرمایید.
- ۹ - حدیث عالی ضعیف را با نازل صحیح مقایسه کنید.
- ۱۰ - تفاوت موافقت با مساوات در چیست؟

۱ - مرآة العقول: ۱۲ / ۴۹۳، باب فی قرائته، روایت اول.

درس هفتم

اصطلاحات مشترک سندی

- مشترب ←
- روایت اکابر از اصاغر ←
- سابق و لاحق ←
- روایت اقران و مدبج ←

درس هفتم: اصطلاحات مشترک سندی

در هفتمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: مشترک، روایت اکابر از اصاغر، سابق و لاحق، روایت اقوان و مدیج، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

مُشْتَرَك^(۱)

محدّثان شیعه:

- ۱ - علامه مامقانی: «المشترک: و هو ما کان أحد رجاله أو أكثرها مشترکاً بین الثقة و غیره و لا بدّ من التمییز لتوقّف معرفة حال السند علیه».^(۲)
- ۲ - آیه الله سبحانی: «و هو ما کان أحد رجاله أو أكثرها مشترکاً بین الثقة و غیره و لا بدّ من الرجوع إلى تمييز المشترکات».^(۳)

۱ - مشترک: «moshtarak»، لفظی که دو معنی یا بیشتر دارد.

۲ - مقباس الهدایة: ۱ / ۲۸۸.

۳ - اصول الحدیث و احکامه: ص ۸۱.

به نظر می‌رسد اصطلاح حدیث مشترک بین غالب محدثان اعم از شیعه و اهل سنت رواج نداشته و ندارد، گرچه که لفظ مشترک در مورد راویان در کتاب‌های فقهی، فراوان به کار رفته است و تنها بین محدثان معاصر شیعه، حدیث مشترک به عنوان یکی از اصطلاح‌های حدیثی رواج پیدا نموده و مقصود از آن، چنان که در تعاریف آمده، حدیثی است که نام یک راوی یا بیشتر، با دیگری همانند می‌باشد و از اشتراک لفظی برخوردار، ولی برخی از آن‌ها ثقه و برخی دیگر غیر ثقه هستند، مانند: «محمد بن قیس» که بین چند نفر مشترک است؛ برخی توثیق شده‌اند ولی در مورد برخی دیگر، جرح، وجود دارد.

اشتراک گاهی در اسم و گاهی هم در اسم و اسم پدر و گاهی در کنیه و لقب نیز می‌باشد. برای تمییز آن‌ها از یکدیگر می‌باید از ممیزات رجالیه کمک گرفته شود که می‌تواند در محورهای ذیل باشد:

۱- تاریخ تولد، وفات و معاصران؛

۲- راویان در طبقه‌ی قبل و بعد؛

۳- متن و موضوع روایت؛

۴- نام پدر، جدّ ادنی، اوسط و اعلی؛

۵- لقب و کنیه؛

۶- معصومی که از او روایت شده؛

۷- مکان، شهر و قبیله؛

۸- ولاء، (عتق، عبد و عهد).

نزد محدثان اهل سنت، اعم از معاصران و غیر آنها، اصطلاح حدیث مشترک رایج نبوده است؛ ولی از راویانی که از چنین اشتراکی در نام و لقب و ... برخوردارند، در حدیث متفق و مفترق و مؤتلف و مختلف نام برده شده، اما از مهم‌ترین خصوصیات حدیث مشترک، که اختلاف راویان همنام در وثاقت و عدم

وثاقت است، نامى برده نشده است؛ حديث مشترك قبل از تمیيز رجال آن، نمى توان آن را صحيح يا غير صحيح دانست ولى پس از تمیيز رجال سند آن، مى توان آن را از مصداق، صحيح، حسن، موثق يا ضعيف دانست.

روایت اکابر از اصاغر

محدثان شیعه:

۱- شهيد ثانی: و ان روى عمّن دونه في السنّ أو في اللقى او في المقدار، فهو

النوع المسمّى برواية الأكابر عن الأصاغر^(۱).

۲- شيخ بهایی: أو تقدّم (مروي عنه) عليه في أحدهما (في السنّ أو في الأخذ عن

الشيخ) فرواية الأكابر عن الاصاغر^(۲).

۳- مامقانی: إذا كان الراوي فوقه في شيء من ذلك (في السنّ أو في اللقاء، أو في

المقدار من علم أو اکتثار رواية و...) فروى عمّن دونه فهو النوع المسمّى برواية

الأكابر عن الأصاغر^(۳).

در روایت احاديث، غالباً راویان، از رتبه پایین تری نسبت به مروی عنه،^(۴)

برخوردار هستند؛ مانند آن که در سنّ یا علم یا ملاقات شیخ یا طبقه و ... رتبه ای پس

از مروی عنه را دارند که چنین روایتی را «اصاغر از اکابر» نام نهاده اند؛ ولی گاهی،

عکس آن اتفاق می افتد و راویان از رتبه ای بالاتری در سن، ملاقات شیخ، علم و

معرفت، طبقه و ... بهره مندند که آن را «روایة الاکابر عن الاصاغر» دانسته اند و آن

روایتی است که بزرگ مرتبه از کوچک مرتبه روایت کند؛ مانند روایت پدر از پسر، یا

روایت صحابی از تابعی، یا روایت استاد از شاگرد یا تابعی از تبع تابعین، که البته،

چنین روایتی فراوان نیست.

۱ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۵۲.

۲ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۹.

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۰۳.

۴ - مقصود از مروی عنه، راوی می باشد که از او روایت می شود.

شهید ثانی «روایت اکابر از اصاغر» را دو قسم می‌داند. نخست راویان پدران از پسران، که آن را «روایة الآباء عن الأبناء» نام نهاده‌اند و قسم دیگر روایت غیر از پدران از پسران می‌باشد، مانند روایت صحابه از تابعین، مثل روایت «عبدالله اریعه»^(۱) از کعب الاحبار^(۲).

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: أن يكون الراوي أكبر سنّاً و أقدم طبقة من المروي عنه... و أن يكون الراوي أكبر قدراً من المروي عنه... و ان يكون الراوي أكبر من الوجهين جميعاً^(۳).

۲- سیوطی: روایة الاكابر عن الأصاغر و الأصل فيه روایة النبي ﷺ عن تميم الداري حديث الجساسة و هي عند مسلم^(۴)... و هو أقسام: أحدها أن يكون الراوي أكبر سنّاً و أقدم طبقة من المروي عنه... الثاني أن يكون الراوي أكبر قدراً^(۵).

نزد محدثان اهل سنت ، نیز روایت «اکابر از اصاغر» روایتی است که راوی از مروی عنه، از نظر سن یا مرتبه علم یا هر دو، بالاتر باشد و گاهی مربوط به روایت پدر از پسر یا صحابی از تابعین یا به تعبیر سیوطی، روایت پیامبر ﷺ از تمیم داری است که حضرت را از رویت دجال آگاه نموده است^(۶).

روایت «اکابر از اصاغر» از اقسام مشترک و می‌تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشد. غالب روایات به شکل «اصاغر از اکابر» است که از

۱ - عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو عاص و عبدالله بن زبیر یا ابن مسعود. مقباس الهدایة: ۵ / ۳۰۹.

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۵۲.

۳ - علوم الحديث: ص ۳۰۷.

۴ - صحيح مسلم: ۴ / ۲۲۶۵، حدیث: ۲۹۴۲.

۵ - تدريب الراوي: ۲ / ۲۴۳.

۶ - ر.ک: صحيح مسلم: ۴ / ۲۲۶۵، حدیث ۲۹۴۲.

جمله اقسام آن، روایت «آباء» است؛ زیرا برخی از راویان از پدرشان و آن‌ها از پدرشان تا نسل‌های متمادی، روایت نموده‌اند، مانند روایت معصومان از پدرشان که گرچه همه معصوم بوده‌اند اما در مواردی به جهت احترام و تعظیم از پدرانشان یا اهمیت موضوع، از یکدیگر روایت نموده‌اند که چنین است: «عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن أبيه عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال لبعض اصحابه ذات يوم يا عبدالله: أحب في الله و أبغض في الله و وال في الله و عاد في الله، فانه لاتنال و لاية الله الا بذلك...»^(۱).

◀ سابق و لاحق

محدثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: ان اشترك اثنان عن شيخ و تقدم موت احدهما على الآخر، فهو النوع المسمى: السابق و اللاحق^(۲).
- ۲- علامه مامقانی: و هو ما اشترك اثنان في الأخذ عن شيخ و تقدم موت احدهما على الآخر^(۳).

اصطلاح حدیث «سابق و لاحق»، صفت دو روایتی هستند که دو نفر راوی معاصر از شیخ یا معصوم زمان خود روایت کنند ولیکن یکی از راویان، نسبت به دیگری، زودتر وفات نموده است که روایت او را «سابق» و روایت دیگری را «لاحق» گویند.

شهید ثانی از روایت شیخ فاضل ناصر بن ابراهیم بویه (م / ۸۵۲) به عنوان روایت «سابق» و از روایت نورالدین علی بن عبد العالی میسی (م / ۹۳۸) شیخ

۱ - بحار الأنوار، مجلسی: ۱۰۸ / ۱۶۹ : ۴۱ / ۱۱۰.

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۶۶.

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۱۲.

شهید ثانی به عنوان روایت «لاحق» یاد می‌کند که بین آن‌ها هشتاد و شش سال فاصله‌ی زمانی وجود دارد و هر دوی آن‌ها از استاد واحدی روایت نموده‌اند^(۱).

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: معرفة من اشترك في الرواية عنه راویان، متقدم و متأخر تباین وقت وفاتهما تبایناً شدیداً، فحصل بينهما أمدٌ بعيد^(۲).

۲- سیوطی: السابق و اللاحق و هو معرفة من اشترك في الرواية عنه اثنان تباعد ما بین وفاتهما^(۳).

اصطلاح «سابق و لاحق» نزد محدثان معاصر از جمله دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج، علامه قاسمی و... از آن یاد نشده و در ردیف اصطلاحات مشترک شمرده نشده است، ولی از نظر محدثان پیشین مانند سیوطی، ابن صلاح و... مورد بررسی واقع شده و مقصود از آن، همسان تعاریف محدثان شیعه است.

معرفة حدیث سابق و لاحق بدان جهت مورد نظر محدثان بوده است که حدیث سابق از نوعی علو برخوردار می‌باشد. ابن صلاح می‌گوید: «و من فوائد ذلك تقرير حلاوة علو الإسناد في القلوب»^(۴). سیوطی بیان می‌دارد که خطیب بغدادی کتابی نیکو برای این فن با عنوان «سابق و لاحق» فراهم آورده و سیوطی به مواردی از آن‌ها مانند روایت بخاری و خفاف از محمد بن اسحاق سراج، اشاره نموده است^(۵). حدیث سابق و لاحق از اقسام مشترک و دارای مصادیق گوناگونی هستند.

۱ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۶۶.

۲ - علوم الحديث: ص ۳۱۷.

۳ - تدريب الراوي: ۲ / ۲۶۲.

۴ - علوم الحديث: ص ۳۱۷.

۵ - تدريب الراوي: ۲ / ۲۶۲ و ۲۶۳.

◀ رواية الاقران ومدبج^(۱):

محدثان شيعه:

۱- شهيد ثانی: ثم الراوي و المروي عنه، ان استويا في السنّ أو في اللقّ و هو الأخذ عن المشايخ فهو النوع من علم الحديث الذي يقال له: رواية الأقران، لأنه حينئذ يكون راوياً عن قرينه... فان روى كلّ منهما [أى من القرينين] عن الآخر فهو النوع الذي يقال له المدبج^(۲).

۲- شيخ بهایی: و إن وافق المروي عنه في السنّ أو في الأخذ عن الشيخ، فرواية الأقران^(۳).

۳- سيد حسن صدر: و إن وافق الزاوي المروي عنه في السنّ أو في الأخذ عن الشيوخ فرواية الاقران و المدبج و هو أن يروي كل من القرينين عن الآخر^(۴).

اگر راوی حدیث با شخصی که از او روایت می‌کند، از نظر سنّ یا فراگیری حدیث از استادشان، قرین و معاصر هم باشند، آن را «روایة الاقران» گویند؛ زیرا راوی از قرین خود، روایت می‌کند؛ مانند روایت شیخ طوسی (م / ۴۶۰) از سید مرتضی (م / ۴۳۶) که قرین یکدیگر هستند و هر دو هم از نظر رتبه معاصر و در یک طبقه و از نظر استاد، در درس شیخ مفید (م / ۴۱۳) حاضر می‌شده‌اند، گرچه پس از وفات شیخ مفید، سید مرتضی، مقام استادی برای شیخ طوسی داشته است.

اما، چنانچه دو نفر راوی که در سن یا فراگیری حدیث از استادشان، قرین هستند، از دیباچه یکدیگر روایت کنند، آن را حدیث «مدبج» می‌گویند؛ مانند روایت نمودن حدیث واحدی را که شیخ طوسی از سید مرتضی و او از شیخ مفید و

۱ - مدبج، «modabbaj» آراسته به دیباچه، نگارین، منقوش.

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۳ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۹.

۴ - نهاية الدراية: ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

روایت همان حدیث به واسطه‌ی سید مرتضی از شیخ طوسی و او از شیخ مفید تا به معصوم علیه السلام مانند روایت حرّ عاملی و علامه مجلسی از یکدیگر یا روایت شهید اول و سید تاج الدین بن معیّه از یکدیگر^(۱). شهید ثانی و علامه مامقانی از هر دو قسم مذکور نام برده و به تعریف هر دو مبادرت نموده، ولی شیخ بهایی تنها به تعریف «روایة الأقران» مبادرت نموده و چه بسا بدان جهت باشد که او مدبج را نوعی از روایة الاقران دانسته؛ زیرا برخی آن‌ها را یک اصطلاح نامیده‌اند.

برخی روایة الاقران را مقسم قرار داده و آن را به دو قسم مدبج و غیر مدبج تقسیم نموده^(۲) ولی به نظر می‌رسد که روایة الاقران، عام و مدبج، اخص از آن باشد؛ زیرا هر مدبجی، روایة الاقران هست ولی هر روایت اقرانی، مدبج نیست^(۳).

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: معرفة المدبج و ما عداه من روایة الاقران بعضهم عن بعض و هم المتقاربون في السنّ و الاسناد و ربّما اكتفى الحاكم أبو عبدالله فيه بالتقارب في الاسناد و ان لم يوجد التقارب في السنّ. و اعلم ان روایة القرين عن القرين تنقسم: فمنها المدبج: و هو ان يروي القرينان كلّ واحد منهما عن الآخر، مثاله في الصحابة: عائشة و ابوهريرة... و منها غير المدبج و هو أن يروي أحد القرينين عن الآخر و لا يروي الآخر عنه في نعلم^(۴).

۲- سیوطی: المدبج و روایة القرين عن القرين... فإن روى كل واحد منهما عن صاحبه كعائشة و أبي هريرة في الصحابة و الزهري و أبي الزبير في الاتباع... فهو المدبج^(۵).

۱ - مقیاس الهدایه، ۱ / ۳۰۴.

۲ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۳۱۳؛ علوم الحدیث، ابن صلاح: ص ۳۰۹.

۳ - الرعاية في علم الدراية: ص ۳۵۱.

۴ - علوم الحدیث، ابن صلاح: ص ۳۰۹.

۵ - تدريب الراوي: ۲ / ۲۴۶.

تدبیح، مربوط به سند حدیث و دارای معانی متعددی می‌باشد از جمله: تزیین یعنی هر یک از راویان، با تدبیح، روایت خود را زینت می‌دهد و در برخی موارد، به معنی ذم می‌باشد، مانند: رجل مدبّح، یعنی قبیح الوجه و در تدبیح نیز با نزول اسناد، نوعی ذمّ در روایت حاصل شده و^(۱)...

معنی حدیث مدبّح و روایة الاقران نزد محدّثان فریقین یکسان است، گرچه در چگونگی تقسیم بندی تفاوت وجود دارد؛ همچنان‌که از نظر محدّثان شیعه، روایة مدبّح و اقران از اصطلاحات مشترک شمرده شده و علامه مامقانی آن‌ها را در فصل اصطلاحات مشترک آورده است^(۲)؛ ولی نزد محدّثان اهل سنّت، چنین تصریحی موجود نمی‌باشد؛ حتی دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج و علامه قاسمی و... از آن نامی نبرده‌اند.

برخی از علمای اهل سنّت، در روایت مدبّح، قید نموده‌اند که لازم است تا آن دو نفر راوی، از نظر اعتبار نیز قرین باشند^(۳)، لذا روایت استاد از شاگرد خود، مدبّح نیست، بلکه روایت «اکابر از اصاغر» است، ولی به نظر می‌رسد که در روایت مدبّح، چنین شرطی ضرورت نداشته باشد؛ لذا دو راوی که از نظر سن قرین هم هستند، گرچه یکی استاد و دیگری شاگرد باشد، می‌تواند روایت آن‌ها از یکدیگر، مدبّح باشد. ظاهراً نخستین فردی که مؤسس چنین نامگذاری بوده است، دارقطنی است که کتابی را نیز بدین جهت تدوین نموده است^(۴). روایت مدبّح و اقران، به اعتبار حالات راویان می‌تواند ضحیح، حسن، موثّق و ضعیف باشد.

۱ - همان: ص ۲۴۷.

۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۰۰.

۳ - تدریب الراوی: ۲ / ۲۴۸.

۴ - علوم الحدیث، ابن صلاح: ص ۳۱۰، پاورقی؛ تدریب الراوی: ۲ / ۲۴۷.

◀ خلاصه و نتیجه

در هفتمین درس، حدیث مشترک، روایت اکابر از اصاغر، سابق و لاحق، روایت اقران و مدبّیح از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱- حدیث مشترک، مربوط به سند حدیثی است که نام راوی، همانند دیگری است که برخی ثقه و برخی غیر ثقه هستند و برای تمییز آنها می‌باید از ممیّزات رجالیّه بهره گرفته شود.

۲- روایت اکابر از اصاغر، در مورد حدیثی است که راویان نسبت به کسی که از او روایت می‌کنند، از رتبه‌ی بالاتری در سن یا در طبقه و... برخوردارند.

۳- سابق و لاحق، صفت دو روایتی است که دو راوی معاصر از شیخ خود روایت نموده‌اند ولیکن یکی از آنها تقدّم در وفات دارد و روایت او سابق شمرده شده است.

۴- روایت اقران و مدبّیح، روایت اقران حدیثی بود که راوی از قرین خود روایت کند و اگر هر دو قرین از یکدیگر روایت کنند، مدبّیح خواهد بود.

منابع براى مطالعه و تحقيق:

الف) منابع شيعه:

- ٣ - نهايه الدرايه، ص ٣٣٠ و ٣٣٢ و ٣٣٦ .
- ٤ - مستدركات مقياس، ٥ / ٣١٦ .
- ٥ - اصول الحديث، سبحانى، ص ٨١ و ٨٢ و ٨٣ .
- ٦ - علم الحديث، شانه چى، ص ٦٨ و ٦٩ و ٧٦ .
- ٧ - تلخيص مقياس الهدايه، ص ٥١ و ٥٤ .

ب) منابع اهل سنت:


- ١ - معرفه علوم الحديث، ص ٢١٥ .
- ٢ - المنهل الراوي، ص ١٦٧ و ١٦٨ .
- ٤ - منهج النقد في علوم الحديث، ص ١٥٤ و ١٥٥ و ١٥٧ .
- ٥ - الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ٥٥١ .
- ٦ - فتح المغيث، ٣ / ١٣٩ .
- ٨ - الباعث الحثيث، ص ١٤٤ و ١٤٦ .


پرسش و تمرین:


- ۱- ممیزات رجالیه را گزارش و تفاوت حدیث مشترک صحیح و ضعیف را بیان کنید.
- ۲- تعریف مامقانی و سیوطی را در حدیث اکابر از اصاغر، بیان کنید.
- ۳- حدیث سابق و لاحق را از نظر فریقین، تعریف و برای آن مثالی را بیان فرمایید.
- ۴- سند روایت ذیل را بررسی و اشتراک آن را بیان کنید:
«عنه عن محمد بن عیسی عن الرجل انه سئل عن رجل نظر الی راع نزا علی شاة، قال عنه: ان عرفها ذبحها...»^(۱).
- ۵- تفاوت تعریف شیخ بهایی را در حدیث مدّیح با تعریف سیوطی، مقایسه کنید.


درس هشتم

اصطلاحات مشترک متنی

مقبول 

مختلف و موافق 

ناسخ و منسوخ 

مطروح 

درس هشتم: اصطلاحات مشترك متنی

در هشتمین درس، اصطلاحات مشترك متنی، یعنی مواردی که مشترك بین صحیح حسن ... و مربوط به متن حدیث می‌باشد، شامل: حدیث مقبول، مختلف و موافق، ناسخ و منسوخ، مطروح از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

مقبول^(۱)

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: «هو الحدیث الذي تلقوه بالقبول و عملوا بمضمونه من غیر

إلتفات إلى صحته و عدمه».(۲)

۲- شیخ بهایی: «فان اشتهر العمل بمضمونه فقبول».(۳)

۱ - مقبول، «maqbul» اسم مفعول و به معنی قبول شده، پذیرفته شده.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۰.

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۵.

۳- سيد حسن صدر: «و هو ما يجب العمل به عند الجمهور كالخبر المحتفّ

بالقرائن و الصحيح على الاكثر و الحسن على قول»^(۱)

بنابر تعريف مذکور، مقبول، حدیثی است که اصحاب و علما و جمهور محدّثان بدون نظر به حالات راویان آن، از نظر صحّت یا حسن یا توثیق آن‌ها، آن را تلقّی به قبول کرده و بر مضمون آن عمل می‌کنند و عکس آن «مردود»، حدیثی است که به جهت عدم اطمینان به صدور آن، بدان عمل نمی‌شود.

حدیث مقبول مربوط به متن حدیث است و آن چنان که شهید ثانی در تعریفش بدان اشاره نمود، از مصادیق مشترک است و می‌تواند مصداقی از صحیح و غیر صحیح از نظر سندی را دارا باشد، ولی نزد گروهی مانند شیخ بهایی و استرآبادی، از مصادیق حدیث ضعیف شمرده شده^(۲)؛ لیکن نزد کسانی که حدیث حسن و موثق، همواره مقبول و مورد عمل نیست، از اصطلاحات مشترک خواهد بود^(۳).
خبر مقبول، نزد محدّثان با خبر محفوف به قراین نیز متفاوت است؛ زیرا قراین گاهی ظنی است که نمی‌توان بر طبق آن‌ها عملی را انجام داد؛ مگر آن که حدیث مقبول، مترادف با خبر محفوف با قراین قطعی دانسته شود^(۴).

محدّثان اهل سنت:

۱ - سیوطی: الحدیث اما مقبول أو مردود و المقبول اما أن یشتمل من صفات القبول على اعلاها أولا و الاول الصحیح و الثاني الحسن^(۵).

۲ - صبحی صالح: الحدیث اما مقبول و هو الصحیح و اما مردود و هو الضعیف^(۶).

۳ - دکتر عجاج: ینقسم الحدیث إلى مقبول و مردود؛ مقبول توافرت فیہ جمیع

۱ - نهاية الدراية، ص ۱۶۷ .

۲ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۵؛ مقياس الهداية: ۱ / ۲۸۰ .

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۰ .

۴ - مستدرکات مقياس الهداية: ۱ / ۲۹۱ .

۵ - تدريب الراوي، ص ۶۲ .

۶ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۱ .

شروط القبول^(۱).

نزد محدثان اهل سنت، حدیث مقبول، از اصطلاحات مشترک شمرده نشده است، بلکه نزد آنان، حدیث مقبول همان حدیث صحیح است که از شرایط قبول برخوردار است و اصطلاح جداگانه‌ای دانسته نشده است. از جمله احادیث مقبول نزد شیعه، «مقبوله عمر بن حنظله» است که مربوط به تخصص بین دو نفری است که نزد حاکم رفته و از او درخواست قضاوت نمودند که امام صادق علیه السلام در آن روایت می‌فرماید: «... من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليترضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً...»^(۲). حدیث مذکور، از جمله احادیثی هست که در مورد منزلت حکومت اسلامی و ولایت فقیه بدان استناد شده است.

مختلف و موافق^(۳)

محدثان شیعه:

- ۱ - شهید ثانی: و هو أن يوجد حديثان متضادان في المعنى ظاهراً^(۴).
- ۲ - سید حسن صدر: هو أن يأتي حديثان متعارضان في المعنى ظاهراً، فيجمع بينهما أو يرجح أحدهما^(۵).
- ۳ - علامه مامقانی: المختلف و ضده الموافق ... و المراد هنا اختلاف المستنير و توافقهما^(۶).

اصطلاح «مختلف» نزد محدثان شیعه و عکس آن «موافق» دو وصف برای متون حدیث از جهت توافق و اختلاف مضمون آنهاست که امری نسبی و بین دو حدیث

۱ - اصول الحدیث، ص ۳۰۳.

۲ - تهذیب الاحکام: ۶ / ۲۴۴؛ من لایحضره الفقیه: ۳ / ۸.

۳ - مختلف: «moxtalaf» مورد اختلاف، موافق: «movafeq» سازگار.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۴.

۵ - نهاية الدراية، ص ۱۶۷.

۶ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۶۷.

قابل تصور است و در علم اصول از آن به دو حدیث «متعارض» یاد می شود و آن ها غیر از «مؤتلف و مختلف» است که مربوط به سند حدیث است و توصیف آن در درس هشتم خواهد آمد. مقصود از اختلاف که شهید ثانی از آن تعبیر به «متضادان»، سید حسن صدر از آن تعبیر به «متعارضان» نموده اند، ناسازگاری بین دو حدیث است که ممکن است ناشی از تباین، عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه بین آن ها باشد.

برای حدیث مختلف چنین مثال زده شده است:

- ١ - حدیث: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كَرٍّ لَمَّا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ» و حدیث: «سَأَلْتَهُ عَنْ كَرٍّ مِنْ مَاءٍ مَرَرْتُ بِهِ وَ أَنَا فِي سَفَرٍ قَدْ بَالَ فِيهِ حَمَارٌ... قَالَ لَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبُ مِنْهُ»^(١).
- ٢ - حدیث «لَا يَعِيدُ الصَّلَاةَ فِقِيهٌ» و حدیث «يَعِيدُ الصَّلَاةَ»^(٢).

محدّثان اهل سنت :

- ١- ابن صلاح: معرفة مختلف الحديث و أنّما يكمل للقيام به الائمة الجامعون بين صناعاتي الحديث و الفقه، الفواصون على المعاني الدقيقة. اعلم أنّ ما يُذكر في هذا الباب يتقسم الى قسمين: احدهما: أن يمكن الجمع بين الحديثين و ... الثاني: ان يتضاداً بحيث لا يمكن الجمع بينهما^(٣).
- ٢- سيوطي: و هو أن يأتي حديثان متضادان في المعنى ظاهراً فيؤقّق بينهما أو يرجّح احدهما، فيعمل به دون الآخر^(٤).
- ٣- صبحي صالح: و هو علم يبحث عن الأحاديث التي ظاهرها التناقض من حيث

١ - استبصار: ١ / ٦ - ٨؛ و مستدرک الوسائل: ١ / ٢٧.

٢ - استبصار: ١ / ٣٧٥، باب من شك فلا يدري صلّى اثنتين أو ثلاثاً؛ و تهذيب: ٢ / ١٧٦ - ١٧٩ - ١٩٣.

٣ - علوم الحديث، ص ٢٨٤.

٤ - تدريب الراوي: ٢ / ١٩٦.

امکان الجمع بینہا أو بتقیید مطلقها أو بتخصیص عامہا^(۱).

نزد محدثان اهل سنت، تعریف حدیث مختلف، همسان تعریف محدثان شیعه است؛ لیکن نزد اهل سنت، از آن در ردیف اصطلاحات مشترک بحث نشده، بلکه، آن را علمی مستقل از علوم حدیثی دانسته‌اند.

حکم دو حدیث مختلف، در صورت امکان، سازگاری بین آن‌ها بر اساس معیارهایی که در بحث تعادل و تراجم در علم اصول هر یک از فریقین آمده است، می‌باشد؛ که از فنون مهمی است که عالمان به حدیث و فقه و اصول، می‌توانند متصدی آن باشند. در بین شیعه، ظاهراً نخستین کسی که اخبار مختلف را جمع و بررسی نموده است، شیخ طوسی (م / ۴۶۰) می‌باشد. که به تألیف کتاب «الاستبصار فی اختلاف من الأخبار» پرداخته که مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث به همراه وجه جمع و بررسی تحلیلی آن‌ها می‌باشد^(۲). در بین اهل سنت نیز، شافعی (م / ۲۰۴) و ابن قتیبه (م / ۲۷۶) از پیشگامان در تدوین مختلف الحدیث بوده‌اند^(۳).

برخی، حدیث مختلف را قسمی از مزید دانسته‌اند^(۴)، ولی به نظر می‌رسد، حدیث مختلف، اصطلاحی جداگانه باشد لیکن سبب اختلاف، ممکن است ناشی از زیادتی در متن حدیث باشد که به خطا یا عمد، در آن نهاده شده، همچنان که سبب اختلاف ممکن است، درج، نقل به معنی، اضطراب و ... باشد. از حدیث مختلف به نام‌های: مشکل الحدیث، تأویل الحدیث و تلفیق الحدیث نیز یاد شده است. حدیث مختلف می‌تواند به اعتبار حالات راویان آن، مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۹.

۲ - الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۲۶؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۷۰.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۰.

۴ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۷۵.

ناسخ و منسوخ^(۱):

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: الناسخ: ما دلّ علی رفع حکم شرعی سابق والمنسوخ ما رُفِع حکمه الشرعی بدلیل شرعی متأخر عنه.^(۲)

۲- سید حسن صدر: فانّ دلّ الحدیث علی رفع حکم شرعی سابق فهو الناسخ و ان رفع حکمه الشرعی بدلیل شرعی متأخر عنه فهو المنسوخ^(۳).

نسخ در لغت، به معنی ازاله و جابه جایی است و در زبان دین، رفع حکم شرعی سابق به واسطه‌ی حکم شرعی دیگری است که اگر حکم شرعی دوّم نبود، حکم شرعی نخست، ثابت پنداشته می‌شد و در شرع مقدّس اسلام، نسخ به معنی به انتها رسیدن زمان حکم قبلی است و الاّ مستلزم «بدا» می‌شد که در حق خداوند متعال محال است.

در اصطلاح محدّثان شیعه، ناسخ حدیثی است که دلالت بر رفع حکم شرعی سابق دارد و خود متضمّن حکم جدیدی است و منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن، توسط ناسخ برداشته شده است. شهید ثانی و سید حسن صدر با تعبیر «رفع» حدیثی را که دلالت بر تأکید حدیث دیگری دارد، خارج نموده و مقصود از «حکم» هم اعم از واجب، مستحب، کراهت و حرمت می‌باشد، و با تعبیر «شرعی»، احکام عقلی و با تعبیر «سابق» استثناء و صفت و شرط و غایت در حدیث خارج شده‌اند؛ چون آن‌ها سابق نیستند.

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: عبارة عن رفع الشارع حکماً منه متقدماً بحکم منه متأخر.^(۴)

۱- ناسخ و منسوخ، «nasex _ mansux» نسخ کننده و نسخ شده.

۲- الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۷.

۳- نهاية الدراية، ص ۳۰۷.

۴- علوم الحدیث، ص ۲۷۷.

۲ - سیوطی: انّ النسخ رفع الشارع حکماً منه متقدماً بحکم منه متأخراً فالمراد برفع الحکم قطع تعلّقه عن المکلّفين.^(۱)

۳ - صبحی صالح: و هو علم یبحث عن الأحادیث المتعارضة التي لا یمكن التوفیق بینها من حیث الحکم علی بعضها بأنّه ناسخ و علی البعض الآخر فانه منسوخ. فاثبت تقدّمه یقال له منسوخ و ما ثبت تأخّره یقال له ناسخ.^(۲)

تعریف حدیث منسوخ و ناسخ در نظر محدّثان اهل سنّت ، همانند تعریف محدّثان شیعه است که همان رفع حکم شرعی متقدم است. سیوطی در تعریفش اشاره می‌کند که مقصود از رفع حکم، قطع تعلّق حکم قبلی از مکلفان است و با اضافه‌ی حکم به شارع، روایتی را که صحابه از نسخ گزارش می‌نماید، خارج می‌کند؛ زیرا آن گزارش نسخ است و نه نسخ و با عبارت «حکم»، اباحه‌ی اصلی خارج شده؛ زیرا در حکم، حرمت، وجوب، کراهت و استحباب قبلی برداشته می‌شود. و با تعبیر متقدم، استثناء و مثل آن خارج شده.^(۳) ارکان اصلی تعریف حدیث ناسخ و منسوخ بین محدّثان شیعه و اهل سنّت یکسان است و روشن است که در نسخ، گرچه در ظاهر، رفع حکم قبلی است، اما در واقع، نسخ، به پایان رسیدن زمان حکم قبلی می‌باشد.

در نظر محدّثان اهل سنّت ، حدیث ناسخ و منسوخ، از اصلاحات مشترک شمرده نشده بود، بلکه خود علم مستقلی از علوم حدیث شمرده شده و لذا صبحی صالح از آن به «علم ناسخ و منسوخ»^(۴).. تعبیر می‌کند. گفته شده که روایت «افطر الحاجم و المحجوم» با حدیث «احتجم رسول الله و هو محرم صائم»^(۵) نسخ شده.

۱ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۹۰ .

۲ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲ .

۳ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۹۰ .

۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲ .

۵ - همان: ۲ / ۱۹۱ ؛ بحارالانوار: ۹۶ / ۲۷۴ ؛ سنن ترمذی: ۳ / ۱۴۶ .

نسخ در حدیث می تواند دارای اقسامی به شرح ذیل باشد:

الف: نسخ حدیث با حدیث

ب: نسخ قرآن با حدیث

در مورد این که نسخ حدیث با حدیث مانند نسخ قرآن با قرآن، ممکن است و دارای مصادیقی نیز هست، در بین علما و محدثان شیعه و اهل سنت تردیدی نیست^(۱) از این رو در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: «الحدیث یُنسخ کما ینسخ القرآن»^(۲)؛ اما در مورد این که نسخ قرآن با حدیث، امکان دارد یا نه؟ نظر واحدی وجود ندارد. آیه الله خوئی بر آن است که حکمی که به واسطه‌ی آیه‌ی قرآن ثابت شده، امکان دارد به واسطه‌ی سنت متواتر نسخ شود، ولی مثال و موردی بر آن یافت نشده است؛ اما نسخ آیات به واسطه‌ی خبر واحد، ممکن نیست.^(۳) کلام امامان معصوم علیهم السلام نیز ناسخ، احادیث پیامبر نمی باشد، بلکه کاشف است، زیرا وحی پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قطع شده است.

راه های شناخت حدیث ناسخ و منسوخ از نظر محدثان فریقین، چنین گزارش شده است:

۱- نص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروها».^(۴)

۲- کلام صحابه، مانند کلام جابر که می گوید: «كان آخر الامرین من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه ترک الوضوء مما مسته النار»^(۵).

۳- زمان شناسی آنها تا معین گردد که کدام یک متأخر بوده است، آن چنان که از

ضحاک رسیده است که گفته است: «نعمل بالأحدث فالأحدث».^(۶)

۱ - البيان في تفسير القرآن، خوئی، ص ۲۸۴؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۶.

۲ - الكافي، کلینی: ۱ / ۶۵.

۳ - البيان في تفسير القرآن، ص ۲۸۶.

۴ - الرعاية في علم الدراية، شهید ثانی، ص ۱۲۸؛ تدریب الراوی: ۲ / ۱۹۰.

۵ - همان و مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

۶ - همان و مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

۴- اجماع: یعنی اتفاق علما، مانند: اتفاق بر حدیث قتل شارب خمر در دفعه چهارم که اجماع بر آن است که حکم قتل نسخ شده است^(۱) البته اجماع ناسخ نیست، بلکه کاشف است.

گروهی از محدثان به تدوین کتاب های حدیث ناسخ و منسوخ مبادرت نموده اند مانند: «الناسخ و المنسوخ» از فتاده (م / ۱۱۸) کتاب «ناسخ الحدیث و منسوخه» از ابی حفص عمر بن احمد بغدادی (م / ۳۸۵) و هبة الله سلامة (م / ۴۱۰) و ابن جوزی (م / ۵۹۷) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب امام رضا علیه السلام.^(۲) احادیث ناسخ و منسوخ می توانند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشند. برای بررسی موارد نسخ، کتاب بحار الانوار: ۲ / ۲۲۸ تا ۲۳۲ و: ۶۶ / ۴۶۳ و: ۷۵ / ۱۳۰، مطالعه شود.

مطروح^(۳) ←

محدثان شیعه:

۱- مامقانی: ماکان مخالفاً للدلیل القطعی و لم یقبل التأویل^(۴).

۲- آیه الله سبحانی: و هو ماکان مخالفاً للدلیل القطعی^(۵).

اصطلاح حدیث «مطروح» نزد محدثان شیعه، رواج چندانی ندارد و لذا متقدمان بدان نپرداخته اند و مقصود از آن، حدیثی است که متن آن، مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل است. حدیث مطروح، از مطلبی روایت می کند که با دلایل شرعی و عقلی، منطبق نیست و هیچ تأویل و توجیهی برای آن یافت نمی شود، مانند آن که حدیثی از «تجسم خداوند» متعال حکایت کند؛ گرچه که راویان آن حدیث، همه یا برخی نیز از ثقات باشند.

۱ - همان و مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

۲ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۸۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲.

۳ - مطروح: «matruh»، رانده شده.

۴ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۱۴.

۵ - اصول الحدیث و احکامه: ص ۸۳.

بدین جهت حدیث مطروح از اقسام مشترک شمرده شده؛ گرچه نزد برخی حدیث مطروح می‌باید از اقسام ضعیف شمرده شود.^(۱) ولی روایت مطروح نزد امامقانی از اقسام مشترک می‌باشد و چه بسا با روایت شاذ، در مواردی مصداق واحدی داشته باشد.

محدثان اهل سنت :

۱- ذهبی: و هو من قولهم، فلان مطروح الحديث و هو دون الضعیف و ارفع من الموضوع^(۲).

۲- دکتر عجاج: هو المتروک الذي ینفرد بروایته من یتهم بالكذب فی الحديث ... و علی هذا فلیس بین المتروک و المطروح أی فرق ینکر^(۳).

نزد محدثان اهل سنت نیز اصطلاح «مطروح» رواج چندانی ندارد و ظاهراً نخستین دفعه، حافظ ذهبی، آن را از اصطلاحات حدیثی شمرده و آن را نوع مستقلی دانسته که از اقسام حدیث ضعیف نیز می‌باشد. بعضی‌ها، از جمله صبحی صالح، از آن نامی نبرده، اما دکتر عجاج از آن نام برده، ولی آن را اصطلاح مستقلی ندانسته، بلکه آن را هم معنی حدیث «متروک» دانسته که از اقسام ضعیف می‌باشد. بنابراین اصطلاح، مطروح نزد محدثان شیعه و اهل سنت یکسان نبود، و دو معنی متفاوت دارد و نزد محدثان اهل سنت، روایتی است که از شرایط صحّت و حسن برخوردار نیست و از پایین‌ترین مراتب ضعیف می‌باشد.

۱ - مقیاس الهدایة، ۱ / ۳۱۵. پاورقی.

۲ - تدریب الراوی، سیوطی: ۱ / ۲۹۶، پاورقی؛ اصول الحدیث، علوم و مصطلحه، دکتر عجاج: ص ۳۴۸.

۳ - اصول الحدیث، علوم و مصطلحه، دکتر عجاج: ص ۳۴۸.

خلاصه و نتیجه:

در هشتمین درس، حدیث مقبول، مختلف و موافق، ناسخ و منسوخ و مطروح، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱- حدیث مقبول که عکس آن مردود است، روایتی است که مضمون آن پذیرفته شده و از مصادیق مشترک است و نزد اهل سنت، همان حدیث صحیح است.

۲- مختلف و عکس آن موافق، دو وصف برای حدیث از جهت توافق و اختلاف مضمون آن می باشد که از آن به متعارض نیز یاد شده است و نزد اهل سنت علم مختلف الحدیث از علوم مهم حدیثی است.

۳- ناسخ: حدیثی است که دلالت بر رفع حکم شرعی سابق دارد و خود متضمن حکم جدیدی می باشد و حدیث منسوخ، روایتی است که حکم آن توسط ناسخ رفع شده است و نسخ حدیث با حدیث دیگر ممکن و دارای مصادیقی می باشد و از نظر فریقین چهارراه برای معرفت آن وجود دارد.

۴- روایت مطروح، نزد محدثان شیعه، حدیثی است که متن آن، مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل است و معنی آن نزد محدثان شیعه و اهل سنت متفاوت می باشد.

منابع براى مطالعه و تحقيق:

الف) منابع شيعه:

- ١ - نهاية الدراية: ص ١٦٧ و ٣٠٧.
- ٢ - مستدرکات مقباس: ٥ / ٢٨١ و ٢٨٨ .
- ٣ - اصول الحديث، سبجانی: ص ٧٥ و ٧٦ و ٧٨.
- ٤ - علم الحديث، شانه چى: ص ٧٠ و ٧٢ و ٧٥.
- ٥ - تلخيص مقباس الهداية، ص ٤٧ و ٤٩.

ب) منابع اهل سنت:

- ١ - معرفة علوم الحديث: ص ٨٥.
- ٢ - المنهل الراوي: ص ١٥٧.
- ٣ - منهج النقد في علوم الحديث: ص ٣٠٠ و ٣٣٥.
- ٤ - الوسيط في علوم و مصطلح الحديث: ص ٤٦٠.
- ٥ - فتح المغيث: ٣ / ٥٧.
- ٦ - الباعث الحثيث: ص ١٢٥.

پرسش و تمرین:

- ۱- تعریف شهید ثانی را در حدیث مقبول با تعریف سیوطی مقایسه کنید.
 - ۲- حدیث مختلف، با حدیث مؤتلف و مختلف و با حدیث مزید چه تفاوتی دارد؟
 - ۳- تفاوت حدیث مختلف ضعیف با مختلف صحیح و حسن در چیست؟
 - ۴- تعریف حدیث ناسخ را از نظر سید حسن صدر و صبحی صالح مقایسه کنید.
 - ۵- راه‌های شناخت حدیث ناسخ را بیان کنید و تفاوت ناسخ ضعیف و منسوخ صحیح در چیست؟
 - ۶- حدیث ذیل را بررسی و بیان کنید که می‌تواند از مصادیق نسخ باشد یا خیر، چرا؟
- عن النبي ﷺ: «كنت نهيتكم عن لحوم الأضاحي فوق ثلاث، فكلوا منها ما بدا لكم». (۱)
- ۷- روایت مختلف ذیل را بررسی و چگونگی اختلاف آن را بیان کنید؟
- «سأل المعلی بن خنيس أبا عبد الله ﷺ وأنا عنده عن السجود على القفر و على القبر، فقال ﷺ: لا بأس». (۲)

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۱۲؛ ناسخ الحدیث و منسوخه، ابو حفص عمرو بن احمد بن عثمان: ۱ / ۴۱۳؛ التمهید ابن عبدالبر: ۳ / ۲۲۵؛ الکافی: ۴ / ۵۰۱.

۲- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: ۱ / ۳۳۴، حدیث ۱۲۵۵، ابواب الركوع و السجود، باب السجود

۱۵

- ۷- تعريف مامقانی از حدیث مطروح را با تعريف دکتر عجاج مقایسه کنید؟
- ۸- تفاوت حدیث مطروح صحیح را با مطروح موثق، بیان کنید؟
- ۹- عبارت علامه محمدباقر مجلسی را بررسی و معین کنید که مربوط به چه روایتی می باشد: «فاما سوی هاتین الروایتین فشاذا مطروح، قد يعرف فی صحیح النقل ولا یقبله أحد من أهل الروایة»^(۱)

درس نهم

اصطلاحات مشترک متنی

مکاتب

نص، ظاهر و مؤول

مجمل و مبين

مشکل

درس نهم: اصطلاحات مشترک متنی

در نهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک متنی، شامل: مکاتب، نص و ظاهر و مؤول، مجمل و مبین، مشکل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مکاتب^(۱)

محدثان شیعه:

- ۱ - میرداماد: و هي أن يروي آخر طبقات الاسناد الحديث عن توقيع المعصوم مكتوباً بخطه عليه السلام المعلوم عنده جزماً و ربما تكون المكاتب في بعض اوساط الاسناد بين الطبقات^(۲).
- ۲ - مامقانی: و هو الحديث الحاکي لكتابة المعصوم عليه السلام الحكم، سواء كتبه عليه السلام

۱ - مکاتب، «mokatab»، نوشته شده و صفت حدیث است.

۲ - الرواشح السماوية، ص ۱۶۴.

ابتداءً لبيان حکم أو غيره، أو في مقام الجواب^(۱).

مکاتب، حدیثی است که حکایت از کتابت حدیث به خط معصوم علیه السلام دارد و متضمن دست خط او می باشد، اعم از آن که در ابتدا حدیثی را کتابت نموده باشد و راوی آن را نقل کند یا در پاسخ به پرسشی، آن را مکتوب کند.^(۲) برخی نیز حدیث مکاتب را تعمیم داده و شامل مواردی دانسته که معصوم علیه السلام آن را املاء فرموده و راوی آن را به خط خود کتابت کند^(۳). مکاتب نزد علما حجّت است، مگر آن که احتمال تقیه در آن وجود داشته باشد. در برابر حدیث مکاتب، از حدیث «مشافهه» یاد می شود که معصوم حدیث را به صورت شفاهی بیان داشته و راویان به نقل آن مبادرت نموده اند. میر داماد، آن را از حدیث مکاتب، اقوی دانسته و می گوید: «و تقابلها رواية المشافهة و هي أقوى»^(۴).

سید حسن صدر و میر داماد، بیان می کنند که از نظر برخی، حدیث مکاتب شامل کتابت در حلقه های میانی سند نیز دانسته شده که برخی از راویان، حدیث را برای دیگری کتابت می کنند و سید حسن صدر می گوید: «و ربما تكون المکاتبة في بعض أوساط الاسناد بين الطبقات بعض عن بعض دون الطبقة الأخيرة»^(۵).

حدیث مکاتب، در بین محدّثان رواج چندانی ندارد و لذا، نزد محدّثان اهل سنت، اصطلاح مکاتب، از نظر موضوع و حکم متفاوت با اصطلاح شیعه است. نزد محدّثان اهل سنت، مکاتب، یکی از طرق تحمّل حدیث است که نزد شیعه به عنوان «کتابت» معروف است و در درس هفدهم بدان پرداخته خواهد شد. حدیث مکاتب از اصطلاحات مشترک و می تواند به لحاظ حالات راویان آن، مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشد. نمونه هایی از حدیث مکاتب را

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۸۳.

۲ - برای حدیث مکاتب به کتاب بحار الأنوار: ۲ / ۱۸۶ : ۶ / ۹۳ و ۱۲ : ۱۰۸ / ۱۶ : ۳۶۳ : ۲۵ / ۲۶۶ : ۴۲ / ۳۹ مراجعه شود.

۳ - همان.

۴ - الرواشح السماویة، ص ۱۶۴.

۵ - نهاية الدراية، ص ۱۷۰.

می توان در کتاب «مکاتیب الرسول»، اثر استاد احمدی میانجی، مطالعه نمود.

نص، ظاهر، مؤول^(۱):

اصطلاح «نص، ظاهر و مؤول»، از اصطلاحات اختصاصی علم الدراية نمی باشد و غالباً در علم اصول از آن ها بحث می شود و نزد محدثان به ویژه اهل سنت، از آن ها بحثی به میان نیامده است ولی نزد برخی از محدثان شیعه به تعریف آن ها پرداخته شده که به شرح ذیل است:

۱- مامقانی: النص و هو ما كان راجحاً في الدلالة على المقصود، من غير معارضة الاقوى أو المثل. الظاهر و هو ما دلّ على معنى دلالة ظنيّة راجحة مع احتمال غيره. المؤول و هو اللفظ المحمول على معناه المرجوح بقريضة مقتضية له، عقلية كانت أو نقلية^(۲).

آية الله سبحانه: النص و هو ما كان صريحاً في الدلالة، لا يحتمل الآ معنى واحداً. و الظاهر هو ما دون الصريح في الدلالة على المراد. المؤول، اللفظ المحمول على معناه المرجوح بقريضة حالية او مقالية^(۳).

با تدبّر در تعاریف مذکور، می توان متن حدیث را به اعتبار چگونگی دلالت آن بر مراد و مقصود، به چند قسم، تقسیم نمود:

الف) نص: چنانچه، متن حدیث در دلالت آن صریح و دارای معنی واحدی باشد، به شکلی که احتمال غیر آن معنی، در آن نیست، «نص» خواهد بود؛ مانند: احادیثی که دلالت بر وجوب اجزای نماز و ... دارد. به تعبیر مامقانی حدیثی می تواند «نص» باشد که در دلالت بر مقصود، راجح است و هیچ گونه معارضی نداشته باشد.

۱ - نص، «nas»، کلام صریح؛ ظاهر، «zاهر»، واضح؛ مؤول: «moavval»، تأویل شده.

۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۱۶.

۳ - اصول الحدیث و احکامه: ص ۸۴.

ب) ظاهر: چنانچه، متن حدیث دارای چند معنی است که یکی از آنها بر دیگری ترجیح دارد، آن معنی را «ظاهر» گویند؛ زیرا آن معنی، ظنی الدلالة است و معانی دیگر، رجحان ندارند؛ گرچه احتمال آنها نیز وجود دارد. حدیث ظاهر مانند احادیثی که امر یا نهی را حکایت می‌کند و دلالت بر ظهور و جوب و ظهور نهی دارند.

ج: مؤول: چنانچه، متن حدیث دارای چند معنی است که به واسطه‌ی قرآینی، بر معنی غیر راجح و خلاف ظاهر، حمل می‌شود، آن معنی را «مؤول» می‌گویند؛ خواه آن قرینه که سبب حمل متن حدیث بر خلاف ظاهر شود، قرآینی عقلی یا شرعی باشد، مانند:

۱ - حدیث منسوب بر پیامبر ﷺ که روایت شده: «ان اناساً في زمن النبي ﷺ قالوا: يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيامة؟ قال ﷺ: نعم». (۱) حدیث مذکور که مربوط به «رؤیت خداوند متعال» در روز قیامت است، تأویل بر رؤیت قدرت عظمت الهی برده شده، تا آن که با جسمانیت خداوند، منافات نداشته باشد.

۲ - من تقرب إلي شبراً تقربت إليه ذراعاً. (۲)

۳ - إن الميت يعذب ببكاء أهله عليه. (۳)

۴ - لن يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذرة من الكبر. (۴)

۵ - سألت الرضا عليه السلام عن صيد البازي و الصقر يقتل صيده و الرجل ينظر إليه قال: كل منه. (۵)

حدیث نص، ظاهر، مؤول به اعتبار راویان آنها قابل تطبیق بر صحیح، حسن،

۱ - صحیح بخاری: ۱۹۸ / ۶.

۲ - بحار الأنوار: ۳ / ۳۱۳؛ ۸۷ / ۱۹۰.

۳ - همان: ۸۲ / ۱۰۸.

۴ - همان: ۷۳ / ۱۹۲؛ ۲ / ۱۴۱.

۵ - استبصار: ۴ / ۷۲.

موثوق و ضعيف می باشد؛ زیرا از اصطلاحات مشترک شمرده شده اند.

◀ مجمل و مبين: (۱)

اصطلاح «مجمّل و مبين» نیز از اصطلاحات اختصاصی علم الدراية نمی باشد و غالباً، در مباحث الفاظ، در علم اصول از آنها، بحث می شود و نزد غالب محدثان به ویژه، نزد محدثان اهل سنت، مورد بحث و تحلیل واقع نشده است، ولی نزد برخی از محدثان شیعه، به تعریف آنها در کتاب علم الدراية، پرداخته شده که به شرح ذیل است:

۱- مامقانی: المجمل و هو ما كان غير ظاهر الدلالة على المقصود والأجود تعريفه بأنه اللفظ الموضوع الذي لم يتضح دلالة... و المبيّن و هو ما اتّضحت دلالتة و ظهرت» (۲).

۲- آية الله سبحانی: المجمل و هو ما كان غير ظاهر الدلالة على المقصود... والمبيّن و هو خلاف المجمل» (۳).

با عنایت در تعاریف مذکور، حدیث مجمل، روایتی است که دلالت آن بر مقصود و مراد، روشن نیست، خواه اجمال، مربوط به الفاظ و مفردات کلام باشد، مانند آن که در عبارت آن حدیث، مشترک لفظی وجود داشته باشد یا اجمال مربوط به مراد و مقصود کلام باشد (۴)؛ زیرا مقصود واقعی حدیث معلوم نیست. در حدیث مجمل، چند معنی یا بیشتر در مورد آن، قابل تصور می باشد که هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و کلام دارای اجمال است. بر خلاف حدیث مبين که مراد و مقصود از آن، معلوم می باشد، خواه به جهت این که نصّ است یا از ظهور برخوردار می باشد.

۱ - مجمل، «mojmal»، مختصر و دارای اجمال. مبين، «mobaiian»، آشکار و واضح.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۱۷.

۳ - اصول الحديث و احكامه: ص ۸۵.

۴ - همان.

اجمال در حدیث، خواه در لفظ یا در مراد، نیازمند تبیین و توضیح است تا معین شود که حدیث بر کدام یک از معانی محتمل، می‌باید حمل گردد. رفع اجمال، گاهی به واسطه‌ی حدیث مبین و مقارنه و تطبیق آن‌ها بر یکدیگر و گاهی به واسطه‌ی اسباب دیگری است.

می‌توان برای حدیث مجمل روایت «نهی از کتابت حدیث» را ذکر کرد که در آن روایت، آمده است: «لا تکتبوا عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ»^(۱)؛ در مورد آن روایت، چندین معنی بیان شده، مانند آن که نهی از کتابت حدیث مربوط به اشخاص خاصی بوده و یا نهی، برای مکان یا زمان خاص بوده است یا نهی، از کتابت حدیث به همراه قرآن بوده است و^(۲) ... حدیث مجمل و مبین به اعتبار حالات راویان آن، صحیح، حسن، موثق و ضعیف خواهد بود. نمونه‌هایی از اجمال در حدیث را می‌توان در کتاب بحار الانوار: ۸۱ / ۳۶۲؛ ۸۵ / ۶۴؛ ۸۸ / ۲۴۱ و ۲۶۶، مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

➤ مشکل (۳):

اصطلاح حدیث مشکل نزد محدثان شیعه و اهل سنت رواج چندانی ندارد، و کمتر بدان پرداخته شده و در مواردی نیز که از آن سخن به میان آمده، نزد فریقین، معنی یکسانی از آن ارایه نشده است. نزد محدثان شیعه، روایتی است که از عبارت یا الفاظی برخوردار است که فهم مطالب آن غامض و پیچیده است و تنها عارفان خاص بر حدیث، بر آن معانی، دسترسی دارند. مامقانی می‌گوید: ما اشتمل علی أَلْفَاظٍ صَعْبَةٍ لَا يَعْرِفُ مَعَانِيهَا إِلَّا الْمَاهِرُونَ أَوْ مَطَالِبُ غَامِضَةٍ لَا يَفْهَمُهَا إِلَّا الْعَارِفُونَ»^(۴).

حدیث مشکل، غیر از حدیث غریب الالفاظ است و تفاوت حدیث مشکل با

۱ - صحیح مسلم، کتاب الزهد، باب ۱۶، حدیث ۷۲.

۲ - علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح: ص ۸.

۳ - مشکل، «moškel»، نامفهوم.

۴ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۱۶.

مجمّل نیز در آن است که در حدیث مجمّل، معانی چندگانه‌ای وجود دارد که هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارند و چه بسا فهم هیچ یک از آن معانی، مشکل و دور از دسترس نیست؛ ولی حدیث مشکل، دارای معانی پیچیده است که تنها عارفان و محدّثان زیر دست، بر آن آگاهی دارند.

حدیث «مشکل» نزد محدّثان اهل سنّت، همان حدیث «مختلف» است که معنی آن در مقارنه با دیگر احادیث ناسازگار است و در برابر آن، حدیث «موافق» بود و بررسی آن در درس هفتم گذشت. برای تبیین احادیث «مشکل»، کتاب‌های فراوان تدوین شده از جمله کتاب «مشکل الآثار» از طحاوی و کتاب «مشکلات العلوم» از مرحوم نراقی و کتاب «مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار» از سیّد عبدالله شبّر.

از جمله احادیث مشکل، روایت «نزول قرآن بر هفت حرف»^(۱) می‌باشد که فهم آن بسی دشوار به نظر رسیده و برخی تا ۳۵ قول در فهم آن بیان نموده‌اند که هنوز هم نزد برخی، معنی و مقصود از آن معلوم نشده و دور از دسترس می‌باشد. حدیث مشکل از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف می‌باشد.

خلاصه و نتیجه:

در نهمین درس، حدیث مکاتب، نص، ظاهر و مؤول، مجمل و مبین، مشکل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

- ۱- حدیث مکاتب، حکایت از کتابت حدیث به خط معصوم دارد و اصطلاح مکاتب، در نظر اهل سنت، یکی از طرق تحمّل حدیث است.
- ۲- نص، ظاهر و مؤول، دلالت متن حدیث اگر صریح باشد، آن را نص و اگر دارای چند معنی که یکی از آنها رجحان دارد، ظاهر و اگر بر خلاف معنی ظاهر حمل شود، مؤول می‌نامند.
- ۳- مجمل، حدیثی است که دارای چند معنی می‌باشد و در هیچ یک ظهور ندارد و عکس آن مبین است.
- ۴- مشکل، روایتی است که از مطالب پیچیده برخوردار است و نزد محدثان اهل سنت، همان حدیث مختلف است.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

منابع شیعه:

- ۱- نهاية الدراية: ص ۱۷۰.
- ۲- اصول الحديث، سبحانى: ص ۸۰ و ۸۴.
- ۳- علم الحديث، شانه چى: ص ۶۴ و ۷۴ و ۷۵.
- ۴- تلخيص مقباس الهداية، ص ۵۰ و ۵۷.

پرسش و تمرین:

- ۱- اصطلاح مکاتب را از نظر فریقین بیان کنید.
- ۲- تفاوت نص، ظاهر و مؤول را بیان کنید.
- ۳- حدیث مجمل و مبین را از نظر مامقانی تعریف و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.
- ۴- حدیث مشکل را از نظر فریقین بیان فرمایید.
- ۵- تفاوت حدیث نص صحیح با نص ضعیف در چیست؟
- ۶- روایت ذیل را بررسی و چگونگی تأویل آن را بیان کنید:
«عن رسول الله ﷺ: لن يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذرة من الكبر...»^(۱)
- ۷- اجمال در روایت نبوی ذیل را بیان کنید: «قال النبي ﷺ: ما أصميت فكل و ما أنميت فلا تأكل»^(۲)

۱ - بحار الأنوار: ۷۳ / ۱۹۲؛ الکافی: ۲ / ۳۱۰.

۲ - همان: ۶۵ / ۲۷۷، روایت ۲۲.

درس دهم

اصطلاحات مشترک سندی و متنی

مصحف



مزید



مدرج



غریب



مشهور



شاذ



درس دهم:

اصطلاحات مشترک سندی و متنی

در دهمین درس، اصطلاحات مشترک سندی و متنی، یعنی مواردی که مشترک بین صحیح، حسن و ... مربوط به سند و متن می‌باشد، شامل: حدیث مصحف، مزید، مدرج، غریب، مشهور و شاذ، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

مُصَحَّف (۱)

محدثان شیعه:

- ۱- سید حسن صدر: «فلو حُرِّفَ أَوْ صَحِّفَ فِي السَّنَدِ أَوْ الْمَتْنِ وَجِبَ مَعْرِفَتُهُ» (۲)
 - ۲- علامه مامقانی: «و هو ما غيّر بعض سنده أو متنه بما يشابهه أو يقرب منه» (۳)
- شهید ثانی و شیخ بهایی به تعریف حدیث مصحف نپرداخته، گرچه که شهید

۱ - مُصَحَّف «mosahhaf»، اسم مفعول و به معنای خطا نوشته شده، دگرگون شده.

۲ - نهاية الدراية، ص ۳۰۴.

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۳۷.

ثانی به بیان اقسام آن پرداخته است و از گفتار محدّثان شیعه می‌توان حدیث مصحف را چنین تعریف نمود: که خبری است که قسمتی از سند یا متن آن به مشابه آن تغییر یافته است.

تصحیف گاهی در سند واقع شده است، مانند «برید» به «یزید» و «حریز» به «جریر» و «مراجم» به «مراحم» و...، و گاهی تصحیف در متن حدیث است، مانند روایت: «إِنَّ النَّبِيَّ احْتَجَرَ فِي الْمَسْجِدِ» به روایت «إِنَّ النَّبِيَّ احْتَجَمَ فِي الْمَسْجِدِ» یا روایت: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَاتَّبَعَهُ سِتًّا مِنْ سُؤَالَ» به روایت «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَاتَّبَعَهُ شَيْئًا مِنْ سُؤَالَ» یا روایت: «الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» به روایت «الدِّينَارُ أَسُّ كُلِّ خَطِيئَةٍ».^(۱)

محدّثان اهل سنت :

۱- صبحی صالح: «إِنَّ مَا كَانَ فِيهِ تَغْيِيرُ حَرْفٍ أَوْ حُرُوفٍ بِتَغْيِيرِ النُّقْطِ مَعَ بَقَاءِ صُورَةِ الْخَطِّ سُمِّيَ مَصْحَفًا وَ مَا كَانَ فِيهِ ذَلِكَ فِي الشَّكْلِ سُمِّيَ مَحْرَفًا».^(۲)

۲- دکتر عجاج: «فَالْمَصْحَفُ مَا وَقَعَ فِيهِ التَّغْيِيرُ فِي اللَّفْظِ أَوْ الْمَعْنَى وَ خَصَّهُ بَعْضُهُمْ بِمَا كَانَ فِيهِ تَغْيِيرُ حَرْفٍ أَوْ حُرُوفٍ بِتَغْيِيرِ النُّقْطِ مَعَ بَقَاءِ صُورَةِ الْخَطِّ».^(۳)

سیوطی و ابن صلاح، به تعریف اصطلاحی مصحف پرداخته، و ظاهراً، تعریف آن را بدیهی دانسته‌اند و به نظر آن‌ها بین مصحف و محرف تفاوتی نبوده و آن‌ها را مترادف دانسته‌اند.^(۴) ولی در نظر متأخران از اهل سنت، آن چنان که در تعریف صبحی صالح آمد، مصحف غیر از محرف است و مربوط به تغییر حرف یا حروفی است که البته صورت کلمه تغییر نمی‌کند، مانند «برید» به «یزید» و اگر تغییر در شکل هم اتفاق افتاد، در آن صورت، آن محرف خواهد بود. از نظر محدّثان اهل

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ مقباس الهداية: ۱ / ۲۳۸.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۷۳.

۳ - اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۷۴.

۴ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۷۳.

سنت ، تصحیف غالباً در متن است که موجب تغییر در معنی است و اصل آن در تصحیف مربوط به خطای در رویت است.^(۱)

رابطه‌ی مصحف و محرف از نظر علامه مامقانی، عام و خاص مطلق است^(۲) که تصحیف عام می باشد و تحریف از جمله مصادیق آن خواهد بود. علت تصحیف در هر حال، گاهی ناشی از اشتباه در بینایی است و گاهی ناشی از اشتباه در شنوایی و بدین جهت محدثان تلاش فراوان داشته‌اند تا نام راویان و متن حدیث را به صورت کامل از نظر شنوایی و بینایی ضبط کنند و الفاظ شبیه را از نظر اعجاز و شکل بیان کنند.

ابن صلاح تقسیم دیگری را نیز برای مصحف بیان می نماید و آن تصحیف در لفظ و تصحیف در معنی است. تصحیف در لفظ که فراوان می باشد و مثال‌های آن گذشت و اما تصحیف در معنی مانند کلام محمد بن مثنی که گفت: «نحن قدم لنا شرف، نحن من عَزَّةَ و قد صَلَّى النبي إلینا» و او لفظ عنزه را که به معنای عصای کوتاه است، به عنزه یعنی نام قبیله‌ی خود، تصحیف نمود. در باره‌ی تصحیف، کتاب‌هایی مانند «التصحیف و التحریف» از ابو احمد حسن بن عبدالله^(۳) (۲/۳۸۲) و «ایضاح الإشتباه فی أسماء الرواة» از علامه‌ی حلی^(۴) و تدوین شده است.

مزید (۵):

محدثان شیعه:

۱ - شهید ثانی: المزید علی غیره من الأحادیث المروية فی معناه و الزیادة تقع فی

۱ - همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۸ .

۲ - مقباس الهدایة: ۱ / ۲۴۳ .

۳ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۹۳ .

۴ - الرعایة فی علم الدرایة، ص ۱۰۹ .

۵ - مزید، «mazid»، اسم مفعول و به معنای زیاد شده.

المتن... و في الاستناد. (۱)

۲ - علامه مامقانى: هو الحديث الذي زيد فيه على سائر الأحاديث المروية في معناه. (۲)

مزید، حدیثی است که در مقایسه با حدیث همسان خود و هم مضمون خود در متن یا در سند آن زیاده وجود دارد. زیاده، گاهی در متن است به شکلی که در حدیث مزید، کلمه‌ای افزون بر دیگر عبارات وجود دارد که در معنی نیز تأثیر دارد، مانند روایت نبوی: «جعلت لي الأرض مسجداً و طهوراً» و در شکل مزید آن آمده: «جعلت لي الأرض مسجداً و تراها طهوراً»^(۳). روایت مزید از متفردات می‌باشد؛ ولی روایت غیر مزید را، جمع زیادی از راویان به روایت آن مبادرت نموده‌اند.

حکم مزید:

زیادت در متن، اگر توسط راوی ثقه شکل گرفته باشد چه بسا ناشی از نقل معنی در روایت است و با حدیث غیر مزید همسان خود، که راوی آن نیز ثقه است، هیچ گونه منافاتی نداشته باشد، آن حدیث مزید مورد قبول و اعتماد است و الا اگر منافات بین حدیث مزید و غیرمزید باشد، گر چه به شکل عام و خاص باشند و امکان اجتماع آنها وجود داشته باشد، در آن صورت حدیث مزید، حکم حدیث شاذ را دارد که توصیف آن گذشت.

در مثال مذکور، حدیث مزید، دارای کلمه‌ی اضافی بوده که می‌تواند، خاص برای غیر مزید باشد و لذا «شاذّ» خواهد گردید. شهید ثانی هم می‌فرماید: «لو كانت المنافاة في العموم و الخصوص بأن يكون المروي بغير الزيادة عامّاً بدونها، فيصير خاصّاً أو بالعكس، فيكون المزید حيثئذ كالشاذّ»^(۴). اگر زیادت در متن موجب تضاد دو روایت

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۱.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۶۴.

۳ - مستدرک الوسائل: ۱ / ۱۵۶؛ صحیح بخاری، کتاب التیمم: ۱ / ۸۰.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۲.

مزید و غیر مزید شد، حکم آنها، حکم متعارضین خواهد بود که در آن صورت، برخی حدیث مزید را مردود دانسته‌اند.^(۱) زیادت در متن اگر مربوط به اختلاف نسخه‌ی خطی باشد، نمی‌تواند مصداق تعارض روایات باشد.

زیادت، گاهی در سند حدیث است، به شکلی که در سند حدیث مزید یک نفر یا بیشتر، نسبت به حدیث همسان آن، وجود دارد به شکلی که گاهی مزید با اسناد کامل است ولی غیر مزید از ارسال یا انقطاع برخوردار است. در آن صورت اگر راویان مزید ثقه باشند، حدیث مزید مورد قبول است. والد شیخ بهایی هم می‌فرماید: «و اما النقص فبأن يروي الرجل عن آخر و علم أنه لم يلحقه أو لحقه ولم يرو عنه فيكون الحديث مرسلًا أو منقطعاً».^(۲)

محدثان اهل سنت :

- ۱- ابن کثیر: و هو أن يزيد راوٍ في الاسناد رجلاً لم يذكره غيره^(۳).
- ۲- ابن صلاح: معرفة المزيدي في متصل الأسانيد، مثاله ما روي عن عبدالله بن المبارك، قال: حدثنا سفيان عن عبدالرحمن بن يزيد ... فذكر سفيان في هذا الاسناد زيادة^(۴).
- ۳- سيوطي: الف: معرفة الزيادات الثقات و حكمها و قد اشتهر بمعرفة ذلك جماعة كأبي بكر و مذهب الجمهور من الفقهاء و المحدثين قبولها مطلقاً سواء وقعت ممن رواه أولاً، ناقصاً أم من غيره و سواء تعلق بها حكم شرعي أم لا، سواء غيرت الحكم الثابت ام لا...^(۵).

۱ - مستدرکات مقباس: ۲۶۷ / ۵ .

۲ - وصول الأخبار، ص ۱۱۷ .

۳ - الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، ص ۱۲۴ .

۴ - علوم الحديث، ص ۲۸۶ .

۵ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۴۵ .

ب: معرفة المزيد في متصل الأسانيد و مثاله ما روى عبدالله بن مبارك، قال:
حدَّثنا سفيان... فذكر سفيان و أبي ادريس في هذا الاسناد زيادة^(١).

حديث مزيد به عنوان اصطلاح مشترك، نزد اهل سنت شهرت ندارد و لذا در علوم الحديث از صبحى صالح و اصول الحديث از دكتور عجاج و ... نيامده است و تنها محدثان قبلى مانند ابن كثير، ابن صلاح، سيوطى و ... در موضوع «معرفة مزيد» بدان پرداخته اند و در آنجا هم، بيشتربه «معرفة مزيد» در سند پرداخته شده است، ولى نزد محدثان شيعه به عنوان اصطلاح مشترك و در دو بخش سند و متن از آن بحث شده است و حديث مزيد مى تواند مصاديقى از صحيح، حسن، موثق و ضعيف را دارا باشد. شناخت و معرفت مزيدات، امرى مهمى است كه براى متفطنان حاصل مى شود.

مُدْرَج^(٢):

محدثان شيعه:

١- شهيد ثانى: و هو ادرج فيه كلام بعض الرواة، فيظن لذلك أنه منه أو يكون عنده متنان باسنادين فيدرجها في أحدهما... أو يسمع حديث واحد من جماعة مختلفين في سنده... أو مختلفين في متنه مع اتفاقهم على سنده فيدرج روايتهم جميعاً على الاتفاق في المتن أو السند و لا يذكر الاختلاف.^(٣)

٢- شيخ بهائى: و ان اختلط به كلام الراوي فتوهم أنه منه أو نقل مختلني الأسناد أو المتن بواحد فدرج^(٤).

مُدْرَج، بنابر تعاريف مذکور، حديثى است كه راوى، عبارت يا نام راويان و يا متنى را در روايت ديگرى درج و بگنجانند به شكلى كه قابل تشخيص نباشد.

١ - همان: ٢ / ٢٠٣.

٢ - مُدْرَج: «modraj»، درج شده.

٣ - الرعاية في علم الدراية: ص ١٠٤.

٤ - الوجيزة في علم الدراية: ص ٨.

حدیث مدرج به لحاظ درج سند و درج متن، می‌تواند دارای اقسام زیادی باشد که به چند شکل از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- درج متن: مقصود از آن حدیثی است که راوی، به هنگام روایت

حدیثی، کلام خود و یا کلام دیگران را، به عنوان توضیح، تفسیر، تعلیل، استشهاد و... در متن حدیث اضافه می‌کند به شکلی که جزئی از اصل روایت شمرده می‌شود. مامقانی می‌گوید: «ما أدرج فيه كلام بعض الرواة، فيظنّ انه من الاصل و هذا يسمّى مندرج المتن»^(۱). آگاهی از متن اصلی و بدون درج، یا به تنصیب راوی بر درج، یا به جهت محال بودن نسبت حدیث بر معصوم، یا در ورود آن حدیث بدون درج از طریق دیگر، یا به آگاهی بعضی از ماهران فن حدیث می‌باشد که احاطه بر احادیث و آشنایی بر کلام معصوم عليه السلام دارند، به شکلی که کلام معصوم عليه السلام را از غیر آن تشخیص می‌دهند^(۲).

۲- درج سند: مقصود از آن حدیثی است که راوی در مورد برخی از راویان

حدیث، تصوّر نادرستی دارد و گمان می‌کند که نام او یا کنیه‌اش یا قبیله‌اش و... چنان که به ذهن او رسیده، می‌باشد و آن را با همان خصوصیات مورد نظر خود، توصیف می‌کند در حالی که تصوّر وی اشتباه بوده است. مامقانی می‌گوید: «كان يعتقد بعض الرواة ان فلاناً الواقع في السند لقبه أو كنيته أو قبيلته أو بلده أو صنّعه أو غير ذلك كذا، فيوصفه بعد ذكر اسمه بذلك أو يعتقد معرفة من عبّر عنه في السند ببعض اصحابنا و نحوه فيعبّر مكانه بما عرفه من اسمه»^(۳).

۳- درج متن و سند چند حدیث: مقصود از آن، درج دو حدیث یا چند

حدیث است که با دو یا چند سند و متن می‌باشد که راوی، آن‌ها را در یک دیگر درج کند به شکلی که یک متن را با دو یا چند سند یا دو یا چند متنی را با یک سند یا

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۲۰.

۲ - همان: ۲۲۱؛ علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۲۶۵.

۳ - همان: ۲۲۱.

یک متن را با سند خود ذکر و در متن یا سند آن، احادیث دیگر را درج کند یا حدیثی را که با سند و متن های متفاوت روایت شده، موارد اختلاف هر یک را حذف و تنها به درج موارد اتفاق همه ی راویان در متن و سند بپردازد. درج، دارای شکل های متعددی می باشد که مامقانی به شرح آنها پرداخته است (۱).

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صالح: و هو اقسام، منها: ما أدرج في حديث رسول الله ﷺ من كلام بعض رواته بأن يذكر الصحابي أو من بعده عقيب ما يرويه من الحديث كلاماً من عند نفسه (۲).

۲- سیوطی: بأن يذكر الراوي عقيب كلاماً لنفسه أو لغيره فيرويه من بعده متصلاً بالحديث من غير فصل، فيتوهم انه منه... هذا القسم يسمى مدرج المتن و يقابله مدرج الاسناد و كل منهما ثلاثة انواع... اما مدرج المتن فتارة يكون في آخر الحديث و تارة في اوله، تارة في وسطه... و الغالب وقوع الادراج آخر الخبر (۳).

۳- صبحی صالح: المدرج هو الحديث الذي اطلع في متنه أو اسناده على زيادة ليست منه (۴).

حدیث مُدرج از نظر محدثان اهل سنت و شیعه، همسان می باشد و دارای اقسام زیادی است که هر یک از محدثان ممکن است به تعدادی از آنها اشاره نموده، مانند آن که درج در متن یا سند، گاهی در آغاز و گاهی در میانه و گاهی در پایان و گاهی در آغاز و پایان و گاهی در اول و وسط و آخر و... می باشد. البته درج در متن، غالباً در پایان آن بوده است و صبحی صالح هم می گوید:

۱ - همان: ۲۲۲.

۲ - علوم الحديث: ص ۹۵.

۳ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۶۸.

۴ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۲۶۰.

«والإدراج في المتن أكثر ما يكون في آخر الحديث»^(۱) مانند درج حدیثی از ابوهریره که به سند صحیح از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «للعبد المملوك الصالح أجران و الذي نفسي بيده لولا الجهاد و الحج و برّ أمي لأحببت أن أموت و أنا مملوك»^(۲) صبحی صالح می‌گوید: اصل حدیث همان عبارت: «للعبد المملوك أجران»، می‌باشد و ابوهریره به جهت توضیح، ادامه‌ی آن را بر پیامبر ﷺ، نسبت داده و آرزوی «بندگی» نموده، در حالی که انتساب چنین آرزوی بر پیامبر ﷺ محال است، زیرا حضرت در صدد آزادی بندگان بوده و از طرفی مادر حضرت در کودکی فوت نموده و عبارت «و برّ أمي» صحیح نمی‌باشد و چنین انتسابی بر حضرت نادرست است^(۳).

زمینه‌های درج در متن حدیث، تفسیر عبارات، توضیح و استشهاد و... می‌باشد؛ درج چه در سند یا متن، یا هر دو، به صورت عمدی که موجب تحریف کلام معصوم ﷺ و نوعی تدلیس و کذب در روایت باشد، از نظر محدثان اهل سنت و شیعه حرام است و شهید ثانی و سیوطی بر آن تأکید دارند^(۴) و سیوطی معتقد است هر کسی عمداً به درج حدیث اقدام کند، از عدالت ساقط است. وی می‌گوید: «من تعدد الإدراج فهو ساقط العدالة و ممن يحرف الكلم عن مواضعه و هو ملحق بالكذابين»^(۵).

از این روی، آن راویانی که از آن‌ها در کتاب‌های حدیثی به عنوان درج‌کننده‌ی عمدی حدیث، نام برده شده، عادل نخواهند بود و کلام آن‌ها بی اعتبار، گرچه در ردیف صحابه باشند. اما افزودن عبارات یا علامات در حدیث اگر به شکلی باشد که توهم درج به وجود نیاید، امری مجاز خواهد بود. حدیث مدرج می‌تواند

۱ - همان: ۲۶۱.

۲ - صحیح بخاری: ۲ / ۹۰۰، کتاب العتق، باب إذا أحسن عبادة ربه و نصح سيده، ح ۲۴۱۰.

۳ - همان: ص ۲۶۳.

۴ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۰۴: تدريب الراوي: ۱ / ۲۷۴.

۵ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۷۴.

صحيح، حسن، موثق و ضعيف باشد.

نمونه‌های دیگری از حدیث مُدرج به شرح ذیل است:

۱ - روایت ابوهریره: عن ابي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «اسبغوا الوضوء، وويل للاعقاب من النار». سیوطی می‌گوید: عبارت: «اسبغوا الوضوء» مدرج از ابی هریره است که در روایت دیگر چنین است: قال ابوهريرة: «أسبغوا الوضوء فانّ ابالقاسم ﷺ قال: «ويل للاعقاب من النار»^(۱).

۲ - روایت سعید بن ابی مریم از انس: ان رسول الله ﷺ قال: «لاتباغضوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا ولا تنافسوا...» که عبارت «لاتنافسوا» را ابی مریم از متن حدیث دیگری، اخذ کرده و در آن درج نموده است^(۲).

۳ - حدیث عائشه: كان النبي ﷺ يتحنث في غار حراء وهو التعبّد الليالي ذوات العدد... که عبارت: «هو التعبّد ذوات العدد» مدرج از قول زهری است^(۳).

۴ - حدیث لیث مرادی: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصلاة في الصيف في الليالي القصار صلاة الليل في أوّل الليل؟ فقال عليه السلام: نعم، نعم ما رأيت و نعم ما صنعت. يعني في السفر، كه عبارت «يعني في السفر»، مدرج است.^(۴)

۵ - حدیث هشام بن حکم: عن الصادق عليه السلام: ما عن سفر أبلغ في لحم و لادم و لاجلد و لاشعر من سكر مكة و ما من أحد يبلغه حتى تلحقه المشقة و انّ ثوابه على قدر مشقته، كه عبارت «و انّ ثوابه على قدر مشقته» مدرج است.^(۵)

◀ غريب: (۶)

محدثان شيعه:

-
- ۱ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۰.
 - ۲ - علوم الحدیث: ابن صلاح، ص ۹۷.
 - ۳ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۱.
 - ۴ - من لایحضره الفقیه ۱ / ۴۷۸، حدیث ۱۳۷۹، پاورقی، تعلیقہ علی اکبر غفاری.
 - ۵ - همان، ۲ / ۲۲۹، حدیث ۲۲۷۳، پاورقی، علی اکبر غفاری.
 - ۶ - غریب «qarib»، صفت و به معنی بیگانه، تنها و بی یار می‌باشد.

۱- شهید ثانی: «و هو غریب اسناداً و متناً معاً و هو ما تفرّد بروایة متنه واحد أو غریب اسناداً خاصّة لامتنناً... اذا انفرد واحد بروایته عن آخر غیرهم... أو غریب متناً خاصّة بأن اشتهر الحديث المفرد، فرواه عمّن تفرّد به جماعة كثيرة»^(۱).

۲- شیخ بهایی: «أو انفرد به واحد في احدها فغریب»^(۲).

حدیث «غریب» که همان تفرّد در روایت است، دارای چند قسم می باشد؛ زیرا غرابت یا در سند، یا در متن، یا در هر دو است که به شرح ذیل است:

۱- غریب در سند: حدیثی است که در تمامی طبقات، فقط یک نفر از یک نفر تا آخر سند نقل می کند. گر چه متن آن، از طریق جماعتی از صحابه یا جمعی غیر از آنان، معروف شده باشد. مامقانی نیز می گوید: «ما تفرّد بروایته واحد عن مثله و هكذا الى آخر السند مع كون المتن معروفاً عن جماعة من الصحابة... و يعبر عنه بانه غریب من هذا الوجه»^(۳). متن روایت در غریب در سند، چون از طریق جماعتی از صحابه، معروف شده با حدیث مفرد مطلق متفاوت است^(۴). و نسبت آن با غریب در سند، عام و خاص مطلق است.

۲- غریب در متن: حدیثی است که متن آن در طبقه ی اوّل، توسط راوی واحدی روایت شده و سپس در طبقات بعدی، متن آن توسط جمع کثیری از راویان شهرت پیدا کرده است، که از آن تعبیر به «غریب مشهور»^(۵) نیز شده است، چون در یک طرف غرابت و در طرف دیگر، شهرت پیدا شده، مانند حدیث: «انما الأعمال بالنیات» که نخست در طبقه ی صحابه، عمر و در طبقات بعدی، جمع زیادی آن را روایت نموده اند؛ گر چه در طرق شیعه حدیث مذکور، ممکن است از غرابت برخوردار

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۷.

۲ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۳ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۲۷.

۴ - همان: ۱ / ۲۲۸.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۶۰.

نباشد. (۱) مامقانی نیز می‌فرماید: «ما تفرّد واحد برواية متنه ثمّ يرويه عنه أو عن واحد آخر يرويه عنه جماعة كثيرة». (۲)

۳- غریب در متن و سند: حدیثی است که متن آن توسط راوی واحد در تمامی طبقات نقل شده که هم از غرابت در سند و هم از غرابت در متن برخوردار است و لذا با حدیث غریب در سند از جهت غرابت در سند شبیه و از جهت متن، متفاوت است؛ زیرا در غرابت در سند، متن آن شهرت یافته است بر خلاف غرابت در سند و متن، که متن آن نیز از طریق دیگر شهرت پیدا نموده است.

حدیث غریب، با حدیث شاذّ، دارای تفاوت است؛ چون در حدیث «شاذّ»، شرط شده که راوی نخستین، ثقه و متن آن مخالف با مشهور باشد؛ لیکن در حدیث غریب، چنین شرطی نشده است. (۳) حدیث غریب با حدیث «مفرد مطلق»، دارای تشابه و در مواردی بر هم منطبق هستند؛ زیرا شرط حدیث مفرد مطلق، آن است که نخستین راوی یک نفر باشد، اعم از آن که در طبقات بعدی، راوی، واحد باشد یا جمعی از راویان، آن را روایت کنند.

از این جهت در حدیث مفرد مطلق، اگر در طبقات بعدی، راویان زیادی باشند، با غرابت در متن مترادف خواهد بود و اگر در طبقات بعدی، راوی واحدی باشد، با غرابت در سند و با غرابت در متن و سند، سازگار خواهد بود؛ زیرا حدیث مفرد، معنی عامی دارد که در مواردی، حدیث غریب را شامل و بر آن منطبق می‌باشد. (۴) از حدیث غریب، چه در متن، یا سند، یا در متن و سند، گاهی تعبیر به «غریب مطلق» در برابر غریب لفظی نیز شده است. (۵)

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۳۰؛ مستدرکات مقیاس: ۵ / ۲۰۴.

۲ - همان: ۱ / ۲۲۸.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۸.

۴ - اصول الحدیث، سبحانی، ص ۶۲، پاورقی؛ ر.ک: مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۱۹۵.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۷؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۲۷؛ مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۱۱.

محدثان اهل سنت :

- ١- ابن صلاح: «فنه ما هو غريب متناً و اسناداً و هو الحديث الذي تفرّد برواية متنه راو واحد و منه ما هو غريب الاسناد لا متناً، كالحديث الذي متنه معروف مروى عن جماعة من الصحابة إذا تفرّد بعضهم بروايته عن صحابي آخر». (١)
- ٢- صبحى صالح: «و الغريب اكثر ما يطلقونه على الفرد النسبي الذي قيّد بالنسبة الى شيء معين... و الفرد النسبي أو الغريب... أما يكون فيه ضرب من التفرّد المقيّد براو أو برواية عن راو معين أو بأهل بلد». (٢)

نزد گروهی از محدثان اهل سنت ، حديث غريب با حديث مفرد نسبی، يكسان گرفته شده و دارای تعريف مستقلی به همراه اقسام سه گانه مذکور آن، نمی باشد. مانند تعريف صبحی صالح كه بیان شد. دکتر عجاج نیز می گوید: «و الفرد النسبي هو الذي يطلق عليه المحدثون ، اسم الغريب». (٣) البته برخی نیز مانند ابن صلاح و دکتر عجاج و...، حديث غريب را همانند تعريف محدثان شيعه دانسته اند (٤) و رابطه ی حديث غريب با حديث مفرد نسبی را مترادف ندانسته، بلکه، تنها در تفرّد، آن ها را مشترك دانسته اند. حديث غريب، می تواند مصادیقی از صحيح ، حسن ، موثق و ضعيف را دارا باشد.

ترمذی روایات ذیل را غريب می داند:

- ١- حدثنا قتيبة، قال: حدثنا الليث، عن يزيد بن أبي حبيب، عن سعد بن سنان، عن أنس أن رسول الله ﷺ قال: «... هذا حديث غريب من هذا الوجه». (٥)

١ - علوم الحديث، ص ٢٧١ .

٢ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ٩ - ٢٣٨ .

٣ - اصول الحديث ، علومه و مصطلحه، ص ٣٦٠ .

٤ - همان: ص ٣٦١ .

٥ - الجامع الكبير للترمذی: ٢ / ٣٠٤، كتاب الجنائز، باب ١٣، حديث ٩٨٧ .

۲- «حدَّثنا ابو جعفر السمناني، قال: حدَّثنا أبو مسهر، قال: حدَّثنا إسماعيل بن عياش، عن بحير بن سعد، عن خالد بن معدان، عن جبیر بن نفيّر، عن أبي الدرداء و أبي ذر عن رسول الله ﷺ: «... هذا حديث حسن غريب» (۱)

برای حدیث غریب، تعریف دیگری نیز بیان شده و آن حدیث «غریب الألفاظ» است که در متن آن، الفاظ غامض و دور از ذهن وجود دارد. سیوطی گوید: «و هو ما وقع في متن الحديث من لفظة غامضة بعيدة عن الفهم، لقلّة استعمالها و هو فنّ مهمّ يقبح جهله بأهل الحديث». (۲) گروهی از محدّثان برای توضیح و تبیین الفاظ چنین احادیثی، کتاب هایی به نام «غریب الحدیث» تدوین نموده اند. (۳)

مشهور (۴)

محدّثان شیعه:

۱- شهید ثانی: «و هو ما شاع عند أهل الحديث خاصة، دون غيرهم بان نقله منهم رواة كثيرون ... أو عندهم و عند غيرهم ... أو عند غيرهم خاصة». (۵)

۲- سید حسن صدر: «و ان زاد الرواة في كل الطبقات أو في بعضها فهو المشهور، فهو أعمّ مطلقاً من المستفيض». (۶)

۳- مامقانی: «ما شاع عند أهل الحديث بان نقله جماعة منهم». (۷)

حدیث مشهور، آن است که نزد اهل حدیث، شهرت دارد گرچه که راویان آن در برخی از طبقات، یک نفر باشد یا حتّی سند معیّنی نداشته باشد، خواه در برابر آن، حدیث «شاذّ» باشد یا نباشد. اهمّیت حدیث مشهور در آن است که جماعتی از

۱ - همان: ۱ / ۴۸۷، کتاب الصلاة، ابواب الوتر، باب ۱۵، حدیث ۴۷۶.

۲ - تدریب الراوی، سیوطی: ۲ / ۱۸۴.

۳ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۳۱؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۶۶؛ تدریب الراوی: ۲ / ۱۸۵.

۴ - مشهور: «mashur»، اسم مفعول و در معنای صفت؛ یعنی شناخته شده، معروف.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۰۵.

۶ - نهاية الدراية، ص ۱۵۸.

۷ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۲۳.

راویان حدیث به نقل آن مبادرت نموده‌اند؛ البته بر اساس تعریف شهید ثانی، حدیث مشهور، حتی شامل حدیثی نیز می‌شود که نزد غیر اهل حدیث نیز شهرت دارد. در تعریف سید حسن صدر، حدیث مشهور، اعم از مستفیض، دانسته شده؛ زیرا در حدیث مستفیض می‌باید در تمام طبقات، راویان به حد استفاضه یعنی حدّ اقل سه نفر، برسند، در حالی که در حدیث مشهور، چه بسا در برخی از طبقات، راویان کمتر از سه نفر و ... باشند. علامه مامقانی نیز بر همین اندیشه است و می‌گوید: «والمشهور أعمّ من ذلك، فحدیث: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» مشهور، غیر مستفیض؛ لان الشهرة انما طرأت له في وسط اسناده الى الآن دون اوله»^(۱).

حدیثی که از شهرت روایی برخوردار باشد، به واسطه‌ی روایت مقبوله عمر بن حنظله، از مرجّحات روایی دانسته شده است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: «خذ بما اشتهر بين اصحابك و دع الشاذ المتأدر»^(۲) از این روی، شهرت حدیث در بین غیر محدّثان، ارزش چندانی ندارد.^(۳)

محدّثان اهل سنّت :

۱- ابن حجر: «المشهور ما له طرق محصورة بأكثر من اثنين و لم يبلغ حدّ التواتر»^(۴)
 ۲- سیوطی: «هو المشهور بين اهل الحدیث خاصة و مشهور بينهم و بين غیرهم من العلماء و العامّة و قد يراد به ما اشتهر على اللسنة و هذا يطلق على ما له اسناد واحد فصاعداً بل ما لا يوجد له اسناد اصلاً»^(۵)

۳- صبحی صالح: «فان رواه عنه جماعة سُمّي مشهوراً.... و أكثر أمثلة المشهور تصلح

۱ - همان: ۱ / ۱۳۰ .

۲ - الكافي في الأصول، كلینی: ۱ / ۶۷ ؛ تهذیب الأحكام، طوسی: ۶ / ۳۰۱ .

۳ - برای آگاهی از احادیث مشهور به کتاب های زیر مراجعه شود: كشف الخفاء و مزيل الالباس عمّا اشتهر من الاحادیث، از اسماعیل بن محمد عجلونی؛ الرعاية في علم الدراية، شهید ثانی، ص ۱۰۵ ؛ نهاية الدراية، سید حسن صدر، ص ۱۵۸ ؛ مقباس الهداية: ۱ / ۲۲۵ ؛ علوم الحدیث، ابن صلاح ، ص ۲۶۵ ؛ تدريب الراوی، سیوطی: ۲ / ۱۷۳ .

۴ - تدريب الراوي: ۲ / ۱۷۳ .

۵ - همان .

للمستفيض، فهما مترادفان على رأي جماعة من أئمة الفقهاء لكن الأصح التفرقة بينهما بان المستفيض يكون في ابتدائه و انتهائه سواء و المشهور أعمّ من ذلك»^(۱).

حدیث مشهور نزد گروهی از محدثان اهل سنت ، مثل ابن حجر و اندکی از محدثان شیعه ، همسان حدیث مستفیض می باشد^(۲) ولیکن نزد بقیّه ، حدیثی است که در بین اهل حدیث و بین آنها و دیگران شهرت پیدا نموده است و می تواند اعم از مستفیض باشد.^(۳) ابن صلاح ، دایره‌ی مشهور را گسترده می داند که شامل متواتر نیز می شود و می گوید: «ومن المشهور: المتواتر الذي يذكر، اهل الفقه و اصوله»^(۴).

حدیث مشهور از اقسام مشترک است و می تواند مصادیقی از صحیح ، حسن ، موثّق و ضعیف را دارا باشد ، لذا ابن صلاح می گوید: «معنى الشهرة مفهوم و هو منقسم الى صحیح كقوله: «أما الأعمال بالنیات» و امثاله؛ و الى غیر صحیح كحدیث: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»^(۵).

حدیث مشهور می تواند دارای اقسامی به شرح ذیل باشد:

الف) محفوظ و آن حدیث مشهوری است که در برابر معنی آن، حدیث شاذی وجود دارد. مامقانی می گوید: «فانه خصوص المشهور الذي في قبالة حدیث شاذ»^(۶).

ب) معروف و آن حدیث مشهوری است که در برابر آن، حدیث منکر وجود دارد. مامقانی می گوید: «و المعروف ، خصوص المشهور الذي في قبالة حدیث منکر»^(۷).

- ۱ - علوم الحدیث و مصطلحه ، ص ۲۴۲ و ۲۴۸ .
- ۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۲۴ ، پاورقی ؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه ، دکتر عجاج ، ص ۳۶۴ .
- ۳ - علوم الحدیث و مصطلحه ، ص ۲۴۸ ؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۱۳۰ .
- ۴ - علوم الحدیث ، ص ۲۶۷ .
- ۵ - همان ، ۲۶۵ .
- ۶ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۵۴ .
- ۷ - همان .

شاذّ و نادر^(۱)

محدّثان شیعه:

- ۱ - شهید ثانی: «و هو ما رواه الراوي الثقة، مخالفاً لما رواه الجمهور و سمي شاذّاً باعتبار ما قبله، فانه مشهور».^(۲)
- ۲ - شیخ بهایی: «و مخالف المشهور شاذّ».^(۳)
- ۳ - علامه مامقانی: «هو ما رواه الثقة، مخالفاً لما رواه جماعة و لم يكن له الا اسناد واحد».^(۴)

حدیث شاذّ که با اصطلاح «نادر» مترادف است^(۵)، حدیثی است که دارای اسناد واحد و فرد مورد اعتمادی (نخستین راوی) آن را روایت می‌کند و معنی آن در برابر روایات مشهور است. در برابر حدیث شاذّ، حدیث محفوظ است. با توجه به تعاریف مذکور در نزد محدّثان شیعه، با قید «ثقه»، حدیث منکر و مردود، و با قید «مخالفت» با قول مشهور، حدیث مفرد مطلق و با قید «دارای سند واحد بودن»، روایات به همراه اسانید متعدد، خارج شده‌اند.

محدّثان اهل سنت :

- ۱- ابن صلاح: «الشاذّ، أن يروي الثقة حديثاً يخالف ما روى الناس».^(۶)
- ۲- سیوطی: «ما روى الثقة مخالفاً لرواية الناس».^(۷)

۱ - شاذّ «šāz» ، صفت و به معنی نادر و کمیاب است.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۵ .

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۵ .

۴ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۵۵ .

۵ - همان: ۱ / ۲۵۲ .

۶ - علوم الحديث، ص ۷۶ .

۷ - تدريب الراوى: ۱ / ۲۳۳ .

۳- صبیحی صالح: «ما رواه المقبول مخالفاً لمن هو أولى منه».^(۱)

همچنان که در تعریف محدّثان اهل سنّت مشاهده می‌شود، در حدیث شاذ دو خصوصیت نهفته است: نخست، تفرّد و سپس مخالفت با قول مشهور که با تعریف محدّثان شیعه سازگاری دارد. و صبیحی صالح هم می‌گوید: «تعریف الشاذّ عسیر... غیر ان أهمّ ما یلاحظ فیہ معینان: الانفراد و المخالفة»^(۲)؛ و دکتر عجاج نیز می‌گوید: «کان شرط الشاذّ، التفرّد و المخالفة، فلو تفرّد راوٍ ثقةً بحدیث لم یخالف فیہ غیره فحدیثه صحیح غیر شاذّ».^(۳) در نظر تعدادی از محدّثان اهل سنّت مثل ابن صلاح، حدیث شاذ با منکر و مردود، مترادف گرفته شده^(۴) که تفصیل آن در روایت منکر خواهد آمد.

منزلت حدیث شاذ از نظر اعتبار، نزد محدّثان شیعه با محدّثان اهل سنّت، متفاوت است. محدّثان شیعه، حدیث شاذ را از اصطلاحات مشترک دانسته و برای آن مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را تصور کرده‌اند، در حالی که نزد محدّثان اهل سنّت، حدیث شاذ از اصطلاحات خاص حدیث ضعیف می‌باشد. صبیحی صالح می‌گوید: «فالصحیح إذن أنّه لا بدّ فی الشاذّ من اشتراط التفرّد و المخالفة و بهما تُحیی عن کل حدیث وُسم بالصحة فعدّ خالصاً للضعف».^(۵)

علت ضعیف بودن حدیث شاذ، نزد محدّثان اهل سنّت، مخالفت آن روایت با روایتی است که راویان آن ثقة هستند؛ که به نظر می‌رسد چنین مخالفتی، برای ضعیف شمردن حدیث شاذ، کافی نیست و چه بسا برای ضعیف به شمار آوردن احادیث شیعه می‌باشد؛ بلکه ضعیف بودن روایت، منوط به حال راویان آن است، مگر آن که بر اساس تعریف محدّثان اهل سنّت که معتقدند شرط صحت، تنها حال

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۰۴.

۲ - همان.

۳ - اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۴۷.

۴ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۷۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبیحی صالح، ص ۲۱۴.

۵ - همان، ص ۲۱۲.

راویان نیست، بلکه عدم شدوذ و خالی از علّت بودن نیز، از شرایط صحت شمرده شده است.

اگر راوی حدیث محفوظ که مخالف شاذ است، نسبت به راوی شاذ، احفظ و اضبط و اعدل باشد، آن حدیث شاذ را مردود می‌نامند؛ چون شدوذ آن در اوصاف سه‌گانه است و اگر راوی حدیث شاذ در مقایسه با راوی حدیث محفوظ، اعدل و اضبط و احفظ بود، آیا تقدّم با روایت شاذ است یا روایت محفوظ؟

جمعی مانند شهید ثانی معتقدند که حدیث شاذ در این موارد، قابل طرد نیست و هر کدام مزیتی دارد و در تعارض با هم قرار می‌گیرند و ترجیحی بین آنها نیست.^(۱) گروهی هم همواره تقدّم را با روایت محفوظ دانسته، چون ظنّ به صدور آن وجود داشته؛ آنها بر کلام امام باقر علیه السلام نیز استناد نموده که حضرت آن را مقدّم داشته و فرموده: «خذ بما اشتهر بين اصحابك ودع الشاذ النادر»^(۲)؛ البته چنین نظریه‌ای بسا، همواره صحیح نباشد؛ چون بسا در فرض مذکور، ظنّ به صدور در طرف شاذ باشد؛ جمعی نیز، روایت شاذ را به صورت مطلق، مقدّم می‌دارند، به جهت آن که راوی شاذ ثقه است.^(۳)

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۵.

۲ - بحارالانوار: ۲ / ۲۴۵، روایت ۵۷.

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۲۵۷.

خلاصه و نتیجه:

در دهمین درس، حدیث مصحّف، مزید، مدرج، غریب، مشهور، شاذّ از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع شده که به اختصار چنین است:

۱- حدیث مصحّف، خبری است که قسمتی از سند، یا متن آن یا هر دو به مشابه خود تغییر یافته است و نسبت آن با محرّف، عام و خاصّ مطلق است و دارای دو قسم تصحیف در لفظ و معنی هست.

۲- مزید: حدیثی است که در مقایسه با همسان خود، در سند یا در متن از زیادتی برخوردار است و نزد محدّثان اهل سنّت به عنوان اصطلاح مشترک، معروف نیست.

۳- مُدرج، حدیثی است که در متن یا در سند آن یا در هر دو، درج از طرف راوی واقع شده است، به شکلی که قابل تشخیص نباشد و اگر عمدی باشد حرام و موجب تحریف در روایت می باشد.

۴- حدیث غریب نیز همان تفرّد در روایت است و رابطهی آن با حدیث مفرد در مواردی، عام و خاص می باشد و دارای اقسام: غریب در سند، غریب در متن و غریب در متن و سند بوده است.

۵- حدیث غریب با حدیث شاذّ نیز متفاوت است و نزد برخی از محدّثان اهل سنّت، حدیث غریب با مفرد نسبی، یکسان گرفته شده؛ گاهی مقصود از حدیث غریب، غریب در الفاظ است.

۷- حدیث مشهور، خبری است از شهرت نزد اهل حدیث برخوردار و با مستفیض نیز متفاوت و دارای دو قسم محفوظ و معروف است.

۸- حدیث شاذّ، خبری است که معنی آن در برابر حدیث مشهور و از تفرّد در اسناد برخوردار و نزد محدّثان شیعه از اصطلاحات مشترک است.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه:

- ۱- نهاية الدار: ص ۲۲۰ و ۲۹۴ و ۳۰۴ و ۳۰۶.
- ۲- مستدرکات مقباس: ۵ / ۲۱۸ و ۲۴۱ و ۲۶۵.
- ۳- اصول الحديث، سبجانی: ص ۶۳ و ۶۷ و ۷۱ و ۷۳.
- ۴- علم الحديث، شأنه چی: ص ۶۳ و ۶۴ و ۷۱.
- ۵- تلخیص مقباس الهدایة، ص ۳۹ و ۴۴.

ب) منابع اهل سنت:

- ۱- معرفة علوم الحديث: ص ۳۹ و ۱۴۶.
- ۲- المنهل الراوي: ص ۶۷ و ۷۹.
- ۳- قواعد التحديث: ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
- ۴- منهج النقد في علوم الحديث: ص ۳۶۴ و ۴۳۹ و ۴۴۴.
- ۵- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث: ص ۴۷۸.
- ۶- فتح المغيب: ۱ / ۲۱۷ و ۲۶۲.
- ۷- الباعث الحثيث: ص ۱۲۷ و ۱۳۱.

پوشش و تمرین:

- ۱- تعریف علامه مامقانی و صبحی صالح را در حدیث مصحّف، مقایسه فرمایید.
- ۲- تفاوت مصحّف ضعیف با محرّف در چیست؟
- ۳- چگونگی تصحیف در روایات نبوی ذیل^(۱) را بیان کنید.
الف) «رمی أبي يوم الأحزاب على أكحله فكواه رسول الله ﷺ...»
ب) «يا أبا عمير ما فعل البعير...»
ج) «زرغيتا تزدد حبا»
د) «لا يورث حميل الآ بيته».
- ۴- تعریف حدیث مزید را از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، گزارش کنید.
- ۵- حدیث ذیل را بررسی و اگر از اقسام مزید و از زیادت برخوردار است، چگونگی زیادت آن را بیان فرمایید: «عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن ابراهيم بن ميمون، قال: سألت أبي عبدالله عليه السلام، عن رجل يقع ثوبه على جسد الميت، قال عليه السلام: ان كان غسل فلا تغسل ما اصاب ثوبك منه و ان كان لم يغسل فاغسل ما اصابك منه، يعني اذا برد الميت»^(۲).
- ۶- تفاوت تعریف حدیث مُدرج از نظر شیخ بهایی با صبحی صالح را بیان کنید؟
- ۷- اقسام حدیث مدرج را گزارش کرده، حکم آن را از نظر شرعی بنویسید؟
- ۸- روایت ذیل را در کافی، تهذیب و استبصار، بررسی و ادراج آن را بیان کنید:
«عن الباقر عليه السلام: الدعاء بعد الفريضة أفضل من الصلاة تنقلاً و بذلك جرت السنة»^(۳).
- ۹- دیدگاه محدّثان اهل سنّت با شیعه در حدیث غریب، چه تفاوتی دارد؟

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۷۳ و ۲۷۶.

۲ - الکافی: ۳ / ۶۱، روایت ۵.


۳ - کافی: ۳ / ۳۴۲؛ تهذیب: ۲ / ۱۱۰؛ من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۲۸، حدیث ۹۶۳.


- ۱۰ - تفاوت حدیث غریب ، با مفرد مطلق و شاذ در چیست؟
- ۱۱ - حدیث غریب صحیح را با غریب ضعیف و همچنین حدیث معلق صحیح با معلق موثق را مقایسه کنید.
- ۱۲ - روایت ذیل را بررسی و معین کنید که «غریب» صحیح است یا «حسن»؟:
عن الترمذی حدیثنا واصل بن عبدالاعلی، قال: حدثنا محمد بن فضیل عن عبدالله بن عبدالرحمن أبي نصر، عن مساور الحمیری عن أمه عن أم سلمة، قالت: قال: رسول الله ﷺ «...» (۱).
- ۱۳ - تعریف سید حسن صدر و ابن حجر را در حدیث مشهور مقایسه کنید؟
- ۱۴ - معروف و محفوظ چه تفاوتی و تشابهی با یکدیگر دارند؟
- ۱۵ - منزلت حدیث شاذ را از نظر اعتبار، در نظر محدثان شیعه و اهل سنت ، بیان فرمایید.
- ۱۶ - تعریف سیوطی و شیخ بهایی را در حدیث شاذ مقایسه کنید.

۱ - الجامع الكبير: ۲ / ۴۵۴، کتاب الرضاع، باب ۱۰، روایت ۱۱۶۱.


درس یازدهم

اصطلاحات مقتص (مقتص سندی)

مقطوع 

منقطع 

معضل 

مرسل 

درس یازدهم:

اصطلاحات مختص (مختص سندی)

در این درس به بررسی اصطلاحات مختص به ضعیف و تقسیم آن‌ها سپس

به تطبیق تعدادی از آن‌ها از دیدگاه محدّثان شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود که به شرح ذیل است:

اصطلاحات مختص به ضعیف:

حدیث ضعیف، آن چنان که در درس سوم گذشت، از نظر محدّثان شیعه، آن بود که شرایط حدیث صحیح، حسن و موثق را دارا نبود، یعنی از اتصال سند برخوردار نبود یا راویان آن عادل، ممدوح و ثقه نبودند و از نظر محدّثان اهل سنت، آن روایتی بود که از شرایط صحیح، حسن، بی بهره و فاقد شرایط قبول باشد و شرایط قبول از نظر آن‌ها چنین بود: اتصال سند، عدالت و ضبط راویان، فقدان شذوذ و علت.

مقصود از اصطلاحات مختص، مصادیق و مواردی است که تنها در مورد حدیث ضعیف، به کار می‌رود که برخی مربوط به سند (مختص سندی) و برخی

مربوط به سند و متن (مختصّ سندی و متنی) می‌باشد. بین محدّثان شیعه و اهل سنت، در تعیین مصداق و تعداد آنها، اختلاف نظر وجود دارد^(۱)؛ برخی آنها را تا ۱۶ مورد و برخی به حدّ اقل (یعنی ۹ مورد) اکتفا نموده‌اند که شرح هر یک می‌آید. البته، بین محدّثان شیعه و اهل سنت، در مورد تعدادی از آنها، توافق بیشتری وجود دارد مانند: موضوع، معضل، مرسل، معلّل، مدّلس، مضطرب، مقلوب، منقطع. تعدادی از آنها نیز مورد توافق بیشتری بین محدّثان شیعه است؛ مانند: موقوف، منقطع، مضمّر، مجهول و مهمل. تعدادی از آنها نیز، مورد توافق بیشتری بین محدّثان اهل سنت است؛ مانند: شاذ، منکر و مردود، متروک. اصطلاحات حدیث ضعیف و تعداد آنها از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، با توجه به شمارش و گزارش آنها به شرح ذیل است:

الف: محدّثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: ۸ مورد: موقوف، منقطع، مرسل، معلّل، مدّلس، مضطرب، مقلوب، موضوع^(۲).
- ۲- میر داماد: ۱۰ مورد: موقوف، منقطع، مرسل، معلّل، مدّلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع^(۳).
- ۳- مامقانی: ۱۳ مورد: موقوف، منقطع، مضمّر، مرسل، معلّل، مدّلس، مضطرب، مقلوب، مهمل، مجهول، قاصر، موضوع^(۴).
- ۴- آیه الله سبحانی: ۱۴ مورد: موقوف، منقطع، مضمّر، مرسل، معلّل،

۱ - برخی از محدّثان نیز تقسیم‌بندی مصطلحات حدیث را به مشترک و ضعیف بیان نموده‌اند، گرچه که به ذکر و بیان آنها مبادرت نموده‌اند، مانند: حسین بن عبدالصمد عاملی در کتاب وصول الاخیار، شیخ بهایی در کتاب الوجیزة، سید حسن صدر در نهایة الدراية، حاکم نیشابوری در معرفة علوم الحدیث، ابن جماعة در المنهل الروي، سیوطی در تدریب الراوي و ...

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۲ - ۱۵۲.

۳ - الرواشح السماوية: ص ۱۷۰ - ۱۹۳.

۴ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۱۹ - ۳۹۸.

مدّس، مضطرب، مقلوب، مهمل، مجهول، موضوع، منقطع، معلق^(۱).

ب: محدّثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: ۸ مورد: معضل، مرسل، معلل، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع، شاذ^(۲).

۲- ابن کثیر: ۹ مورد: معضل، مرسل، معلل، مدّس، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع، شاذ^(۳).

۳- سیوطی: ۹ مورد: معضل، مرسل، معلل، مضطرب، مقلوب، منکر و مردود، موضوع، منقطع، شاذ^(۴).

۴- صبحی صالح: ۱۱ مورد: معضل، مرسل، معلل، مدّس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروک، منکر و مردود، منقطع، شاذ^(۵).

۵- علامه قاسمی: ۱۳ مورد: موقوف، مقطوع، معضل، مرسل، معلل، مدّس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروک، منکر و مردود، منقطع، شاذ^(۶).

۶- دکتر عجاج: ۱۴ مورد: موقوف، مقطوع، معضل، مرسل، معلل، مدّس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروک، منکر و مردود، منقطع، شاذ، مضعّف^(۷).

اصطلاحات مختص سندی:

اصطلاحات مختصّ سندی، یعنی مواردی که مخصوص حدیث ضعیف و مربوط به سند حدیث می باشد، شامل: مقطوع، معضل، مرسل، از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق به شرح ذیل است:

-
- ۱ - اصول الحدیث و احکامه: ص ۸۷.
 - ۲ - علوم الحدیث: ص ۴۲.
 - ۳ - الباعث الحثیث: ص ۳۴.
 - ۴ - تدریب الراوی: ۱ / ۱۸۱.
 - ۵ - علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۲۱۷ - ۱۶۸.
 - ۶ - قواعد التحدیث: ص ۱۳۳.
 - ۷ - اصول الحدیث: ص ۳۲۷ - ۳۵۳.

مقطوع^(۱)

محدثان شيعه:

- ۱- شهيد ثانی: و هو ما جاء عن التابعي و من في حكمهم... و يقال له المنقطع^(۲).
- ۲- سيد حسن صدر: و هو المروي عن التابعين قولاً لهم أو فعلاً^(۳).
- ۳- مامقانی: و هو الموقوف على التابعي و من في حكمه و هو تابع مصاحب النبي ﷺ أو الإمام، قوله له أو فعلاً و يقال له المنقطع^(۴).

حديث مقطوع نزد محدثان شيعه، روايتى است كه از تابعين غير معصوم نقل شده و صحابي و معصوم آن حديث حذف شده است. در تعريف مامقانى، حديث مقطوع، شامل تابع معصوم ﷺ نیز مى شود، مانند روايت شخصى كه صحابهى معصوم نيست، بلكه صحابهى معصوم را دیده است و نسبت به معصوم خاصى، تابعى شمرده مى شود؛ در تعريف شهيد ثانى هم با عبارت «و من في حكمهم» بدان اشاره رفته است.

محدثان اهل سنت:

- ۱- ابن صلاح: معرفة المقطوع و هو غير المنقطع و هو جاء عن التابعين موقوفاً عليهم من أقوالهم و أفعالهم^(۵).
- ۲- سيوطى: و هو الموقوف على التابعي قولاً له أو فعلاً و استعمله الشافعي ثم الطبراني في المنقطع الذي لم يتصل اسناده^(۶).

۱ - مقطوع، «maqtu»، بريده شده، جدا شده.

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۵.

۳ - نهاية الدراية: ص ۱۹۸.

۴ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۳۰.

۵ - علوم الحديث: ص ۴۷.

۶ - تدريب الراوي: ۱ / ۱۹۴.

۳- دکتر عجاج: المقطوع و هو ما روي عن التابعين موقوفاً عليهم من أقوالهم أو أفعالهم... و قد استعمل بعضهم المقطوع في المنقطع الذي لم يتصل سنده و ذلك قبل استقرار هذا الاصطلاح^(۱).

نزد محدثان اهل سنت، حدیث مقطوع، مختص به تابعین حضرت رسول ﷺ است که از آن‌ها حدیثی روایت شده، مانند آن که تابعین می‌گویند: «أمرنا...» یا «نهینا عن...»، و نام صحابه و معصوم آن، که همان حضرت رسول ﷺ است، حذف شده است. بنابراین، روایات از حسن بصری، عطاء، سعید بن مسیب، علقمه، عروة و دیگر تابعین که به صحابه و حضرت رسول ﷺ نیز مستند نیست، مقطوع می‌باشد که در تفاسیر شیعه و اهل سنت و کتاب‌های تاریخی، نمونه‌های آن فراوان است. حدیث مقطوع، نزد محدثان شیعه و غالب اهل سنت، به جهت عدم اتصال سند تا به معصوم، ضعیف شمرده شده است، زیرا قول تابعین، به تنهایی، حجیتی ندارد، مگر آن‌که، آن تابعی معصوم باشد، در این صورت، از فرض مورد بحث، خارج خواهد بود. سیوطی از حدیث مقطوع یاد کرده ولی از آن در ردیف احادیث ضعیف، نام نبرده است^(۲).

گروهی از محدثان اهل سنت، مانند صبحی صالح و... از حدیث مقطوع یاد نکرده‌اند؛ زیرا آن را اصطلاح مستقلی ندانسته‌اند. برخی از محدثان شیعه نیز مانند: شهید ثانی، مامقانی و گروهی از محدثان اهل سنت نیز مانند: شافعی، طبرانی، و... حدیث مقطوع را، همان حدیث منقطع دانسته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد، آن‌ها دو اصطلاح مستقل باشند که به بیان تفاوت آن‌ها در حدیث منقطع، پرداخته می‌شود.

۱ - اصول الحدیث: ص ۳۸۱.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۱۸۱؛ همو، مصنف ابن ابی شیبہ و عبدالرزاق و تفاسیر ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن منذر را در مظنه‌ی حدیث مقطوع دانسته است.

منقطع^(۱) ←

محدثان شیعه:

۱- شیخ بهایی: او سقط من وسطها واحد فنقطع^(۲).

۲- سید حسن صدر: المنقطع و له اطلاقان: اطلاق بالمعنى الاعم و هو ما لم يتصل اسناده الى المعصوم، سواء كان الانقطاع من الاول، أو من الوسط أو من الآخر، واحداً كان الساقط او اكثر... و اطلاق بالمعنى الاخص: و هو ما حذف من وسط أسناده^(۳).

۳- آیه الله سبحانی: ما حذف من وسط اسناده واحد أو أكثر^(۴).

حدیث منقطع، آن است که یک نفر از میانه‌ی^(۵) سند حذف شده باشد و پایان سلسله‌ی سند، متصل به معصوم^(ع) باشد. نزد مرحوم عاملی صاحب کتاب «وصول الأخبار إلى اصول الأخبار»^(۶) و همچنین شیخ بهایی، حدیث منقطع، دارای دو معنی می‌باشد که از آن تعبیر به اطلاق به معنی عام و اطلاق به معنی خاص شده است. در معنی عام، حدیث منقطع آن است که از اتصال سند برخوردار نیست، خواه از آغاز یا در میانه یا در نهایت، یک راوی یا بیشتر، که چنین فرضی، شامل: مرسل، معلق، موقوف، معضل و ... می‌شود و در معنی خاص، منقطع همان است که سلسله‌ی سند، از میانه و وسط آن، دچار انقطاع شده است؛ که به نظر می‌رسد، در بین غالب محدثان، اصطلاح به معنی خاص آن، مورد نظر باشد. نزد برخی از محدثان نیز مانند عاملی^(۷)، در حدیث منقطع، چه بسا از میانه

۱ - منقطع، «monqate»، بریده شده، از هم گسیخته.

۲ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۴.

۳ - نهاية الدراية: ص ۱۹۶.

۴ - اصول الحديث و احكامه في علم الدراية: ص ۹۲.

۵ - مقصود از میانه، وسط حقیقی و عرفی نیست، بلکه، مطلق غیر طرفین می‌باشد.

۶ - وصول الاخبار إلى اصول الاخبار: ص ۱۰۵.

۷ - همان.

سند، یک نفر یا بیشتر، حذف شده باشد، که به نظر، چنین برداشتی نیز عمومیت ندارد و نظر صحیح تر همان است که در حدیث منقطع، یک نفر از میانه‌ی سند حذف شده است؛ تا با حدیث معضل نیز که تعاریف آن خواهد آمد، متفاوت باشد؛ شیخ بهایی بر آن تاکید دارد و می‌گوید: «أو سقط من وسطها واحد فنقطع»^(۱).

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: ان كان من سقط ذكره قبل الوصول الى التابعي، شخصاً واحداً سمي منقطعاً... و منه الاسناد فيه قبل الوصول الى التابعي راو لم يسمع من الذي فوقه و الساقط بينهما غير المذكور... و منه الاسناد الذي ذكر فيه بعض رواته بلفظ مبهم.^(۲)

۲- سیوطی: الصحيح الذي ذهب إليه الفقهاء و الخطيب و ابن عبد الله و غيرهم من المحدثان ان المنقطع مالم يتصل اسناده على اي وجه كان انقطاعه سواء كان الساقط منه الصحابي أو غيره... ولكن اكثر ما يستعمل في رواية من دون التابعي عن الصحابي... ثم أن هذا القول هو المشهور بشرط أن يكون الساقط واحداً فقط او اثنين لاعلى التوالي...^(۳).

۳- صبحی صالح: الحديث الذي سقط من اسناده رجل أو ذكر فيه رجل مبهم^(۴).
۴- دکتر عجاج: و هو ما سقط من سنده راو واحد في موضع أو أكثر أو ذكر فيه راو مبهم^(۵).

نزد محدثان اهل سنت ، حدیث منقطع، دارای دو تعریف می‌باشد. در تعریف نخست، منقطع هر حدیثی است که از انقطاع سند اعم از صحابی، تابعی و...

۱ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۴ .

۲ - علوم الحديث: ص ۵۲ و ۵۷ .

۳ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۰۷ .

۴ - علوم الحديث: ص ۱۷۰ .

۵ - اصول الحديث: ص ۳۳۹ .

برخوردار است، همچنان که در تعریف عاملی از محدّثان شیعه، نیز از آن تعبیر به انقطاع به معنی عام شده بود. صبحی صالح و دکتر عجاج نیز بر همین تعریف اشاره نموده‌اند. و بیان داشته‌اند که در انقطاع سند، راوی حذف شده و اشاره‌ای به آغاز یا میانه و... نکرده‌اند. ولی نزد برخی از محدّثان اهل سنت مانند سیوطی و نووی، انقطاع سند، مربوط به قبل از تابعین می‌باشد که به میانه‌ی سند نزدیک‌تر است. در تعاریف محدّثان اهل سنت، چه در تعریف عام و چه در تعریف خاص، بدین نکته هم اشاره شده که حدیث منقطع، شامل مواردی نیز می‌شود که در سلسله سند، ابهام وجود دارد.

بدین جهت، تفاوت تعریف منقطع در نظر محدّثان شیعه و اهل سنت در دو امر است: نخست آن که نزد محدّثان اهل سنت، ابهام در سند نیز، از منقطع شمرده شده و سپس: در تعریف خاص نزد محدّثان اهل سنت، بر حذف راوی از میانه‌ی سند، تصریح نشده است.

حدیث منقطع نزد غالب محدّثان اهل سنت و تعدادی از محدّثان شیعه مانند شهید ثانی و مامقانی... با حدیث مقطوع، یکسان دانسته شده است که به نظر می‌رسد آن‌ها با هم متفاوت باشند؛ زیرا در مقطوع که از تابعین نقل می‌شود، صحابه و معصوم آن حذف شده و پایان سلسله متصل به معصوم نیست بر خلاف منقطع که، صحابه و معصوم و چه بسا تابعین آن نیز مذکور است، ولیکن در میانه‌ی سند، یک نفر حذف شده است. در انقطاع سند، بنا بر قول مشهور - آن چنان که شیخ بهایی و ابن صلاح و صبحی صالح اشاره کرده‌اند - تنها یک راوی می‌باید حذف شده باشد.

حدیث منقطع به جهت عدم اتصال حدیث تا به معصوم و قطع سلسله‌ی سند، حجّیت ندارد و از اقسام ضعیف شمرده شده است. حدیث منقطع، به دو قسم خفی و ظاهر تقسیم شده که در قسم «خفی» واسطه‌ای که قطع شده، خفی است و

تنها رجالی متفطن، می‌تواند آن را درک کند، زیرا از نوعی تدلیس برخوردار است.

مُعْضَل (۱):

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و المُعضل: باسقاط اکثر من واحد... و مثاله ما یرویه تابع التابعی

او من دونه، قائلاً فیہ: قال رسول الله ﷺ... (۲).

۲- شیخ بهایی: أو سقط من وسطها اکثر فضل (۳)

۳- سید حسن صدر: ان كان الساقط من اسناد الحديث اثنان أو أكثر فعضل...

فالمصنّف خُصّ هنا موضع السقوط بالوسط و عَمّمه والده... و لم یقید المصنّف

سقوط الإثنين بالتوالي مع انه لا یبد منه؛ اذ لو كان من موضعین كان منقطعاً (۴).

تعریف حدیث معضل، نزد محدثان شیعه، یکسان نیست، برخی مانند شهید ثانی آن را از اقسام مرسل دانسته (۵) برخی آن را از منقطع دانسته، برخی نیز آن را اعم از مرسل و معلق و منقطع دانسته‌اند (۶)، ولی به نظر می‌رسد که قدر متیقن، آن است که شیخ بهایی بدان اشاره نموده و آن حدیثی است که از میانه‌ی آن بیش از یک نفر، به صورت متوالی حذف شده باشد تا با حدیث منقطع و مقطوع و دیگر اقسام مشابه آن، متفاوت باشد. سید حسن صدر نیز بر این نکته اشاره می‌کند که در معضل، سقوط راویان از میانه‌ی سند و آن هم به صورت متوالی می‌باشد. بدین جهت معضل، برخلاف معلق و أخص از مرسل خواهد بود.

۱ - مُعضل، «mozal»، درمانده، مشکل، سخت.

۲ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۷.

۳ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۴.

۴ - نهاية الدراية: ص ۲۰۰.

۵ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۷.

۶ - مستدرکات مقباس الهداية: ۵ / ۳۵۲.

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: هو عبارة عما سقط من اسناده اثنان فصاعداً. و هو لقب لنوع خاص من المنقطع، فكل معضل منقطع و ليس كل منقطع معضلاً و قوم يسمونه مرسلأً. و مثاله: ما يرويه تابعي تابعي قائلاً فيه: قال رسول الله ﷺ... (۱).

۲- سيوطي: و هو ما سقط من اسناده اثنان فاكثر بشرط التوالي، اما اذا لم يتوال فهو منقطع من موضعين (۲).

۳- صبحي صالح: هو الحديث الذي سقط منه راويان فاكثر بشرط التوالي (۳).

۴- علامه قاسمي: و هو ما سقط من اسناده اثنان فاكثر بشرط التوالي (۴).

نزد محدثان اهل سنت نیز، حديث معضل، تعريف سامان يافته‌ای ندارد، ابن صلاح بر خلاف سيوطي، آن را از اقسام منقطع می‌داند ولي سيوطي با توجه به قيد «توالي»، آن را از حديث منقطع، متمایز می‌داند، صبحي صالح و علامه قاسمي و... بر سقوط بیش از یک نفر در سند آن، به شرط توالي اشاره می‌کنند، اما آنها بیان نمی‌کنند که، چنین حذفی، آیا به میانه‌ی حديث باز می‌گردد، آن چنان که در تعريف شيخ بهایی آمد یا عام است؟

به نظر می‌رسد، در حديث معضل، از نظر محدثان اهل سنت، هم چنان که از تعريف شهيد ثانی نیز استفاده می‌شود و آن چنان که در تعريف سيد صدر، به مرحوم عاملی نیز مستند شده، سقوط بیش از یک نفر راوی و با شرط توالي، اختصاص به میانه‌ی حديث ندارد، بلکه شامل اول و پایان حديث سند نیز می‌شود و بنابراین، شامل مرسل و منقطع و... می‌شود.

۱ - علوم الحديث: ص ۵۹.

۲ - تدریب الراوي: ۱ / ۲۱۱.

۳ - علزم الحديث و مصطلحه: ص ۱۷۲.

۴ - قواعد التحديث: ص ۱۳۴.

حدیث معضل، به جهت، قطع اتصال سند، از میانه‌ی آن، یا به تعبیر گروهی از محدّثان از آغاز و میانه و پایان، حجت نیست و از اقسام ضعیف شمرده شده است. صبحی صالح می‌گوید: «و فقد الاتصال في سنده هو سبب ضعفه... و المعضل أسوء حالاً من المنقطع»^(۱). گاهی نیز حدیث معضل اطلاق می‌شود و مراد از آن حدیثی است که در متن آن، اعضاء و اشکال وجود دارد^(۲)؛ که به نظر می‌رسد، چنین، برداشتی بین معاصران، به ندرت اتفاق می‌افتد.

نمونه‌ی حدیث معضل را ابن صلاح چنین نقل می‌کند: «قول المالك في الموطأ: بلغني عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: للمملوك طعامه وكسوته...»^(۳).

مُرسل^(۴):

محدّثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و هو مارواه عن المعصوم من لم يدركه ... سواء كان الراوي تابعياً أم غيره، صغيراً أم كبيراً، سواء كان الساقط، واحداً أم أكثر... هذا هو المعنى العام للمرسل، المتعارف عند اصحابنا و قد يختص المرسل باسناد التابعي إلى النبي... و هذا هو المعنى الأشهر له عند الجمهور^(۵).

۲- شیخ بهایی: أو سقط آخرها كذلك (فصاعد) أو كلها فرسل^(۶)

۳- مامقانی: المرسل بمعناه العام و هو حينئذ كل حديث حذف رواه أجمع أو بعضها واحداً أو أكثر... و الثاني: بالمعنى الخاص و هو كل حديث اسنده التابعي إلى النبي ﷺ من غير ذكر الوسطة^(۷).

۱ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۱۷۲ .

۲ - نهاية الدراية: ص ۲۰۱ .

۳ - علوم الحديث، ص ۶۰؛ موطأ: ۲ / ۲۴۹ .

۴ - مرسل، «morsal»، از ارسال، فرستاده شده، رها شده.

۵ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۶ .

۶ - الوجيزة في علم الدراية: ص ۴ .

۷ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۳۸ .

حدیث مرسل، که از لغت «ارسال الدابة» یعنی برداشتن قید و بند از آن می‌باشد، روایتی است که آخرین راوی با حذف راویان قبلی، قید و ربط بین رجال سند را از بین می‌برد و آن چنان که شهید ثانی و مامقانی بیان می‌کنند، دارای دو معنی می‌باشد: نخست مرسل به معنی عام: و آن حدیثی است که تمام راویان یا برخی از آنها، یکی یا بیشتر، در آخر سلسله‌ی سند حذف شده باشند، گرچه کسی که آن‌ها را حذف کرده، از آن‌ها تعبیر به «بعض» یا «بعض اصحابنا» و... کند. این تعریف از مرسل، مورد توافق بین محدثان شیعه است که شیخ بهایی نیز، تنها بر این تعریف، تأکید دارد، و بنابراین، حدیث مرسل، شامل، موقوف، معلق، مقطوع، منقطع و معضل می‌شود.

شهید ثانی با تعبیر: «هو ما رواه عن المعصوم من لم يدركه»، بیان می‌کند، اگر کسی که حدیثی را از معصوم روایت کند که او را ندیده، مرسل خواهد بود، بنابراین، حتی اگر صحابه، حدیثی را از دیگری خواه صحابه یا تابعی، نقل کند که دیگری واسطه‌ی نقل آن باشد، آن نیز مرسل صحابی نام می‌گیرد. در ارسال به معنی عام، چه بسا، تمام راویان حذف شده‌اند و به عنوان مثال، تبع تابعی از پیامبر ﷺ نقل روایت می‌کند و مامقانی در تعریفش، با عبارت: «حذفت كل رواه أجمع» بدان اشاره می‌کرد. تعریف مذکور، مشهور بین محدثان شیعه است و شهید ثانی هم از آن به «متعارف بین اصحابنا» تعبیر نموده است.

تعریف دوم برای مرسل که به نظر می‌رسد، بین اهل سنت شهرت دارد، حدیثی است که تابعی به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد و واسطه‌ی صحابی آن، حذف شده است مانند کلام سعید بن مسیب که از تابعین است، می‌گوید: «قال رسول الله ﷺ...». مامقانی می‌گوید: چنین ارسالی نزد برخی مقید شده که تابعی، از بزرگان باشد و می‌گوید: «و قیده بعضهم بما إذا كان التابعي المرسل كبراً كابن المسيب»^(۱). نمونه‌هایی از

حدیث مرسل را در «مرآة العقول»، در موارد ذیل، می‌توان مورد مطالعه قرار داد:
 ۱۲ / ۳۳۰ و ۳۳۳ و ۴۲۰ و ۴۲۴ و ۵۰۱ و ۵۱۶ و ۵۳۱ و ۵۵۰ و ...

محدثان اهل سنت:

- ۱- ابن صلاح: حدیث التابعی الکبیر الذی لقی جماعۃ من الصحابة و جالسهم...
 اذا قال: «قال رسول الله ﷺ، والمشهور التسوية بين التابعين أجمعين» (۱).
- ۲- سیوطی: اتفق علما الطوائف على ان قول التابعي الكبير: «قال رسول الله كذا» أو «فعله»، يسمى مرسلًا، فان انقطع قبل الصحابي واحد أو اكثر، قال الحاكم وغيره من المحدثان لا يسمى مرسلًا بل يختص المرسل بالتابعي عن النبي ﷺ (۲).
- ۳- صبحی صالح: المشهور في تعريفه انه ما سقط منه الصحابي كقول نافع: «قال رسول الله ﷺ كذا» أو «فعل كذا» (۳).
- ۴- دکتر عجاج: ما رفعه التابعي الى الرسول من قول أو فعل أو تقرير، صغيراً كان التابعي أو كبيراً (۴).

حدیث مرسل نزد محدثان اهل سنت، روایتی می‌باشد که تابعی از حضرت رسول روایت کند که در تعاریف شیعه با عبارت مرسل به معنی خاص، بدان اشاره رفته بود. چنین روایتی با حدیث مقطوع نزد شیعه، شبیه است؛ البته با این تفاوت که در مقطوع نزد شیعه، معصوم نیز حذف شده ولی در مرسل نزد اهل سنت، تنها صحابی، حذف شده و بنابراین بعید به نظر نمی‌رسد که بدین جهت، غالب محدثان اهل سنت از اصطلاح حدیث مقطوع یاد نکرده‌اند. گاهی نیز مقصود از مرسل، روایتی است که صحابی از رسول نقل می‌کند که صحابی دیگر واسطه بوده

۱ - علوم الحدیث: ص ۵۱.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۱۹۵.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۱۶۸.

۴ - اصناف الحدیث: ص ۳۳۷.

در حدیث مرسل، آن چنان که صبحی صالح و دکتر عجاج و علامه فاسمی (۲) و ابن صلاح و خطیب بغدادی (۳)، اشاره کرده‌اند، تفاوتی بین تابعی بزرگ و کوچک نیست، گرچه که سیوطی به تبع نووی (۴)، آن را شرط کرده و از آن به «التابعی الکبیر» تعبیر می‌کند.

حدیث مرسل نزد مشهور محدثان شیعه به هر یک از دو معنای مذکور، حجّت نیست؛ زیرا فاقد اتصال سند و عدم آگاهی از حال راویان می‌باشد و شهید ثانی می‌فرماید: «و المرسل ليس بحجة مطلقاً، سواء أرسله الصحابي أم غير، و سواء اسقط منه واحد أو أكثر و سواء كان المرسل جليلاً أم لا... و ذلك للجهل بحال المحذوف، فيحتمل كونه ضعيفاً» (۵)؛ مامقانی نیز آن را قول جمع زیادی از اصحاب می‌داند (۶)، ولی اقوال دیگری نیز یافت می‌شود، مانند آن که مرسلات عدول یا ثقات یا اصحاب اجماع، حجّت باشد (۷).

حجّیت حدیث مرسل نزد محدثان اهل سنت، نیز، یکسان نیست برخی مثل سیوطی، نووی، صبحی صالح، آن را حجّت ندانسته است و سیوطی می‌گوید: «ثم المرسل حدیث ضعيف لا يحتج به عند جماهير المحدثان والشافعي كما حكاه عنهم مسلم في صدر صحيحه... و النظر للجهل بحال المحذوف، لانه يحتمل ان يكون غير الصحابي» (۸)

صبحی صالح نیز آن را حجّت نمی‌داند و می‌گوید: «و المرسل ليس حجة في

۱ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۱۶۸ .

۲ - قواعد التحديث: ص ۱۳۷ .

۳ - الكفاية: ص ۳۷ .

۴ - تدريب الراوي: ۱ / ۱۵۹ .

۵ - الرعاية في علم الدراية: ص ۱۳۷ .

۶ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۴۳ .

۷ - همان: ص ۳۴۱ .

۸ - تدريب الراوي: ۱ / ۱۹۸ .

الدین»^(۱)؛ برخی دیگر، مانند ابی حنیفه، آن را حجت دانسته‌اند؛ دکتر عجاج می‌گوید: «اختلفت اقوال العلماء في حجة المرسل حتى بلغت نحو عشرة اقوال و أشهرها ثلاثة: ۱- يجوز الاحتجاج بالمرسل مطلقاً و هذا قول أبي حنيفة و الامام المالک و ... ۲- لا يحتج به مطلقاً... ۳- يحتج به اذا اعتضد بعاضد بأن يروي مستداً»^(۲).

صبحی صالح بر آن است که اگر حدیث مرسل مربوط به صحابی است که ارسال آن مربوط به حذف صحابه‌ی دیگر بوده است، حجت خواهد بود و می‌گوید: «اکثر العلماء يحتجون بمراسيل الصحابة فلا يرونها ضعيفة»^(۳) و بنابراین شامل روایت ابن عباس نیز می‌شود؛ زیرا او در سنّ قبل از بلوغ از پیامبر ﷺ روایت نموده است و همو می‌گوید: «فاكثر الرواية عن ابن عباس مرسله لصغر سنّه»^(۴).

۱ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۱۶۸ .

۲ - اصول الحديث: ص ۳۳۸ .

۳ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۱۶۸ .

۴ - همان: ص ۱۶۹ .

◀ خلاصه و نتیجه:

در یازدهمین درس، به بررسی اصطلاحات مختصّ به حدیث ضعیف از نظر سند و متن و تطبیق تعدادی از اصطلاحات مختصّ سندی شامل: حدیث مقطوع، منقطع، معضل و مرسل از دیدگاه محدّثان شیعه و اهل سنّت، پرداخته شد که به اختصار چنین است:

۱- **اصطلاحات مختص:** اصطلاحات مربوط به حدیث ضعیف می باشد و در مورد تعداد و موارد آن، بین محدّثان شیعه و اهل سنّت، اختلاف نظر وجود دارد و دارای دو «بخش سندی» و «سندی و متنی» است.

۲- **حدیث مقطوع:** روایتی است که از تابعین نقل می شود و گروهی از محدّثان اهل سنّت از آن یاد نکرده اند یا آن را همان حدیث منقطع دانسته اند.

۳- **حدیث منقطع:** روایتی است که از میانه‌ی سند، یک نفر، حذف شده است و تعریف آن نزد محدّثان اهل سنّت، با تعریف محدّثان شیعه متفاوت است.

۴- **حدیث معضل:** روایت معضل، از تعریف یکسانی برخوردار نبوده و مناسب ترین تعریف آن است که از میانه‌ی سند، بیش از یک نفر، متوالیاً، حذف شده است.

۵- **حدیث مرسل:** و آن دارای دو معنی بوده که معنی اول که رایج بین شیعه است، روایتی است که تمام راویان یا برخی از آنها، در آخر سلسله‌ی سند حذف شده باشد.

۶- **حجّیت مراسیل:** در مورد آن، نظر یکسانی یافت نمی شود و نظر غالب محدّثان اهل سنّت و شیعه بر عدم حجّیت آنهاست.

منايع برای مطالعه و تحقيق:

الف) منايع شيعه:

- ١- وصول الأختيار، ص ١٠٨، ١٠٥.
- ٢- الرواشح الساوية، ص ١٧٠ و ١٧١ و ١٧٢.
- ٣- نهاية الدراية، ص ١٨٩ و ١٩٨ و ٢٠٠.
- ٤- مستدركات مقياس الهداية، ٥ / ٣٣٥ و ٣٥١ و ٣٥٤.
- ٥- در اسات في الحديث، ص ٥٢ و ٥٣.
- ٦- اصول الحديث، سبجاني: ص ٩٠ و ٩٢ و ٩٥.
- ٧- تلخيص مقياس الهداية، ص ٥٩ و ٦٠.
- ٨- علم الحديث، شانه چي، ص ٨٠ و ٨٢ و ٨٣.

ب) منايع اهل سنت:

- ١- معرفة علوم الحديث، ص ٢٥ و ٢٧ و ٣٦.
- ٢- الكفاية في علم الرواية، ص ٣٧ و ٣٨ و ٤٣٠.
- ٣- المنهل الراوي، ص ٥٣ و ٥٤ و ٥٩.
- ٤- المنهل الروي، ص ٤٠ و ٤٢ و ٤٧.
- ٥- منهج النقد في علوم الحديث، ص ٣٢٧ و ٣٦٩ و ٣٧٨.
- ٦- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ٢٠٥ و ٢٩٠ و ٢٨٠.
- ٧- فتح المغيث، ١ / ١٢٥ و ١٥٥ و ١٨١.
- ٨- اصول الحديث، ص ٣٣٧ و ٣٣٩ و ٣٤٠.
- ٩- الباعث الحثيث، ص ٣٥ و ٣٦ و ٣٩.
- ١٠- قواعد التحديث، ص ١٣٤ و ١٣٧.

پرسش و تمرین:

- ۱- مقصود از اصطلاح مختص چیست؟ و مهم ترین موارد آن کدام است؟
- ۲- تعریف محدثان فریقین از حدیث مقطوع را بنویسید.
- ۳- در تعریف شیخ بهایی و سید حسن صدر و صبحی صالح از حدیث منقطع، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟
- ۴- حدیث معضل را از نظر فریقین تعریف کنید.
- ۵- تعریف شیخ بهایی را در حدیث مرسل با تعریف دکتر عجاج، مقایسه کنید.
- ۶- اقوال در حجّیت و عدم حجّیت مراسیل را بیان کنید.
- ۷- انقطاع در سند ذیل را بررسی و آن را بیان کنید:
«عن أبيه، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد الأشعري، عن الحسن بن علي، عن الحسين بن عمر، عن أبيه، عن عمر بن إبراهيم الهمداني رفع الحديث قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بأس أن يصلي الرجل و النار و السراج و الصور بين يديه...» (۱)
- ۸- سند روایات ذیل را بررسی و معین کنید که مرسل است یا معضل؟
الف: عنه عن احمد بن محمد و علي بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن... (۲)
ب: روي عن أبي عبد الله عليه السلام... (۳)
ج: ابو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعيل... (۴)

۱ - بحارالانوار: ۸۳ / ۲۹۶، روایت سوم؛ من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۲۵۰، روایت ۷۶۵.
۲ - کافی: ۲ / ۵۲۳، روایت ۶، کتاب الدعاء، باب القول عند الاصباح؛ و مرآة العقول: ۱۲ / ۲۲۶.
۳ - همان: ص ۵۲۴، روایت ۱۱؛ مرآة العقول: ۱۲ / ۲۳۲.
۴ - همان، ص ۵۲۸، روایت ۱۹؛ مرآة العقول: ۱۲ / ۲۵۷.

درس دوازدهم

اصطلاحات مفتحصّ سندی

موقوف



مضمّر



متروک



منکر



درس دوازدهم: اصطلاحات مختصّ سندی

در دوازدهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مختصّ سندی، شامل: موقوف، مضمّر، متروک، منکر از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

موقوف^(۱):

محدّثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: الموقوف، قسمان: مطلق و مقید. فان أخذ مطلقاً فهو ما روي عن مصاحب من نبي أو إمام من قول أو فعل أو غيرهما. متصلاً كان مع ذلك سنده أم منقطعاً و قد يطلق في غير المصاحب للمعصوم مقيداً^(۲).
- ۲- سید حسن صدر: فهو ما وقف فيه الاسناد على الراوي و لم يصل الى المعصوم^(۳)، كهاترى رواة الحديث في بعض الأخبار يقفون في الاسناد على

۱ - موقوف، «mowquf»، وقف شده، وا داشته.

۲ - الرعاية في علم الداربية: ص ۱۳۲ .

۳- مامقانی: هو قسمان: مطلق و مقید، فالأول هو ما روي عن مصاحب المعصوم من النبي ﷺ أو أحد الائمة ﷺ مع الوقوف على ذلك المصاحب من غير فرق بين كون سنده متصلًا أو منقطعاً. و الثاني: هو ما روي عن غير مصاحب المعصوم ﷺ مع الوقوف على ذلك الغير^(۲).

حدیث موقوف، آن چنان که شهید ثانی و دیگران بیان داشته‌اند، بر دو قسم می‌باشد که قسم اول آن نزد محدثان رایج‌تر می‌باشد و هرگاه از اصطلاح موقوف یاد شود، مقصود قسم اول است، که آن‌ها چنین است:

الف) موقوف مطلق: و آن حدیثی است که از صحابه‌ی معصوم ﷺ، اعم از صحابه‌ی حضرت رسول ﷺ یا از صحابه‌ی امامان معصوم ﷺ نقل شود، بدون این که آن حدیث به معصوم ﷺ نسبت داده شود؛ چه سلسله‌ی حدیث قبل از صحابی، از اتصال سند برخوردار باشد یا منقطع شده باشد. در چنین حدیثی، تفاوت هم ندارد که منقول از صحابه، قول یا فعل یا تقریر باشد.

از آن جهت چنین حدیثی را موقوف نامیده‌اند که سند حدیث بر صحابی وقف شده و سلسله‌ی سند تا به معصوم ﷺ ادامه نیافته است و لذا راوی را «موقوف علیه» نامیده‌اند. شهید ثانی، سید حسن صدر و مامقانی و... از این اصطلاح یاد کرده‌اند و آن را در ردیف اصطلاح ضعیف دانسته‌اند، زیرا اتصال سند، از بین رفته است. برخی نیز مانند شیخ بهایی به تعریف آن مبادرت ننموده‌اند. بر چنین حدیثی، اگر مربوط به صحابی رسول باشد، «اثر» نیز گفته‌اند.^(۳) از جمله احادیث موقوف، روایات تفسیری صحابیان است که برای آیات قرآن ذکر شده که به نظر می‌رسد، کلام معصوم ﷺ باشد؛ هرگاه اصطلاح «موقوف» بدون پسوند به کار رود،

۱ - نهاية الدراية، ص ۱۸۴.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۲۰.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۲.

مقصود موقوف مطلق می باشد.

ب: موقوف مقید: و آن حدیثی است که از غیر صحابی معصوم علیه السلام نقل می شود و به همراه قید وقف بر غیر صحابی است، مانند «وقفه فلان علی فلان». مقصود از غیر صحابی معصوم علیه السلام، تابعین و تبع آنها است. چنین حدیثی را «مقطوع» نیز نامیده اند که در درس یازدهم، گذشت.

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: و هو ما يروي عن الصحابة رضی الله عنه من أقوالهم و أفعالهم و نحوها فيوقف عليهم و لا يتجاوز به الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ثم انّ منه ما يتصل الاسناد فيه إلى الصحابي، فيكون من الموقوف الموصول و منه ما لا يتصل اسناده، فيكون من الموقوف غير الموصول... و ما ذكرناه من تخصيصه بالصحابي، فذلك اذا ذكر الموقوف مطلقاً و قد يستعمل مقيداً في غير الصحابي^(۱).

۲- سيوطي: و هو المروي عن الصحابة، قولاً لهم أو فعلاً أو نحوه، أي تقريراً، متصلاً كان اسناده أو منقطعاً و يستعمل في غيرهم كالتابعين مقيداً^(۲).

۳- صبحي صالح: ما روي عن الصحابة من قول أو فعل أو تقرير كأن يقول الراوي: قال عمر بن الخطاب كذا او فعل علي بن ابي طالب كذا^(۳).

تعريف حديث موقوف نزد محدثان اهل سنت، همسان تعريف محدثان شيعه است با اين تفاوت که نزد محدثان شيعه، موقوف اختصاص بر صحابی نبی اسلام صلى الله عليه و آله و سلم ندارد و شامل صحابهی تمام معصومين عليهم السلام می شود، بر خلاف محدثان اهل سنت که موقوف، مختص بر صحابی حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم است. تقسيم موقوف نیز بر مطلق و مقید و تعريف آنها نزد فريقيين يكسان است و ليكن

۱ - علوم الحديث: ص ۴۶.

۲ - تدریب الراوي: ۱ / ۱۸۴.

۳ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۲۱۸.

برخی از محدثان اهل سنت، گاهی از موقوف، تعبیر به «موقوف موصول» و گاهی «موقوف غیر موصول» نیز نموده‌اند.

محدثان شیعه و اهل سنت در حجیت حدیث موقوف، یکسان نمی‌اندیشند؛ زیرا محدثان شیعه آن چنان که گذشت، حدیث موقوف را به علت قطع اتصال سند تا به معصوم علیه السلام حجّت نمی‌دانند ولی غالب محدثان اهل سنت، حدیث موقوف را حجّت می‌دانند و آن را از اقسام ضعیف نشمرده و آن را در ردیف اصطلاحات مشترک آورده‌اند. از نظر محدثان اهل سنت، کلام صحابی رسول صلی الله علیه و آله نیز حجّت و معتبر و همسنگ کلام نبوی می‌باشد.

خطیب بغدادی می‌گوید: کل حدیث اتصل اسناده بین من رواه و بین النبی صلی الله علیه و آله لم یلزم العمل به إلا بعد ثبوت عدالة رجاله و یجب النظر فی احوالهم سوی الصحابی الذي رفعه الی رسول الله، لان عدالة الصحابی ثابتة معلومة بتعديل الله لهم (۱)

و همو می‌گوید: اختلاف الروایتین فی الرفع و الوقف لا یؤثر فی الحدیث ضعفاً، لجواز أن یكون الصحابی یسند الحدیث مرّة و یرفعه الی النبی صلی الله علیه و آله و یذکره مرّة اخرى علی سبیل الفتوی (۲).

بنابر گفته‌ی دیگر محدثان اهل سنت، حدیث موقوف، چون وقف بر صحابی است، ارزشمند است؛ ولی دکتر صبحی صالح دیدگاه مذکور را به طور کلی قبول ندارد و معتقد است که گرچه کلام صحابه ارزشمند است ولی حدیث موقوف از کعب الاحبار، ابن سلام و ابن عمرو عاص را می‌باید با تحقیق بیشتری مورد بررسی قرار داد؛ چون آن‌ها مشهور به نقل اسرائیلیات هستند (۳)

برخی از محدثان اهل سنت نیز مانند علامه قاسمی و دکتر عجاج در مورد صحت آن تردید نموده‌اند؛ علامه قاسمی آن را از اقسام ضعیف می‌داند و می‌گوید:

۱ - الکفایة: ص ۶۳.

۲ - همان: ص ۴۵۶.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۲۱۹.

«والموقوف ليس بحجة على الاصح»^(۱). دکتر عجاج می گوید: و قد اعتاد المحدثون و المصنفون في علوم الحديث و مصطلحه ادخالها (الموقوف و المقطوع) في الضعيف... و ليس للموقوف حكم الحديث المرفوع عند جمهور اهل العلم^(۲)

به نظر می رسد که کلام علامه قاسمی و ... در مورد حدیث موقوف که آن را از اقسام ضعیف می دانند، منطقی تر باشد، همچنان که محدثان شیعه نیز چنین معتقدند که حدیث موقوف چون معلوم نیست که کلام معصوم علیه السلام باشد یا نه؟ ارزش و حجّیت کلام معصوم علیه السلام را ندارد. سخن و کلام تمامی صحابه نیز، نزد شیعه، حجّت نیست؛ زیرا حکم بر عدالت تمامی صحابه، امری ناصواب است و آنها همه در یک سطح نبوده اند و از مراتب متفاوتی برخوردارند و آنها نیز مانند دیگران هستند؛ شهید ثانی می گوید: «في عدالة الصحابة و حكمهم عندنا في العدالة، حكم غيرهم»^(۳).

بنابراین، حدیث موقوف، حجّت نیست. شهید ثانی هم بر همین عقیده است، می گوید: «و كيف كان الموقوف فليس بحجة»^(۴). مامقانی نیز می گوید: حدیث موقوف نزد اکثر محدثان حجّت نیست، گر چه از صحت سند، تا قبل از صحابه برخوردار باشد؛ زیرا نهایت سند به صحابه ختم شده است و کلام صحابی همانند کلام معصوم علیه السلام، حجّیت ندارد^(۵).

۱ - قواعد التحديث: ص ۱۳۴.

۲ - اصول الحديث، علومه و مصطلحه: ص ۳۸۰.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۳۴۳.

۴ - همان: ص ۱۳۴.

۵ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۲۱.

مضمّر (۱):

محدّثان شیعه:

- ۱- شیخ بهایی: و مطوی ذکر المعصوم علیه السلام مضمّر (۲).
 - ۲- سید حسن صدر: مطوی ذکر المعصوم علیه السلام مع عدم ذکر ما يدل أنّه هو المراد مضمّر، مثل أن يقول الصحابي أو احد اصحاب الائمة: سألته عن كذا... (۳).
 - ۳- مامقانی: و هو ما يطوى فيه ذکر المعصوم علیه السلام عند انتهاء السند اليه بأن يعبر عنه علیه السلام في ذلك المقام بالضمير الغائب اما لتقية أو سبق ذكر في اللفظ أو الكتابة ثم عرض القطع لداع (۴).
- حدیث مضمّر، که از مصطلحات خاصّ شیعه است و بین محدّثان اهل سنّت رواج ندارد (۵)، مربوط به روایتی است که در پایان سند، راوی، نام معصوم علیه السلام را که غالباً امامان معصوم علیهم السلام هستند، نمی آورد و نام آن معصوم علیه السلام را ذکر نمی کند و با ضمیر به او اشاره یا از او نقل حدیث می کند مانند: «سألته» یا «سمعته يقول» یا «عنه» یا «أمرني بكذا» و....

در اضممار حدیث، مشخص نیست که راوی از چه کسی حدیث می کند، آیا او که خود صحابی است از صحابی دیگر نقل حدیث می کند یا از امام معصوم علیه السلام روایت می کند؛ و اگر روشن شود که مقصود از اضممار در حدیث، چه کسی است؟ و به عنوان مثال معلوم شود روایت از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام هست یا اگر روشن شود که روایت در نهایت از معصوم علیه السلام می باشد، گرچه نام آن معصوم علیه السلام معلوم

۱ - مضمّر، «mozmar»، پنهان شده، پوشیده.

۲ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۴.

۳ - نهاية الدراية، ص ۲۰۶.

۴ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۳۲.

۵ - نهاية الدراية، ص ۲۰۶.

نباشد، آن روایت از اضممار خارج شده است^(۱).

علت و منشأ اضممار در حدیث ممکن است برای تقیه یا عدم ضرورت از نظر راوی باشد، چون قبلاً در لفظ یا کتابت از معصوم علیه السلام نام برده شده است و روایت به صورت تقطیع، نقل شده است و هر بخشی از آن ممکن است در باب خاصی روایت شده باشد.

حدیث مضمّر، نزد غالب محدّثان از اقسام ضعیف شمرده شده و در مورد حجّیت آن به سه دیدگاه می‌توان اشاره نمود: نخست عدم حجّیت مطلق و سپس حجّیت مطلق و در نهایت قول به تفصیل که به شرح ذیل است:

۱- قول عدم حجّیت مطلق: این نظریه را شیخ حسن، از طرف برخی از محدّثان شیعه، در کتاب منتقى الجمان^(۲)، نقل کرده، که آن‌ها معتقدند روایات مضمّره‌ی منسوب به ائمه، معتبر نیستند، خواه راوی نهایی که به واسطه‌ی او، روایات به صورت مضمّر روایت شده، از فقها و صحابه‌ی بزرگ معصوم علیهم السلام باشد یا نباشد؛ زیرا چه بسا راوی آخری، کلام غیر معصوم را گزارش می‌کند^(۳).

۲- قول حجّیت مطلق: این نظریه را نیز برخی از محدّثان و فقهای شیعه مانند شیخ حسن نقل کرده و ظاهراً پذیرفته^(۴)؛ که بر این اساس، اضممار صحابه‌ی معصوم علیهم السلام، حجّت است؛ زیرا ظاهر حال اصحاب ائمه علیهم السلام این است که آن‌ها جز از معصوم علیهم السلام روایت نمی‌کنند و آن‌ها سؤال علمی و فقهی از کسی، غیر از معصوم علیهم السلام، نمی‌پرسند و هنگامی که می‌گویند: «سألته عنه» یا «سمعته عنه»، مقصود آن‌ها سؤال و سماع از امام معصوم علیهم السلام می‌باشد^(۵).

۱ - مقباس الهدایة: ۱ / ۳۳۳.

۲ - منتقى الجمان، الفائدة الثامنة، ص ۳۹.

۳ - قواعد الحدیث، محی الدین موسوی، ص ۲۱۷؛ مستدرکات مقباس الهدایة: ۵ / ۳۴۶.

۴ - منتقى الجمان، ص ۳۹؛ قواعد الحدیث، ص ۲۱۸. در کلام شیخ حسن، تصریح به حجّیت مطلق نیست.

۵ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۵ / ۳۴۵.

۳- قول به تفصیل: نظر مشهور بین محدّثان و فقها، بر قول به تفصیل است که حاصل آن چنین است: اگر راوی که به واسطه‌ی او اضممار حاصل شده، از ثقات و فقها و از صحابه‌ی جلیل القدر است، چنین اضمماری، موجب قطع اتصال حدیث نمی‌شود و آن روایت حجّت است؛ زیرا آن‌ها جز از معصوم علیه السلام روایت نمی‌نموده‌اند و اگر این چنین نیست، آن روایت مضمّر، حجّت نخواهد بود. امامقانی در این مورد، می‌گوید: «انّ الإضمار ان كان مثل زرارة و محمد بن مسلم و... و اضراهما من الاجلاء، فالظاهر حجّيته، بل الظاهر ان مطلق الموثقين من أصحابنا ايضا كذلك»^(۱).

از این رو، حدیث مضمّر، اگر از راویان ثقه باشد، ضرری به حجّیت حدیث وارد نمی‌کند. فیض کاشانی نیز می‌گوید: اضممار حدیث از راویان ثقه و مشهور از اصحاب ائمّه، طعنی را بر حدیث وارد نمی‌کند^(۲). آیه الله خوئی نیز می‌گوید: صحابه ثقه بزرگوار، جز از معصوم علیه السلام روایت نمی‌کنند و شأن آن‌ها بزرگ‌تر از آن است که از غیر معصوم سؤال کنند و سپس به روایت آن پردازند و قرینه‌ای نیز بر آن معین نمایند^(۳).

بنابراین، حدیث مضمّر، اگر معلوم شود که از صحابی جلیل القدر هست، از اضممار مصطلح، خارج شده و حجّیت آن مربوط به اتصال به معصوم علیه السلام است و در غیر از این صورت، اضممار حدیث، موجب ضعف حدیث می‌باشد؛ زیرا، اضممار حدیث، به تنهایی موجب عدم اطمینان به آن روایت می‌باشد.

حدیث مضمّر، آن چنان که اشاره شد در بین محدّثان اهل سنّت رواج ندارد، شاید بدان جهت باشد که تمام روایات صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عبارت صریح است و زمینه برای اضممار حدیث مانند تقیه و... وجود نداشته است.

تفاوت حدیث مضمّر با موقوف در آن است که در مضمّر، صحابی، حدیث را به

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۳۳.

۲ - وافی: ۱ / ۲۷.

۳ - مصباح الاصول: ۳ / ۱۳ در بحث مضمیره زرارة.

غير خود نسبت داده است بر خلاف موقوف که در آن، نه صریحاً و نه اضماراً به فرد دیگری نسبت داده نشده است^(۱).

متروک^(۲):

محدثان شیعه:

- ۱- علامه مامقانی: و هو ما یرویه من یتهم بالکذب ولا یعرف ذلك الحدیث الا من جهته و یكون مخالفاً للقواعد المعلومة و کذا من عرف بالکذب فی کلامه^(۳).
- ۲- علامه سبحانی: ما یرویه من یتهم بالکذب^(۴).

متروک، که نزد غالب محدثان شیعه به ویژه متقدمان از آن‌ها رایج نبوده، روایتی است که راوی آن، متهم به دروغ‌گویی در حدیث و کلام است و آن حدیث تنها از طریق آن راوی، شهرت دارد. چنین روایتی به علت اتهام راوی به دروغ‌گویی، از احادیث ضعیف می‌باشد، گر چه مامقانی و... آن را از اقسام مشترک دانسته‌اند. برخی از محدثان اهل سنت نیز مثل شیخ طاهر جزایری، متروک را با مطروح، همسان دانسته‌اند^(۵) که چنین نظری نیز درست نمی‌باشد؛ زیرا مطروح نزد محدثان شیعه مربوط به متن حدیث است و متروک مربوط به سند روایت می‌باشد؛ البته نزد محدثان اهل سنت مانند جزایری، هر دو یکسان می‌باشند^(۶).

محدثان اهل سنت:

- ۱- سیوطی: فالحدیث الذي لا مخالفة فيه و راویه متهم بالکذب... او كثير الغلط أو الفسق أو الغفلة یسمى المتروک^(۷).

۱ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۳۴۸.
۲ - متروک، «matruk»، رها شده، ساقط شده.
۳ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۱۵.
۴ - اصول الحدیث و احکامه: ص ۸۳.
۵ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۱۶، پاورقی.
۶ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه: ص ۳۴۹.
۷ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۴۰.

۲- علامه قاسمی: المتروک و هو ما یرویه متّهم بالکذب و لایُعرف إلا من جهته و یكون مخالفاً للقواعد المعلومة، أو معروفاً بالکذب في غير الحديث النبوي أو كثير الغلط أو الفسق أو الغفلة^(۱).

۳- صبحی صالح: هو الحديث الذي رواه راو واحد متّهم بالکذب في الحديث أو ظاهر الفسق بفعل أو قول أو كثير الغفلة أو كثير الوهم^(۲).

تعريف محدّثان اهل سنّت، از حدیث متروک، مفضّل تر از تعریف شیعه می باشد؛ زیرا در تعریف محدّثان اهل سنّت، علاوه بر این که راوی متّهم به دروغ گویی است، متّهم به سوء حافظه و غفلت و فسق نیز می باشد. بنابراین، حدیث متروک از اصطلاحات ضعیف می باشد.

دکتر عجاج نیز آن را از اصطلاحات حدیث ضعیف دانسته و معتقد است که با مطروح همسان است و هر دو از اقسام ضعیفند؛ عبارت «مخالفاً للقواعد المعلومة»، که در تعریف علامه مامقانی و علامه قاسمی نیز آمده است، می تواند شاهی بر این مطلب باشد. نمونه هایی از حدیث متروک را می توان در مجمع الزوائد، سنن بیهقی، سنن دارقطنی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، میزان الاعتدال في نقد الرجال و... مورد مطالعه قرار داد.

منکر^(۳):

محدّثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و لو كان راوي الشاذّ المخالف لغيره، غير ثقة فحديثه منکر مردود... و يقال لمقابله معروف^(۴).

۲- سید حسن صدر: أنّ رواية غير الثقة لو كانت مخالفة لما رواه الناس لا تسمّى

۱ - قواعد التحديث، ص ۱۳۵ .

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۱۷ .

۳ - منکر، «monkar»، ناشایست، ناشناخته.

۴ - الة عانة ف. علم الدراية، ص ۱۱۵ .

شاذة بل تكون منكرة^(۱).

حدیث منکر که مترداف با «مردود» نیز می باشد^(۲)، روایتی است که دارای اسناد واحد و در برابر قول مشهور و راوی آن نیز ثقة نیست و در برابر «معروف» است. تفاوت حدیث منکر با حدیث شاذ، در آن است که راوی شاذ، ثقة است بر خلاف منکر. برخی تفاوت آن‌ها را چنین بیان داشته‌اند که: «ان لم یکن راوی الشاذ ثقة فهو حینئذ منکر و مردود»^(۳). نزد امامقانی و... حدیث منکر و مردود، از اصطلاحات مشترک، شمرده شده، در حالی که با توجه به تعریف مذکور، به نظر می‌رسد، منکر بر خلاف شاذ از اصطلاحات مختص به حدیث ضعیف باشد، هم‌چنان که محدثان اهل سنت نیز، منکر را در ردیف ضعیف دانسته‌اند.

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: انه الحدیث الذي ینفرد به الرجل ولا یعرف متنه من غیر روایتہ... و المنکر ینقسم قسمین علی ما ذکرناه فی الشاذ فانه بمعناه. مثال الاول: و هو المنفرد المخالف لما رواه الثقات... و الثاني: و هو الفرد الذي لیس فی راویه من الثقة و الاتقان ما یحتمل معه تفردہ^(۴).

۲- علامه قاسمی: و المنکر هو الحدیث الفرد الذي لا یعرف متنه عن غیر راویه و کان راویه بعیداً عن درجة الضابط، و اعلم ان الشاذ و المنکر یجتمعان فی اشتراط المخالفة لما یرویه الناس و یفترقان فی ان الشاذ راویه ثقة أو صدوق و المنکر راویه ضعیف و قد غفل من سؤی بینهما^(۵).

۱ - نهاية الدراية، ص ۲۲۱.

۲ - مقیاس الهدایة، ۱ / ۲۵۴.

۳ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۵ / ۲۴۰. برخی نیز منکر و شاذ را یکسان دانسته‌اند: ر.ک: الرعاية في

علم الدراية، ص ۱۱۶.

۴ - علوم الحدیث، ص ۸۲.

۵ - قواعد التحديث، ص ۱۳۴.

۳- صبحی صالح: أدقّ تعاريف المنکر هو أنه الحديث الذي يرويه الضعيف مخالفاً رواية الثقة و هو يبين الشاذّ إذ أنّ راوي الشاذّ ثقة... و قد لوحظ في المنکر انه مقابل للمعروف^(۱).

در نظر ابن صلاح و... حدیث منکر با شاذ مترادف دانسته شده و دارای دو قسم بوده است: ۱- تفرّد راوی ثقة که مخالف با دیگر راویان ثقة است. ۲- تفرّد راوی غیر ثقة؛ ولی سیوطی، علامه قاسمی، صبحی صالح، دکتر عجّاج^(۲) و... بر آنند که حدیث منکر و شاذ، مترادف نیستند، بلکه منکر آن است که راوی آن غیر ثقة است و مخالف مشهور، چنان که شاذ آن است که راوی آن ثقة و مخالف مشهور می باشد. صبحی صالح می گوید: «لکن القول بترداف الشاذّ و المنکر بعید و قد نبّه السیوطی علی بعده فی ألفیته»^(۳) در برابر حدیث منکر، حدیث «معروف» است. دکتر عجّاج می گوید: «فلو خولف بروایة ثقة فالراجع یقال له «المعروف» و المرجوح هو المنکر»^(۴). حدیث منکر، بنابر تعریف سیوطی، علامه قاسمی، صبحی صالح و... با تعریف محدّثان شیعه، هم معنی می باشد، با این تفاوت که حدیث منکر نزد محدّثان اهل سنّت از اصطلاحات ضعیف شمرده شده، ولی نزد برخی از محدّثان شیعه، مثل مامقانی از اصطلاحات مشترک شمرده شده است.

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۳.

۲ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۴۸.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۵.

۴ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۴۸.

خاتصه و نتيجه:

- در دوازدهمین درس حدیث موقوف، مضمّر، متروک و منکر از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:
- ۱- موقوف: حدیث موقوف، نزد محدّثان فریقین دارای دو قسم: مطلق و مقید بود و روایت موقوف مطلق آن بود که از صحابه‌ی معصوم علیهم السلام، نقل شود و نزد محدّثان شیعه اختصاص به صحابی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداشت و از نظر حجّیت، بین محدّثان فریقین، تفاوت نظر وجود داشت و محدّثان شیعه آن را از اصطلاحات ضعیف شمرده‌اند.
 - ۲- مضمّر: حدیث مضمّر، از مصطلحات شیعه و روایتی است که در پایان سند، راوی، نام معصوم علیهم السلام را نمی‌آورد و با ضمیر به او اشاره می‌کند و در مورد حجّیت آن سه دیدگاه وجود داشت.
 - ۳- متروک: حدیث متروک، آن است که راوی آن متّهم به دروغ‌گویی است و نزد محدّثان اهل سنّت، با مطروح همسان است.
 - ۴- منکر: حدیث منکر، آن است که دارای اسناد واحد و در برابر قول مشهور باشد و راوی نیز بر خلاف حدیث شاذ، ثقه نیست بلکه منکر است و تعریف آن از نظر غالب محدّثان اهل سنّت با محدّثان شیعه یکسان می‌باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف: منابع شیعه:

- ۱- نهاية الدراية، ص ۱۸۴ و ۲۰۶.
- ۲- مستدرکات مقباس: ۵ / ۳۲۹ و ۳۴۵.
- ۳- قواعد الحديث، ص ۲۱۵.
- ۴- اصول الحديث، سبجانی: ص ۸۹ و ۹۴.
- ۵- علم الحديث، شأنه چی: ص ۷۹ و ۸۲.
- ۶- تلخیص مقباس الهدایة، ص ۵۷ و ۵۹.

ب: منابع اهل سنت:

- ۱- معرفة علوم الحديث، ص ۱۹.
- ۲- الباعث الحثیث، ص ۳۹ و ۴۸.
- ۴- المنهل الراوي، ص ۵۱ و ۶۹.
- ۵- منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۲۹ و ۳۲۶.
- ۶- فتح المغیث: ۱ / ۱۲۱.
- ۷- اصول الحديث، ص ۳۴۸ و ۳۷۷.
- ۸- قواعد التحديث، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

پرسش و تمرین:

- ۱- تفاوت حدیث موقوف مطلق با مقید را بیان کنید؟
- ۲- تعریف حدیث موقوف را از نظر شهید ثانی و صبحی صالح مقایسه فرمایید؟
- ۳- حجّیت حدیث موقوف را از نظر فریقین بنویسید.
- ۴- دیدگاه امامقانی و شیخ بهایی در تعریف حدیث مضمّر چیست؟
- ۵- اقوال سه گانه در حجّیت روایت مضمّر را بیان کنید.
- ۶- تفاوت تعریف حدیث متروک را از نظر علامه امامقانی و علامه قاسمی بیان کنید.
- ۷- حدیث منکر از نظر فریقین، تعریف و تفاوت آن با شاذ بیان شود.
- ۸- ده مورد از اضممار در روایات کتاب کافی را بیان کنید.

درس سبب دهم

اصطلاحات مفتصّ سندي

مدّس ←

مهمل ←

مجهول ←

درس سیزدهم: اصطلاحات مختص سندی

در سیزدهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مختص سندی، شامل: مدلس، مهمل، مجهول از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

مدلس^(۱)

محدثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: حیث ان الراوي لم یصرح بمن حدّته و أوهم ساعه للحديث ممن لم یحدّته^(۲).
- ۲- شیخ بهایی: أو أوهم الساع ممن لم یسمع منه، لو تعدّد شیخه بایراد ما لم یشتهر من القابه مثلاً فدلس^(۳).
- ۳- سید حسن صدر: و هو ما خفي عيبه و هو مأخوذ من الدلسة، أي الظلمة و هو

۱ - مُدَلِّسٌ، «modallas»، زینت شده، مصنوعی، از ریشه‌ی دلس به معنی خدعه و فریب.
۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۳.
۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۸.

قسامان: تدليس الشيوخ أو تدليس الاسناد. (۱)

مدلس از ریشه «دلس» به معنی ظلمت و خدعه است و گویا فرد مُدلس با روایت خود، دیگران را در تاریکی و خدعه می اندازد. مُدلس، حدیثی است که راوی عملی را که موجب اعتبار حدیث است، انجام دهد و واقعیت را در مورد سند یا شیخ الحدیث، مخفی کند و به تعبیر شهید ثانی، راوی، در روایت خود به نام کسی که از او روایت می کند، تصریح نمی نماید و چنین وانمود می کند که حدیث او از شخصی دیگری است که نوعی فریب کاری می باشد و عملی زشت، تلقی شده است.

محدثان اهل سنت:

۱- ابن صلاح: التدليس قسامان: أحدهما: تدليس الاسناد و هو أن يروي عن لقيه ما لم يسمعه منه موهماً أنه سمعه منه أو عن عاصره و لم يلقه موهماً أنه لقيه و سمعه منه... و الثاني: تدليس الشيوخ و هو أن يروي عن شيخ حديثاً سمعه منه فيسّميه أو يكتّبه أو ينسبه أو يصفه بما لا يعرف به كي لا يعرف به (۲).

۲- صبحی صالح: المدلس قسامان: أحدهما مدلس الاسناد و هو الحديث الذي يؤديه الراوي عن عاصره و لقيه، مع انه لم يصح له سماعه منه أو عن عاصره و لكنّه لم يلقه موهماً انه سمعه من لفظه... و هذا أشدّ قسمي التدليس و أشنعها... اما القسم الثاني فهو تدليس الشيوخ و هو أن يصف راويه باوصاف اعظم من حقيقته أو يسمّيه بغير كنيته قاصداً إلى تعمية أمره (۳).

حدیث مدلس نزد محدثان اهل سنت، همسان تعریف محدثان شیعه است و آن ها بیشتر به اقسام آن پرداخته اند. که دو قسم نخستین آن را محدثان شیعه نیز بیان

۱ - نهاية الدراية، ص ۲۹۵.

۲ - علوم الحديث، ص ۷۳.

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۷۳.

داشته‌اند که چنین است:

۱- تدلیس در اسناد: و آن مخفی نمودن عیبی است که در سند حدیث

موجود است که به دو صورت متصور است:

الف) روایت نمودن از کسی که معاصر او بوده ولی او را ندیده یا او را دیده، ولی هرگز از او در آن موضوع، مطلبی را نشنیده به لفظی که ایهام شنیدن از او را دارد.^(۱) مانند: «قال فلان» یا «عن فلان» یا «أخبر فلان» و... شهید ثانی می‌گوید: «ان یروی عن لقیه او عاصره، مالم یسمعه منه»^(۲).

ب) حذف نمودن برخی از روایات کم سن یا ضعیف در سلسله سند، تا سند زیباتر جلوه کند. سیوطی می‌گوید: «ربما أسقط غیره أی شیخ شیخه أو اعلى منه لكونه ضعيفاً و شیخه ثقة أو صغيراً و أتی فیہ بلفظ محتمل عن الثقة الثاني تحسیناً للحدیث»^(۳). شهید ثانی هم می‌گوید: «یسقط من بعده رجلاً ضعيفاً أو صغيراً السن»^(۴).

تدلیس در اسناد مذموم می‌باشد و روایت را از حجیت، ساقط می‌کند، زیرا اتصال سند، مخدوش شده و چنین تدلیسی هم‌ردیف دروغ‌گویی است و مدلس، کذاب، شمرده شده و حتی روایات دیگر چنین شخصی، ضعیف و بی‌اعتبار شمرده شده است و شهید ثانی می‌گوید: «التدلیس أخو الکذب»^(۵).

۲- تدلیس در شیوخ: و آن در صورتی که نام شیخی را که از او روایت نموده

است، نیاورد و او را از طریق کنیه، لقب یا نام غیر مشهورش، ذکر کند تا آن که شناخته نشود؛ مانند: حدّثنا محمد بن سند، به جای حدّثنا عن أبي بكر محمد بن

۱ - همان، مانند: «قال علی بن خشرم، قال الزهری» که سفیان شیخ او حذف شده است.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۳.

۳ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۲۴.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۴.

۵ - همان: ص ۱۴۵.

حسن النقاش المفسر یا حدّثنا العلامة الثبت یا حدّثنا الحافظ الضابط به جای نام راوی و... .

شهید ثانی می‌گوید: چنین تدلیسی از ضرر کمتری برخوردار است^(۱)، زیرا آن شیخ، با توصیف به لقب و کنیه و... یا شناخته می‌شود، که در آن صورت آثارش بر آن مترتب است و یا شناخته نمی‌شود که سند مجهول می‌ماند؛ به نظر می‌رسد که کلام شهید ثانی، در این مورد، قابل تأمل است؛ زیرا ضرر چنین تدلیسی نیز بسا فراوان باشد و آن روایت ممکن است در مورد موضوع یا مسئله‌ای باشد که معرفت به آن دارای اهمیت است و با چنین تدلیسی، حکم خدا مجهول می‌ماند و ضرری همسان یا بیشتر از قسم اول را دارد. چنین تدلیسی، توصیف به تدلیس «تسویه» نیز شده است^(۲).

تدلیس، همواره چه در اسناد یا در شیوخ، مذموم است و حدیث را به مرتبه‌ی ضعیف می‌رساند. حدیث مدلس غیر از مرسل نیز می‌باشد؛ زیرا در ارسال حدیث، شخص مُرسل، به هنگامی که راوی را ندیده یا او را دیده ولی از او نشنیده، چنین وانمود نمی‌کند که از او سماع کرده و روایت از او می‌باشد^(۳).

تدلیس در حدیث، همواره مربوط به سند حدیث بوده و نزد محدّثان اهل سنّت دارای اقسام دیگری به شرح ذیل می‌باشد^(۴):

- ۱- تدلیس قطع: که مربوط به قطع و اسقاط ادات روایت می‌باشد، مانند: حذف و قطع عبارات: عن، انّ و... .
- ۲- تدلیس عطف: و آن در صورتی که در ظاهر، راوی از دو شیخ حدیث روایت می‌کند، در حالی که از یکی شنیده و دیگری را به او عطف می‌کند.

۱ - همان، ص ۱۴۴ .

۲ - تدریب الراوی، ۱ / ۲۲۸ ؛ علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۱۷۶ ؛ اصول الحدیث، ص ۳۴۱ .

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۸۴ .

۴ - تدریب الراوی، ۱ / ۲۲۶ ؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۶ ؛ علوم الحدیث، ص ۷۳ .

٣- تدلیس سکوت: و آن در صورتی است که عبارات: «سمعت» یا «حدّثني» را می‌گوید و سپس، پس از کمی سکوت، نام شخصی را بیان می‌کند که گویا از او نقل حدیث می‌کند.

٤- تدلیس بلد: و آن در صورتی است که نام مکانی را به طور عام می‌آورد که ابهام بر مکان خاصی دارد، در حالی که مربوط به مکان دیگری بوده است، مانند آن که می‌گوید: «سمعت فلاناً في مسجد المدينة»، در حالی که مقصود او، مسجدی به نام مسجد مدینه در شهر کوفه است.

مهمل (١):

محدّثان شيعه:

- ١- علامه مامقانی: و هو عالم يذكر بعض رواته في كتاب الرجال ذاتاً و وصفاً (٢).
- ٢- آیه الله سبجانی: هو الحديث المروري بسند فيه راوٍ معنون في كتب الرجال و لكن لم يحكم عليه بشيء من المدح و الذم (٣).

عموم محدّثان اهل سنت و غالب محدّثان شيعه از اصطلاح مهمل نام نبرده‌اند و تنها برخی، مانند: علامه مامقانی و... از حدیث مهمل نام برده و برخی نیز آن را با مجهول یکسان دانسته‌اند. به نظر علامه مامقانی، مهمل، حدیثی است که از برخی از راویان آن در کتب رجال نامی برده نشده یا ذکر شده، ولی توصیفی از آنها به مدح و ذم نشده است.

آیه الله سبجانی بر آن است که اگر راوی در کتب رجال از آن نامی برده نشده است، آن حدیث مجهول است و نه مهمل؛ بنابراین، مهمل همان است که از آن در کتب رجال نام برده شده ولی در مورد توصیف آن به مدح و ذم، اهمال شده، که به

١ - مهمل، «mohmal»، به خود فرو گذاشته شده، رها شده.

٢ - مقباس الهداية: ١ / ٣٩٧.

٣ - اصول الحديث و احكامه، ص ١٠٥.

نظر می‌رسد، چنین تعریفی با واژه‌ی اهمال نیز سازگارتر است. بنابراین، حدیث مهمل به علت عدم معرفت حال راوی، از اقسام ضعیف شمرده شده است. حاکم نیشابوری با عبارت «معرفة جماعة من الرواة التابعين فن بعدهم لم يحتاج بحديثهم في الصحيح ولم يسقطوا» به ذکر نمونه‌هایی از آن راویان، پرداخته و آن را از اقسام سند حدیث دانسته است.^(۱) سیوطی نیز از مهمل یاد نموده و می‌گوید: «أن يروي عن مهمل كمحمد من غير ذكر ما يميزه من غيره».^(۲)

مجهول (۳):

محدثان شيعه:

- ۱- میرداماد: المجهول اصطلاحی و هو من حكم ائمة الرجال عليه بالجهالة... و لغوي و هو ليس بمعلوم الحال، لكونه غير مذكور في كتب الرجال^(۴).
- ۲- علامه مامقانی: هو ما ذكر رواته في كتاب الرجال و لكن لم يعلم حال البعض أو الكل بالنسبة الى العقيدة^(۵).
- ۳- آیه الله سبحانی: و هو ما لم يعنون في كتب الرجال او عنونَ ولكن لم يعرف ذاته و حكم عليه بالجهالة^(۶).

اصطلاح حدیث مجهول نیز بین محدثان شیعه چندان رواج ندارد و در مورد معنی آن نیز بین آنها، تفاوت نظر وجود دارد؛ مامقانی معتقد است: مجهول، حدیثی است که عقیده‌ی راویان آن نزد محدثان، مجهول و ناشناخته است و معلوم نیست که از کدام عقیده فقهی یا کلامی برخوردارند، ولی نظر میرداماد و آیه الله سبحانی که به نظر درست‌تر هم می‌رسد، آن است که مجهول، شخصی^(۷) است که در کتب

۱ - معرفة علوم الحديث، ص ۲۵۴.


۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۱۱۶.

۳ - مجهول، «majhul»، نامعلوم، ناشناخته.

۴ - الرواشح السماویة، ص ۶۰.

۵ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۹۷.

۶ - أصول الحديث و احكامه: ص ۱۰۵.

۷ - نزد عدّه‌ای از محدثان، مجهول، صفت روایت نیامده و لذا اصطلاح حدیث مجهول نزد آنها  است.

رجال، از آن نام برده نشده یا نام برده شده ولی شناخته نشده و بر او حکم به جهالت شده (خواه از نظر عقیده یا غیر آن).

بدین جهت راویسی که از او کم‌تر، روایت شده و به همین جهت او را نمی‌شناسند، او مجهول خواهد بود یا آن که راوی، دارای مشخصات، صفات و حرفه متعدّد بوده است و بسا به یکی از آن‌ها شهرت پیدا نموده و در نتیجه، اگر با نام غیر مشهور مورد ذکر شده، برای دیگران، شناخته نشده و مجهول مانده است؛ بنابراین حدیث مجهول نیز، شامل روایتی است که از راویان آن، نام برده نشده یا نام برده شده است ولی چگونگی شخصیت آن‌ها مجهول مانده است و می‌تواند مجهول اعم از مهمل باشد؛ گرچه آنان که به تعریف مجهول و مهمل پرداخته‌اند، در تعریف آن‌ها با یکدیگر اختلاف نظر فراوان دارند.^(۱)

محدّثان اهل سنت:

- ۱- خطیب بغدادی: هو کل من لم یشتهر بطلب العلم فی نفسه و لاعرفه العلماء به و من لم یعرف حدیثه الا من جهة راو واحد... و اقل ما یرتفع به الجهالة أن یروي عن الرجل اثنان فصاعداً من المشهورین بالعلم^(۲).
- ۲- ابن صلاح: المجهول العدالة من حیث الظاهر و الباطن جمعاً و روایته غیر مقبولة عند الجماهير... و المجهول الذي جهلت عدالته الباطنية و هو عدل فی الظاهر و هو المستور... المجهول العین^(۳).
- ۳- سیوطی: المجهول عند اهل الحدیث من لم تعرفه العلماء و لم یشتهر بطلب العلم فی نفسه و لا یعرف حدیثه الا من جهة راو واحد...^(۴).

تعریف نشده و تنها به عنوان صفت راوی آمده و به تبع آن، صفت روایت نیز در مواردی شمرده شده است.

۱ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۱۴ / ۶ .

۲ - الکفایة، ص ۱۱۱ .

۳ - علوم الحدیث، ص ۱۱۲ - ۱۱۱ .

۴ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۱۷ .

نزد محدثان اهل سنت نیز، حدیث مجهول، شهرت ندارد و تنها از راوی مجهول نام برده شده و نزد خطیب بغدادی و سیوطی، آن فردی است که نزد محدثان شناخته نشده و همچنین کسی است که حدیثش جز از طریق واحد نرسیده است و نزد ابن صلاح، مجهول دارای سه مصداق است: مجهول العین، مجهول العدالة الباطنیة و الظاهرية و مجهول العدالة الباطنیة که از آن به «مستور»^(۱) نیز تعبیر شده، یعنی کسی که در ظاهر عادل است ولی عدالت درونی و باطنی آن مجهول است و در واقع «مستورالحال» است.

بدین سان، معلوم می‌شود که اصطلاح مجهول نزد محدثان فریقین یکسان نیست. زیرا نزد برخی از محدثان شیعه مثل مامقانی، مجهول، صفت حدیث است و در مورد روایتی به کار می‌رود که عقیده‌ی آن‌ها مجهول است، که چنین برداشتی نزد محدثان اهل سنت وجود ندارد و نزد دیگر محدثان شیعه که مجهول صفت راوی بود، باز تفاوت نظر بین محدثان فریقین وجود دارد؛ زیرا از نظر محدثان اهل سنت، مجهول، کسی است که حدیثش تنها از طریق واحد رسیده است که چنین برداشتی بین محدثان شیعه رایج نیست و تنها اشتراک نظر بین محدثان فریقین، در مورد راوی است که شناخته نشده که خطیب بغدادی و سیوطی و میرداماد و علامه سبحانی بدان تأکید نموده‌اند و به تبع، مجهول بودن راوی، روایت او نیز مجهول شمرده شده است.

مجهول، چون غالباً صفت روایت شمرده نشده، لذا محدثان فریقین مثل شهید ثانی، شیخ بهایی و... و سیوطی، صبحی صالح و... از آن در ردیف اصطلاحات مختص به ضعیف، نام نبرده‌اند ولی نزد گروهی که به عنوان صفت روایت آمده، از اصطلاحات مختص به ضعیف شمرده شده است؛ زیرا حکم به جهالت اگر از طرف اهل فن باشد، نوعی جرح به حساب می‌آید^(۲). برای مطالعه در مورد راویان مجهول، به کتاب مرآة العقول از علامه مجلسی و کتاب سنن ترمذی، مراجعه شود.

۱ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۱۲؛ مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۲۰.

۲ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۱۶.

◀ خلاصه و نتیجه:

در سیزدهمین درس، حدیث مدلس، مهمل و مجهول از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱- حدیث مدلس: روایتی است که راوی، عملی را که مربوط به سند و موجب اعتبار حدیث است، انجام دهد و راوی واقعیت را در مورد سند یا شیخ الحدیث، مخفی می‌کند و دارای اقسام متعدد است که در بیان اقسام، بین محدثان فریقین تفاوت نظر وجود دارد.

۲- حدیث مهمل: مهمل که نزد غالب محدثان به ویژه اهل سنت، شهرت ندارند، مربوط به روایتی است که نام راویان در کتب رجال برده شده ولی توصیف به مدح و ذم آن‌ها نشده است.

۳- حدیث مجهول: روایتی است که نزد محدثان شهرت ندارد و دارای معانی متعددی است که برخی آن را صفت راوی دانسته‌اند و نه صفت روایت.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه:

- ۱- نهایة الدراية، ص ۲۹۵.
- ۲- مستدرکات مقباس الهداية: ۶ / ۱۴ .
- ۳- اصول الحديث، سبجانی، ص ۱۰۱ و ۱۰۵ .
- ۴- تلخیص مقباس الهداية، ص ۶۹ و ۷۱ .
- ۵- علم الحديث، شأنه چی، ص ۸۵ و ۸۸ .

ب) منابع اهل سنت:

- ۱- معرفة علوم الحديث، ص ۱۰۳ .
- ۲- الباعث الحثيث، ص ۴۵ .
- ۳- المنهل الراوي، ص ۶۳ .
- ۴- منهج النقد في علوم الحديث، ص ۸۹ و ۳۸۰ .
- ۵- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۲۹۵ .
- ۶- فتح المغيث: ۱ / ۱۹۶ .
- ۷- اصول الحديث، ص ۳۴۱ .
- ۸- قواعد التحديث، ص ۱۳۶ .

پرسش و تمرین:

- ۱- تعریف ابن صلاح را در حدیث مدلس، با تعریف شیخ بهایی مقایسه کنید.
- ۲- تفاوت تدلیس تسویه با تدلیس عطف و قطع در چیست؟
- ۳- حدیث مهمل را از نظر محدثان شیعه بیان کنید.
- ۴- از نظر محدثان فریقین، اصطلاح مجهول را بنویسید.
- ۵- تعریف حدیث مجهول را از نظر ابن صلاح و سیوطی مقایسه کنید.
- ۶- روایات مجهول ذیل را بررسی و بیان کنید که کدام یک از روایان در سند آنها، سبب مجهول بودن حدیث شده است:

الف) حدَّثنا القاسم بن دينار الكوفي حدَّثنا اسحاق... عن النبي ﷺ: يشمت العاطس ثلاثاً... (۱)

ب) حدَّثنا يحيى بن موسى، حدَّثنا محمد بن يعلى الكوفي... عن النبي ﷺ: تعشوا ولو بكف من حشف... (۲)

ج) محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد... قال رسول الله ﷺ: يا عبدالله توضأ و أسبغ وضوك ثم صل... (۳)

د) محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن النضر بن سويد عن... عن الباقر عليه السلام قال: من ختم القرآن بمكة... (۴)

۱ - سنن ترمذی: ۵ / ۸۵، روایت ۲۷۴۴.

۲ - همان: ۴ / ۲۸۷، روایت ۱۸۵۶.

۳ - مرآة العقول: ۱۲ / ۳۸۸؛ الکافی: ۲ / ۵۲۲، روایت ۶، باب الدعاء للرزق.

۴ - همان، ص ۴۹۶؛ الکافی: ۲ / ۶۱۲، باب ثواب قراءة القرآن، روایت ۴.

درس چهاردهم

اصطلاحات مختصّ سندی و متنی

معلل



مضطرب



مقلوب



موضوع



درس چهاردهم: اصطلاح مختصّ سندی و متنی

در چهاردهمین درس، اصطلاحات مختصّ سندی و متنی، یعنی مواردی که مختص به حدیث ضعیف و مربوط به سند و متن می‌باشد، شامل حدیث معلّل، مضطرب، مقلوب، موضوع از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

معلّل^(۱) ←

محدّثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و هو ما فيه أسباب خفيّة، غامضة قاذحة في نفس الأمر و ظاهره

السلامة منها؛ بل الصحة^(۲).

۲- شیخ بهایی: الحدیث ان اشتمل على علة خفية في متنه أو سنده فعلّل^(۳).

۱ - مُعلّل، «moallal»، دارای علت و نقص.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۱.

۳ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۸.

۳- سید حسن صدر: ان اشتمل علی علة خفیة لا یتفطن لها الا الماهر بجميع الطرق مع سلامة الحديث ظاهراً، سواء كانت العلة في متنه أو سنده فعَلَّل ضعيف، لآته مظنة ريبة مع ظهور الصحة و السلامة من الاسباب القادحة^(۱).

با دقت در تعاریف محدثان شیعه، می توان حدیث معلل را چنین تعریف نمود: روایتی است که در سند یا متن آن، ضعف و عیبی است که از ظاهر آن مشخص نیست و موجب ضعف حدیث می باشد، گرچه که ظاهر آن حکایت از سلامت آن دارد. لغت معلل نیز در این مورد از علت به معنی عیب و نقص می باشد. عیب در حدیث معلل آن چنان که در تعریف شهید ثانی و ... آمده است، خفی و پنهان است و الا اگر آن عیب آشکار بود، آن حدیث، نام دیگری متناسب با همان عیب می داشت.

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: معرفة الحديث المعلل و یسمیه أهل الحديث المعلول... و هو

الحديث الذي اطلع فيه على علة تقدر في صحته مع ان ظاهره السلامة منها^(۲).

۲- سیوطی: المعلل... و العلة عبارة عن سبب غامض خفي قادح في الحديث مع ان

الظاهر السلامة منه^(۳).

۳- صبحی صالح: هو الحديث الذي اكتشفت فيه علة تقدر في صحته و ان كان

يبدو في الظاهر سليماً من العلل^(۴).

تعریف حدیث معلل نزد محدثان اهل سنت ، یکسان با تعریف محدثان شیعه

است، گرچه که اصطلاح «معلول» نزد محدثان شیعه رایج نیست و مصادیق علت

در حدیث نیز متفاوت می باشد.

۱ - نهاية الدراية، ص ۲۹۳.

۲ - علوم الحديث، ابن صلاح، ۸۹ و ۹۰.

۳ - تدريب الراوي: ۱ / ۲ - ۲۵۱.

۴ - علوم الحديث و مصطلحه: ص ۱۸۴.

تشخیص حدیث معلّل، از امور شریف و مهمی است که هر کسی را بدان دسترسی نیست؛ و به تعبیر شهید ثانی در اختیار اهل خبره است. وی می‌گوید: «انما يتمكن من معرفة ذلك، أهل الخبرة بطريق الحديث و متونه و مراتب الرواة الضابطة لذلك و اهل الفهم الثاقب في ذلك»^(۱)، صبحی صالح نیز بر آن تاکید دارد و می‌گوید: «و اكتشاف علة الحديث يحتاج إلى اطلاع واسع»^(۲).

عیوب و نقصی که موجب ضعف حدیث معلّل است، گاهی در متن و غالباً در سند می‌باشد که بدان جهت نیز از اصطلاحات مختص شمرده شده؛ عیوب در متن حدیث مانند اضطراب در متن، ادخال حدیث در حدیث دیگر و رکاکت در تعبیر و ... می‌باشد؛ سید حسن صدر می‌گوید: «و مثلوا لوقوع العلة في المتن بترك تركيبه او مخالفته لقواعد العربية او لدليل قاطع او لوقوع الاضطراب فيه من الراوي الواحد»^(۳). نقص و علت در سند نیز مانند: اشتراک راوی بین ثقة و غیرثقة، ارسال و وقف در سند و تدلیس در سند و ...

زمینه‌هایی که می‌توان به کمک آن‌ها بر علت در احادیث، دست یافت می‌تواند، تفرّد راوی، متن مورد اختلاف و ... می‌باشد. صبحی صالح می‌گوید: «و حينئذ تدرك العلة بتفرّد الراوي و بمخالفة غيره له مع قرائن تنضمّ إلى ذلك، تنبّه الناقد على وهم وقع بارسال موصول أو وقف مرفوع أو دخول حديث في حديث بحيث يغلب على ظنّه أنّ الحديث غير صحيح»^(۴).

به نظر می‌رسد، حاکم نیشابوری، پیشگام در تبیین علل حدیث بوده‌اند که شامل علل دهگانه برای حدیث معلّل می‌باشد و سیوطی و علامه مامقانی نیز به ذکر آن‌ها

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۱ .

۲ - علوم الحديث مصطلحه، ص ۱۸۵ .

۳ - نهاية الدراية، ص ۱۸۸ .

۴ - همان، ص ۲۹۳ .

مبادرت نموده که به اختصار چنین است^(۱):

- ۱- أن يكون السند ظاهره الصحة و فيه من لا يعرف بالسماع ممن روى عنه.
- ۲- أن يكون الحديث مرسلًا من وجه رواه الثقات الحقاظ و يسند من وجه ظاهره الصحة.
- ۳- أن يكون الحديث محفوظاً عن صحابي و يروي عن غيره، لاختلاف بلاد رواه كرواية المدنيتين عن الكوفيتين.
- ۴- أن يكون محفوظاً عن صحابي يروي عن تابعي يقع الوهم بالتصريح بما يقتضي صحته بل و لا يكون معروفاً من جهته.
- ۵- أن يكون روى بالعنعنة و سقط منه رجل دلّ عليه طريق آخر محفوظ.
- ۶- أن يختلف على رجل بالاسناد و غيره و يكون المحفوظ عنه ما قابل الاسناد.
- ۷- الاختلاف على رجل في تسمية شيخه أو تجهيله.
- ۸- أن يكون الراوي عن شخص ادركه و سمع منه، لكنه لم يسمع منه احاديث معينة. فاذا رواها عنه بلا واسطة فعلتها انه لم يسمعها منه.
- ۹- أن يكون طريقه معروفاً يروي أحد رجاله حديثاً من غير ذلك الطريق، فيقع مارواه من ذلك الطريق في الوهم.

۱۰- أن يروي الحديث مرفوعاً من وجه و موقوفاً من وجه.

محدّثان اهل سنت، در تعريف حديث صحيح نیز، به دوری آن از «علت» اشاره نموده‌اند و شرط صحت حديث را، عدم وجود علت و نقص در آن دانسته‌اند^(۲)؛ ولی محدّثان شيعه وجود چنین شرطی را لازم ندانسته و بسا، مواردی از علت را در حديث، مضرّ به صحت حديث ندانسته‌اند. و به تعبیر دیگر: حديث معلل، در تمامی موارد از اقسام ضعيف دانسته نشده، بلکه غالب موارد آن شامل حديث ضعيف می‌باشد و لذا شهيد ثانی می‌فرماید: «و هذه العلة عند الجمهور مانعة من صحة

۱ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۵۸ و مقباس الهداية: ۱ / ۳۷۴.

۲ - رجوع شود به درس سوم، تعريف حديث صحيح نزد اهل سنت.

الحديث، على تقدير كون ظاهره الصحة، لولا ذلك و من ثم شرطوا في تعريف الصحيح، سلامته من العلة و اما اصحابنا، فلم يشترطوا السلامة منها و حينئذ فقد ينقسم الصحيح إلى: معلل و غيره»^(۱).

مامقانی، ضمن بیان اعتراض بر کلام شهید ثانی که: حاصل عبارت شهید ثانی، منافات دارد تا آن که حدیث معلل از انواع مختص باشد؛ در پاسخ به اشکال، خود او می گوید: «لما كان حكمه مطلقاً حكم الضعيف من رده و عدم قبوله، عدّه في اقسام الضعيف كما عدّ الشاذّ بسبب قبول بعضه في النوع المشترك و ان كان بعضه الاخر مردوداً»^(۲).

در میان محدّثان اهل سنّت، کتاب هایی در علل الحدیث تدوین شده، مانند: «کتاب العلل» از علی بن المدینی شیخ البخاری و «کتاب العلل» از ابن ابی حاتم و «علل الحدیث» از احمد بن حنبل و ...^(۳).

برای حدیث معلل، گاهی معانی دیگری نیز ذکر شده که نزد محدّثان اهل سنّت و شیعه متفاوت می باشد و آن چنین است:

۱- نزد محدّثان اهل سنّت، گاهی مقصود از حدیث معلل روایتی است که راوی از کذب، یا غفلت یا سوء حافظه برخوردار است. سیوطی می گوید: «و قد تطلق العلة على غير مقتضاها الذي قدّمناه من الاسباب القادحة، ككذب الراوي و غفلته و سوء حفظه»^(۴).

۲- نزد فقهاء محدّث شیعه، گاهی مقصود از حدیث معلل، روایتی است که مشتمل بر علت و سبب حکم متن آن روایت است^(۵) که در مواردی، علت تامه است مانند «الخمر حرام لانه مسکر» و گاهی علت ناقصه است که از آن به «حکمت» تعبیر می شود و به همین جهت کتاب «علل الشرایع» از شیخ صدوق، تدوین شده است.

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۱.

۲ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۷۰.

۳ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۵۸ و علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۸۶.

۴ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۵۷.

۵ - مقباس الهداية: ۱ / ۳۶۶.

مضطرب^(۱):

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: و هو ما اختلف راویه متناً أو اسناداً فیروى مرّة علی وجه و أخرى

علی وجه اخر مخالف له^(۲).

۲- سید حسن صدر: هو المختلف متناً أو اسناداً أو هما معاً. والاختلاف فيه قد

یکون من راو واحد و قد یکون من اکثر^(۳).

۳- علامه مامقانی: و هو کل حدیث اختلف فی متنه أو سندیه... سواء وقع الاختلاف

من رواة متعدّدين أو راو واحد، أو من المؤلفین أو الكتاب كذلك بحيث یشتبه

الواقع^(۴).

اضطراب، به معنی اختلال و پریشانی در امری است و در اصطلاح محدثان

شیعه، روایتی که سند یا متن یا هر دو، گوناگون و دارای دوگانگی و اختلاف است و

به شکلی که از وجوه متعدّد، روایت شده که برخی با برخی دیگر، سازگاری ندارد و

قابل ترجیح برخی بر دیگری نیز نیست؛ خواه راوی یا کتاب مأخذ، واحد باشد یا

متعدّد، به شکلی که اصل روایت مشتبه شده و قابل تشخیص نیست و نوعی علت

و نقص در حدیث، شمرده شده است.

صفت اضطراب، در واقع، در صورتی است که سندها یا متن‌ها، از نظر مرتبه،

یکسان باشند تا این که، اصل حدیث معلوم نگردد و بدین جهت از اصطلاحات

مختص شمرده شده است. مامقانی هم می‌گوید: «أما یتحقق الوصف بالاضطراب مع

۱ - مضطرب، «moztareb»، پریشان، آشفته.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۶.

۳ - نهاية الدراية، ص ۲۲۴.

۴ - مقياس الهداية: ۱ / ۳۸۶.

تساوي الروایتين المختلفتين في الصحة و غيرها بحيث لم تترجّح على الأخرى»^(۱).

بنابراین، اگر اختلاف و دوگانگی در حدیث، موجب اضطراب و اختلاف در متن و حکم نگردید، آن حدیث حجّت خواهد بود و از اقسام مختص به ضعیف شمرده نشده است؛ همچنان که اگر در اختلاف بدوی در چند حدیث، برخی از متون حدیثی و یا سندها بر دیگری ترجیح دارد، مانند آن که راوی یکی از آنها، احفظ و أضبیط باشد و یا یکی از متون، مؤید به احادیث دیگری است، حدیث مُرَجّح، مقدّم و حجّت است و از مصادیق اضطراب شمرده نشده است.

اضطراب گاهی در سند حدیث است، مانند آن که راوی گاهی از پدرش و او از جدّش و گاهی بدون واسطه از جدش و گاهی نیز از غیر آن‌ها روایت می‌کند. شهید ثانی می‌فرماید: «بأن يرويه الراوي، تارة عن أبيه، عن جدّه مثلاً و تارة عن جدّه بلا واسطة و ثالثة عن غيرها»^(۲).

و گاهی اضطراب در متن است به شکلی که حدیثی با چندین متن مختلف نقل شده و معلوم نیست که کدام یک از آن‌ها، منسوب به معصوم عليه السلام است، مانند روایت «نزل قرآن بر سبعة احرف» نزد اهل سنت^(۳) یا حدیث «بسمله» و شروع نماز با حمد و بدون قرائت بسمله^(۴) و حدیث اعتبار الدم از ابان که کلینی و صدوق و شیخ طوسی، آن را به چند گونه روایت نموده‌اند.^(۵) و همین طور حدیث رضاع را که شیخ طوسی و شیخ صدوق، متفاوت نقل نموده‌اند:^(۶)

-
- ۱ - همان .
 - ۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۷، مانند روایت ابوداود از ابی هريره از حضرت رسول که فرمود: «اذا صلّى احدكم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً...» سنن ابی داود: ۱ / ۱۸۳، كتاب الصلاة؛ مسند احمد: ۳ / ۴۰۳؛ الرعاية، ص ۱۴۷، پاورقی.
 - ۳ - نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، مؤدب، ص ۷۲.
 - ۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹۵.
 - ۵ - کافی: ۳ / ۹۴؛ تهذیب: ۱ / ۴۰۹، روایت ۸؛ من لایحضره الفقیه: ۱ / ۹۷، روایت ۲۰۳.
 - ۶ - تهذیب الاحکام: ۷ / ۳ با من لایحضره الفقیه: ۳ / ۴۷۷، روایت ۴۶۷۲؛ استبصار: ۳ / ۱۹۶.

محدثان اهل سنت:

- ۱- ابن صلاح: هو الذي تختلف الرواية فيه فيرويه بعضهم على وجه و بعضهم على وجه آخر مخالف له و انما سميّه مضطرباً اذا تساوت الروايتان^(۱).
- ۲- سيوطي: هو الذي يروي على اوجه مختلفة من راو واحد مرتين أو اكثر أو من راويين أو رواة متقاربة^(۲).
- ۳- صبحي صالح: هو الذي تتعدّد رواياته و هي على تعددّها متساوية متعادلة، لا يمكن ترجيح احداها بشيء من وجوه الترجيح و قد يرويه راو واحد مرتين أو اكثر^(۳).

نزد محدثان اهل سنت نیز، حدیث مضطرب، روایتی است که در متن و یا در سند، از اضطراب و دوگانگی برخوردار است. از نظر صبحی صالح، علت ضعف، مربوط به حفظ و ضبط راویان است و می‌گوید: «و منشأ الضعف فيه ما يقع من الاختلاف حول حفظ رواته و ضبطهم»^(۴).

هرگاه وصف اضطراب در هر مورد - چه در سند و چه در متن یا هر دو - واقع شود، موجب ضعف حدیث می‌شود، چون حکایت از عدم برخورداری راوی از ضبط صحیح روایت و رواات آن می‌باشد که از علل ضعف، به حساب آمده است.

مقلوب^(۵)

محدثان شیعه:

- ۱- شهید ثانی: و هو حدیث ورد بطریق، فیرویه بغیره اما بمجموع الطریق أو ببعض رجاله بأن یقلب بعض رجاله خاصّة، بحيث یكون أجود منه لیرغب فيه... و

۱ - علوم الحدیث، ص ۱۹۵ .

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۶۲ .

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹۳ .

۴ - همان .

۵ - مقلوب، «maqlub»، وارونه، وازگونه.

قد يقع القلب في المتن»^(۱).

۲- شیخ بهایی: أو بدل بعض الرواة أو كلّ السند بغيره سهواً أو للرواج أو الكساد فقلوب^(۲).

۳- مامقانی: ما قلب بعض ما في سنده أو متنه إلى بعض آخر مما فيه لا إلى الخارج عنهما و حاصله ما وقع فيه القلب المكاني^(۳).

حدیث مقلوب، نزد محدثان شیعه به دو شکل متصور است: شکل نخستین آن، که به نظر می‌رسد، رایج‌تر نیز بوده است؛ در صورتی که در سند حدیث، برخی از رجال حدیث یا تمامی رجال، با فرد یا سند دیگری که معروف تر و معتبرترند، عمداً جایگزین و مقلوب شوند، تا رغبت به آن حدیث بیشتر شود. شهید ثانی بخش اول و مهم تعریف خود را بدین شکل اختصاص داده و می‌گوید: مقلوب حدیثی است که به طریقی غیر از طریق وارد شده، اعم از، تمامی طریق یا بعض طریق، روایت شود تا مورد توجه و رغبت واقع گردد.

شیخ بهایی نیز بخشی از تعریف خود را بدان مختص نموده و می‌گوید: اگر برخی از راویان یا تمامی سند به غیر طریق مرسوم آن، برای رواج و رغبت بدان حدیث یا برای کم توجهی و بی اعتباری بدان حدیث، تبدیل یابد، مقلوب خواهد بود، البته شیخ بهایی در تعریف خود به شکل تغییر سهوی هم با عبارات: «بدل بعض الرواة... سهواً» نیز اشاره می‌کند که اگر مربوط به جابه‌جایی از بیرون همان سند یا درون سند که به دیگری شبیه نبوده‌اند، آن نیز، مقلوب خواهد بود و اما اگر مربوط به جابه‌جایی درون سند و شبیه به هم باشد، مربوط به حدیث مشتبه مقلوب است که در درس ششم بدان پرداخته شد و شهید ثانی در کتاب خود با عبارت: «و قد يقع سهواً الحدیث یرویه محمد بن احمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن عیسی» بدان اشاره نموده

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۰.

۲ - الوجيزة في علم الدراية، ص ۸.

۳ - مقاس الهداية: ۱ / ۳۹۱.

است، که شامل حدیث مشتبه مقلوب می‌باشد^(۱).

سید حسن صدر و دیگر محدثان نیز از قلب حدیث به شکل نخستین یاد کرده‌اند و آن را بیشترین نوع قلب در سند دانسته‌اند: سید حسن صدر می‌گوید: «و القلب في السند أكثر و هو عبارة عن أن يكون الحديث عن راو فيجعله عن آخر نظيره في الطبقة أو الاعلى منه أو بدّل بعض الرواة ليرغب فيه»^(۲). گاهی چنین قلبی، صوری و برای امتحان محدثان از یکدیگر بوده است: شهید ثانی می‌گوید: «و قد يقع ذلك من العلماء بعضهم لبعض للامتحان»^(۳). چنین امتحانی برای میزان قوه حفظ و ضبط بوده است، آن چنان که بخاری را در بغداد، امتحان نمودند.^(۴)

بر تعریف نخستین از حدیث مقلوب، که شهید ثانی و شیخ بهایی... بدان پرداخته‌اند، اشکال شده^(۵) که بر اساس آن، تفاوتی بین مقلوب و مصحف سندی نیست؛ ولی به نظر می‌رسد چنین ایرادی وارد نباشد؛ زیرا تصحیف سندی در شکل سهوی است، مانند تصحیف «برید» به «یزید». بر خلاف حدیث مقلوب که مربوط به تغییر و جابه‌جایی عمدی و با هدف بهتر نشان دادن سند حدیث یا کم رونق کردن حدیث است. چنین قلبی نکوهش شده و موجب ضعف حدیث می‌باشد، زیرا نوعی کذب به شمار می‌آید.

شکل دیگر حدیث مقلوب در صورتی است که در سند یا متن آن، خواه عمدی یا سهوی، جابجائی انجام شده که در واقع در سند یا متن آن قلب مکانی رخ داده است بدون آن که چیزی از آن کاسته شود یا بدان افزوده شده باشد. تعریف علامه

۱ - شهید ثانی و شیخ بهایی، حدیث مشتبه مقلوب را مستقلاً ذکر نکرده‌اند و از آن در مقلوب یاد کرده‌اند که نشان از آن دارد که آن‌ها بین دو حدیث مذکور، تفاوتی قایل نبوده‌اند؛ ولی مامقانی آن را مستقلاً ذکر کرده که در درس ششم بدان اشاره شد.

۲ - نهاية الدراية، ص ۳۰۴.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۰.

۴ - تدریب الراوي: ۱ / ۲۹۳.

۵ - اشکال کننده، ملاً علی کنی است که در کتاب توضیح المقال: ص ۵۹، به بیان اشکال پرداخته و مامقانی نیز در مقباس: ۱ / ۳۹۳ به ذکر آن مبادرت نموده است.

مامقانی، بدین شکل، مربوط می‌شود و می‌گوید: «حدیثی است که برخی از سند یا متن آن با برخی دیگر از آن جابه جا شده، نه آن که با خارج از سند و متن جابه جایی رخ داده باشد»^(۱).

اگر جابه جایی عمدی باشد چه در سند و چه در متن، حدیث ضعیف شمرده شده و امری حرام بوده است و اگر جابه جایی سهوی بوده است، اگر در متن باشد، باز از اقسام ضعیف شمرده شده و نشان از ضعف حافظه راوی دارد و اگر جابه جایی سهوی در سند بوده، به دو شکل متصور است: ۱- اگر نام دو راوی شبیه به هم بوده، مانند احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن احمد بن عیسی، و با هم جابه جا شده در آن صورت از اقسام مشتبه مقلوب می‌باشد که بحث آن گذشت و از اقسام اصطلاحات مشترک بوده و اگر جابه جایی سهوی بوده و نام راویان شبیه به یکدیگر نبوده است، مانند «محمد بن حسن و علی بن حسن»، از اقسام مقلوب می‌باشد و از اقسام مختص به ضعیف می‌باشد؛ مامقانی نیز از جابه جایی سهوی راویان شبیه به یک دیگر، در حدیث مشتبه مقلوب یاد کرده است^(۲).

برای جابه جایی در متن حدیث به «روایت سبعة معروفه» مثال زده شده که آمده است: «رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا يَعْلَمَ بَيْنَهُ مَا يَنْفَقُ شِمَالَهُ»^(۳) که به صورت قلب چنین نقل شده: رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا يَعْلَمُ شِمَالَهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَهُ. که چنین قلبی غالباً سهوی است و از آن تعبیر به «مقلوب مشتبه» نیز شده است و غیر از «مشتبه مقلوب» می‌باشد. شهید ثانی از حدیث «مشتبه» نیز یاد می‌کند و آن را در ردیف حدیث ضعیف می‌داند که دیگران از آن یاد نکرده‌اند و آن چنین است: «المشتبه، حاله بسبب اشتباه حال راویه»^(۴)؛ یعنی روایاتی که نام راویان آن‌ها مورد اشتباه واقع

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۹۱.

۲ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۲۸۵.

۳ - صحیح مسلم: ۲ / ۷۱۵؛ بحار الانوار: ۲۶ / ۲۶۱.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۷۱.

شده که به نظر می‌رسد، غیر از مشتبه مقلوب و غیر از مقلوب باشد^(۱). شهید ثانی حدیث «مشتبه» را نیز از اقسام ضعیف می‌داند. و می‌گوید: «و هو ملحق بالمردود عندنا»^(۲).

محدثان اهل سنت:

- ۱- ابن صلاح: معرفة المقلوب: و هو نحو حدیث مشهور عن سالم، جعل عن نافع ليصير بذلك غريباً مرغوباً فيه^(۳).
- ۲- سیوطی: المقلوب هو قسمان: الاول أن يكون الحديث مشهوراً براو فيجعل مكانه آخر في طبقته... ليرغب فيه... و القسم الثاني: أن يؤخذ اسناد متن فيجعل على متن آخر و بالعكس^(۴).
- ۳- صبحی صالح: المقلوب هو الحديث الذي انقلب فيه على أحد الرواة لفظ في المتن أو اسم رجل أو نسبه في الاسناد، فقدّم ما حقّه التأخير أو آخر ما حقّه التقديم أو وضع شيء مكان شيء... و من ذلك أن يكون الحديث مشهوراً براو أو باسناد فيعمد الوضّاعين إلى ابدال الراوي بغيره، لأنّ الناس أشدّ رغبة في حديثه... او يأتي باسناد مكان اسناد^(۵).

محدثان اهل سنت، همسان محدثان شیعه به تعریف دو قسم حدیث مقلوب پرداخته‌اند، اما با این تفاوت که ابن صلاح تنها به شکل نخست، یعنی جابه جایی بیرونی، آن هم به تغییر یک راوی برای ترغیب به حدیث و نه تغییر کل سند، پرداخته است؛ سیوطی نیز، به شکل نخست پرداخته و آن را دارای دو قسم دانسته: قلب یک راوی و سپس قلب تمامی سند و او به تبع نووی تنها در شرح کتاب نووی، به شکل نخستین پرداخته ولی در ضمن آن از جابه جایی درونی نیز نام برده است و

۱ - مستدرکات مقیاس: ۵ / ۲۹۹.

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۷۱.

۳ - علوم الحديث، ص ۱۰۱.

۴ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۹۱.

۵ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۹۸.

به نقل از ابن حجر، قلب درونی را اعم از متن یا سند، بیان کرده است و قطعاً، مراد ایشان از قلب درونی سند، غیر از قلب درونی در سند شبیه به یکدیگر است که آن را در حدیث «مشتبه مقلوب» آورده است^(۱).

اما صبحی صالح، در آغاز بر خلاف ابن صلاح و سیوطی به قلب درونی، در سند و متن پرداخته و سپس در ادامه به قلب بیرونی نیز اشاره کرده است، اعم از تغییر راوی یا تغییر تمامی سند؛ که به نظر می‌رسد از نظر صبحی صالح، مهم‌ترین قسم از قلب، همان درونی است؛ همان‌طور که علامه مامقانی نیز، در تعریفش بدان اشاره کرد، ولی ابن صلاح و سیوطی، به قلب بیرونی، اهمیت بیشتری داده بودند، همان‌طور که در تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی، چنین بود.

منشأ قلب، اعم از سند یا متن، بیرونی و درونی، گاهی غفلت و فراموشی به علت کھولت سن یا عدم تخصص در فن و گاهی با قصد تخریب و تحریف و با هدف ضلالت و گمراهی و گاهی برای ترغیب و تشویق می‌باشد و در هر حال، موجب ضعف حدیث می‌گردد و از حدیث مقلوب، گاهی تعبیر به «مسروق»، «مرکب»، «متقلب» و «منقلب» نیز شده است^(۲).

موضوع^(۳):

محدثان شیعه:

۱- شهید ثانی: هو المكذوب المختلق المصنوع، بمعنى انّ واضعه اختلقه، لا

مطلق حدیث الكذوب فانّ الكذوب قد يصدق^(۴).

۲- سید حسن صدر: و هو المكذوب والمخلوق^(۵).

۱ - تدریب الراوی: ۲ / ۳۴۴.

۲ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۱۲.

۳ - موضوع، «MOWZU»، وضع شده، دست ساز، جعلی.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۲.

۵ - نهاية الدراية، ص ۳۰۹.

۳- مامقانی: من الوضع بمعنى الجعل و لذا فسّروه بالكذب المخلوق المصنوع... و قد صرّحوا بان الموضوع شرّ اقسام الضعيف و لا يحلّ روايته للعالم بوضعه في اي معنى كان، سواء الاحكام والمواعظ و القصص و غيرها الا ميّتاً لحاله و مقروناً ببيان كونه موضوعاً بخلاف غيره من الضعيف المحتمل للصدق حيث جوّزوا روايته في الترغيب والترهيب^(۱).

اصطلاح موضوع و مخلوق، از نظر غالب محدّثان^(۲)، روایتی است که در آن روایت، راوی، با انگیزه‌های متفاوت، آن را وضع و جعل نموده و به معصوم نسبت داده و در واقع دست ساز و دروغین است. محدّثان، از آن به مکذوب، مخلوق، مخلوق مصنوع، ملصق، مخترع و... تعبیر نموده‌اند. شهید ثانی بیان می‌دارد که حدیث موضوع، همان است که واضح آن، به جعل و دست ساز بودن آن مبادرت نموده؛ بنابراین شامل تمام روایات راوی دروغ‌گو نمی‌شود؛ زیرا آن واضح و دروغ‌گو، بسا، روایت غیر دروغین را نیز روایت نموده است.

حدیث موضوع، از بدترین اقسام حدیث ضعیف می‌باشد؛ زیرا که موجب نسبت دادن دروغ به معصوم علیه السلام است و مامقانی نیز به نقل از شهید ثانی بیان داشت که: «بأنّ الموضوع شرّ اقسام الضعيف» بدین جهت روایت و تحدیث حدیث موضوع، حرام می‌باشد، زیرا اعانه بر گناه است؛ مگر برای کسی که بدان عالم و آگاه نباشد و یا آگاه باشد ولی برای تبیین و نشان دادن وضع و جعل آن، به روایت آن، مبادرت کند، بر خلاف دیگر روایات ضعیف که مشهور محدّثان، روایت آن را در خصوص ترغیب و ترهیب، حرام ندانسته‌اند؛ مامقانی به نقل از شهید ثانی می‌گوید: «بخلاف غيره من الضعيف المحتمل للصدق حيث جوّزوا روايته في الترغيب والترهيب»^(۳).

۱ - مقباس الهدایة: ۱ / ۳۹۹.

۲ - برخی اصطلاح موضوع را مانند شیخ بهایی و... در مورد حدیث به کار نبرده‌اند، زیرا حدیث نمی‌تواند موضوع و مجعول باشد.

۳ - الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۵۲؛ مقباس الهدایة: ۱ / ۳۹۹.

مامقانی نیز، روایت حدیث ضعیف غیر موضوع را به صورت مطلق، حرام نمی‌داند، گرچه، عمل بدان را حتی در مورد سنن، جایز ندانسته است^(۱). روایت احادیثی نیز که مشکوک به وضع و جعل اند، جایز می‌باشد ولیکن طریق نقل آن‌ها تا به معصوم علیه السلام، نمی‌باید به صورت جزمی باشد، بلکه با عباراتی مانند: روایت شده یا گفته شده و مانند آن، می‌تواند نقل شود. گاهی نیز از حدیث موضوع، تعبیر به «سقیم» در برابر صحیح شده است که از مراتب بالایی از ضعف برخوردار است و معنای آن در برابر آیات و روایات و اجماع می‌باشد^(۲).

۱ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۴۱۸ و ۱۹۶ .
۲ - مستدرکات مقیاس الهدایة: ۶ / ۲۳ .

محدثان اهل سنت :

۱- ابن صلاح: و هو المختلق المصنوع، اعلم ان الحديث الموضوع شرّ الاحاديث الضعيفة و لا تحل روايته لأحد عَلمَ حاله، في أي معنى كان الآ مقروناً ببيان وضعه (۱).

۲- سیوطی: الموضوع و هو الكذب المختلق المصنوع و هو شر الضعيف و أقبحه و تحرم روايته مع العلم به أي بوضعه (۲).

۳- صبحی صالح: الموضوع هو الخبر الذي يختلقه الكذّابون و ينسبونه الى رسول الله ﷺ افتراء عليه (۳).

معنى حديث موضوع و حرمت روايته و این که از بدترین نوع حدیث ضعیف می باشد، نزد محدثان شیعه و اهل سنت، یکسان است و سیوطی روایت می کند که حضرت رسول فرمود: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكُذَّابِينَ» (۴).

نشانه های وضع حدیث:

تمام محدثان شیعه و اهل سنت، که از حدیث «موضوع» گفت و گو نموده اند، به چگونگی معرفت حدیث موضوع از غیر آن پرداخته اند و راه و نشانه ها را برای حدیث موضوع بیان داشته اند که در مورد تعداد و موارد آن ها بین محدثان شیعه و اهل سنت، توافق کامل نیست؛ ابن صلاح و سیوطی به تبع نووی به دو مورد از آن ها اشاره می کنند (۵). ابن کثیر به چهار مورد (۶) و صبحی صالح به پنج مورد (۷) از

۱ - علوم الحديث، ص ۹۸ .

۲ - تدريب الراوي: ۱ / ۲۷۴ .

۳ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۳۸۲ .

۴ - صحيح مسلم: ۱ / ۹ .

۵ - علوم الحديث، ص ۹۹ ؛ تدريب الراوي: ۱ / ۲۷۴ .

۶ - الباعث الحثيث، ص ۵۶ .

۷ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۸۲ .

نشانه‌های جعل حدیث پرداخته است. شهید ثانی به سه مورد^(۱) و سید حسن صدر نیز به سه مورد^(۲)، که البته در تمامی موارد نیز با هم توافق ندارند و علامه مامقانی^(۳) به شش مورد و... که آن‌ها چنین است:

۱- اقرار واضح حدیث: سیوطی، ابن صلاح، صبحی صالح و ابن کثیر، شهید ثانی، سید حسن صدر و مامقانی بدان اشاره نموده‌اند؛ مانند اعتراف نوح بن ابی مریم در مورد برخی از روایات فضایل قرآن^(۴). یا کاری که به منزله‌ی اقرار است، مانند روایت نمودن به شکل سماع از کسی که از نظر تاریخی، چنین سماعی از او امکان ندارد. ابن صلاح از آن به «ما یتنزل منزلة اقراره»^(۵) تعبیر می‌کند.

۲- وجود قرینه‌ای در راوی یا روایت: مانند الفاظ رکیک و معانی نادرست که هر فردی، اهل حدیث باشد، آن‌ها را از حدیث واقعی تشخیص می‌دهد، مانند: حدیث در اباحه شهوات و مفسد و... در بین محدثان اهل سنت، ابن صلاح و سیوطی بدان اشاره کرده، ابن کثیر تنها از رکاکت الفاظ و فساد معنی نام برده است؛ صبحی صالح نیز تنها از قرینه در روایت نام برده و به راوی نپرداخته است؛ اما مامقانی از وجود قرینه در هر دو، ولی با تعبیر «روایت یا راوی» یاد کرده است و سید حسن صدر هم با تعبیر واضح و موضوع له؛ ولی شهید ثانی تنها از تعبیر رکاکت الفاظ که مربوط به قرینه در روایت است، یاد کرده‌اند.

قراین در روایت بیشتر به معنی روایت باز می‌گردد تا به لفظ، چون لفظ بسا دچار نقل به معنی شده است و لذا مامقانی می‌فرماید: غالباً، قراین در روایت، مربوط به همان رکاکت در معنی است^(۶). صبحی صالح نیز به نقل از ابن حجر می‌گوید:

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۲ .

۲ - نهاية الدراية، ص ۳۰۹ .

۳ - مقباس الهداية: ۱ / ۴۰۰ .

۴ - همان ؛ علوم الحديث و مصطلحه: ص ۲۸۳ .

۵ - علوم الحديث: ص ۹۹ .

۶ - مقباس الهداية: ۱ / ۴۰۴ .

«المدار في الركة على ركة المعنى»^(۱). از قراین در راوی، کم تر بین محدثان، گفت و گو شده، ولی سیوطی می گوید: «و من القرائن كون الراوي رافضياً و الحديث في فضائل اهل البيت»^(۲).

۳- مخالفت با مسلمات: مخالفت آن روایت با عقل، حس و مشاهده، دلالت قطعی کتاب، سنت متواتر، اجماع قطعی^(۳). صبحی صالح، تنها تعبیر به مخالفت با عقل، حس و مشاهده می کند و می گوید: «أن يكون المروري مخالفاً للعقل أو الحس و المشاهدة غير قابل للتأويل»^(۴). ابن کثیر هم تنها به مخالفت با کتاب و سنت اشاره کرده است^(۵). مامقانی به موارد مذکور اشاره کرده، ولی شهید ثانی و سید حسن صدر، بدانها اشاره نکرده اند.

۴- تفرد روایت و اخبار از امر مهم: خبر دادن آن روایت از امر مهمی که می باید انگیزه های فراوان برای نقل آن بین محدثان باشد^(۶)، در حالی که تنها راوی واحدی، آن را نقل نموده است. مانند وصایت ابی بکر یا عدم توریث انبیاء و صلاة تراویح و انکار متعه حج و نساء^(۷). مورد مذکور را، تنها مامقانی بیان داشته است.

۵- افراط در ثواب: افراط در ثواب فراوان برای کار کوچکی یا افراط در ترساندن شدید بر امر کوچکی؛^(۸) مامقانی و صبحی صالح به بیان آن پرداخته اند^(۹)، که به نظر می رسد، از مصادیق همان مورد شماره ی دوّم، یعنی وجود قراین در درون حدیث، مانند رکاکت در معنی می باشد.

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۴.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۶.

۳ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۴۰۴؛ تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۶.

۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۴.

۵ - الباعث الحثیث، ص ۵۶.

۶ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۴۰۴.

۷ - همان، پاورقی.

۸ - همان، مثل برخی از قصه ها که از عجایب بر خوردار است.

۹ - مقیاس الهدایة: ۱ / ۴۰۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه: ص ۲۵۸.

۶- سازگاری حدیث با آرای شخص: موافقت حدیث با مذهب راوی، مثل حدیث در خلافت خلفای ثلاثه و فضایل آنها^(۱) چنین موردی را نیز می‌توان از جمله قراین درونی روایت یا راوی دانست. مامقانی می‌گوید: منها: کون الراوي سنيًا و الحديث في خلافة الثلاثة و فضائلهم.^(۲) صبحی صالح نیز می‌گوید: «أن يكون واضع الخبر مشهوراً بالكذب رقيق الدين... انتصاراً لهوى شخصي»^(۳).

انگیزه‌های وضع حدیث

وضع حدیث که از صدر اسلام آغاز و تا حدود قرن چهارم ادامه یافت، با انگیزه‌های متفاوت همراه بود که محدثان شیعه و اهل سنت به بیان آن‌ها پرداخته‌اند؛ لیکن در مورد تعداد و انتخاب مهم‌ترین آن‌ها، اختلاف نظر دارند؛ زیرا وضع حدیث همچنان که بین احادیث اهل سنت، شکل گرفت بین احادیث شیعه نیز در مواردی راه یافت؛ گرچه که در احادیث شیعه به خاطر وجود ائمه معصومین^(علیهم‌السلام) و تدبیر شایسته‌ی آن‌ها در حفظ و سلامت احادیث، آن روایات از مصونیت بیشتری برخوردارند. از این روی هرگروه از محدثان، اعم از شیعه و اهل سنت، با توجه به مبانی فکری خود و با توجه به بررسی موارد وضع حدیث، به تحلیل و بیان انگیزه‌های وضع حدیث پرداخته‌اند که چنین است:

۱- قرب به خدا: از جمله مهم‌ترین مواردی که شهید ثانی و سیوطی از آن به «بدترین مورد» تعبیر می‌کنند، وضع حدیث با هدف ترغیب و تشویق مردم به سوی خدا است. شهید ثانی می‌گوید: «و اعظمهم ضرراً من انتسب الى الزهد و الصلاح بغير علم فاحتسب بوضعه حبه لله و تقرّباً إليه»^(۴) مانند برخی از روایات در فضایل قرآن از

۱ - همان، ص ۴۰۵.

۲ - همان.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۵.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۶.

نوح بن مریم و ابی. همچنان که کرامیه نیز برای ترغیب مردم، وضع حدیث نمودند. صبحی صالح هم می‌گوید: ان بعض الزهاد و المتصوفین طوعت لهم انفسهم وضع الاحادیث علی رسول الله ﷺ ترغیباً للناس فی صالح الاعمال»^(۱).

غالب محدثان شیعه و اهل سنت، «تقرّب الی الله» را به عنوان مهم ترین انگیزه‌ی جعل می‌دانند، ولی برخی مانند علامه امینی مهم ترین سبب وضع حدیث را، مسأله‌ی خلافت پس از حضرت رسول ﷺ می‌داند و معتقد است که در این جهت، روایاتی در اثبات خلفا، وضع شده است.^(۲) و صبحی صالح هم، انتصار مذاهب را مهم ترین سبب وضع حدیث می‌داند.^(۳)

۲- تقویت مذاهب فقهی و کلامی اعم از مذاهب صحیح و غیر صحیح: از

جمله انگیزه‌های وضع حدیث، تقویت و مستند سازی مذاهب فقهی و کلامی در برابر هم به کمک وضع حدیث است. صبحی صالح می‌گوید: «فکان الإنصار للمذاهب منذ أوّل الأمر أهمّ الأسباب الداعية إلی وضع الاخبار»^(۴). سیوطی نیز در این مورد می‌گوید: «قسم یضعون انتصاراً لمذاهبهم کالخطایبة و الرافضة و قوم من السالمة»^(۵). شهید ثانی نیز وضع حدیث از طرف غلات شیعه را از همین جهت می‌داند و می‌گوید: «و وضع الغلاة من فرق الشیعة... لیفسدوا به الاسلام و ینصروا به مذاهبهم»^(۶) مامقانی نیز زنادقه را از مصادیق مذاهبی می‌داند که به تقویت خود از طریق وضع حدیث پرداخته و می‌گوید: «قوم زنادقة وضعوا أحادیث لیفسدوا بها الاسلام و ینصروا بها المذاهب الفاسدة»^(۷).

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۹۰.

۲ - الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب: ۵ / ۴۷۷ و ۵۳۲.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۶.

۴ - همان.

۵ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۸۵.

۶ - الرعایة فی علم الدرایة، ص ۱۶۰.

۷ - مقباس الهدایة: ۱ / ۴۱۲.

۳- تقرب به ملوک و تجارت دنیایی: گروهی نیز از نادانان برای تقرب به خلفا

و ملوک و فرزندان آنها چه بسا برای کسب در آمد و رزق دنیایی، مبادرت به وضع حدیث نموده‌اند، مانند عباس بن ابراهیم که بر مهدی عباسی وارد شد و برای خشنودی او حدیث در مدح مسابقه با کبوتر را وضع نمود و گفت: «لا سبق الا في خُفِّ أو حافر أو نصل أو جناح»^(۱)؛ و همچنین قصه گویانی که برای تجارت یا برای اظهار علم و دانش خود، به وضع قصه‌ها می پرداختند. صبحی صالح می‌گوید: «و القصاص المتعاملون أصفق الناس وجهاً و أشدهم وقاحة»^(۲).

و همو گوید: صلی احمد بن حنبل و یحیی بن معین فی مسجد الرصافة، فقام بین ایدیهم قاص، فقال: حدَّثنا احمد بن حنبل و یحیی بن معین، قال: حدَّثنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة عن انس، قال: قال رسول الله ﷺ «من قال لا اله الا الله خلق الله من كل كلمة طيراً متقاره من ذهب و ريشه من مرجان»؛ و أخذ في قصته نحواً من عشر من ورقة!... فقال له: ما سمعنا بهذا قط، فقال: لم أسمع ان یحیی بن معین احمق، ما تحققت هذا الا الساعة كان ليس فيها یحیی بن معین و احمد بن حنبل غیرکما و...»^(۳).

وضع و اختلاق حدیث، غالباً مربوط به متن حدیث و گاهی نیز در سند حدیث رخ داده است. جاعلان حدیث، گاهی از نزد خود سند و متن را جعل نموده و گاهی کلمات بزرگان یا اسرائیلیات را به عنوان حدیث با سندی دست ساز، جعل و به معصوم علیه السلام نسبت می‌داده‌اند و گاهی نیز حدیثی که از نظر سند ضعیف است، باز سازی نموده و با سندی صحیح به معصوم علیه السلام نسبت داده‌اند. مامقانی می‌گوید: «ثم المروي تارة یخترعه الواضع من نفسه و تارة يأخذ كلام غيره كبعض السلف الصالح ... فيجعله حديثاً ينسبه الى المعصوم علیه السلام»^(۴).

۱ - همان، ص ۴۰۷؛ الرعاية في علم الدراية، ص ۱۵۴؛ علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۸۷.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۸۹.

۳ - همان، ص ۲۸۸.

۴ - مقباس الهداية: ۱ / ۴۱۶.

برای تبیین موضوعات و ذکر واضعان حدیث، کتاب های فراوان از طرف محققان اهل سنت و شیعه تدوین شده است، مانند: الموضوعات از ابن جوزی، اللآلی المصنوعة في الاحادیث الموضوعة از سیوطی،^(۱) الغدير في الكتاب و السنة و الأدب از علامه امینی^(۲)، الأخبار الدخيلة، از علامه محمدتقی شوشتری، المجروحین من الحدیث و الضعفاء و المتروکین از ابن حبان بستی، و الکامل في ضعفاء الرجال از ابن عدی و

تشخیص حدیث موضوع، امری مهم و در اختیار متخصصان آن می باشد. لذا، باید از اظهار نظرهای غیر عالمانه خودداری شود تا بی جهت، حدیثی منتسب به وضع نشود؛ و اگر معین و معلوم شد که حدیثی موضوع و دست ساز است، در آن صورت، انتساب آن به معصوم علیه السلام نیز حرام می باشد.^(۳)

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۹۱ - ۲۹۳ .

۲ - علامه امینی در جلد پنجم، به تبیین تعدادی از احادیث موضوعه که در کتب روایی اهل سنت است پرداخته که غالباً مربوط به موضوع خلافت و حکومت می باشد.

۳ - همان، ص ۲۹۵ .

◀ خلاصه و نتیجه:

در چهاردهمین درس، حدیث معلّل، مضطرب، مقلوب و موضوع از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت مورد بررسی و تطبیق واقع شده که به اختصار چنین است:

۱- معلّل: روایتی است که در سند یا متن آن، ضعف، عیب و یا علّتی وجود دارد که از ظاهر آن مشخص نیست و در نظر محدّثان اهل سنّت، دوری از علت، شرط حدیث صحیح است.

۲- حدیث مضطرب: روایتی است که در سند و یا در متن آن، چندگانگی و اضطراب مشاهده می‌شود و ناشی از عدم برخوردارگی از قوه‌ی ضبط راوی می‌باشد.

۳- حدیث مقلوب: و آن غیر از مشتبه مقلوب می‌باشد و روایتی است که در سند و یا متن آن جابه‌جایی، خواه از بیرون یا از درون انجام شده است که با هدف ترغیب یا بی‌رونقی در حدیث بوده است و نزد محدّثان اهل سنّت و شیعه، یکسان، ولی در تبیین آن تفاوت نظر وجود دارد.

۴- حدیث موضوع: آن است که راوی با انگیزه‌های متفاوت، سند یا متن آن را جعل و وضع نموده است و از بدترین اقسام حدیث ضعیف شمرده شده و روایت آن نیز حرام است.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه:

- ۴- نهاية الدراية، ص ۲۲۴ و ۲۹۳ و ۳۰۹.
- ۵- مستدرکات مقباس الهداية: ۵ / ۳۷۸ و ۴۰۱ و ۶ / ۲۸.
- ۷- قواعد الحديث، ص ۲۳۳.
- ۸- اصول الحديث، سبحانی، ص ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۵.
- ۹- تلخیص مقباس الهداية، ص ۶۶ و ۶۹.
- ۱۰- علم الحديث، شانه چی، ص ۸۴ و ۸۵ و ۸۷.

ب) منابع اهل سنت:

- ۱- معرفة علوم الحديث، ص ۱۱۲.
- ۲- الباعث الحثيث، ص ۵۲ و ۵۷.
- ۴- المنهل الراوي، ص ۷۵ و ۷۷ و ۸۰.
- ۶- منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۰۱ و ۴۳۵ و ۴۴۷.
- ۷- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۳۰۵ و ۳۱۵ و ۳۱۹.
- ۸- فتح المغيث: ۱ / ۲۴۳ و ۲۵۶.
- ۹- اصول الحديث، ص ۳۴۳ و ۳۴۵.
- ۱۰- قواعد التحديث، ص ۱۳۵ و ۱۵۵.
- ۱۱- اضواء على السنة المحمدية، ص ۱۱۹ و ۲۸۸.

پرسش و تمرین:

- ۱- تعریف شهید ثانی را در حدیث معلّل با تعریف ابن صلاح، مقایسه کنید.
- ۲- علل دهگانه در حدیث معلّل را که نیشابوری بیان داشته است، بیان کنید.
- ۳- حدیث مضطرب را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
- ۴- تعریف شیخ بهایی را در حدیث مقلوب با تعریف مامقانی مقایسه فرمایید.
- ۵- تفاوت، مشتبه مقلوب؛ مقلوب مشتبه، مشتبه و مقلوب را بیان کنید.
- ۶- منشأ قلب در حدیث مقلوب چیست؟
- ۷- تعلیل در سند و متن دو روایت ذیل را بیان کنید:
الف: اخبرنا قتیبة بن سعید، قال: حدّثنا سفیان عن عبدالله بن دینار عن ابن عمر عن النبي ﷺ قال: البيعان بالخيار ما لم يفترقا... (۱)
- ب: عن قتادة انه كتب إليه يخبر عن أنس بن مالك أنه حدّثه، قال: صلّيت خلف النبي ﷺ و أبي بكر و عثمان و عمر فكانوا يستفتحون ب«الحمد لله رب العالمين» لا يذكرونهم الله الرحمن الرحيم في أوّل قراءة و لا في آخرها. (۲)
- ۸- اضطرب در سند و متن دو روایت ذیل را بررسی و بیان کنید:
الف: حسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن جميل بن دراج و حماد بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام... (۳)
- ب: و رواه من طريق آخر عن أبي عمران المنشد عن حذيفة بن منصور... (۴)
- ۹- تعریف شهید ثانی از حدیث موضوع را با تعریف صبحی صالح مقایسه کنید.

۱- سنن نسائی: ۷ / ۲۵۱؛ السنن الكبرى: ۴ / ۹؛ المتفق لابی الجارود: ۱ / ۱۵۷؛ تدریب الراوی: ۱ / ۲۵۴؛ مقیاس الهدایة: ۱ / ۳۷۱.

۲- صحیح مسلم: ۱ / ۲۹۹؛ مسند احمد: ۳ / ۲۰۵، حدیث ۱۳۱۴۷؛ تدریب الراوی: ۱ / ۲۵۵.

۳- تهذیب الاحکام: ۷ / ۳۲۳، کتاب النکاح، باب ۴ من احل الله نکاحه، روایت ۴.

۴- الاستبصار: ۲ / ۶۵، کتاب الصیام، باب علامة اول يوم من شهر رمضان، روایت ۱۷.

- ۱۰- نشانه‌های وضع حدیث را از نظر محدثان فریقین بیان کنید.
- ۱۱- انگیزه‌های وضع حدیث را از نظر محدثان فریقین بیان کنید.
- ۱۲- روایات ذیل را بررسی و در صورت موضوع بودن، چگونگی وضع آن‌ها را بیان کنید:

- الف: معلّموا صبیانکم شرارکم أقلّهم رحمة الله للیتیم... (۱)
- ب: الباذنجان شفاء من کل داء... (۲)
- ج: ابو حنیفة سراج امتی... (۳)
- د: ان سفینة نوح طافت بالبیّت... (۴)
- هـ: ان التجار هی الفجار... (۵)
- و: الامناء عند الله ثلاثة: انا و جبرئیل و معاویة. (۶)
- ز: دفن البنات من المکرمات... (۷)
- ح: أنا خاتم النبیین لانی بعدي الا ماشاء الله... (۸)

-
- ۱ - لسان المیزان: ۴ / ۱۱۷ ؛ المجروحین: ۱ / ۳۵۷ .
 - ۲ - لسان المیزان: ۴ / ۳۳ ؛ بحار الانوار: ۶۶ / ۲۲۲ .
 - ۳ - بحار الانوار: ۵۰ / ۸۱ ؛ تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۸ .
 - ۴ - بحار الانوار: ۱۱ / ۳۴۰ .
 - ۵ - مسند عبد بن حمید: ۱ / ۱۲۹ .
 - ۶ - الغدیر: ۵ / ۳۶ ؛ میزان الاعتدال: ۱ / ۲۳۳ .
 - ۷ - الکامل فی ضعف الرجال: ۵ / ۱۷۱ ؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ۶ / ۲۳۱ .
 - ۸ - تدریب الراوی: ۱ / ۲۸۴ .

درس پانزدهم

اصطلاحات مربوط به القاب ممدّثان
و دیگر الفاظ رایج بین آنها

- ▶ طبقه
- ▶ صحابه
- ▶ تابعین
- ▶ مُسند و مُسند
- ▶ محدّث
- ▶ حافظ
- ▶ شیخ و مشیخه
- ▶ مستخرج و مخرج
- ▶ مستدرکات
- ▶ جامع و معاجم
- ▶ مملی و امالی
- ▶ عدّه، کتاب و اصل
- ▶ الفاظ مدح راوی
- ▶ الفاظ ذمّ و جرح راوی

درس پانزدهم:

اصطلاحات مربوط به القاب محدثان و دیگر الفاظ رایج بین آنها

در پانزدهمین درس، اصطلاحات مربوط به القاب محدثان و الفاظ دیگری، که میان محدثان فریقین رایج می‌باشد، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شوند، البته این اصطلاحات همانند اصطلاحات مشترک و مختص، مستقیماً به حدیث مربوط نمی‌شود، بلکه به روایان و آثار آنها و توصیف آنها از نظر مدح و ذم مرتبط می‌باشد که به شرح ذیل است:

طَبَقَه:

طبقه در اصطلاح محدثان، گروهی را گویند که از لحاظ سنّ و درک استاد و مشایخ، معاصر باشند؛ مانند طبقه صحابه یا تابعین و...؛ ابن صلاح می‌گوید: «والطبقة... عبارة عن القوم المشابهين... و علی هذا فالصحابه بأسرهم طبقة اولی و التابعون طبقة ثانیة و اتباع التابعین ثالثة»^(۱). مامقانی نیز در تعریف طبقه می‌گوید: «عبارة عن

جماعة اشتركوا في السنن و لقاء المشايخ، فهم طبقة ثم بعدهم طبقة اخرى»^(۱).

علم الطبقات، از علوم مهمی است که نزد برخی از محدثان از شاخه‌های علم الحديث به شمار رفته و شناخت طبقات حدیثی، موجب از بین رفتن کس و تدلیس در حدیث است. راه تشخیص طبقات، به شناخت زمان تولد و وفات راویان و مشایخ آنها و... مربوط می‌باشد. در تعیین طبقات راویان حدیث بین محدثان فریقین، تفاوت‌های چشم‌گیر وجود دارد، هم‌چنان که میان محدثان هر یک از فریقین نیز در تعیین طبقات نظریکسانی وجود ندارد و هرگروهی بر اساس معیار خود، آنها را ترسیم و تعیین نموده است.^(۲)

◀ صحابه:

از جمله، طبقات حدیثی، طبقه‌ی صحابه است و در اصطلاح به کسانی گویند که پیامبر ﷺ را در حال اسلام درک کرده و با ایشان مصاحبت داشته‌اند. شهید ثانی می‌گوید: «الصحابي من لقي النبي ﷺ مؤمناً به و مات على الايمان... و المراد به اللقاء، ما هو الاعم من المجالسة والمشاة»^(۳). از نظر محدثان اهل سنت، تعریف صحابه عام‌تر است؛ ابن صلاح می‌گوید: «المعروف ان كل مسلم رأى رسول الله، فهو من الصحابة، و قال البخاري: من صحب النبي ﷺ او رآه من المسلمين فهو من أصحابه»^(۴).

صحابه دارای مراتب متفاوتی از نظر تقدم در اسلام، هجرت، شرکت در نبردها و... هستند. از نظر محدثان اهل سنت، تمام اصحاب پیامبر ﷺ عادل و کلام آنها حجت است، ولی محدثان شیعه، چنین اعتقادی را برای تمام صحابه پیامبر ﷺ قبول ندارند. ابن صلاح می‌گوید: للصحابة بأسرهم خصیصة و هي أنه لا يسأل عن عدالة

۱ - مقباس الهداية: ۳ / ۴۸.

۲ - مستدرکات مقباس: ۶ / ۳۵۶ - ۳۴۶.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۳۳۹.

۴ - علوم الحديث: ص ۲۹۳.

احد منهم، بل ذلك امر مفروغ عنه، لكونهم على الاطلاق معدّلين بنصوص الكتاب و السنّة»^(۱). ولی محدّثان شیعه معتقدند که قضاوت در مورد عدالت صحابهی پیامبر ﷺ مانند قضاوت در مورد دیگر طبقات راویان است و آنها امتیاز خاصی ندارند. مامقانی می‌گوید: «و حکم الصحابة في العدالة حکم غیرهم، فجزّد کون الرجل صحابياً لا يدلّ علی عدالته، بل لابدّ من احرازها»^(۲).

تابعین:

تابعین، کسانی‌اند که پیامبر ﷺ را درک نکرده یا آن حضرت را در حال اسلام درک نکرده، ولی صحابه را در حال اسلام درک کرده‌اند و بر حال ایمان فوت نموده‌اند. گروهی نیز که صحابه را درک نکرده، ولی تابعین را درک کنند، آنها را «تبع تابعین» می‌نامند.

مراتب تابعین نیز مانند صحابه متفاوت است. مامقانی در تعریف تابعی می‌گوید: «فهو من لقي الصحابي مؤمناً بالنبی و مات علی الايمان»^(۳)، ولی ابن صلاح، تعریف عام‌تری دارد و می‌گوید: «التابعي من صحب الصحابي»^(۴).

مُسْنَدٌ وَ مُسْنَدٌ:

مُسْنَدٌ، بر آن راوی، اطلاق می‌شود که حدیث را به همراه سند آن روایت می‌کند، چه آن که، از کیفیت سند، مطلع باشد یا نباشد. سیوطی می‌گوید: «و هو من يروي الحديث باسناده، سواء كان عنده علم به أو ليس له إلا مجرد الرواية»^(۵). مامقانی و صبحی صالح نیز به همین تعریف اشاره کرده‌اند^(۶). مقصود از «مُسْنَدٌ» نیز، نام کتاب یا

۱ - همان، ص ۲۹۴.

۲ - مقیاس الهدایة: ۳ / ۳۰۵.

۳ - همان، ص ۳۱۱.

۴ - علوم الحدیث، ص ۳۰۲.

۵ - تدریب الراوی: ۱ / ۴۳.

۶ - مقیاس الهدایة: ۳ / ۴۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷۱.

مجموعه حدیثی است که روایات آن بر اساس ترتیب نام صحابه جمع آوری شده؛ مانند: مُسند احمد بن حنبل و...

مُحَدِّث:

مُحَدِّث، بر آن راوی اطلاق می شود که آگاه بر اسانید، اسمای راویان و حال آن‌ها هست و قادر بر اثبات طرق حدیث، عدالت راویان و ... می باشد. به تعبیر دیگر، مُحَدِّث بر هر شخصی که روایت را شنیده و روایت کرده، صدق نمی کند، بلکه می باید آن شخص، حدیث شناس نیز باشد و راویان را به خوبی بشناسد و قادر بر تمییز احادیث صحیح از غیر صحیح باشد.

صبحی صالح می گوید: «و المحدث ارفع منه (المسند) بحيث عرف الاسانيد والعلة و اسماء الرجال و العالي و النازل و حفظ مع ذلك جملة مستكثرة من المتون و سمع الكتب الستة و مسند احمد و سنن البيهقي و معجم الطبراني».^(۱) اما از نظر مامقانی، تعریف مُحَدِّث، به تفصیل تعریف صبحی صالح نیست و می گوید: فالمحدث، يظهر منهم انه من علم طرق اثبات الحديث و اسماء رواة و عدالتهم و انه هل زيد في الحديث شيء أو نقص أم لا».^(۲)

حافظ:

جمعی از مُحَدِّثان اهل سنت، حافظ را همسان، مُحَدِّث دانسته اند^(۳) و جمعی از آن‌ها و گروهی از مُحَدِّثان شیعه، حافظ را اخص از مُحَدِّث دانسته اند. سیوطی و مامقانی می گویند: «و الحق أن الحافظ اخص من المحدث»^(۴) و بنابراین، حافظ از مقامی بالاتر برخوردار و به تعبیر صبحی صالح می گوید: «اما الحافظ فهو أعلاهم درجة و أرفعهم مقاماً، فن صفاته، ان يكون عارفاً بسنن رسول الله ﷺ، بصيراً بطرقها، مميّزاً لاسانيدها،

۱ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۷۱.

۲ - مقباس الهداية، ص ۳ / ۴۹.

۳ - تدریب الراوي: ۱ / ۴۵.

۴ - همان و مقباس الهداية: ۳ / ۵۲.

يحفظ منها ما اجمع اهل معرفته على صحته»^(۱).

بعید نیست که اصطلاح حافظ و محدث، کاملاً از یکدیگر متمایز نبوده و مربوط به عرف هر زمان باشد. اصطلاح حافظ غالباً بین محدثان اهل سنت، رایج می باشد.

◀ شیخ و مشیخه

مراد از شیخ، آن راوی است که دیگر راویان از او روایت می کنند و او را «شیخ الحدیث» می نامند. برخی آن را چنین تعریف نموده: «و هو الكامل في فنه ولو كان شاباً»^(۲). نزد امامیه، مقصود از شیخ به صورت مطلق، شیخ طوسی و نزد اهل سنت، ابن صلاح می باشد^(۳).

مقصود از مَشِيخَه به سکون شین و فتح یاء، شیوخ هر کتاب می باشد، مانند: مشیخه صدوق، که همان روایتی اند که از آنها روایت نموده است. و مقصود از مَشِيخَه به کسر شین، اسم مکان و محل ذکر شیوخ و اسانید است، مانند: مشیخه صدوق از علمای شیعه و مشیخه خلیلی از علمای اهل سنت^(۴).

◀ مستخرج، مُتَخَرِّج:

مستخرج که نزد محدثان اهل سنت شهرت بیشتری دارد، تصانیفی است که مصنف روایات کتاب حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب می آورد، یعنی با سندی که از شیوخ خود، برای آن حدیث دارد، مانند: مستخرج ابی بکر اسماعیلی، نسبت به صحیح بخاری؛ ابوریّه می گوید: «الاستخراج أن يعمد حافظ من الحفاظ إلى البخاري مثلاً فيورد احاديث، حديثاً حديثاً باسانيد لنفسه غير ملتزم فيها ثقة الرواة من غير

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷۱.

۲ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۱، پاورقی.

۳ - مقباس الهدایة: ۳ / ۴۳، پاورقی.

۴ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۲۵۵.

طرق البخاري إلى أن يلتقي معه في شيخه أو فيمن فوقه»^(۱).

مُخرج از باب افعال یا تفعیل، بر آن راوی اطلاق می شود که احادیث را در کتاب خود آورده است، مانند: شیخ کلینی، طوسی، بخاری و مسلم؛ و عبارت «خرجه فلان» یا «خرجه فلان» به همین معنی است.

مستدرکات:

مقصود از آن کتابی است که به عنوان تکمیل کننده ی کتاب های حدیثی دیگر و براساس روش آنها، احادیثی را که در آنها ضبط و ثبت نشده، جمع آوری شود و آن راوی را «مُستدرک» و آن تحقیق را «استدراک» می نامند، مانند مُستدرک بر صحیحین از حاکم نیشابوری و مستدرک وسائل از مرحوم محدث نوری.

جامع و معجم:

جامع و جمع آن جوامع، در بین محدثان فریقین، کتاب هایی است که در بردارنده ی همه ی ابواب حدیثی هستند و اختصاص به موضوع خاصی ندارد. محدثان شیعه و اهل سنت، هر کدام برای خود، جوامع حدیثی دارند. معجم، جمع معجم، کتاب حدیثی است که احادیث آن بر اساس ترتیب خاصی مانند نام صحابه یا شیوخ حدیث و... تنظیم شده است، مثل: معجم طبرانی.

مُملی و امالی:

مُملی بر فردی، اطلاق می شود که حدیث را املاء و القاء می کند و فردی را که طالب القای حدیث است، «مُملی» گویند و فردی که حدیث را از استاد می شنود و برای دیگران بازگو می کند، او را «معید» گویند. «امالی» غالباً کتاب های حدیثی بوده است که شیخ حدیث آنها را در مجالس متعدد، املاء می نموده است و نام

«مجالس العلماء» نیز بر آن اطلاق شده است؛ املاء حدیث امر گران قدری بوده است. دکتر عجاج می‌گوید: «لم یکتف علما السلف باباحة كتابة الحديث، بل حضوا طلابهم علی کتابته... لأن الاملاء أعلى مراتب الروایة».^(۱)

گروه زیادی از صحابه و تابعین، به املائی حدیث می‌پرداختند و تا کنون نیز توسط دیگر محدثان، ادامه یافته است. امالی غالباً از جهت رتبه، هم سنگ اصول حدیثی بوده‌اند؛ زیرا از احتمال سهو و نسیان به دور بوده است.^(۲) در املاء حدیث رعایت اموری، لازم بوده است:

الف: موضوع، برای عموم مفید باشد.

ب: مملی به توضیح و شرح آن‌ها نیز پردازد.

ج: مستملی، انسان باهوش، با حافظه، اهل علم و دانش و... باشد.

خطیب بغدادی، آداب املاء و اصول آن‌ها را به تفصیل در کتاب «الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع» بیان نموده است.^(۳)

◀ عِدَّة:

اصطلاح «عِدَّة» که معمولاً با تعبیر «عِدَّة من أصحابنا» به کار می‌رود، مختص محدثان شیعه است و مقصود از آن، جماعتی از مشایخ‌اند، خواه کم یا زیاد که راوی به واسطه‌ی آنها، حدیث را از طبقه‌ی بالاتر نقل می‌کند مانند عِدَّة‌ی کلینی، که او به توسط آن عِدَّة، از سه نفر به نام‌های احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد، نقل روایت می‌کند.^(۴)

۱ - اصول الحدیث، ص ۴۴۴.

۲ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۲۴۴.

۳ - الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، احمد بن علی الخطیب بغدادی.

۴ - الوافی، ص ۳۳؛ علم الحدیث، مؤدب، ص ۱۶۹.

◀ کتاب واصل:

اصل در اصطلاح، مجموعه‌ای از روایاتی است که راوی بدون واسطه از معصوم علیه السلام شنیده و آن‌ها را ضبط نموده است و از آن تعبیر به «مجرد کلام معصوم» نیز می‌شود، بر خلاف کتاب که مجموعه‌ای از روایاتی است که آن‌ها را به واسطه‌ی دیگران، جمع‌آوری نموده است و بر آن‌ها فرع نیز اطلاق شده. گاهی هم مقصود از اصل، مجرد کلام معصوم و مقصود از کتاب، روایات به همراه شرح و بیان آن‌ها است. (۱)

◀ الفاظ مدح راوی:

الفاظ مدح راوی از طرف محدّثان فریقین، گاهی در مدح و تمجید او و به دلالت تطابقی و گاهی در تحسین روایت او و به دلالت التزامی به کار می‌رود، مانند: ثقة، ضابط، عادل و... و نیز گاهی آن الفاظ در مدح روایت او است و به دلالت التزامی در مدح راوی نیز خواهد بود، مانند: «صحيح الحديث، ثقة الحديث» و... هر کدام از آن‌ها نیز دارای مراتبی از مدح و حسن هستند و در صراحت و ظهور نیز متفاوت می‌باشند و نقش مهمی در این‌که حدیث، صحیح، حسن و موثّق به شمار آید، دارند که مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

الف) الفاظ و مراتب تعدیل نزد غالب محدّثان شیعه به ترتیب ذیل و چنین است:

عدل امامی، ضابط؛

عدل من اصحابنا الامامية، ضابط؛

ثقة، که در کتب رجال شیعه، غالباً به معنای عدل امامی ضابط می‌باشد.

ثقة في الحديث او في الرواية؛

صحیح الحدیث؛ چنین اصطلاحی به معنای صحیح بودن روایت نزد متأخران است.

حجّة، که افاده‌ی مدح کامل دارد و دلالت بر عدل و امامی و ضابط بودن راوی دارد.

أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم؛ اصطلاح مذکور برای «اصحاب اجماع» به کار می‌رود و مربوط به اتفاق گروهی از محدّثان شیعه است که آن‌ها در مورد تعدادی از راویان، اتفاق نموده‌اند که روایات آن‌ها صحیح می‌باشد و از کسّی نقل شده که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم و الاقرار لهم بالفقه و الفضل و الضبط و الثقة و ان کانت روایتهم بارسال أو رفع».^(۱) اصحاب اجماع هیچ‌ده نفرند که در سه طبقه تقسیم بندی شده و هر طبقه شامل ۶ نفر از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستند.^(۲)

من اصحابنا، عین، وجه، ممدوح من اولیاء امیرالمؤمنین علیه السلام.

من مشایخ الإجازة أو هو شیخ الإجازة.

شیخ الطائفة، لا بأس به، مضطلع بالروایة.

خاصی. مقصود از آن گاهی شیعه بودن در برابر عامی بودن است و گاهی

مقصود از آن، از خواص ائمه علیهم السلام بودن می‌باشد.

متقن، یحتج بحديثه، صدوق - فاضل، فقیه، عالم و قاری.

یکتب حدیثه یا ینظر فی حدیثه.

جلیل، صالح الحدیث، نقی الحدیث، مشکور.

صالح، زاهد، ورع.

معتمد الكتاب، كثير المنزلة^(۳).

۱ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۱۷۱؛ مستدرکات مقیاس: ۶ / ۱۱۳.

۲ - علم الحدیث، مؤدب، ص ۱۴۳.

۳ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۱۳۸ - ۲۵۳.

ب) الفاظ و مراتب تعدیل نزد محدثان عامّه نیز یکسان نیست اما به صورت غالب، مراتب آن چنین، است:

- ۱- أوثق الناس، أتقن الناس، أثبت الناس، أعدل الناس، أحفظ الناس و أضبط الناس و هرچه که به شکل تفضیل باشد. دکتر عجاج می گوید: «المرتبة الأولى، تكون بكل ما يدلّ على المبالغة في التعديل بصيغة أفعال التفضيل و نحوه»^(۱).
- ۲- عباراتی مانند این که بگویند: فلان لايسأل عنه أو عن مثله.
- ۳- تأکید در وثاقت، در لفظ آن یا در معنی آن، مانند: ثقة ثقة، ثقة مأمون، ثقة حافظ.
- ۴- الفاظ دالّ بر عدالت مانند: ثبت، متقن، حجة، امام.
- ۵- الفاظ دالّ بر وثاقت با لفظ ضبط و ایمان مثل: صدوق، لا بأس به، مأمون.
- ۶- الفاظ دالّ بر تأیید، مانند: صدوق ان شاء الله، شیخ، ليس ببعيد عن الصواب.^(۲)

الفاز ذمّ و جرح راوی:

برای مذمت و جرح راوی نیز عباراتی بیان شده که دلالت بر ضعف راوی و به تبع آن، حدیث او نیز تضعیف شده است که برخی شدیدتر و برخی از شدت کم تری برخوردار است.

نزد محدثان شیعه، غالباً چنین است:^(۳)

الف) فاسق، شارب الخمر، کذاب، وضّاع الحدیث، یخترق الحدیث، لیس بعادل، لیس بصدق، غالّ، ناصب، فاسد العقیده، ملعون، خبیث، رجس، ساقط، متروک، لاشيء، لا یعتنی به و ضعیف.

ب: ضعیف الحدیث، مضطرب الحدیث، مختلط الحدیث، منکر الحدیث، لیّن الحدیث، ساقط الحدیث، متروک الحدیث، لیس بنقی الحدیث، یعرف حدیثه و ینکر، واهی الحدیث، لیس بمرضی الحدیث و... .

۱ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۷۵ .

۲ - همان، ص ۲۷۶ .

۳ - مقباس الهدایة: ۲ / ۲۹۳ .

موارد دیگری نیز نزد محدّثان شیعه، از اسباب ذمّ شمرده شده^(۱) که البته بر آن‌ها اتفاق نظر وجود ندارد، مانند:

- ۱- فزونی روایت راوی از افراد مجهول و ضعیف.
 - ۲- روایت نمودن افراد مذموم از وی.
 - ۳- روایت نمودن از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به شکلی که آن‌ها نیز به عنوان راوی و نه امام معصوم علیهم‌السلام، شمرده شده‌اند.
 - ۴- عهده‌دار بودن راوی، مسئولیتی را در دستگاه خلفای جور و ظلم.
 - ۵- عقاید نادرست راوی، خواه در اصول یا در فروع.
 - ۶- از نسل بنی امیه بودن راوی.
- نزد محدّثان اهل سنت، نیز الفاظ و مراتبی برای راوی ضعیف بیان شده که چنین است: (۲)

- ۱- هر لفظی که مبالغه در ذمّ است، مثل: أكذب الناس، ركن الكذب و... .
- ۲- جرح به کذب و وضع، مانند: كذاب، وضاع.
- ۳- اتهام به کذب و وضع، مثل: متهم بالكذب و الوضع، یا يسرق الحديث، هالك، متروك، ليس بثقة و... .
- ۴- الفاظ دالّ بر ضعف شدید، مثل: ردّ حدیثه، طرح حدیثه، ضعیف جداً، ليس بشيء، لا يكتب حدیثه.
- ۵- الفاظ دالّ بر تضعیف راوی، مثل: مضطرب الحديث، لا يحتجّ به، ضعّفوه، ضعیف، له مناکیر و... .
- ۶- توصیف راوی به الفاظی که قریب مدح است، مانند: ليس بذلك قوي، فيه مقال، ليس بحجّة، فيه ضعف، غیره أوثق منه.

۱ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۳۰۷ .

۲ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۷۶ .

الفاظ مدح و ذم نزد محدثان شیعه و اهل سنت ، و همچنین نزد هر یک از محدثان هر فرقه، همیشه، هم معنی و یک سان نبوده و از مراتب متفاوتی از مدح یا ذم برخوردار است و لذا مدح و ذم هر راوی امری نسبی و نزد هر محدثی، با دیگری متفاوت می باشد و از این روی، بسا حدیثی نزد برخی از محدثان صحیح و نزد دیگری حسن شمرده شده و همین طور حدیثی بسا نزد گروهی از محدثان ضعیف شمرده شده و نزد گروهی دیگر، به جهت تفاوت دیدگاه در مورد راویان آن حدیث، از مرتبه‌ی ضعیف شمرده نشده است.

خلاصه و نتیجه:

- در پانزدهمین درس، دیگر اصطلاحات مربوط به القاب محدثان و الفاظ رایج میان محدثان فریقین مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:
- ۱- طبقه، مربوط به گروهی از راویان هم عصر می باشد.
 - ۲- صحابه، کسانی اند که پیامبر ﷺ را در حال اسلام درک کرده اند و حجّیت حدیث آن ها نزد فریقین یکسان نیست.
 - ۳- تابعین، کسانی هستند که از طریق صحابه ایمان آورده اند.
 - ۴- مُسنِد، کسی است که حدیث را با سند روایت می کند.
 - ۵- محدّث، برای آن راوی گفته می شود که بر اسمای راویان، حال آن ها و... آگاه است.
 - ۶- حافظ رتبه بالاتری از محدّث دارد.
 - ۷- مقصود از شیخ، استاد حدیث می باشد.
 - ۸- مستخرج، کتابی است که مصنّف، روایات کتابی را به غیر اسناد آن روایت کند.
 - ۹- مستدرکات، کتابی است که تکمیل کننده ی کتاب حدیثی دیگر می باشد.
 - ۱۰- جامع، کتابی است که در بردارنده ی همه ی ابواب حدیثی است.
 - ۱۱- ممّلی، فردی است که حدیث را املا می کند و حاصل آن ها را «امالی» می گویند.
 - ۱۲- عدّه، گروهی از محدثان شیعه می باشند که راوی به واسطه ی آنها، روایت می کند.
 - ۱۳- «کتاب» و «اصل» با هم متفاوت و کتاب شامل روایت و شرح آن، ولی اصل، شامل روایت می باشد.
 - ۱۴- الفاظ مدح، دلالت بر مدح راوی و دارای مراتب متعددی از مدح نزد

محدثان شیعه و اهل سنت می باشد.

۱۵- الفاظ ذم، دلالت بر جرح و تضعیف راوی دارد و نزد محدثان فریقین دارای

مراتب متفاوتی و با الفاظ متنوعی می باشد.

منايع برای مطالعه و تحقيق:

الف) منايع شيعه

- ١- وصول الأختيار، ص ١٦٥.
- ٢- الرواشح السماوية، ص ٤٥ و ٦٠ و ٩٩.
- ٣- منتقى الجمان، ص ٤٣.
- ٤- نهاية الدراية، ص ٣٤١، ٣٥٩.
- ٥- مستدركات مقياس: ١١٣/٦ و ٢٥٤ و ٢٥٥.
- ٦- دراسات في الحديث، ص ٦٥.
- ٧- قواعد الحديث، ص ٧٦ و ٩٨.
- ٨- اصول الحديث، سبحاني، ص ١٦٥ - ١٣٥.
- ٩- تلخيص مقياس الهداية، ص ١٢٥ و ١٥٩.
- ١٠- علم الحديث، شانه جي: ص ٢٩ - ١٧.

ب) منايع اهل سنت:

- ١- معرفة علوم الحديث، ص ٢٢.
- ٢- الباعث الحثيث، ص ١٢٥ و ١٣٤.
- ٣- الكفاية، ص ٩١ - ٦٨.
- ٤- المنهل الراوي، ص ١٦٥ - ١٦٢.
- ٥- المنهل الروي، ص ٦٥ و ١١٤ - ١١١.
- ٦- منهج النقد في علوم الحديث، ص ١٢٦ - ١١٦ و ١٤٥.
- ٧- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ١٩ و ١٧٩ - ١٧٥.
- ٨- فتح المغيث: ٧٤ / ٤ و ١٤٣.

٩- اصول الحديث، ص ٣٨٥ و ٤٤٦ - ٤٠٨.

١٠- اضواء على السنة المحمّدية، ص ٣٣٩.

١١- قواعد التحديث، ص ٢٠٨.

١٢- المحدثّ الفاصل، ص ٦٠١.

پرسش و تمرین:

- ۱- تعریف طبقه را از نظر ابن صلاح و مامقانی مقایسه کنید.
- ۲- تعریف صحابی و حجّیت حدیث آن‌ها را از نظر فریقین بنویسید.
- ۳- تفاوت مُسْنَد با مُسْنَد و حدیث مُسْنَد در چیست؟
- ۴- تفاوت حافظ با محدّث را بیان کنید.
- ۵- تفاوت مستخرجات و مستدرکات را بنویسید.
- ۶- امالی را تعریف و منزلت آن‌ها را بیان کنید.
- ۷- مهم ترین الفاظ مدح از نظر محدّثان فریقین کدام است؟
- ۸- مهم ترین الفاظ ذم از نظر محدّثان فریقین را بیان کنید.
- ۹- اسناد روایات کافی و صحیح بخاری را بررسی و ده نفر از طبقه صحابه و ده نفر از طبقه تابعین را که توصیف به توثیق شده‌اند، ذکر کنید؟
- ۱۰- در طبقه تابعین و تبع آنها، ده نفر راوی از شیعه و اهل سنّت را بیان کنید که تضعیف شده‌اند.

درس شانزدهم

اصطلاحات مربوط به طرق تممّ مدیث
در نظر ممدّتان فریقین

- سماع
- قرائت
- اجازه
- مناوله
- کتابت
- اعلام
- وصیت
- وجاده

درس شانزدهم:

اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث

در شانزدهمین درس، اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث از نظر محدّثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است.

تحمّل حدیث

تحمّل حدیث به معنی فراگیری و رساندن حدیث به دست دیگران می‌باشد. پیامبر ﷺ، ارزش و اهمیت «حمل حدیث» را در ضمن روایتی بنا بر مصادر روایی اهل سنت، چنین می‌فرماید: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَاً وَ عَالِماً»^(۱). در روایات شیعه، همین مضمون با عبارت: «من حفظ من أمتي أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة فقيهاً و عالماً»^(۲) آمده است که به نظر می‌رسد، همان مقصود را در برداشته باشد.

حمل حدیث اگر همراه با اخلاص نیت و برای توسعه‌ی معارف الهی باشد، از

۱ - کنز العمال: ۱۵۸ / ۱۰.

۲ - کافی: ۱ / ۱۴؛ بحار الأنوار: ۲ / ۱۵۳.

شرافت و کرامت بالایی برخوردار است. راویان حدیث پس از امامان معصوم علیهم السلام، احادیث آن‌ها را از راه‌های خاصی فرا گرفته و حمل نموده تا به دیگران برسانند که آن راه‌ها، به «طرق تحمّل حدیث» معروف می‌باشند. در تحمّل حدیث برای راویان آن، شروط خاصی، آن‌چنان‌که به هنگام نقل و ادای آنها، بیان شده بود، ذکر نشده، مگر، بهره‌مند بودن راوی حدیث از قدرت تعقل و تمییز؛ بنابراین، راوی حدیث در هنگام تحمّل حدیث، اگر کافر، منافق، صغیر و یا فاسق نیز باشد، در تحمّل حدیث او، خللی وارد نمی‌شود، گرچه در حالت اداء، لازم است که شرایط قبول روایت را - که تفصیل آن در درس هفدهم خواهد آمد - دارا باشد.

طرق تحمّل حدیث:

برای مصونیت و محفوظ ماندن هر چه بیشتر احادیث، از تحریف، جعل و...، راه‌های خاصی برای فراگیری و أخذ و رسانیدن حدیث، برگزیده شده تا احادیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام، به صورت کامل، به دیگر افراد منتقل شود که از آن راه‌ها، تعبیر به «طرق تحمّل حدیث» شده است. راه‌های مذکور، که شرح هر یک از آن می‌آید، تا قبل از تدوین جوامع حدیثی و تکثیر نسخ آنها، مرسوم و مورد استفاده‌ی فراوان بوده است و اکنون، دیگر همه‌ی آنها، همانند قبل، رواج چندانی ندارد.

هدف از دانستن آنها، آگاهی بر طریق تحمّل هر یک از احادیث و میزان اعتبار و ارزش آنها است، زیرا آن‌ها از نظر رتبه یک سان نبوده و از درجات متفاوتی برخوردارند. از طرفی دانستن آنها، موجب آگاهی بر میزان تلاش محدّثان و راویان حدیث برای تحمّل آن‌ها می‌باشد؛ محدّثان فریقین نیز، چه مسافرت و رحله‌های حدیثی به همراه رنج‌های فراوان انجام می‌دادند تا آن‌که از بهترین طریق، به تحمّل حدیث مبادرت کنند و حاصل آن‌ها، دسترسی امروزمین ما بر مجموعه‌های گران‌قدر

حدیثی است که از آن‌ها بهره‌مندیم.

طرق تحمّل حدیث از نظر غالب محدّثان اهل سنّت، هشت طریق می‌باشد که ابن صلاح، سیوطی، صبحی صالح و... بدان اشاره نموده‌اند و از نظر گروهی از محدّثان شیعه، مانند شهید ثانی، شیخ بهایی و... هفت طریق و از نظر بقیه‌ی محدّثان شیعه هشت طریق است که شامل طریق: «سماع، قرائت، اجازه، مناوله، کتابت، اعلام، وصیت و وجاده»، می‌باشد؛ گروهی از محدّثان که طرق تحمّل حدیث را هفت مورد دانسته‌اند، «وصیت» را در «اعلام» درج نموده‌اند. شرح هر یک از طرق تحمّل چنین است:

◀ سماع:

نخستین طریق، از طرق تحمّل حدیث، سماع و شنیدن از استاد و شیخ حدیث است. صبحی صالح در تعریف آن می‌گوید: «هو أن يسمع المتحمّل من لفظ شیخه، سواء أحدثه الشیخ من کتاب یقرؤه أم من محفوظاته و سواء أملی علیه أم لم یمل علیه». (۱) شهید ثانی آن را از مهم‌ترین و باارزشمندترین، طرق تحمّل حدیث نزد همه‌ی محدّثان، اعم از شیعه و اهل سنّت می‌داند و می‌گوید: «لان الشیخ اعرف بوجوه ضبط الحدیث و تأدیته». (۲) ابن صلاح نیز می‌گوید: «و هذا القسم ارفع الاقسام عند الجماهير». (۳) سماع از استاد مراتبی به شرح ذیل دارد: (۴)

۱- سماع اختصاصی شاگرد از استاد به شکلی که استاد برای او از روی کتاب تصحیح شده می‌خواند.

۲- سماع شاگرد از استاد در جمع دیگر شاگردان به شکلی که استاد برای همه از روی کتاب تصحیح شده می‌خواند.

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۸۶ .
 ۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۲۳۲ .
 ۳ - علوم الحدیث، ص ۱۳۲ .
 ۴ - مقباس الهدایة: ۳ / ۶۸ .

۳- سماع از استاد در جمع شاگردان به گونه‌ای که او مخاطب نبوده و استاد برای شاگردان از روی کتاب تصحیح شده می‌خواند.

۴- سماع اختصاصی از استاد به شکلی که استاد از حفظ می‌خواند.

۵- سماع شاگرد از استاد در جمع دیگر شاگردان به شکلی که استاد از حفظ می‌خواند.

۶- سماع از استاد در جمع شاگردان به گونه‌ای که او مخاطب نبوده و استاد برای شاگردان از حفظ می‌خوانده است.

مراحل مذکور نسبت به یکدیگر در رتبه‌ی متفاوتی هستند و مراحل نخستین آن از احتمال خطا و اشتباه کمتری نسبت به بقیه‌ی مراحل برخوردار است، زیرا هم‌گوینده و هم‌شنونده نسبت بدان حدیث، از توجه بیشتری برخوردار بوده‌اند.

عباراتی که راوی حدیث با آن‌ها از طریق سماع یاد می‌کند، چنین است: «سمعت فلاناً، حدّث فلان، حدّثني فلان، حدّثنا فلان، أخبرنا، أنبأنا، روی لي، ذکر لي، روی لنا، ذکرنا، سمعته يروي، يحدّث، يخبر و...». بهترین لفظ در تحمّل سماع، عبارت «سمعت فلاناً يقول» یا «سمعت فلاناً يحدّث» و «سمعت فلاناً يروي» می‌باشد و اما لفظ «قال فلان» یا «ذکر فلان»، از پایین‌ترین مراحل سماع است.^(۱) در سماع حدیث از استاد، شناخت شاگرد توسط استاد، شرط نبوده است و بسا شاگردان فراوانی که به طریقه‌ی سماع، از استاد نقل حدیث نموده‌اند در حالی که استاد آن‌ها را نمی‌شناخته است.^(۲)

قرائت:

قرائت، عبارت از خواندن حدیث، نزد شیخ حدیث که از آن تعبیر به «عرض» هم شده است؛ زیرا راوی و قاری، قرائت خود را از حدیث، بر شیخ عرضه می‌کند.

۱ - مقیاس الهدایة: ۳ / ۷۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۸۷؛ تدریب الراوی: ۲ / ۸.

۲ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۸۲.

سیوطی می‌گوید: «القراءة علی الشیخ و یسمیها اکثر المحدثین عرضاً»^(۱). شیخ بهایی می‌گوید: «القراءة علیه و یسمی العرض و شرطه حفظ الشیخ أو کون الأصل المصحح بیده أو بید ثقة»^(۲). ابن حجر می‌گوید: قرائت، اعم از عرض می‌باشد، چون بسا قاری می‌خواند، ولی مقصود از آن عرضه بر استاد نیست؛^(۳) ولی به نظر می‌رسد بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است و هر کدام مصادیقی مجزا از یکدیگر دارند. قرائت حدیث، از نظر رتبه در نظر مشهور محدثان فریقین، پس از سماع می‌باشد^(۴) و خود دارای مراتبی به شرح ذیل است:

۱- قرائت حدیث توسط راوی از روی کتاب برای شیخ حدیث که او نیز همان کتاب حدیثی در اختیارش هست و مقارنه‌ی آن‌ها و اعتراف شیخ حدیث بر صحت و این که آن روایت از اوست.

۲- قرائت حدیث، توسط راوی از روی کتاب ولی شیخ حدیث آن را گوش می‌دهد و در حافظه‌ی خود مرور و سپس آن را تأیید می‌کند.

۳- قرائت حدیث، توسط راوی از حفظ و شیخ حدیث آن را با اصل مکتوب آن که در اختیارش هست، تطبیق می‌دهد و سپس آن چه را که راوی از حفظ خوانده است، تأیید می‌کند.

۴- قرائت حدیث توسط راوی از حفظ و استماع نیز توسط استاد، در ذهن و اقرار بر صحت آن.

۵- قرائت حدیث، توسط راوی از روی کتاب، در حالی که نسخه‌ی اصلی شیخ، در اختیار فرد مطمئن دیگری است که او نیز استماع و تطبیق می‌کند و شیخ حدیث نیز پس از استماع، تأیید می‌کند.

۱ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۲ .

۲ - الوجیزة، ص ۱۱ .

۳ - تدریب الراوی: ۲ / ۱۲ .

۴ - علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۳۸ ؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۳ .

۶- قرائت حدیث توسط فردی غیر از راوی از روی کتاب، برای شیخ حدیث در حالتی که راوی هم آن حدیث را حفظ است و شیخ حدیث نیز از روی کتاب، استماع و سپس تأیید می‌کند یا استماع حدیث توسط استاد و مرور بر آن توسط استاد در ذهن و سپس تأیید می‌کند.

اقسام دیگری نیز برای قرائت متصور است، مانند آن که تأیید استاد گاهی با سکوت و گاهی با عبارات و حالات خاص دیگری باشد. محدثان شیعه و اهل سنت در مقایسه‌ی طریق سماع با قرائت و رجحان و برتری هر کدام بر دیگری، اظهار نظرهای متفاوتی داشته‌اند. جمعی از محدثان اهل سنت مانند ابو حنیفه و....، قرائت را بر سماع مقدم داشته و گروهی از محدثان اهل سنت، آن‌ها را مساوی دانسته^(۱) ولی نظر غالب محدثان اهل سنت و نظر رایج میان محدثان شیعه برتری سماع بر قرائت است. ابن صلاح می‌گوید: «والصحيح ترجیح السماع من لفظ الشيخ والحکم بانّ القراءة علیه، مرتبة ثانیة»^(۲) شهید ثانی می‌گوید: «فالأشهر ماتقدم، من أنّ السماع أعلى»^(۳).

الفاظی که برای قرائت بر شیخ حدیث به کار می‌رود، غالباً چنین است: «قرأت علی فلان» یا «قرئ علیهِ و أنا اسمع فأقرّه الشيخ» و «حدّثنا بقرائتی» یا «قرأته علیهِ و أنا اسمع» یا «أخبرنا بقرائتی» یا «بقراءة علیهِ و أنا اسمع و...»^(۴).

اجازه:

اجازه، عبارت است از این که استاد و شیخ حدیث به شاگرد و راوی خود، اجازه بر نقل حدیثی را بدهد. صبحی صالح می‌گوید: «عبارة عن إذن الشيخ لتلميذه برواية

۱ - علوم الحديث ابن صلاح، ص ۱۳۷؛ مقباس الهدایة: ۳ / ۸۹ - ۸۷.

۲ - همان، ص ۱۳۸.

۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۲۳۹.

۴ - تدريب الراوي: ۲ / ۱۲؛ علوم الحديث و مصطلحه، ص ۹۳.

مسموعاته أو مؤلفاته و لو لم يسمعها منه و لم يقرأ عليه»^(۱) شهيد ثانی می گوید: «فالطالب للحديث، يستجيز العالم علمه، أي يطلب اعطاءه له... فتقول: اجزته مسموعاتي مثلاً»^(۲) طریق اجازه میان محدثان فریقین رایج بوده و هست و هر استادی، اجازه‌هایی را برای اشخاص به صورت خاص یا عام، صادر می‌نموده‌اند تا آن‌ها مُجاز باشند که احادیثی از آنان روایت کنند. در جواز تحمّل روایت حدیث از طریق اجازه، میان محدثان شیعه و اهل سنت، تفاوت نظر هست؛ گروهی از محدثان اهل سنت، مانند شافعی، آن را مُجاز ندانسته. ابن صلاح در این مورد می‌گوید: «كان الشافعي لا يرى الإجازة في الحديث»^(۳) ولی تعدادی از محدثان اهل سنت و غالب محدثان شیعه، آن را مُجاز و معتبر دانسته‌اند.^(۴)

اجازه نیز دارای مراتب متعددی است؛ زیرا گاهی با قول صریح و گاهی غیر صریح، مانند اشاره و کتابت و گاهی فرد مورد اجازه، خاص است و معین و گاهی غیر معین و عام و گاهی در کتاب خاصی و گاهی در همه‌ی کتاب‌ها و لذا اقسام فراوانی را می‌تواند دارا باشد.^(۵) در اقسام اجازه اگر اطمینان حاصل شود، آن اجازه معتبر و گرنه امری لغو می‌باشد. امروزه نیز برای نقل حدیث و تبرک، صدور اجازه‌هایی مرسوم است.

مناوله:

مناوله، عبارت است از این‌که، استاد کتاب مصحح خود را جهت استفاده در اختیار شاگردش قرار بدهد. مامقانی می‌گوید: «و هي أن يناول الشيخ الطالب كتاباً»^(۶) صبحی صالح نیز در تعریف مناوله می‌گوید: «أن يعطي الشيخ تلميذه كتاباً أو حديثاً

۱ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۹۴ .

۲ - الرعاية في علم الدراية، ص ۲۵۹ .

۳ - علوم الحديث، ص ۱۵۲ .

۴ - مقباس الهداية: ۳ / ۱۰۹ .

۵ - همان، ص ۱۱۴ .

۶ - مقباس الهداية: ۳ / ۱۳۵ .

مکتوباً ليقوم بأدائه و روايته عنه»^(۱) مستند مناولة، روايتی است که از پیامبر ﷺ نقل شده که حضرت نوشته‌ای را به دست امیرش داد و فرمود: «هنگامی که به فلان محل رسیدی، آن را باز کن و بخوان»^(۲).

مناوله، گاهی به همراه اجازه و گاهی بدون اجازه است و در صورت همراه بودن با اجازه، گاهی شیخ حدیث، کتاب خود را به جهت تملیک و گاهی عاریه، در اختیار شاگرد خود قرار می‌دهد تا او از آن نسخه برداری کند و می‌گوید: «هذا سماعي من فلان» یا «روایتي عنه، فاروه عنه» یا «أجزت لك روايته عني...»^(۳)؛ چنین شکلی از مناولة می‌تواند معتبر باشد و اگر مناولة، مجرد از اجازه باشد، استاد، کتاب خود را در اختیار شاگرد قرار می‌دهد و می‌گوید: «هذا سماعي أو روايتي»^(۴).

برخی از محدثان اهل سنت، مناولة به همراه اجازه را همسان سماع دانسته^(۵) و لیکن قول معروف بین محدثان اهل سنت و شیعه، آن است که رتبه‌ی آن پس از سماع و قرائت است. سیوطی می‌گوید: «و الصحيح انها منحة عن السماع و القراءة»^(۶). شهید ثانی نیز می‌گوید: «المناولة المقرونة بالاجازة دون السماع في المرتبة»^(۷).

کتابت:

کتابت، عبارت است از آن که شیخ حدیث، با دست خط خود، احادیثی را برای شخصی بنویسد. مامقانی می‌گوید: «و هو أن يكتب الشيخ مسموعه أو شيئاً من حديثه لحاضر عنده أو غائب عنه أو يأذن لثقة يعرف خطه»^(۸) محدثان اهل سنت از کتابت،

۱ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۹۶.

۲ - صحيح مسلم، كتاب الجهاد، حديث دَوْم: ۳ / ۱۳۵۶ ؛ سنن ترمذی: ۴ / ۲۲.

۳ - مقباس الهداية: ۳ / ۱۳۷.

۴ - همان، ص ۱۴۲.

۵ - تدريب الراوي: ۲ / ۴۶ ؛ علوم الحديث و مصطلحه، ص ۹۶.

۶ - همان: ۲ / ۴۷.

۷ - الرعاية في علم الدراية، ص ۲۷۹.

۸ - مقباس الهداية: ۳ / ۱۵۲.

تعبیر به «مکاتب» نموده‌اند که البته نزد محدثان شیعه مکاتب مربوط به حدیثی است که معصوم، آن را مکتوب می‌کند و تفصیل آن در حدیث مکاتب، گذشت. صبحی صالح می‌گوید: «المکاتب: و هي أن يكتب الشيخ بخطه أو يكلف غيره بأن يكتب عنه بعض حديثه لشخص حاضر بين يديه يتلقى العلم عليه أو لشخص غائب عنه ترسل الكتابة إليه»^(۱).

در طریق کتابت، شیخ حدیث، آن حدیثی را که شنیده یا حدیثی که نزد او در کتاب هست برای شخصی می‌نویسد تا او آن را فراگیرد. کتابت نیزگاهی همراه با اجازه و گاهی بدون اجازه است، در کتابت حدیث، لازم است تا راوی و شاگرد حدیثی، دست خط نوشته شده‌ی استاد را بشناسد و برآن مطمئن شود تا از خطا مصون بماند.

کتابت نسبت به سماع در مرحله‌ی پایین‌تری هست. عبارات در طریق کتابت باید الفاظی باشد که معلوم شود روایت او از طریق کتابت است، مانند: كتب إلي فلان، قال، حدثنا فلان، اخبرنا مكالمه او كتابة و...^(۲).

◀ اعلام:

اعلام، عبارت است از آن که استاد روایت، به شاگردش اعلام کند که حدیث خاصی یا کتاب خاصی، روایت او یا سماع او از شخص خاصی است، بدون آن که اجازه‌ی روایت آن را صادر کند. مامقانی می‌گوید: «و هو ان يُعلم الشيخ شخصاً أو اشخاصاً بقوله الصريح أو الظاهر أو المقدر أو الإشارة أو الكتابة، ان هذا الكتاب أو هذا الحديث روايته أو سماعه من فلان مقتصراً عليه من غير أن يأذن في روايته عنه»^(۳) صبحی صالح نیز در تعریف اعلام می‌گوید: «اكتفاء الشيخ باخبار تلميذه بان هذا الكتاب أو هذا الحديث

۱ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۹۷.

۲ - مقباس الهداية: ۳ / ۱۵۶.

۳ - همان، ص ۱۵۸.

من مروياته أو من سماعه من فلان من غير أن يصرّح بإجازته له في أدائه»^(۱)

در طریق اعلام از طرف استاد، گاهی اعلام برای شخص خاصی و گاهی برای افراد بیشتری و گاهی به قول صریح و گاهی به اشاره یا کتابت و... می باشد. در اعلام حدیث، چون به همراه اجازة در روایت برای شاگردش نیست، در جواز روایت آن میان محدّثان فریقین تردید شده است.^(۲)

◀ وصیت:

وصیت و آن در صورتی است که شیخ حدیث، به هنگام فرا رسیدن مرگش یا مسافرت خود، برای شخص خاصی وصیت کند که پس از او، حدیثی را روایت کنند یا فلان کتاب، نسخه‌ی مصطلح او از شخص خاصی است و راوی می گوید: «أوصی فلان إليّ بأن...». ابن صلاح می گوید: «بأن يوصي الراوي بكتاب يرويه عند موته أو سفره لشخص»^(۳) گروهی از محدّثان اهل سنت، آن را تجویز نموده ولی دیگر محدّثان فریقین، آن را مُجاز ندانسته اند.^(۴) گروهی مانند شهید ثانی نیز آن را یک طریق مستقل ندانسته و جزئی از اعلام شمرده اند.^(۵)

◀ وجاده:

وجاده، در صورتی است که فردی، کتابی یا حدیثی را به دست خط استاد خود و یا مشایخ حدیث بیابد و مطمئن شود که آن روایت یا کتابت، از شخص خاصی است. مامقانی می گوید: «و هو ان يجد انسان كتاباً أو حديثاً بخطّ راويه غير معاصر له كان، أو معاصراً لم يلقه أو لقيه و لكن لم يسمع منه هذا الواجد و لا له الاجازة و لا نحوها».^(۶)

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۸.

۲ - مقباس الهدایة: ۳ / ۱۵۸.

۳ - علوم الحدیث، ص ۱۷۷.

۴ - مقباس الهدایة: ۳ / ۱۶۳؛ الرعاية في علم الدراية، ص ۲۹۵.

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۲۹۵.

۶ - مقباس الهدایة: ۳ / ۱۶۵.

صبحی صالح نیز در تعریف و جاده چنین می‌گوید: «أخذ العلم من صحيفة من غير سماع ولا اجازة ولا مناولة...»^(۱)

و جاده در نظر محدّثان فریقین^(۲) در صورتی روایت آن صحیح است که یابنده بر آن تصریح کند و بگوید: «وجدت أو قرأت بخط فلان بأن...» و در آن فرقی نمی‌کند که کتابی را که یافته، از معاصرش باشد و او را دیده یا ندیده، یا از معاصرش نباشد ولی اگر به دست خط، مطمئن نباشد، روایت او بی ارزش است.

طریق و جاده امروز برای اکثر محدّثان رایج است، چون از طریق کتاب آن‌ها نقل حدیث می‌کنند و گر چه دست خط آن‌ها نیست ولی اطمینان بر نسبت آن کتاب حدیثی بر محدّث خاصی وجود دارد.^(۳) عمل بر روایتی که به طریق و جاده بدون اجازه می‌باشد، نزد محدّثان فریقین، یکسان نیست؛ گروهی از محدّثان عامه مانند شافعی و جمعی از محدّثان شیعه، آن را مُجاز دانسته و در برابر، جمع زیادی از محدّثان اهل سنت و تعدادی از محدّثان شیعه آن را مُجاز ندانسته‌اند.^(۴)

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۱.

۲ - مقباس الهدایة: ۳ / ۱۶۷.

۳ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۳.

۴ - مقباس الهدایة: ۳ / ۱۶۸ و ۱۸۰؛ تدریب الراوی: ۲ / ۶۳.

خلاصه و نتیجه

- در شانزدهمین درس، طرق تحمّل حدیث از نظر محدّثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:
- ۱- تحمّل حدیث به معنی فراگیری و رساندن حدیث به دست دیگران است و دارای طرق متفاوتی است.
 - ۲- اولین و بالاترین طریق، سماع از شیخ الحدیث می باشد و دارای مراتب متعدّدی است.
 - ۳- دوّمین طریق، قرائت یا عرضه‌ی حدیث بر استاد است و دارای مراتب متعدد می باشد که گروهی از محدّثان اهل سنّت، آن را بر سماع مقدّم داشته‌اند.
 - ۴- سومین طریق، اجازه‌ی استاد بر شاگرد در نقل حدیث است و نزد برخی از محدّثان اهل سنّت غیر مُجاز می باشد.
 - ۵- چهارمین طریق، مناوّه و آن اعطاء کتاب حدیثی توسط استاد بر شاگرد است و در نظر برخی از محدّثان اهل سنّت، برخلاف دیگر محدّثان، همسان سماع است.
 - ۶- پنجمین طریق کتابت است که عبارت از دست خط استاد بر نوشتن حدیثی و نزد محدّثان اهل سنّت به عنوان مکاتبه معروف است.
 - ۷- ششمین طریق، اعلام می باشد که از طرف استاد به شاگرد اعلام می گردد که حدیث خاصی، روایت او از شخص خاصی است و در جواز آن بین محدّثان فریقین تردید شده است.
 - ۸- هفتمین طریق، وصیت بر حدیث یا کتابی می باشد و گروهی از محدّثان شیعه آن را از اعلام دانسته‌اند.
 - ۹- هشتمین طریق، وجاده، یعنی یافتن کتابی یا حدیثی بر اساس دست خط استاد خود می باشد که در جواز عمل بر طبق آن بین محدّثان فریقین اختلاف نظر وجود داشته است.

منابع برای مطالعه و تحقیق:

الف) منابع شیعه

- ۱- وصول الاخبار، ص ۱۳۱ - ۱۴۵.
- ۲- منتقى الجمان، ص ۲۸.
- ۳- نهاية الدراية، ص ۴۴۵ - ۴۷۲.
- ۴- مستدرکات مقباس: ۶ / ۲۷۶ - ۳۰۵.
- ۵- اصول الحديث، سبجانی، ص ۱۹۷ - ۲۰۰.
- ۶- تلخیص مقباس الهدایة، ص ۱۶۹.
- ۷- علم الحديث، شانہ چی، ص ۱۳۱ - ۱۳۸.

ب) منابع اهل سنت




- ۱- المحدث الفاصل، ص ۴۲۰ - ۴۳۵.
- ۲- معرفة علوم الحديث، ص ۲۵۶.
- ۳- الباعث الحثيث، ص ۷۷ - ۹۰.
- ۴- الكفاية، ص ۱۸۲ و ۱۹۰ و ۳۶۳.
- ۵- المنهل الراوي، ص ۱۰۲ - ۱۲۰.
- ۶- المنهل الروي، ص ۷۹ - ۹۱.
- ۷- منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۱۰ - ۲۲۰.
- ۸- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۹۴ - ۱۱۵.
- ۹- فتح المغيث: ۲ / ۱۵۱ - ۳۱۲؛ ۳ / ۱ - ۲۸.
- ۱۰- اصول الحديث، ص ۲۳۳ - ۲۴۸.
- ۱۱- قواعد التحديث، ص ۲۱۱.

پرسش و تمرین

- ۱- اصطلاح تحمّل حدیث را از نظر محدّثان فریقین معنی کنید.
- ۲- طریق سماع و قرائت را مقایسه و تقدّم هر یک را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
- ۳- طریق اجازه و مناوّه و موارد مشابه آن را از نظر فریقین بیان کنید.
- ۴- تفاوت اصطلاح کتابت و مکاتبه را از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت بنویسید.
- ۵- طریق اعلام را از نظر محدّثان تعریف و رتبه‌ی آن را با دیگر طریق بیان کنید.
- ۶- تفاوت طریق وصیت و اعلام را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
- ۷- طریق وجاده را تعریف و عمل بر آن را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
- ۸- ده روایت از کتاب‌های کافی و بخاری را بیان و طرق تحمّل آن‌ها را مشخص کنید.

درس هفدهم

شرایط قبول روایت و... =====

- اوصاف و شرایط راوی 
- احکام جرح و تعدیل راوی 
- نقل به معنی در حدیث 

درس هفدهم: شرایط قبول روایت و....

در هفدهمین درس، اوصاف و شرایط راوی، احکام جرح و تعدیل و نقل به معنی از نظر محدثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع می‌شود که به شرح ذیل است:

اوصاف و شرایط راوی:

از مباحث مهم در تشخیص روایت صحیح از غیر آن، آگاهی بر اوصاف و شرایط راوی است و این که در صورت اعتبار خبر واحد، مبنی بر ادله‌ی خاص آن، شرایط قبول راوی نزد فریقین کدام است، و ضابطه‌ی کلی آن چیست؟ بدین جهت شروط ذیل در مورد راوی حدیث، مورد بحث و گفت‌وگو بوده است و محدثان فریقین در مورد تعداد و چگونگی آن‌ها اختلاف نظر دارند و بدین جهت برخی از شروط، مختص به برخی از محدثان است.

۱- اسلام

عموم محدثان شیعه و اهل سنت برآنند که راوی حدیث در هنگام روایت حدیث، می‌باید مسلمان باشد و لذا خبر غیر مسلمان، مورد قبول نیست. شهید ثانی می‌گوید: «اتَّفَقَ أَئِمَّةُ الْحَدِيثِ وَالْأَصُولِ الْفَقْهِيَّةِ عَلَى اشْتِرَاطِ إِسْلَامِ الرَّوَايِ حَالِ رِوَايَتِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُسْلِمًا حَالِ تَحْمَلِهِ».^(۱) صبحی صالح هم می‌گوید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَشْتَرِطُ عِنْدَ إِدَاءِ الرَّوَايَةِ لِاعْتِنَادِ تَحْمَلِهَا»^(۲).

نزد گروهی از محدثان شیعه مانند مامقانی، اعتقاد بر آن است که مقصود از شرط اسلام و عدم قبول روایت کافر، حدیث راویان یهود و نصاری است که هم قبله‌ی مسلمانان نیستند، ولی کافری که اهل قبله باشد مانند: خوارج، غلاة و مجسمه، بسا روایت آنها، در مواردی که مورد اطمینان باشند، قابل قبول است^(۳)، اما شهید ثانی، معتقد بر عدم قبول روایت کافر به صورت مطلق است و بر آن چنین استدلال می‌کند^(۴):

الف) اولویت آیه‌ی نباء: که خداوند می‌فرماید: «ان جاتکم فاسق بنبأ فتبیئوا»^(۵)؛ زیرا آیه‌ی شریفه دلالت بر عدم قبول خبر فاسق دارد، پس به طریق اولی، خبر کافر نیز، مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا عنوان فاسق، کافر را نیز شامل می‌شود؛ ولی اولویت مذکور، مورد قبول دیگر علما نبوده، چون فاسق به جهت جرأتش برگناه، روایتش پذیرفته نیست، ولی در کافر بسا، خودداری از دروغ‌گویی برای او، حاصل باشد و نهی از قبول خبر فاسق، ارشاد به مواردی است که از کلام آنها اعتمادی حاصل نمی‌شود.^(۶)

۱ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۸۱ .

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۰ .

۳ - مقباس الهداية: ۱۴ / ۲ .

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۸۱ .

۵ - حجرات / ۶ .

۶ - مقباس الهداية: ۱۶ / ۲ .

ب) عدم مساوات بين مسلم و كافر: به نص آیهی قرآن که می فرماید: «لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة»^(۱) مسلمانان با کافران، مساوی نیستند و بنابراین، باید بین آنها تفاوت باشد که از جمله، تفاوت در قبول روایت آنها خواهد بود، و قبول خبر کافر، مستلزم تساوی بین مسلم و کافر خواهد بود. لیکن پذیرفتن، چنین امری نیز، صحیح نمی باشد، زیرا تساوی که در آیهی شریفه‌ی، نفی شده، مربوط به نتیجه‌ی اعمال مسلمانان و کافران نزد خداوند متعال است.^(۲)

۲- عقل

از جمله شرایط راوی، عقل و دارا بودن قدرت فکر است؛ نزد محدّثان فریقین بر وجود چنین شرطی توافق وجود دارد؛ زیرا اعتماد بر خبر دیوانه ممکن نیست. سیوطی می گوید: «أن یكون... عاقلاً فلا یقبل... مجنون مطبق بالاجماع».^(۳) ابن صلاح هم می گوید: «و أن یكون مسلماً بالغاً عاقلاً».^(۴) شهید ثانی نیز بر آن تأکید دارد و می گوید: «فلا تقبل رواية... المجنون مطلقاً لارتفاع القلم».^(۵)

نزد محدّثان شیعه بر روایات «رفع قلم» تأکید بیشتر شده که در آنها آمده است: از چند گروه مؤاخذه نخواهد شد از جمله، دیوانگان تا این که بهبود پیدا کنند. مامقانی می گوید: «فلا یقبل خبر المجنون... و یدلّ علیه عدم الإطمئنان و الوثوق بخبره مضافاً الی رفع القلم عنه حتّی یفیک».^(۶) بنابراین اگر از مجنون، رفع جنون شود و بهبودی پیدا کند، روایت آن پذیرفته می شود و همچنین روایت دیوانه‌ی ادواری را می توان در حالت بهبودی، پذیرفت. در مورد سفیه نیز اگر شرایط دیگر را دارا باشد، روایت او

۱ - حشر / ۲۰ .

۲ - مقباس الهدایة: ۱۸ / ۲ .

۳ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۰۰ .

۴ - علوم الحدیث، ص ۱۰۴ .

۵ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۸۳ .

۶ - مقباس الهدایة: ۱۹ / ۲ .

پذیرفته می‌شود. مامقانی می‌گوید: «فانّ السفيه فإن جمع الشرائط و منها الضبط قبلت روايته». (۱)

روایت انسان مست، بیهوش و در حالت خواب نیز، همانند مجنون، پذیرفته نیست. برخی از محدثان اهل سنت، از ذکر شرط عقل در مورد راوی خودداری نموده و آن را مندرج در شرط تمییز دانسته‌اند. صبحی صالح می‌گوید: «شرط العقل يرادف عند المحدثان مقدرة الراوي على التمييز، فيندرج تحته البالغ». (۲)

۳- بلوغ

از جمله شرایط راوی، بلوغ او به هنگام ادای روایت، نزد فریقین می‌باشد؛ لذا خبر غیر بالغ را حجّت و معتبر ندانسته‌اند. عنوان غیر بالغ، شامل صبیّ غیر ممیّز و ممیّز می‌شود؛ سیوطی می‌گوید: «أن يكون مسلماً بالغاً عاقلاً فلا يقبل... صغير على الاصح» (۳) شهید ثانی نیز روایت صبی را در حال اداء، صحیح نمی‌داند و آن را مصداق روایات رفع قلم می‌داند و می‌گوید: «فلا تقبل رواية الصبي». (۴) اما در مورد روایت صبیّ ممیّز، میان محدثان شیعه و اهل سنت، اختلاف نظر هست. غالب محدثان شیعه و اهل سنت معتقد بر عدم قبول روایت صبیّ ممیّز هستند و گروهی نیز، خبر صبیّ ممیّز را در صورت افاده‌ی ظن، حجّت می‌دانند. (۵)

سیوطی در این مورد می‌گوید: «وقيل يُقبل المميّز ان لم يجرب عليه الكذب» (۶).

مامقانی نیز می‌گوید: «ظاهر بعض الاواخر من أصحابنا الميل إلى موافقتهم مطلقاً». (۷) از

۱ - همان، ص ۲۱.

۲ - علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۲۷.

۳ - تدریب الراوي: ۱ / ۳۰۰.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۸۳.

۵ - مقباس الهداية: ۲ / ۲۲.

۶ - تدریب الراوي: ۱ / ۳۰۰.

۷ - مقباس الهداية: ۲ / ۲۲.

جمله کسانی که در حالت کودکی، به روایت مبادرت نموده‌اند، ابن عباس، انس بن مالک و ابوسعید خدری و... می‌باشند.^(۱) برخی از محدثان اهل سنت، شرط عقل راوی را لازمه‌ی شرط بلوغ دانسته و از شرط عقل یاد نکرده؛ دکتر عجاج می‌گوید: «البلوغ مظنة الإدراك... و من المسلم به ان المراد بالبلوغ، العقل مع ادراك سن الاحتلام.»^(۲)

۴ - عدالت راوی

از جمله شرایط مورد توافق محدثان فریقین در مورد راوی، عدالت او می‌باشد و بنابراین، روایت راوی غیر عادل مورد حجّیت محدثان فریقین نیست. اما معنی عدالت راوی در نظر آن‌ها یکسان و همسان نیست؛ هر کدام از آن‌ها و حتی میان محدثان هر فرقه نیز بر معنی آن، توافق کاملی وجود ندارد. سیوطی به تبع نووی، تنها برای راوی دو شرط اساسی را که شامل عدالت و قوه‌ی ضبط در او می‌باشد، ذکر می‌کند و عدالت را چنین تفسیر می‌کند: «فسر العدل بأن يكون مسلماً بالغاً عاقلاً... سلباً من اسباب الفسق و خوارم المرأة.»^(۳)

از نظر سیوطی، عدالت معنی بسیار فراگیر دارد و آن را شامل اسلام، بلوغ، عقل، دوری از فسق و ناجوانمردی می‌داند، در حالی که در نظر دیگر محدثان عامه و شیعه، معنی عدالت چنین گسترده نیست. صبحی صالح عدالت را عبارت از پایداری در امور دینی و دوری گزیدن از فسق و اجتناب از افعال ناجوانمردانه می‌داند.^(۴)

مامقانی نیز عدالت را ملکه‌ی نفسانی می‌داند که موجب پایبندی فرد بر تقوی، ترک گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره و ترک اعمال منافی با جوانمردی

۱ - علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۲۷.

۲ - اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۳۰.

۳ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۰۰.

۴ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۳۰.

است به شکلی که کاشف از پایبندی راوی به دین و مذهب است و علم به آن از طریق معاشرت با شخص حاصل می‌شود.^(۱) تثبیت عدالت راوی به اقرار و گواهی دو عادل یا استفاضه و شهرت بر عدالت میان اهل حدیث یا مصاحبت و ملازمت با او حاصل می‌شود و در مواردی، امری نسبی بین محدثان می‌باشد.^(۲)

۵- ایمان

در نظر گروهی از محدثان شیعه، یکی از شرایط راوی، ایمان و اعتقاد بر مذهب امامیه است؛^(۳) بنابراین، روایت غیر امامی، مانند راویان اهل سنت یا دیگر فرق شیعه، مورد قبول و عمل نمی‌باشد؛ لیکن در برابر، گروهی از محدثان شیعه، مانند شیخ طوسی، خبر غیر امامی را در صورتی که مخالف با روایات اصحاب نباشد و از ائمه‌ی شیعه نقل شود، حجّت دانسته و لذا عمل بر روایات: حفص بن غیاث و نوح بن دراج و سکونی و... که از راویان عامه هستند، مُجاز بوده است.^(۴)

شیخ طوسی، در این مورد برای تأیید اندیشه‌ی خود، به روایت امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که حضرت فرمود: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَجِدُونَ حَكَمًا فِي رُوي عَنَّا فَانظُرُوا إِلَى مَا رَوَاهُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فَاعْمَلُوا بِهِ»^(۵). بنابراین، هر روایتی که راوی آن مسلمانان باشد و مورد وثوق نیز قرار گیرد، گر چه راوی امامی نیز نباشد، حجّت خواهد بود. نزد محدثان اهل سنت نیز برای روایت معتبر و صحیح، شرط شده بود تا از شدوذ به دور باشد که به نظر می‌رسد مفهوم آن، نفی راوی امامی، از طرف آنان بود که بحث آن در روایت شاذ گذشت.

۱ - مقباس الهدایة: ۲ / ۳۲.

۲ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۰۱؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۳۳.

۳ - مقباس الهدایة: ۲ / ۲۵.

۴ - عدّة الاصول، ص ۶۱.

۵ - وسائل الشیعة: ۱۸ / ۶۴.

۶- ضبط

مقصود از ضبط، دقت کامل در نقل روایت و کتابت آن بود تا راوی، دچار اشتباه نشود و از هرگونه سهو و خطا و غفلت به دور و بر متن حدیث عارف و آگاه باشد تا به شکل صحیح آن را نقل کند؛ چنین شرطی مورد قبول همه‌ی محدثان فریقین می‌باشد ولی محدثان اهل سنت بر آن تصریح فراوان نموده و آن را از مهم‌ترین شرایط راوی می‌دانند.

سیوطی می‌گوید: «فسر الضبط بأن يكون متيقظاً غير مغفل حافظاً ان حدث من حفظه و ضابطاً لكتابه من التبدیل و التغيير ان حدث منه».^(۱) صبحی صالح نیز بر آن تصریح می‌کند و می‌گوید: «فيلاحظ في شرط الضبط قوة الذاكرة و دقة الملاحظة».^(۲) محدثان شیعه، کمتر بدان تصریح نموده ولی آن را لازمه‌ی شرط عدالت دانسته؛ زیرا اگر راوی از قوه‌ی ضبط مناسب برخوردار نباشد، عادل نخواهد بود. شهید ثانی در معنی عدالت راوی می‌گوید: «كونه حافظاً له متيقظاً غير مغفل ان حدث من حفظه ضابطاً لكتابه و حافظاً له من الغلط و التصحيف و التحريف ان حدث منه».^(۳)

معیار در ضبط، آن است که نسیان و سهو او، به ندرت اتفاق بیافتد و نه آن که اصلاً از نسیان و سهو به دور باشد، زیرا در آن صورت، ضابط، مصداقی جز معصومین عليهم السلام نخواهد داشت. و در واقع، معنی اصلی «ضبط»، همان غلبه حالت ذکر بر سهو می‌باشد.^(۴)

در قبول روایت، شروط دیگری نیز ذکر شده که البته، شرطیت آنها نزد محدثان فریقین، مسلم نبوده و ضرورتی بر شرطیت آنها نیست؛ آن شروط چنین است:^(۵)

-
- ۱ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۰۱.
 - ۲ - علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۸.
 - ۳ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۸۵.
 - ۴ - مقباس الهداية: ۲ / ۴۴.
 - ۵ - همان، ص ۵۰.

الف: مرد بودن راوی؛

ب: حرّیت؛

ج: بینایی؛

د: عدم قرابت فامیلی مثل روایت پسر از پدر و...؛

ه: قدرت بر کتابت؛

و: علم به فقه و عربیت؛

ز: معروفیت نسب.

◀ احکام جرح و تعدیل

برای قبول خبر واحد و این که آیا راویان از شرایط قبول برخوردارند یا نه؟ لازم بوده است که حال راویان مورد شناسایی قرار گیرد و لذا تمامی راویان غیر از افرادی که مشهور به وثاقت و عدالت هستند، نیازمند به جرح و تعدیل احوال آنها بوده است و چنین امری از طریق رجالیون معروف فریقین انجام می‌گیرد و خبرگان این فن را «جارج و مُعدّل» نامیده‌اند. جرح در اصطلاح: ظهور و صفتی در راوی است که بر عدالت یا قوه‌ی حفظ و ضبط او خلل وارد کند و مقصود از تعدیل راوی، آن است که در مورد آن راوی، خللی در دین و جوانمردی او ظاهر نشده است.^(۱)

علم جرح و تعدیل، همپای با روایت حدیث شکل گرفته و همچنین ادامه یافته است و از جمله مباحث آن، چگونگی قبول جرح یا تعدیل راویان است، که آیا قول بر جرح یا تعدیل بدون ذکر سبب آن، حجت خواهد بود؟ برخی از محدّثان اهل سنت و شیعه بر آنند که شهادت بر جرح و تعدیل بدون ذکر سبب حجت نیست^(۲) و گروهی نیز از محدّثان شیعه و اهل سنت بر آنند که جرح و تعدیل از سوی معدّل و

۱ - مستدرکات مقباس الهدایة: ۶ / ۸۸؛ اصول الحدیث، عجاج، ص ۲۶۰.

۲ - الکفایة، ص ۱۳۹؛ مقباس الهدایة: ۲ / ۸۳.

جارج، حجّت و نیازمند به تعلیل نیست.^(۱)

برخی نیز کفایت قول معدّل را بدون سبب یا عکس آن را برگزیده، ولی به نظر می‌رسد قول کامل تر آن باشد که قول جارج و معدّل بدون ذکر سبب حجّت است، البته در صورتی که جارج و معدّل از اهل خبره و مورد قبول باشند^(۲) و این قول را گروهی از محدّثان اهل سنت، مانند خطیب بغدادی، رازی، غزالی و... و گروهی از محدّثان شیعه مانند علامه حلّی، و مامقانی و... برگزیده‌اند.^(۳)

خطیب بغدادی می‌گوید: «والذي يقوي عندنا ترك الكشف عن ذلك اذا كان الجارج عالماً... و اما اذا كان الجارج عامياً وجب لاحالة استفساره».^(۴) سیوطی نیز بر همین عقیده است و می‌گوید: «لايجب ذكر السبب في واحد منها اذا كان الجارج و المعدّل عالین باسباب المرح و التعديل».^(۵) مامقانی می‌گوید: خامسها: «القبول فيها من غير ذكر السبب اذا كان كل من الجارج و المعدّل عالماً باسباب المرح و التعديل.. و انما عدلنا هنا إلى القول الخامس».^(۶) البته شهید ثانی بر آن بود که قول جارج نیازمند ذکر سبب می‌باشد بر خلاف قول معدّل.^(۷) در هر حال، جرح و تعدیل راویان، می‌باید با الفاظ گویا و به دور از هر گونه ابهام باشد.

در جرح و تعدیل راویان، به نظر می‌رسد، عدد خاصی برای تعداد جارحان و معدّلان شرط نیست و هر کدام به واسطه‌ی یک نفر هم، حاصل می‌شوند. شهید ثانی می‌گوید: «يثبت المرح في الرواة بقول واحد كتعديله»^(۸). اگر در مورد برخی از راویان، هم جرح وجود دارد و هم تعدیل، کدام یک مقدم می‌باشد؟ اقوال گوناگونی وجود دارد؛ البته چنین جرح و تعدیلی می‌باید با هم از نظر زمان و... همسان بوده و

۱ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۸۴ .

۲ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۸۶ .

۳ - همان .

۴ - الکفایة، ص ۱۳۵ .

۵ - تدریب الراوی: ۱ / ۳۰۸ .

۶ - مقیاس الهدایة: ۲ / ۸۶ و ۹۷ .

۷ - الرعاية في علم الدراية، ص ۱۹۴ .

۸ - همان، ص ۱۹۸ .

تعارض واقعی داشته باشند، چون بسا برخی از راویان پس از ارتکاب گناهی، توبه نموده و دیگر برای آن‌ها جرحی نباشد و از تعدیل برخوردار باشند.

در هر حال، نظر متقن‌تر که غالب محدثان شیعه و اهل سنت برآنند، آن است که قول جارج مقدم است، گر چه معدّلین، از نظر تعداد، بیشتر باشند. شهید ثانی می‌گوید: «فالجرح مقدّم علی التعديل و ان تعدّد المعدّل»^(۱). دکتر عجاج نیز آن را منتخب محدثان متقدم و متأخر اهل سنت می‌داند و می‌گوید: «قد تتعارض اقوال العلما في تعديل راو واحد و تجرحه... القول الاول: تقديم الجرح على التعديل ولو كان المعدلون اكثر... والقول الأوّل هو الذي ذهب اليه المحدّثون»^(۲).

نقل به معنی در حدیث

آیا کسی که عالم و آگاه به الفاظ حدیث نیست ولی بر محتوی آن آگاه می‌باشد، سزاوار است که معنی و مفهوم حدیث را با الفاظ خود نقل کند؟ یا می‌باید به حداقل الفاظ روایات که در حافظه‌ی خود دارد، اکتفا کند و از هر گونه نقل به معنی در مورد روایت معصومین علیهم‌السلام پرهیز نماید، در پاسخ به این پرسش غالب محدثان شیعه و اهل سنت برآنند که نقل به معنی، امری جایز می‌باشد، البته در صورتی که معنی حدیث به شکل کامل رسانده شود و از آن چیزی کاسته نشود.

مامقانی می‌گوید: «الجواز إذا قطع بأداء المعنى تماماً و عدم سقوطه بذلك من الحجية و هو المعروف بين اصحابنا»^(۳). شهید ثانی نیز بر آن تأکید دارد و می‌گوید: «فاما من علم بذلك جاز له الرواية بالمعنى على أصحّ القولين»^(۴).

نزد محدثان عامه نیز، سیوطی بر آن تأکید دارد و می‌گوید: «و قال جمهور السلف و الخلف من الطوائف منهم الاثمة الأربعة يجوز بالمعنى في جميعه إذا قطع بأداء المعنى، لأنّ ذلك هو

۱ - همان، ص ۱۹۹.

۲ - اصول الحدیث، ص ۲۶۹.

۳ - مقیاس الهدایة: ۳ / ۲۲۸.

۴ - الرعاية في علم الدراية، ص ۳۱۰.

الذي تشهد به احوال الصحابة و السلف ويدلّ عليه روايتهم القصّة الواحدة بالفاظ مختلفة»^(۱) البته، جمعی از محدّثان هر دو گروه نیز به ویژه محدّثان عامه آن را مطلقاً ممنوع دانسته؛^(۲) برخی نیز منع آن را مختصّ به حدیث حضرت رسول ﷺ دانسته و برخی نیز آن را در صورت نقل به معنی مترادف، جایز دانسته‌اند.^(۳)

نظر صحیح تر و کامل تر، همان نظر غالب محدّثان شیعه و اهل سنّت می باشد که گذشت؛ زیرا سیره‌ی صحابه و تابعین نیز بر آن بوده است و آن‌ها در غالب موارد، حدیثی را که نقل می نمودند، از روی نوشته‌ها نمی خوانند، چون چه بسا در مجلس استماع، آن را نمی نوشته‌اند، بلکه در حافظه‌ی آن‌ها بوده است و در موقع ضرورت، آن را از حافظه خود، نقل می کردند و طبیعی بود که تمامی الفاظ حدیث، همیشه به صورت کامل در ذهن آن‌ها نبوده و لذا با نقل به معنی آن را روایت می نمودند.

در روایتی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که محمد بن مسلم از حضرت سؤال می کند: «أسمع الحديث منك فأزیده و أنقص قال عليه السلام ان كنت تريد معانيه فلا بأس»^(۴). روشن است که نقل به معنی مجاز که در روایت بدان اشاره شده، تنها در اختیار محدّثان خبیر می باشد و امروزه که تمام احادیث در کتب حدیثی مضبوط است، برای نقل آن‌ها می باید با دقت از عبارات آن‌ها استفاده شود. جواز نقل به معنی که امری مجاز تلقی شده، شامل ادعیه نمی شده، زیرا الفاظ آن‌ها تعبّدی بوده است.^(۵)

۱- ترمذی، ۹۹/۲

۲- همزه، ص ۹۸- مقدس هدیه ۳ / ۲۲۸

۳- مقدس هدیه ۳ / ۲۲۹

۴- کنز ۱ / ۵۱

۵- مقدس هدیه ۳ / ۲۵۰

خلاصه و نتیجه

در هفدهمین درس، اوصاف و شرایط راوی، احکام جرح و تعدیل و نقل به معنی از نظر محدثان فریقین مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱- مسلمان بودن از شرایط قبول راویان حدیث بود که مورد توافق محدثان فریقین بود و در نظر محدثان شیعه، شرط اسلام، شامل روایت کافر اهل قبله نمی‌شود.
 ۲- عقل نیز از شرایط قبول روایت می‌باشد، گر چه برخی آن را مترادف شرط تمییز دانسته‌اند.

۳- بلوغ نیز به هنگام ادای روایت شرط قبول روایت بوده، اما در مورد صبی ممیز بین محدثان فریقین اختلاف نظر وجود داشت.

۴- عدالت نیز از جمله شرایط مورد توافق محدثان فریقین برای راویان حدیث بود ولی در مورد معنی آن، بین آنها اختلاف نظر وجود دارد.

۵- شرط ایمان، از طرف محدثان شیعه و شرط ضبط، مورد تأکید بیشتر محدثان اهل سنت می‌باشد.

۶- جرح و تعدیل از علوم مربوط به حدیث می‌باشد و قول کامل تر در حجیت آنها آن بود که قول جارح و معدّل اگر از طرف اهل خبره باشد، حجّت است و نیازمند به تعلیل نیست.

۷- نقل به معنی در صورتی که ضروری به مفهوم و معنی حدیث وارد نسازد، نزد غالب محدثان فریقین امری مُجاز شمرده شده است.

منابع براى مطالعه و تحقيق:

الف) منابع شيعه

- ١- وصول الاخير، ص ١٩٢.
- ٢- الرواشح السماوية، ص ١٠٦ - ١٠٠.
- ٣- منتقى الجمان، ص ١٧.
- ٤- نهاية الدراية، ٢٥٣ - ٢٥١ و ٢٣٩ - ٣٦٧.
- ٥- مستدرکات مقياس الهداية: ٦ / ٤٥ و ٥١ و ٨٦ و ١٤٢.
- ٦- دراسات في الحديث، ص ١٦٦.
- ٧- اصول الحديث، سبحانى، ص ١٢١ - ١١٥.
- ٨- تلخيص مقياس الهداية، ص ٧٧ و ١٩٠.
- ٩- علم الحديث، شأنه چى، ص ١١٧ - ١٠٣.

ب) منابع اهل سنت

- ١- المحدث الفاصل، ص ٥٥٣.
- ٢- علم الحديث، ابن تيميه، ص ١٠٨.
- ٣- معرفة علوم الحديث، ص ٥٢.
- ٤- الباعث الحثيث، ص ٦٦.
- ٥- الكفاية، ص ١٢٢ - ١٠٠.
- ٦- المنهل الراوي، ص ٩٠.
- ٧- المنهل الروي، ص ٦٤ - ٦٣ و ١٠٤.
- ٨- منهج النقد في علوم الحديث، ص ١٠٥ - ٧٨.
- ٩- الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ٩١ - ٨٥ و ١٤٤.

پرسش و تمرین

- ۱- دیدگاه محدّثان فریقین را در مورد شرط اسلام راوی، به همراه دلیل آن بیان کنید.
- ۲- ضرورت شرط عقل و بلوغ برای راویان حدیث را، از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
- ۳- مقصود از عدالت برای راویان حدیث، از نظر فریقین، کدام است؟
- ۴- ضرورت شرط ایمان و ضبط را برای راویان از نظر محدّثان شیعه بیان کنید.
- ۵- ضرورت ذکر علّت برای جرح و تعدیل از نظر محدّثان فریقین، چگونه است؟ بیان کنید.
- ۶- در تعارض جرح و تعدیل، از نظر محدّثان فریقین کدام یک مقدم است؟
- ۷- صحت نقل به معنی را از نظر محدّثان فریقین، بیان کنید.

كتابتنامه

- ۱ - الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسي، دارالكتب الاسلاميَّة، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲ - اصول الحديث و احكامه في علم الدراية، جعفر سبحاني، مركز مديريت حوزة علميه قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۳ - اصول الحديث، دكتور عبدالهادي فضلي، دارالمورِّخ العربي، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۴ - اصول العامة للفقہ المقارن، محمد تقى حكيم، دارالاندلس، بيروت، ۱۹۶۳ م.
- ۵ - اصول الحديث علومه و مصطلحه، دكتور محمد عجاج خطيب، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
- ۶ - اضواء على السنة المحمّدية او دفاع عن الحديث، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، بی تا.
- ۷ - الأحكام في اصول الاحكام، سيف الدين على بن محمد آمدی، دارالمعارف، مصر، ۱۳۳۲ ق.
- ۸ - الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، عماد الدين اسماعيل بن عمر بن كثير، دارالفكر، بيروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۹ - بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، انتشارات اعلمي، بی جا، بی تا.
- ۱۱ - تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، جلال الدين عبدالرحمن بن

٣١٢.....علم الدراية تطبيقى

ابى بكر سيوطى، مكتبة العلمية بالمدينة المنورة، مدينة، ١٣٩٢ ق.

١٢- **تهذيب الاحكام في شرح المقنعة**، محمد بن حسن طوسى، نشر صدوق،

١٤١٧ ق.

١٣- **الجامع لأخلاق الراوي و آداب السامع**، خطيب بغدادى، تحقيق،

محمد عجاج الخطيب، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦ ق.

١٤- **الجامع الكبير للترمذى**، تحقيق دكتور بشار عواد معروف، دارالغرب

الاسلامى، بيروت ١٩٩٦ م.

١٥- **دانش حديث**، محمد باقر نجف زاده، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهى

ماجد، قم - ١٣٧٣ ش.

١٦- **دراسات في الحديث والمحدثين**، هاشم معروف حسينى، دارالتعارف

للمطبوعات، بيروت، بى تا.

١٧- **الرعاية في علم الدراية**، زين الدين، شهيد ثانى، مكتبة آية الله نجفى

مرعشى، قم - ١٤٠٨ ق.

١٨- **الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الامامية**، مير محمد باقر حسينى

مرعشى داماد، منشورات مكتبة آية الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٥ ق.

١٩- **صحيح مسلم**، محمد بن مسلم، داراحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.

٢٠- **صحيح بخارى**، محمد بن اسماعيل بخارى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.

٢١- **عدة الاصول**، محمد بن حسن طوسى، قم، ١٤٠٣ ق.

٢٢- **علم الحديث**، احمد بن تيميه، تحقيق: موسى محمد على، دارالتوفيق

النموذجية، قاهره، ١٤٠٤ ق.

٢٣- **علم الحديث، پژوهشى در مصطلح الحديث يا علم الدراية**، سيدرضا

مؤدب، احسن الحديث، ١٣٧٨ ش.

٢٤- **علم الحديث و دراية الحديث**، كاظم شانه چى، دفتر انتشارات اسلامى، قم

بى تا.

٢٥ - **علوم الحديث**، ابو عمر وعثمان بن عبدالرحمن شهرزوري، تحقيق:

نورالدين عتر، دار الفكر، دمشق، ١٩٩٨ ق.

٢٦ - **علوم الحديث و مصطلحه**، دكتور صبحي صالح، انتشارات مكتبة

الحيدرية، قم ١٤١٧ ق.

٢٧ - **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب**، شيخ عبدالحسين، احمد اميني

نجفي، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، قم ١٤١٦ ق.

٢٨ - **فتح الباري في شرح الصحيح البخاري**، ابن حجر عسقلاني، دار احياء

التراث العربي، بيروت، بي تا.

٢٩ - **فتح المغيث بشرح الفية الحديث للعراقي**، أبو عبدالله محمد بن

عبدالرحمن سخاوي، تحقيق، شيخ على حسين على، مكتبة السنة، القاهرة، ١٤١٥

ق.

٣٠ - **قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث**، محمد جمال الدين

قاسمي دمشقي، دارالنفائس، بيروت، ١٤٠٧ ق.

٣١ - **قواعد الحديث**، محي الدين موسى غريفي، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٦

ق.

٣٢ - **كتاب من لا يحضره الفقيه**، على بن حسين بن بابويه، قم، ١٤١٣.

٣٣ - **الكافي في الاصول و الفروع**، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: على

اكبر غفاري، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٨٨ ق.

٣٤ - **الكفاية في علم الرواية**، أبو بكر احمد بن على، معروف به خطيب

بغدادى، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٦ ق.

٣٥ - **كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال**، حسام الدين هندي، مؤسسة

الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ ق.

٣٦ - **المحدّث الفاصل بين الراوي و الواعي**، حسن بن عبدالرحمن

رامهرمزي، تحقيق: محمد عجاج خطيب، دارالفكر، دمشق، ١٤٠٤ ق.

٣٧ - **مجمع البحرين**، فخرالدين، طريحي، المكتبة المرتضوية، تهران، ١٣٩٥

ق.

٣٨ - **مقباس الهداية في علم الدراية**، عبدالله مامقانى، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤١١ ق.

٣٩ - **مستدركات مقباس الهداية في علم الدراية**، محمدرضا مامقانى، نشر مؤلف، مطبعة مهر، قم، ١٤١٣ ق.

٤٠ - **مصباح الاصول**، خوئى، ابوالقاسم، مكتبة الداورى، قم، ١٤١٢.

٤١ - **معرفة علوم الحديث**، أبو عبدالله، محمد بن عبدالله حافظ نيشابورى، تحقيق، سيدمعظم حسين، مكتبة المتنبي، القاهرة، بى تا.

٤٢ - **معجم مقاييس اللغة**، ابوالحسين، احمد بن فارس زكريا، مكتبة الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.

٤٣ - **منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان**، سعيد جمال الدين، حسن بن زين الدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٣٦٢ ش.

٤٤ - **المنهل الراوي من تقريب النواوي**، محبى الدين، ابن زكريا، يحيى بن شرف النووي، بى جا، بى تا.

٤٥ - **المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي**، بدرالدين محمد بن ابراهيم بن جماعة، تحقيق: محبى الدين عبدالرحمان رمضان. دارالفكر، دمشق، ١٤٠٦ ق.

٤٦ - **منهج النقد في علوم الحديث**، دكتور نورالدين عتر، دارالفكر، دمشق، ١٤١٨ ق.

٤٧ - **نهاية الدراية في شرح الوجيزة**، سيد حسن صدرعاملى كاظمى، تحقيق: شيخ ماجد غرياوى، نشر المشعر، بى جا، بى تا.

٤٨ - **نزهة النظر في نخبة الفكر**، ابن حجر عسقلاني، مكتبة الجدّة، جده، ١٤٠٦ ق.

٤٩ - **نزول قرآن ورؤياى هفت حرف**، سيد رضا مؤدب، دفتر تبليغات قم، ١٣٧٨ ش.

٥٠- الوسيط في علوم ومصطلح الحديث، دكتور شيخ محمد بن محمد ابوشهبه، دارالفكر العربي، قاهره، بي تا.

٥١- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد حسن حرّ عاملي، مكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩١ ق.

٥٢- وصول الاخير الى اصول الاخبار، شيخ حسن بن عبدالصمد عاملي، تحقيق، سيد عبداللطيف كوهكمري، نشر مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ١٠٤١ ق.

٥٣- الوجيزة في علم الدراية، محمدبهاء الدين عاملي، منشورات المكتبة الاسلاميه الكبرى، قم، ١٣٩٦ ق.

فهرست مطالب

۵	مقدمه‌ی مرکز
۷	پیشگفتار

درس اول:

اصطلاحات مربوط به حدیث و مترادف‌های آن

۱۰	تعریف علم‌الحدیث
۱۲	تعریف علم‌الدراية یا مصطلح‌الحدیث
۱۴	پیشینه‌ی تاریخی
۱۷	موضوع علم‌الدراية
۱۸	فایده‌ی علم‌الدراية
۱۸	حدیث
۲۰	سنت
۲۱	خبر
۲۲	اثر
۲۳	سند حدیث - (طریق و وجه)

۳۱۷
۲۳ متن حدیث
۲۴ حدیث قدسی
۲۵ تفاوت حدیث قدسی و حدیث نبوی
۲۶ تفاوت حدیث قدسی با قرآن
۲۶ تعداد احادیث قدس
۲۷ خلاصه و نتیجه
۲۸ منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۹ پرسش و تمرین

درس دوم

اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان

۳۱ اقسام خبر و حدیث
۳۵ خبر متواتر از نظر فریقین
۳۷ خبر واحد از نظر فریقین
۳۹ تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان
۳۹ ۱- خبر مستفیض
۴۰ ۲- خبر عزیز
۴۰ ۳- خبر غریب
۴۱ خلاصه و نتیجه
۴۲ منابع برای مطالعه و تحقیق
۴۳ پرسش و تمرین

درس سوم

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان

۴۷ حدیث صحیح
۴۷ صحیح نزد قدمای امامیه
۴۹ صحیح نزد متأخران امامیه
۵۲ صحیح نزد محدثان اهل سنت
۵۴ مراتب حدیث صحیح
۵۶ حدیث حسن
۶۰ حدیث موثق
۶۳ خبر ضعیف
۶۷ عمل به روایت ضعیف و چگونگی جبران ضعف سند
۶۹ «حجّیت خبر واحد»
۷۰ خلاصه و نتیجه
۷۱ منابع برای مطالعه و تحقیق
۷۲ پرسش و تمرین

درس چهارم

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف (اصطلاحات مشترک و مختص)

۷۵ گستره‌ی اصطلاحات حدیثی
۷۶ تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف نزد فریقین
۷۷ اصطلاحات مشترک
۷۷ اصطلاحات مشترک سندی
۷۸ مُسند
۸۰ متصل
۸۱ مرفوع

۸۴ معنعن
۸۸ خلاصه و نتیجه
۸۹ منابع برای مطالعه و تحقیق
۹۰ پرسش و تمرین

درس پنجم **اصطلاحات مشترک سندئ**

۹۲ معلق
۹۵ مفرد
۹۸ مسلسل
۱۰۲ خلاصه و نتیجه
۱۰۳ منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۰۴ پرسش و تمرین

درس ششم **اصطلاحات مشترک سندئ**

۱۰۶ معتبر
۱۰۷ محکم و متشابه (متفق و منترق)
۱۱۱ مؤتلف و مختلف
۱۱۳ مشتبه مطلوب
۱۱۴ عالی و نازل
۱۲۲ خلاصه و نتیجه
۱۲۳ منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۲۴ پرسش و تمرین

درس هفتم
اصطلاحات مشترک سندي

۱۲۶	مشترک
۱۲۸	روایت اکابر از اصاغر
۱۳۰	سابق و لاحق
۱۳۲	روایة الاقران و مدیج
۱۳۵	خلاصه و نتیجه
۱۳۶	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۳۷	پرسش و تمرین

درس هشتم
اصطلاحات مشترک متنی

۱۳۹	مقبول
۱۴۱	مختلف و موافق
۱۴۴	ناسخ و منسوخ
۱۴۷	مطروح
۱۴۹	خلاصه و نتیجه
۱۵۰	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۵۱	پرسش و تمرین

درس نهم
اصطلاحات مشترک متنی

۱۵۴	مکاتب
-----	-------	-------

۳۲۱	فهرست مطالب
۱۵۶	نصّ، ظاهر، مؤول
۱۵۶	الف: نص
۱۵۷	ب: ظاهر
۱۵۷	ج: مؤول
۱۵۸	مجمّل و مبّين
۱۵۹	مُشكِل
۱۶۱	خلاصه و نتیجه
۱۶۲	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۶۳	پرسش و تمرین

درس دهم **اصطلاحات مشترک سندی و متنی**

۱۶۵	مُصحّف
۱۶۷	مزید
۱۶۸	حکم مزید
۱۷۰	مُدْرَج
۱۷۱	۱- درج متن
۱۷۱	۲- درج سند
۱۷۱	۳- درج متن و سند چند حدیث
۱۷۴	غریب
۱۷۸	مشهور
۱۸۱	شاذّ و نادر
۱۸۴	خلاصه و نتیجه
۱۸۵	منابع برای مطالعه و تحقیق

علم الدراية تطبيقی ۳۲۲

پرسش و تمرین ۱۸۶

درس یازدهم **اصطلاحات مختص (مختص سندی)**

اصطلاحات مختص به ضعیف ۱۸۹

اصطلاحات مختص سندی ۱۹۱

مقطوع ۱۹۲

منقطع ۱۹۴

مُعْضَل ۱۹۷

مُرْسَل ۱۹۹

خلاصه و نتیجه ۲۰۴

منابع برای مطالعه و تحقیق ۲۰۵

پرسش و تمرین ۲۰۶

درس دوازدهم **اصطلاحات مختص سندی**

موقوف ۲۰۸

الف: موقوف مطلق ۲۰۹

ب: موقوف مقید ۲۱۰

مضمَر ۲۱۳

۱- قول عدم حجّیت مطلق ۲۱۴

۲- قول حجّیت مطلق ۲۱۴

۳- قول به تفصیل ۲۱۵

متروک ۲۱۶

۳۲۳	فهرست مطالب
۲۱۷	منکر
۲۲۰	خلاصه و نتیجه
۲۲۱	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۲۲	پرسش و تمرین

درس سیزدهم **اصطلاحات مختص سندی**

۲۲۴	مدّس
۲۲۶	۱- تدلیس در اسناد
۲۲۶	۲- تدلیس در شیوخ
۲۲۸	مهمل
۲۲۹	مجهول
۲۳۲	خلاصه و نتیجه
۲۳۳	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۳۴	پرسش و تمرین

درس چهاردهم **اصطلاحات مختص سندی و متنی**

۲۳۶	معلل
۲۴۱	مضطرب
۲۴۳	مقلوب
۲۴۸	موضوع
۲۵۱	نشانه‌های وضع حدیث
۲۵۴	انگیزه‌های وضع حدیث

علم الدراية تطبيقى ٣٢٤

٢٥٨ خلاصه و نتیجه

٢٦٠ منابع برای مطالعه و تحقیق

٢٦١ پرسش و تمرین

درس پانزدهم

اصطلاحات مربوط به القاب محدثان

و دیگر الفاظ رایج بین آنها

٢٦٣ طبقه

٢٦٤ صحابه

٢٦٥ تابعین

٢٦٥ مُسْنَد و مُسْنَد

٢٦٦ مُحَدِّث

٢٦٦ حافظ

٢٦٧ شیخ و مشیخه

٢٦٧ مستخرج، مُخرج

٢٦٨ مستدرکات

٢٦٨ جامع و معاجم

٢٦٨ مُمَلَى و امالی

٢٦٩ عِدَّة

٢٧٠ کتاب و اصل

٢٧٠ الفاظ مدح راوی

٢٧٢ الفاظ ذمّ و جرح راوی

٢٧٥ خلاصه و نتیجه

۳۲۵	فهرست مطالب
۳۷۷	منابع برای مطالعه و تحقیق
۳۷۹	پرسش و تمرین

درس شانزدهم

اصطلاحات مربوطه به طرق تحمل حدیث

در نظر محدثان فریقین

۲۸۱	محدثان فریقین
۲۸۱	تحمل حدیث
۲۸۲	طرق تحمل حدیث
۲۸۳	۱- سماع
۲۸۴	۲- قرائت
۲۸۶	۳- اجازة
۲۸۷	۴- مناولة
۲۸۸	۵- کتابت
۲۸۹	۶- اعلام
۲۹۰	۷- وصیت
۲۹۰	۸- وجاده
۲۹۲	خلاصه و نتیجه
۲۹۳	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۹۴	پرسش و تمرین

درس هفدهم

شرایط قبول روایت و...

۲۹۶	اوصاف و شرایط راوی
-----	--------------------

علم الدراية تطبيقى	۳۲۶
۲- عقل	۲۹۸
۳- بلوغ	۲۹۹
۴- عدالت راوى	۳۰۰
۵- ايمان	۳۰۱
۶- ضبط	۳۰۲
احكام جرح و تعديل	۳۰۳
نقل به معنى در حديث	۳۰۵
خلاصه و نتیجه	۳۰۷
منابع برای مطالعه و تحقيق	۳۰۸
پرسش و تمرين	۳۱۰
کتابنامه	۳۱۱
فهرست مطالب	۳۱۶

کتاب‌های نشر یافته از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی

الف) فارسی:

نام کتاب	نویسنده / نویسندگان	قیمت (به ریال)
آموزش صرف	حسینی، صفایی، ملکی	۷/۸۰۰
آموزش احکام	محمد حسین فلاح زاده	۹/۰۰۰
آشنایی با ادیان بزرگ	حسین توفیقی	۶/۰۰۰
آموزه‌های بنیادین علم اخلاق (دوره‌ی ۲ جلدی)	محمد فتحعلی خانی	۱۸/۰۰۰
درسنامه عقاید	علی شیروانی	۷/۰۰۰
درسنامه تاریخ عصر غیبت	آقای، عاشوری، جناری، حکیم	۱۰/۰۰۰
رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های سیاسی معاصر	عبدالوهاب فراتی	۱۲/۰۰۰
آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه	مهدی مهریزی	۹/۱۰۰
فرق و مذاهب کلامی (ویرایش دوم)	علی ربّانی گلپایگانی	۱۴/۵۰۰
فلسفه اخلاق	محمد فتحعلی خانی	۲/۰۰۰
درآمدی بر نظام تربیتی اسلام	محمد علی حاجی ده‌آبادی	۵/۵۰۰
سیمای جهاد و مجاهدان در قرآن (تفسیر سوره انفال)	علی شیروانی	۹/۰۰۰
نظام حقوقی اسلام	جلیل قنواتی	۹/۰۰۰

ب) ترجمه به عربی (تعریب):

اسم کتاب (نام کتاب)	المترجم	السعر (به ریال ایرانی)
دروس فی نصوص الحدیث و نهج البلاغه (ترجمه: آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه)	أنور الزّصافي	۷/۵۰۰
دروس فی تاریخ الأديان (ترجمه: آشنایی با ادیان بزرگ)	أنور الزّصافي	۸/۵۰۰

ج) عربي:

اسم الكتاب (نام كتاب)	الكاتب (نويستدگان)	السعر (بريال ايراني)
دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي (١): قسم العبادات	الشيخ باقر الإيرواني	١٢/٠٠٠
دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي (٢): قسم العقود (١)	الشيخ باقر الإيرواني	٧/٠٠٠
دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي (٣): قسم العقود (٢) و الايقاعات	الشيخ باقر الإيرواني	٧/٥٠٠
دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي (٤): قسم الاحكام	الشيخ باقر الإيرواني	١٠/٠٠٠
الدعاء عند اهل البيت <small>عليه السلام</small> (الطبعة الثانية)	(آية الله) محمد مهدي الآصفي	١١/٠٠٠
معرفة ابواب الفقه (تلخيص تحرير الوسيلة للإمام الخميني)	الشيخ محسن الفقيهي	٨/٠٠٠
موجز الأدب العربي و تاريخه	الدكتور محمد علي آذر شب	٤/٠٠٠
دروس في البلاغة	معين دقيق	٤/٥٠٠
القصص القرآني	السيد محمد باقر الحكيم	١١/٠٠٠
دروس تمهيدية في اصول العقائد	صادق الساعدي	١١/٠٠٠
دروس موجزة في علمي الرجال و الدراية	(آية الله) جعفر السبحاني	٧/٥٠٠
دراسات موجزة في الخيارات و الشروط	(آية الله) جعفر السبحاني	٧/٥٠٠
معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها	محمد الحيدري	٣٠/٠٠٠
الهداية في النحو	حسين شيرافكن	١٢/٠٠٠
نافذة على الفلسفة	صادق الساعدي	٦/٥٠٠
دروس تمهيدية في القواعد الفقهية	الشيخ باقر الإيرواني	٤/٠٠٠